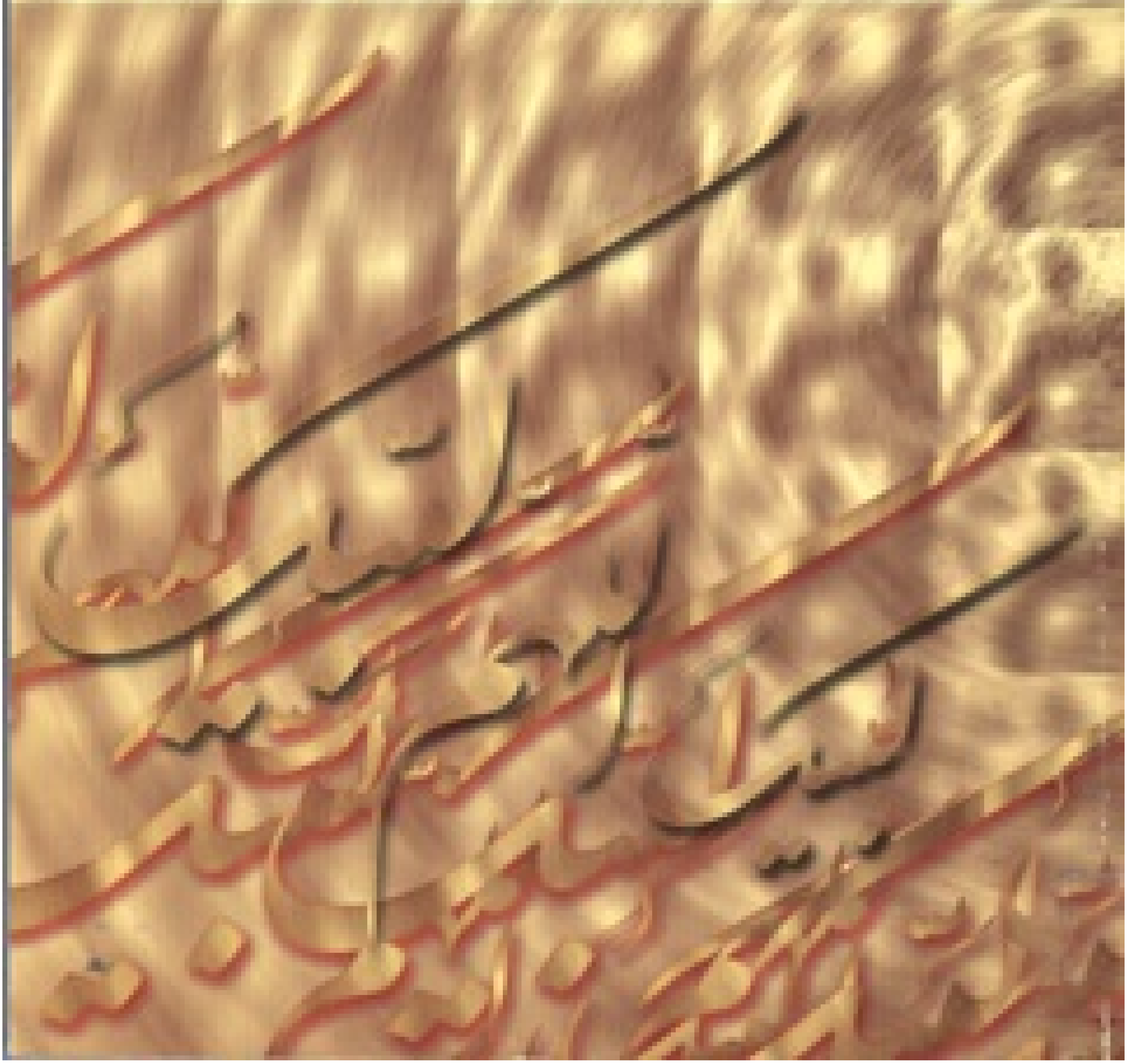
میقات حج

۳۸

زمستان ۱۳۸۰

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۳۸

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۰۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف حج

پدیده حج از دیدگاه جامعه شناختی

ص: ۶

حسن ضیقه/ موسی دانش

پیشگفتار

قـدرت نظـامی، سیاسـی و اقتصـادیی که نظـام کنونی غرب در قرن‌هـای اخیر بر ضـد جامعه اسـلامی به کار گرفت، در دوره پس از جنـگ جهـانی اول بـه اوج خـود رسـید. چـه، نظـام غربی در این دوره تـوانست بـا نیروی مسـتقیم و یـا نیروی سیاسـی بـومی دسـت نشانده‌اش، سـلطه خود را بر بخش بزرگی از جامعه اسلامی تحکیم بخشد و طبیعی بود که [در چنین وضعیتی] مکتب‌های فکری در چهار گوشه جهان اسـلام، رشـد کنـد و شـکوفا شود که این نظام زورگو و سرکوب‌گر را توجیه، پشتیبانی و ترویج کند. بالطبع این امر، بدان معنا نیست که اسـلام به کلی نابود شد، بلکه منظور آن است که از گسترش و پیشـرفت باز ماند و در عین حال، به مداوای زخم‌های عمیق خویش پرداخت و کوشید تا درس‌های این نبرد بزرگ را فراگیرد، نبردی که به شکست جهان اسلام در برابر قدرت جامعه امروزی غرب انجامید.

همچنین، اسـلام زمینه را برای یک نهضت جدیـد آماده کرد که به تدریج از وضـعیت مقاومت پراکنده در این‌جا و آن‌جا، به حالت قیام فراگیر و در تمامی سـطوح انتقال یافت. قیام فراگیر، بدین معنا که قدرت جهان اسـلام در یک خیزش تکامل یافته اسلامی تبلور یـافت که می‌توانـد الگوی اسـلامی اصـیل خویش را در سـطح تمـامی مبـارزه طلبی‌هایی که فرد و یا امت با آن رو به رو است پیاده کند.

از جمله نشانه‌هایی که بیان‌گر این جنبش تکامل یافته اسلامی است، آن است

ص: ۷

که جهان اسلام برای فعالیت نوین توحیدی خویش در زمینه علوم انسانی، آغاز جدیدی را بنیاد کرده است که روند اندیشه اسلامی را به جایگاه طبیعی‌اش باز می‌گرداند و حالت سستی و ناتوانی گذشته و یا حالت مقاومت منفی را پشت سر گذاشته، به سوی حالت پیشرفت و شکوفایی مثبت- که روز به روز رشته‌های فرمانبرداری و آزادی بیشتری را پیرامون محور توحید و اسلام به هم در می‌پیوندد- گام بر می‌دارد. سپس برای این‌که گام‌های بلندتری در این راه بردارد، بر ضد فلسفه‌های بت پرستی معاصر می‌شورد، آن‌ها را تکذیب می‌کند، تضادهایشان را بر ملا می‌سازد و این فلسفه‌ها را پشت سر گذاشته، به سوی توحید خالص روی می‌آورد.

تثبیت حرکت و روی‌کرد اسلامی و گسترش آن به سطح امت، اطلاعات فکری فراوانی را در اختیار نسلی قرار می‌دهد که ما جزو آن هستیم. این اطلاعات، ما را تشویق می‌کند که افق‌های فکری خود را تا آن جا بالاـ ببریم که باخیزش ونهضت مبارک‌امت اسلامی، همخوانی و هماهنگی داشته باشد.

هیچ چیزی مانع از این نمی‌شود که ما خود را وقف جست و جو و بررسی روی‌کرد اسلامی رو به رشد کنیم که فریاد زندگی را سر می‌دهد و در فرایند رهاندن شخصیت فکری امت اسلامی از بندهای اندیشه بت پرستی معاصر، سهمی هر چند اندک بر عهده بگیریم و آنان را به خطّ یکتاپرستی و عدالت که همان خط بندگی خدا و قیام بر ضد طاغوت‌ها است رهنمون شویم.

مبارزه و رویارویی ما با زهرها، آفت‌ها و نابسامانی‌هایی که فلسفه‌های غربی معاصر؛ اعم از لیبرالیسم، ملی گرایی، سوسیالیسم و کمونیسم، آن‌ها را در دل‌های امت اسلامی کاشته‌اند، باید ژرف و متمرکز شود. آن هم نه تنها در سطح عقیدتی و فلسفی، بلکه در سطحی که بیان‌گر خیزش امت و نهضت او در سنگرهای مختلف علوم انسانی باشد، تا نبرد را در دو سو به پیش بریم:

۱- تمامی راه‌های نفوذ، حتی کوچک‌ترین آن را که ممکن است بت پرستیِ معاصر از آن نفوذ کند ببندیم.

۲- در رویارویی و مبارزه با طغیان اندیشه فرعونی معاصر، همه ابزارهای نبرد فکری را تکامل بخشیم.

از این‌جا می‌بینیم که درک عمیق ما از پدیده حج، با این هدف که افق گسترده‌ای به‌وجود آوریم، روزنه بزرگی را در ذاکره فکری می‌بندد و به سرشت نوآورِ اسلامی حالتی می‌دهد که به پیش حرکت کند، تا در گرماگرم رویارویی با تمامی اندیشه‌های ناپاکی که بت‌پرستی معاصر آن را در لابه‌لای پیکر اسلامی راجع به عقیده، اندیشه و شخصیت او منتشر کرده است، شخصیت ما را نگهداری و از نیروی آن پشتیبانی کند.

ص: ۸

جامعه توحیدی

جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که اصول و پایه‌های کلّی وجودش را از قرآن کریم می گیرد و تلاش می کند که در عقیده، عبادت، قوانین، نظام و اخلاق و رفتار خوش با این کتاب پیوند داشته باشد. چنان‌که این جامعه، روش و اندیشه‌ای را از قرآن می گیرد که به وسیله آن‌ها با مسایل گوناگونش رو به رو می‌شود و بر طبق رهنمون آن‌ها با دیگران برخورد می کند.

این عقیده و روش قرآنی، جامعه توحیدی را به اندیشه‌ای مشخص درباره انسان، امت، وجود، جهان هستی و مسایل گوناگونی که دارد، مجهّز می‌سازد.

از این رو، جامعه توحیدی، صرفاً عبارت از مجموعه‌ای از «مسلمانان» نیست، بلکه از این مجموعه فراتر رفته، به یک حالت عمومی، اجتماعی و تاریخی می‌رسد که در زمینه‌ها و صحنه‌های مختلف عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، هنری و حقوقی عرض اندام می کند. «چه، اندیشه اسلامی درباره خدا، جهان هستی، زندگی و انسان، اندیشه‌ای است کامل و در عین حال، واقعی و مثبت».

لا اله الّا اللّه:

این کلمه به معنای آن است که مسلمانان در تمامی امورشان، حاکمیت را از آن خدا می‌دانند و کسانی را که این حق را برای خویش ادّعا می کنند و بر حاکمیت اللّه تجاوز می‌نمایند، از خود می‌رانند. آنان حاکمیت اللّه را در دل‌ها و احساساتشان و در وضعیت‌ها و رفتار هایشان می‌پذیرند:

«فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست». (۱) «کسانی که به موجب آن‌چه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند». (۲) «پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید». (۳) «و هر چیزی را که آفریده و بدان‌گونه که در خور آن بوده، اندازه‌گیری کرده است». (۴)

۱- یوسف: ۴۰

۲- مائده: ۴۴

۳- نساء: ۵۹

۴- فرقان/ ۲.

ص: ۹

نخستین اشکال

۱- مسلمانان قرآن کریم را وحی الهی می‌دانند که نظامی فراگیر و جامع را برای زندگی آنان طرح ریزی می کند. لیکن جامعه تاریخی اسلامی در گفت‌وگوی خویش با نصّ قرآنی، دو چهار چوب را مدّ نظر قرار می‌دهد:

چهار چوب نخست، مجموعه عقاید و اصول کلی و پایه‌ها را در بر می گیرد.

چهار چوب دوم، تمامی واجبات و قوانین جزئی را در خود دارد.

بنابراین، برای هر پژوهش گری این پرسش مطرح می‌شود: مسلمانان با عقاید، کلیات و اصول همگانی چگونه برخورد داشته‌اند؟ مسلمانان می‌بینند که اشکال تنها در مورد واجبات و قانون گذاری‌ها است لیکن این اشکال در خصوص چهار چوب نخست؛ یعنی درباره مجموعه عقاید، کلیات و پایه‌ها نیز مطرح می‌شود؛ زیرا چگونه برای مسلمانان در هر زمان و مکان، این امکان وجود دارد که قوانین جزئی زمان را از این کلیات استخراج کنند؟

۲- مسلمانان می‌دانند که تجربه تاریخی محمدی، بهترین شکل برای گفت‌وگو میان مسلمان و کلیات نصّ قرآنی است. چه، پیامبر صلی الله علیه و آله در فراخوانی و عمل کردهای مختلف خویش، روش و قوانین تاریخی را به نمایش گذاشت و تبلور بخشید که مسلمانان در هر زمان و مکان به این روش و قوانین رجوع می کنند، تا از طریق پیوند با نص قرآنی و با برترین شکلی که در تاریخ اسلام شناخته شده، شیوه، عقیده و رفتاری را تشکیل دهند.

بنابراین، واسطه ارتباط میان مسلمانان در شرایط مختلف تاریخی آنان و نصّ قرآن کریم، از لحاظ قانون گذاری و روش و رفتار، تجربه محمدی صلی الله علیه و آله است.

بدین سبب، جامعه توحیدی در حلّ مشکل ارتباط میان شرایط زمانی و مکانی (تاریخی) و کلی و مطلق و همگانی (قرآن کریم) گام‌های بلندی را به جلو برمی‌دارد.

۳- مسلمانان پرسشی را درباره چگونگی حلّ مشکلاتی مطرح می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله با این مشکلات رو به رو نبود و بعدها مسلمانان با آنها رو به رو شدند. در این‌جا مسلمانان به دو مقوله اجماع و اجتهاد رجوع می کنند.

۴- اجماع: هم‌رأی شدن مجتهدان [/ صاحب نظران] این امت در یکی از عصرها بر یک حکم شرعی است و معنای هم‌رأی شدن، همان شرکت و هماهنگی در باور، یا

ص: ۱۰

نظرگاه و یا عمل است.

۵- اجتهاد: [/ به دست آوردن حکم شرعی] در شرایط زمانی و مکانی بر اساس نص قرآنی، اجماع و سنتی است که پیش‌تر بیان شد. البته، این کار باید بر طبق شرایط و معیارهایی مشخص صورت گیرد.

حج به عنوان یک پدیده

حج به‌سان یک فریضه، در ساختار و حرکت جامعه توحیدی، جایگاه خاصی دارد؛ زیرا این فریضه یکی از ارکان اسلام به شمار می‌رود و مسلمانان، حج را فریضه‌ای می‌دانند که بر هر مرد و زن مسلمان تا روز قیامت واجب است، هر چند شرایط تغییر کند و اوضاع دگرگون شود:

«و برای خدا، حجّ آن خانه، بر عهده مردم است. [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است». (۱) حج با منظومه عبادات مسلمانان پیوند دارد، مجموعه عباداتی که از نماز و روزه آغاز می‌شود و با حج زینت می‌یابد، لیکن این عبادات به رغم این‌که ویژگی‌های مشترک دارند، هرکدام از آن‌ها ویژگی‌های فردی نیز دارد که ایجاب می‌کند، شخص پژوهش‌گر برای مشخص ساختن این ویژگی‌ها بیندیشد و تحقیق کند. از این رو، درباره پدیده حج می‌توانیم چنین بگوییم:

حج در عین حال که جزئی از یک نظام کلی عبادات است، منطق و قواعد و وظایف مخصوص به خود را دارد. لیکن ما می‌خواهیم در همین وقت، به کشف ابعاد، خصوصیات و ویژگی‌های این پدیده، به دلیل پیوندی که با دیگر عبادات دارد از یک سو و به دلیل اهمیت و برجستگی آن از سوی دیگر، بپردازیم.

این منظومه عبادات در وهله نخست، برای پژوهش‌گر مجموعه‌ای از عبادات جدا از یکدیگر و پراکنده که هیچ نقطه مشترکی آنها را گرد نمی‌آورد به نظر می‌رسد و چنین برداشت می‌شود که بنابراین، می‌توانیم با این عبادات به عنوان اعمالی فردی برخورد کنیم که از یک روش شخصی و فرهنگی سرچشمه گرفته است و یا این‌که این عبادات، ادامه تجربه جامعه در سطح ایدئولوژی در یک مرحله مشخص از تاریخ است. بنابراین، یا ما

۱- آل عمران، / ۹۷.

ص: ۱۱

این مجموعه را یک پدیده تاریخی می‌دانیم که با پایان یافتن مرحله‌ای که آن را به وجود آورده است، پایان می‌یابد و یا این‌که آن را ادامه برخی از شعایر و باورهایی می‌دانیم که در یک مرحله مشخص از تاریخ جامعه‌ای، که این عمل را به وجود آورده، حاکم بوده است.

لیکن رجوع به دستاوردهای اوضاع زندگی مسلمانان و غیر مسلمانان و داده‌های دوران‌های مختلف تاریخی، برای ما آشکار می‌سازد که حج از یک سو نشانه‌های استمرار تاریخی را دارد و از سوی دیگر از ابعاد متعدد اجتماعی برخوردار است و این پدیده، از جمله پدیده‌هایی به شمار می‌رود که در طی اشکال مختلف آن، اندیشه کلی و یا اصول کلی در آن گرد آمده است که تمامی مصالح ساختمان جامعه توحیدی؛ از قبیل اعتقادات، فقه، اقتصاد، سیاست، هنر و مقررات فردی و اجتماعی زندگی را سامان‌دهی می‌کند. به بیانی روشن‌تر: پدیده حج پدیده‌ای است که چندین بعد دارد: بعد عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روانی و هنری که می‌توانیم آن‌ها را به تفصیل مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم. چنان‌که می‌توانیم برای تعیین ساختار این پدیده و عناصر مختلف تشکیل دهنده آن، خواه به لحاظ محتوا و خواه به لحاظ صورت و خواه در حالت ایستا و خواه در حالت پویایی و تحول، گام تازه‌ای برداریم.

با توجه به موقعیت و جایگاهی که پدیده حج در ساختار کلی اجتماعی دارد و نیز با استفاده از ارتباطات، فعالیت‌ها و اصول برجسته‌ای که از نشانه‌های این پدیده است، می‌توانیم از یک سو وجود و بقای جامعه اسلامی را به عنوان یک مجموعه تقویت کنیم و از سوی دیگر «وضعیت اسلامی» را در سطح افراد و گروه‌ها، در جامعه تاریخی مشخصی که پدیده مزبور را در خود دارد، ادامه دهیم.

آنچه بیان شد، به ما امکان می‌دهد که از روش‌های حاکم در عرصه‌های روان‌شناسی غربی رهایی یابیم. این شیوه‌ها به پدیده حج به‌سان یک عمل عبادی و فردی و جدا از دیگر صحنه‌های زندگی می‌نگرد و آن را در حاشیه ساختار اجتماعی مسلمانان قرار می‌دهد. نیز بیان قبلی به ما اجازه می‌دهد که با حج به عنوان یکی از ارکانی برخورد کنیم که نشانه‌ها و ویژگی‌ها و ساختار کلی جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ چه، حواله دادن این پدیده به مجموعه‌ای از مراسم و شعایری که پیرزنان و بی‌سوادان آنها را انجام می‌دهند- چنان‌که در بسیاری از نوشته‌های اجتماعی و یا در دیدگاه عمومی دیده

ص: ۱۲

می‌شود- نشان دهنده دیدگاهی ایدئولوژیکی است که هم نادرست است و هم خصمانه.

این دیدگاه می‌خواهد این پدیده را تجزیه کند و آن را نوعی داده فرهنگی و یا سنتی قرار دهد که جزء ساختار فرهنگ عمومی جامعه محسوب می‌شود.

مکتب مارکسیسم و مکتب اجتماعی فرانسوی (آگوست کنت و دورکهایم) از این نظرگاه هم فراتر می‌روند؛ چه، مارکسیسم پدیده حج را یک نوع عقب افتادگی فکری و پدیده عجز علمی می‌داند که به گذشته تاریخ تعلق دارد و بر اثر عادت و یا عقب‌افتادگی اجتماعی ادامه می‌یابد و مانع از رشد فکری عمومی می‌شود. بنابراین، باید این نوع پدیده‌ها را از میان برد.

این دیدگاه به دو لغزش‌گاه خطرناک برای پیروان و یا هواداران مکتب مارکسیسم منجر شده است:

۱- این دیدگاه سبب شده است که مارکسیست‌ها دارای اندیشه‌ای شوند که بر اساس آن برای نابودی پدیده حج تلاش کنند.

۲- نوعی ایدئولوژی سیاسی برای آنان پیدا شود که با الهام گرفتن از آن، مواضع و فعالیت‌های سیاسی خصمانه بر ضد مسلمانان داشته باشند.

اما مکتب اجتماعی فرانسوی (آگوست کنت و دورکهایم) دیدگاهی دارد که بر اساس آن، پدیده حج، یا اندیشه غیر علمی است و یا اندیشه‌ای می‌باشد که رنگ اجباری دارد و جوامع، آن را بر افراد خویش تحمیل می‌کنند و شخصیت فرد در رویارویی با جبر عمومی اجتماعی، رخت بر می‌بندد و از میان می‌رود.

آری، این شیوه‌ها و یا تکیه کردن به آنها در بررسی پدیده حج، موجب می‌شود که انسان پژوهش‌گر و یا اندیشمند به صورت یک ابزار فرمانبر در آید و از دیدن واقعیت دور شود و در عمل، تنها خود را ابراز کند، آن هم در حالی که از هیچ کدام از دستاوردهای تاریخی که جوامع بشری چه در قالب تلاش‌های فردی و چه در قالب تلاشهای جمعی فراهم آورده‌اند و با آنها می‌زیند تصور و اندیشه‌ای ندارد.

پس از آن‌که به اندیشه و روشی که با بررسی پدیده‌های مختلف در جامعه توحیدی و یا حالت توحیدی- در صورت نبودن جامعه کامل توحیدی- سازگاری دارد، دست یابیم، می‌توانیم به گردآوری و توجیه عناصر مختلف و جزئیات پدیده توحیدی و از

ص: ۱۳

آن‌جمله پدیـده حـج بپردازیم. اکنون بر مـاست که به منظور شـناخت آن‌چه پیش‌تر گفته آمـد و همـان‌گونه که در واقعیت تاریخی وجـود دارد، گـامی دیگر به جلو برداریم؛ چراکه پدیـده توحیـدیِ حـج، بر وفق ویژگی‌هـای جـامعه اسـلامی که مورد پژوهش قرار گرفته، شکل‌های مشخص و مفاهیم خاص خود را در زمان‌ها و مکان‌ها را پیدا می‌کند.

در واقعیـت تـاریخی- بـه رغم دوران‌هـای مختلفی که دارد- پدیـده حـج، بـا یک‌سـری داده‌هـا و پدیـده‌های فراوان دیگر، در حـال تعارض و جدال و تأثیرگذاری بر یکدیگر است. این پدیده‌ها به چهارچوب‌ها و منابع مختلف تاریخی‌ای وابسته است که با همدیگر به سر می‌برند، می‌جنگند، شکل می‌گیرند و به نظام کلی توحیدی شکل می‌دهند.

به عنوان مثـال، وابسـتگی‌های نژادی، ملّی، حکومتی و دیگر پدیـده‌ها بر واقعیت موجود، تـأثیر خویش را می‌گـذارد؛ زیرا در ارتباط هایی که با پدیـده‌های مختلف توحیدی در سـطح فرد، گروه و امت دارد، هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد و موجب می‌شود که آن پدیده توحیدی، شکل واقعی‌اش را پیدا کند.

از این رو، مـا از طریق ابزارهـای فکری و معنوی، این توان را پیـدا خواهیم کرد که واقعیت و حرکت آن پدیـده را بـا تمـامی ابعاد و تضادهایی که در یک مرحله معین تاریخی دارد، بشناسـیم و ثبت کنیم و نیز از همین طریق می‌توانیم به برداشت‌هایی دست یابیم که بیان‌گر واقعیت تجربه و یا پدیده موضوع پژوهش باشد و آن را به اذهان ما نزدیک سازد.

این تلاش به مسـلمانان اجازه می‌دهد که از طریق رویارو شدن با تجربه تاریخی خود و تحلیل و ارزیابی آن، رویاروی خودشان قرار گیرنـد؛ زیرا تجربه تاریخی جامعه اسـلامی دارای ویژگی تقـدس نیست، چنان‌که تجربه‌ای منحرف و بر خلاف توحید هم نمی‌باشد. در این‌که منبع تجربه تاریخی جامعه اسـلامی، همان الگوی توحیدی است تردیدی وجود ندارد. امّا آن‌چه از این الگو فراتر می‌رود، تجربه‌ای است که تحت تأثیر چند الگوی فاسد قرار گرفته است که عبارتند از: فرمانروایی، قدرت، تبه‌کاری، ستم، نژاد پرستی و .... غور کردن در فهمیـدن ابعاد و پیامـدهای این واقعیت، راه را برای به دست آوردن درس‌های فکری، اعتقادی و سیاسـی می‌گشاید و به خواسته‌های نهضت اسلامی معاصر

ص: ۱۴

از طریق پیونـد دادن آن با الگوی توحیدی، خدمت می کند و باعث تصـفیه عوامل نا به‌سامانی و ازهم‌پاشـیدگی می‌شود که پیش از هر چیزِ دیگر به تجربه خاص جامعه اسـلامی باز می گردد. به رغم این‌که باور داریم که وضعیت کنونی مسلمانان اساساً بر اثر روابط حاکم بین‌المللی به وجود آمـده است، لیکن پروژه نهضت اسـلامی خود را مسؤول می‌دانـد که در آن واحـد، هم رویاروی اسـتعمار قرار گیرد و هـم رویـاروی نابه‌سامانی‌هـایی کـه بـه تجربـه تـاریخی اسـلامی بر می گردد. چـه، دست گذاشـتن روی نقـاط ضـعف و انحراف، هیـچ زیانی به اسـلام نمی‌رسانـد بلکه مسـلمانان را از بسـیاری بت‌پرستی‌ها و انحرافات رها می‌سازد که با تجربه تاریخی و نخستین آنـان همراه بود و برنامه‌هـایی را به‌وجود آورد که به طرح‌هـا و برنامه‌های قـدرت خارجی اجازه نفوذ داد و زمینه مناسب را برای تأسیس پایگاه‌های حکومت آن در درون جامعه اسلامی فراهم ساخت.

حج پدیده‌ای جهانی

در هر یـک از ادیـان، جایگاه‌هـای مقدسـی وجود دارنـد که پیروان این دین بر طبق تقلیـدها و راه و رسم مشـخص در مناسبت‌های مختلف به‌سوی این جایگاه‌ها روی می‌آورند. به عنوان نمونه ادیان یهودیت و مسیحیت، بیت‌المقدس و آثار و مشاهد پیرامون آن را مرکز اصیل معنوی خود می‌دانند.

در «دائرة المعارف الیهودیه» (۱) چنین آمده است:

«حج بیت‌المقدس که به نام زیارت یاد می‌شد، در زمان فرا رسیدن سه عید صورت می گرفت: عید حصاد، عید فصح یهودی، و عید مظـال. حـج بر تمـامی یهودیـان فرض بود البته به اسـتثنای کودکانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسـیده بودنـد و زنان و نابینایان. شـریعت حضـرت موسـی بر حاجی و یا زائر واجب می کرد که با خودش هـدیه‌ای برای پروردگار ببرد. در بیت‌المقـدس، مشاهد، بارگاه‌ها و جایگاه‌هایی هستند که مردم از هر کشور و شهری به سوی آن، بارِ سفر می‌بندند».

همچنین در دین مسیحیت، حج (۲) «نام سفری است که انسان به وسیله این سفر به زیارت مشاهد مقدس می‌پردازد؛ نظیر زیارت‌گاه سرور ما عیسـی علیه السـلام در فلسـطین یا مراکز رهبران مقدس دینی در «روم» و یا مکان‌های مقدسـی که به نام زاهدان و شـهیدان مورد

۱- ابوالحسن ندوی، الأرکان الأربعه، ص ۲۷۹

۲- همان، ص ۲۸۲

ص: ۱۵

قبول جامعه خوانده می‌شود».

«زیارت مشاهد روم از قرن سیزدهم به عنوان زیارت سرزمین مقدس، رواج یافت، هر چند به‌کلی موجب قطع زیارت سرزمین مقدس نشد و «روم» دومین شهر مهم پس از بیت‌المقدس به شمار می‌رفت».

اما آیین‌های هندی نظیر بودایی و برهمایی، دارای مشاهد و معبدهای فراوانند.

«بیش‌ترین این مشاهد و مکان‌های مقدس در کنار رود «گنگ» مقدس قرار دارند.

جمعیت بسیار از مردم این کشور، در این مکان‌ها گرد هم می‌آیند، تا در این رود مقدس غسل کنند. برخی از این مردم سالانه و یا چند بار در سال در آن‌جا گردهم می‌آیند». (۱) پدیده حج و زیارت از دیدگاه هر کدام از این ادیان و دیگر ادیان، با توجه به موقعیتی که در نظام کلی آن دین مشخص دارد، از ویژگی‌ها و علایم معینی برخوردار است. همچنین، این پدیده در هر یک از ادیان یاد شده و در میان امت‌ها و یا ملت‌های پیرو این ادیان، نقش‌های چندی را بازی می‌کند که سطح‌ها و قسمت‌های مختلف اجتماعی را که ساختمان کلی اجتماعی را تشکیل می‌دهد در بر می‌گیرد.

حج در جامعه توحیدی

«و در میان مردم برای [ادای حج] بانگ بر آور، تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند به سوی تو روی آورند». (۲) منظومه سامان دهنده فقهی

انجام عمل حج، یک کار خود سرانه نیست که شخص مسلمان با توجه به سلیقه‌های شخصی‌اش و یا با تأثیر پذیری از فضای حقوقی و قانونی که روابط مختلف اجتماعی را در کشور متبوعش تنظیم می‌کند هرگونه که بخواهد آن را انجام دهد و یا آن را براساس راه و رسمی که در میان قبیله و یا طایفه او حاکم است به جای آورد.

حج از یک سری اصول و قواعد دقیق فقهی تبعیت می‌کند که از دیدگاه مسلمانان این قواعد، همان شروط الهی و مکتبی است که هیچ فرد، یا گروه و یا ملتی در هیچ یک از

۱- همان، ص ۲۸۵

۲- حج: ۲۹- ۲۷

ص: ۱۶

مراحل تاریـخ و در هیچ نقطه‌ای از نقاط زمین حق ندارد آن را تغییر دهد. حال، موقعیت این فرد و یا گروه در حکومت و یا اجتماع هر چه باشد، تفاوت نمی کند.

این نظـام فقهی یـک نظـام تکامـل یافته است که انـدیشه‌ای تکامل یافته و مسـتقل بر آن حکومت می کنـد؛ زیرا این انـدیشه فراتر از روابط افراد، گروه‌ها و ملت هاست. این نظام فقهی که خواه ما کلیات آن را مورد بررسـی قرار دهیم و یا جزئیاتش را، به پدیده حج بعـد فقهی توحیـدی می‌دهد و این بعد فقهی از مجموع انگزه‌ها، باورها و اعمال حاجیان فراتر می‌رود، بدون آن‌که رابطه‌اش با عمل حج قطع شود و یا با آن در تضاد باشد بلکه این نظام، نقطه آغاز و رسیدن به حالت «فطری انسانی» را تشکیل می‌دهد.

این حـالت، منظومه فقهی مزبور را به وجود می‌آورد و معیـار فطرت انسانی است و انسان رفتار فردی و اجتماعی خویش را بر اساس همین منظومه فقهی تنظیم می کنـد و از آن آغـاز و بـدان رجوع می کنـد؛ زیرا مسـلمانان بـاور دارنـد که با این کار در مسـیر رشـد و شکوفایی شخصیت وزندگی خود درطول تاریخ- بر وفق‌شیوه‌توحیدی- گام بر می‌دارند.

غور کردن در فهمیـدن معـانی و مفـاهیم منظومه فقهی که پدیـده حـج را سامـان می‌بخشـد فوایـد علمی فراوانی دارد که شاخه‌هـای مختلف علوم انسانی مربوط به قانون را می‌توان در میان آن دید: فلسـفه قانون، علم قوانین، علم سیاست، جامعه‌شناسی قانونی، قانون تاریخی مقارن. و این، در حالی است که فلسفه قانون غربی و عرفی بر پایه اصل قدرت و چیرگی مادّی استوار است.

قـانون از دیـدگاه غربی به معنای فرض حـدود و تعادل‌هایی است که بر پایه نیروی مادی اسـتوار است. حال، این نیرو قبیله باشـد، یا گروه اجتماعی، یا ثروت و یا حکومت.

به‌بیانی روشن‌تر: نا به‌سامانی در نقطه آغاز این حـدود به چشم می‌خورد؛ زیرا حـدودی که در این‌جا فرض شـده است، همان حدود نیروی حـاکم مـادی است و «توازنی» که فرض شـده، توازن‌های منافع نیروهای پیروز می‌باشـد، به‌گونه‌ای که اصل برابری در این‌جا که به بخشی از اجتماع تعلق دارد، خویش را به عنوان سامان دهنده اصول کلی و اجتماعی مطرح می کند. [/ اقلیت بر اکثریت حاکم است]. بنابراین، وحـدت پیرو اصـلی است که پایه‌اش چیرگی با قدرت و نیرو می‌باشد. در حالی که می‌بینیم اسـلام توحید و وحدت را به عنوان یک اصل و هدف مطرح می کند و لذا در مفهوم اسلامی‌اش به معنای وحدت

ص: ۱۷

نیروی کوچک و حاکم بر اکثریت نیست، بلکه به معنای وحدت مدار هستی انسان است و نابه‌سامانی، عنصری است که بعدها بر آن عارض می‌شود.

و این وحدت هستی و فطری، اجباری نیست؛ زیرا ساختمان آن بر پایه اقلیت استوار نیست، بلکه از همان آغاز به جلوه گاه محور توحیدی وابسته است.

با توجه به آن‌چه گفته آمد، باب نقد و سؤال درباره بسیاری از موضوعات فکری حاکم بر جهان باز می‌شود: راجع به اصول قانون گذاری و موقعیت انسان نسبت به آن، تاریخ نظام قانونی و رابطه آن با حرکت مردم و ملت‌ها در زمان حاضر. چه، استمرار نظام فقهی اسلامی و پایداری مدار این نظام، طرفی دیگر از سکه تلاش همیشگی برای آزاد شدن از ذلت بردگی است. بنابراین، شریعت اسلامی- اگر این بیان درست باشد- با این معنا، به‌طور همیشه و پایدار مسأله آزادی از وحدت بت پرستی و رفتن به سوی وحدت توحیدی را مطرح می کند. و پایداری بدین معنا، عیناً همان حرکتی است که انسان را به سوی وابستگی به ارزش‌های والای توحیدی سوق دهد: «ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد». (۱) بعد عقیدتی: توحید و دوری از زشتی‌ها

اسلام به عنوان یک باور در اندیشه و عمل پیروانش، «اندیشه‌ای را» درباره آفریدگار تثبیت می کند که مفاد آن چنین است: خداوند بالاتر از تمامی صفات و همانندی‌هایی است که ممکن است انسان مسلمان آنها را در تجربه و واقعیت عینی زندگی‌اش ببیند، بدین معنا که مجسم کردن خداوند بر وفق شکل و پدیده‌ای مشخص محال است و این، بر خلاف آن چیزی است که انسان در ارتباطش با خدا بدان پناه می‌برد، تا آن را واسطه‌ای میان خود و خدا قرار دهد و این واسطه ممکن است به شکل‌های مختلفی باشد:

تصویرها، بت ها، تندیس‌ها، طبقه کاهنان و یا بشر که به صورت فرد باشد، یا طبقه و یا طایفه و یا هر شکل اجتماعی دیگر و این، همان چیزی است که آیه قرآن بدان تأکید می کند: «و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می کنم. پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند». (۲)

۱- انشقاق: ۶

۲- بقره: ۱۸۶

ص: ۱۸

اسلام پیروانش را ملزم می‌سازد که به منظور ارتباط با خداوند بلند مرتبه، از هر واقعه‌ای که موجب می‌شود آنان از وقایع مادّی و بشری و از سلطه آفریدگان آزاد و رها شوند، دوری گزیند. لیکن این پیوستن به کمال مطلق بدین معنا نیست که آفریدگار جهان، جدا از هستی است، بلکه نشانه‌های او در سراسر هستی پراکنده است و از این‌جا انسان مسلمان به ایجاد تعادل در رابطه توحید با محیط طبیعی و مادّی‌اش می‌پردازد، بدون این‌که هیچ کدام از این پدیده‌های هستی را با آفریدگار بلند مرتبه‌اش مقایسه کند بلکه وی در این پدیده‌ها نسبیت، محدودیت، دگرگونی و جزئیت را می‌بینند، در حالی که خداوند نامتناهی و مطلق است و این ویژگی‌ها در او راه ندارد.

از آن‌جا که خدا مطلق است، راه نیز پایان ندارد و این راه همان راه انسان به سوی خدا است. او به اندازه پیشرفت واقعی که به سوی خدا دارد، در حال نزدیک شدن دایم به اوست. لیکن این نزدیکی، نسبی است و انسان گام‌هایی را به سوی خدا برمی‌دارد، بدون این‌که بتواند آن را طی کند. به بیانی روشن‌تر: انسان زمینه ابداع و خلاقیت و زمینه پیمودن راه تکامل تا بی‌نهایت را دارد. (۱) مجموعه شعایری که مسلمانان به انجام آنها می‌پردازند، در همین فضای اعتقادی قرار می‌گیرد؛ زیرا هدف آنان از انجام این شعایر آن است که به خدا نزدیک شوند و او را تعظیم کنند و بر ضدّ هر آن‌چه مانع از این حرکت توحیدی می‌شود، بشورند؛ چراکه انجام شعایر به معنای تعظیم خود چیز نیست، بلکه باعث نزدیکی شخص به خداوند می‌شود:

«این است [فرایض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکی] از پاکی دل هاست». (۲) با این معنا، شعار حج، مفهوم و شیوه توحیدی فراگیر پیدا می‌کند که انسان مسلمان در ظاهر و صورت و با زحمات از طریق رفتار سیاسی و اقتصادی و با نگاهی که به خود و دیگران دارد آن را در پیش می‌گیرد.

حج عامل تزکیه و تعادل روانی، فکری و عاطفی

«ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند». (۳) «بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد

۱- محمّد باقر صدر، مقدّمات فی تفسیر الموضوعی للقرآن، دار التوجیه الاسلامی، سال ۱۹۸۰، ص ۱۵۲

۲- حجّ / ۳۲.

۳- بقرهٔ / ۱۶۵.

ص: ۱۹

آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد. و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند». (۱) اسلام به انسان- چه به معنای فردی و چه به معنای اجتماعی آن- با این دید می‌نگرد که همیشه به مجموعه‌ای از روابط و موقعیت‌های اجتماعی که او را در میان گرفته است، وابسته است؛ چرا که انسان موجودی مطلق و فراتر از نظام مادّی و علتّ‌ها و عوامل عینی و واقعی نیست لیکن او می‌تواند از جبر طبیعی، وراثت، تاریخ و جامعه بهره‌برداری کند و اداره کننده دنیای مادّی باشد؛ یعنی بر جهان هستی حکم براند و این مسیر علمی، از خاک تا خدا را طی کند و در این مسیر است که می‌توان فلسفه ساختن ذات انسان و جهت و فلسفه آن را پیدا کرد. ساختن ذات در اسلام به معنای «ریاضت منفی» نیست بلکه به معنای «تربیت مثبت» است. (۲) حج به عنوان شیوه‌ای فردی و اجتماعی می‌خواهد وضعیت انسان مسلمان را از یک پدیده منفی- که محصول مشکلات خانوادگی و یا طبقاتی و دیگر روابط مختلف اجتماعی است- به یک پدیده مثبت مبدل سازد که می‌تواند با الهام گرفتن از عقیده توحیدی و بنیادهای مختلف توحیدی که اداره تکامل یافته‌ای را تشکیل می‌دهد، این وضعیت را فراگیرد و آن را پشت سر گذارد.

با این معنا، حج در فرایند ساختن ذات مسلمان، موقعیت برجسته‌ای دارد؛ زیرا از اهداف مشخص و ابزار تاریخی مشخص برخوردار است.

بنابراین، حج می‌خواهد روابط و کارهای مشخصی را تثبیت کند که از حدود روابط و کارهای شخص مسلمان در یک جامعه و محیط معین فراتر برود.

به عنوان مثال وقتی که انسان مسلمان تصمیم می‌گیرد که فریضه حج را انجام دهد، در حقیقت در مسیری گام نهاده است که باید آگاهانه به یک سری مقررات عمل کند. این مقررات از به اجرا گذاشتن شرایط حج و بایسته‌های آن از قبیل پرداختن خمس و زکات و مراقبت هوشیارانه از رفتارش آغاز می‌شود؛ زیرا وی از سوی خودش و جامعه‌ای که او را در برگرفته است، وجدانش را مراقب قرار می‌دهد و این حالت جدید، در لحظه‌ای که

۱- توبه: ۲۴

۲- دکتر علی شریعتی، خود سازی انقلابی، از کتاب انقلاب ایران: الجذور الایدیولوجیه. گرد آوری دکتر ابراهیم دسوقی شتا، الوطن العربی، سال ۱۹۷۹، شماره ۸۹

ص: ۲۰

وی راهی حج می‌شود، در اثنای حج و در مراحل بعدی که تا پایان عمر (۱) و در تمامی روابطش با مردم کشیده می‌شود، به او دست می‌دهد.

این تصمیم آگاهانه ادای حج، مستلزم مجموعه کارهایی آگاهانه در مراحل مختلف حج است.

سفر و خستگی‌ها و دوری از خانواده و اجتماعی که انسان مسلمان در آن قرار دارد، حالت جدیدی در وی ایجاد می‌کند: او از فشار سختی‌های موجود رها می‌شود و به عملیات آزادیبخش می‌پردازد و در هنگام رویارویی با پرستش بت‌های مختلف؛ همچون قدرت، ثروت و مقام، بندگی خویش به خدا را در جایگاه نخست قرار می‌دهد.

به عنوان نمونه در هنگام احرام، لباسش را بیرون می‌آورد و همانند دیگر حاجیان جامه محلی و گروهی خویش را کنار می‌گذارد. بیرون آوردن جامه در این‌جا دارای مفهوم نمادین است و تأکید می‌کند که شخص حاجی باید امتیازهای حکومتی و یا مالی را- که این جامه نشان‌گر آن است- کنار بگذارد و تنها به وابستگی‌اش به خدا و برابری کاملش با سایر مسلمانان پای فشارد.

همچنین خودداری حاجی از مقداری از نیازهای روانی و بیولوژیکی (آمیزش و ازدواج) مفاهیمی چون تعادل، توانایی تحمل محرومیت و توانایی بر فداکاری و ایثار را در ذهن فرد مسلمان جای می‌دهد و اراده و تن را در برابر نیازهای مختلف مادّی و روانی مقاوم می‌سازد؛ یعنی وی بر شیوه‌ای تربیتی فردی و اجتماعی بر وفق قانون توحیدی پای می‌فشارد و عمل می‌کند و می‌تواند حالت نا به هنجاری را که انسان در برابر نیازمندی‌ها و دارایی‌های گوناگونش در آن به سر می‌برد، پشت سر گذارد.

در حج، نیروهای عاطفی به‌هنجار نسبت به دیگران رشد می‌کند و ثابت می‌شود که انسان می‌تواند عواطف فردی خویش را زیرپاگذاشته، آن را نثار جامعه کند و این آثار حج، همان مفاهیم و پیام‌های داستان ابراهیم خلیل و همسرش می‌باشد و نیز پیامد تجربه‌ای است که این دو بزرگوار در مراحل مختلف هجرت به سوی این مکان دور (مکه) در سعی هاجر برای به دست آوردن آب و در تصمیم ابراهیم بر سر بریدن فرزندش اسماعیل، انجام دادند.

۱- درانديشه رايج می‌بينيم كه اگر حاجی مرتكب خطايی شود مردم به شدت از او انتقاد می‌كنند، درحالی كه اگر يك فرد معمولی همين خطا را مرتكب شود، آنان چندان توجهی به او ندارند.

ص: ۲۱

داستان ابراهیم در قرآن

«ابراهیم در خانه یکی از بزرگ‌ترین خادمان شهر، چشم به جهان گشود که بت‌ها را می‌تراشید و آنها را می‌فروخت و از بت بزرگ نگهبانی می‌کرد و از طریق عقیده و نیز از طریق خادمان با آن تماس می‌گرفت».

لیکن در همین فضای حاکمیت بت پرستی، ابراهیم به نابود کردن بت‌ها پرداخت؛ رویدادهایی که در پی این بت شکنی به وقوع پیوست، به سفر او به سرزمین شام انجامید و از این‌جا، وی مأمور شد که راهی درّه تنگی شود که کوه‌های صاف از هر سو آن را در میان گرفته است و گرسنگی، سخت بر او فشار آورد. نیز ابراهیم مأمور می‌شود که همسر و نوزادش را [در آن درّه] رها کند و به این فرمان تن در دهد. تشنگی بر کودک غلبه می‌کند و مادر را وا می‌دارد که به جست وجوی آب بر خیزد، در حالی که می‌داند: در جستجوی اسباب، هیچ‌گونه تضادی با ایمان و اعتماد به خدا ندارد. این مادر، در عین این‌که نگران است، نا امید نیست و ایمانش کامل است». (۱) چه، حرکت هاجر در این‌جا آمیخته‌ای از ایمان و اعتقاد به خدا و اتکای به خود است و برای یافتن آب تلاش می‌کند.

در این داستان، مفاهیم متعدد روانی، عاطفی و فکری به چشم می‌خورد و نقطه اوج آن در وجود بانویی دیده می‌شود که در سرزمینی دور دست و خشک قرار دارد.

همچنین در داستان می‌بینیم که ابراهیم به سربریدن فرزندش اسماعیل تصمیم می‌گیرد و بدان اقدام می‌نماید و سپس به جای او قربانی می‌کند؛ زیرا هدف سر بریدن اسماعیل نبوده بلکه هدف سر بریدن محبتی بوده که با محبت الهی کشمکش و تضاد داشته است و این محبت با قرار دادن کارد بر گلوی اسماعیل، سر بریده شد. اسماعیل به دنیا آمد، تا زندگی کند، شکوفا شود و فرزند بیاورد و در میان فرزندان او، آخرین پیامبر، گام در عرصه هستی بگذارد. (۲) داستان‌های مختلفی که در قرآن آمده است، خط پیوندی را منعکس می‌کند که اسلام میان مکتب محمدی و خط توحید و قیام بر ضد بت پرستی و حکومت و پرستش بت‌ها- خواه این بت‌ها به صورت اجسامی بی‌جان باشند و یا به صورت انسان- کشیده است.

خط توحید در نگاهی که به تاریخ دارد- آن گونه که داستان ابراهیم و دیگر داستان‌ها بیان می‌کند- شیوه روشنی را تثبیت می‌کند که بر پیوند دوره‌های گوناگون تاریخ گذشته

۱- همان، ص ۲۵۳

۲- همان، ص ۲۵۴

ص: ۲۲

بشری استوار است. بنابراین، اسلام هم خودش را به‌کلی از تجربه‌ها و وقایع پیش از خود، بریده و جدا نمی‌داند، بلکه خود را نتیجه و پایانه خط برخوردها و درگیری‌ها با بنیادهای گوناگون و رسوم و عادت‌هایی می‌داند که می‌خواسته به خط توحید ضربه وارد کند و خط شرک و بت پرستی بر قرار سازد، خطی‌که خودش را با اشکال گوناگون عرضه می‌کند و نقطه مشترک همه این اشکال شرک آن است که بت، یا فرد و یا گروه مشخصی را مرکز جهان هستی و منبع قدرت آن بسازد.

دیدگاه اسلامی درباره حرکت تاریخ و در پرتو آن‌چه پیش‌تر گفته شد، تقسیم‌بندی تاریخ به چند مرحله مشخص را ردّ می‌کند. این تقسیم‌بندی از یک معیار تجزیه‌گرایی نشأت می‌گیرد و هر مرحله بعدی را نابود کننده مرحله قبلی‌اش می‌داند و همچنین براساس ویژگی‌هایی که بر پایه واقعیت تجربه صنعتی در جامعه معاصر غربی وجود دارد، یک خط تکاملی برای حرکت تاریخ ترسیم می‌کند.

مکتب مارکسیم، سطح تحول نیروی تکنولوژیک را معیار پیشرفت و عقب افتادگی می‌داند. در حالی که مکتب جامعه‌شناسی بر این باور است که حالت فکری معیار تکامل تاریخی می‌باشد.

بر این اساس، برای معیارهای پیشرفت و عقب افتادگی، دیدگاه نابه‌سامانی به وجود می‌آید که معیارهای عدالت را از معیارهای نیرو (تکنولوژی و علوم) جدا می‌سازد و حتی پا را از این فراتر می‌گذارد؛ زیرا معیارهای عدالت را وابسته و یا پیرو معیارهای نیرو قرار می‌دهد. از این جا می‌فهمیم که این مکتب به تدریج، آلت دست جوامع صنعتی در هنگام رویارویی آنان با جوامع عقب افتاده قرار گرفته است که سیاست تخریبی و ویران‌گری جوامع پیش‌رفته را در حق جوامعی که از لحاظ نیرو و ثروت به پایه آن‌ها نمی‌رسند، توجیه می‌کند، تا آن‌جا که انسان می‌بیند که فلسفه‌های معاصر غربی، معیارهایی را پذیرفته‌اند که ویژه جامعه صنعتی است و همین معیارها را معیار حق و عدالت (حق و عدالت خود) قرار داده‌اند.

از این‌جا در می‌یابیم که چه‌قدر این ایدئولوژی‌ها به سادگی به زبانی تبدیل می‌شود که خشونت جوامع صنعتی در رویارویی با جوامع عقب افتاده را توجیه می‌کند. مگر نه‌این است که فرانسه با شعار انقلاب فرانسوی مصر را اشغال کرد؟ و آیا اتحاد جماهیر

ص: ۲۳

شوروی با شعار پیشرفت و سوسیالیزم، به افغانستان تجاوز نکرد؟ این فلسفه‌ها پس از آن‌که از شعارهای خویش سپر محکمی برای نگهداری از تن خود می‌سازد، در بین راه آنها را می‌خورد. به عنوان نمونه، بلعیدن اصل «برابری» در اندیشه لیبرالیستی و اصل «از میان بردن استثمار» در اندیشه مارکسیستی از سوی این دو مکتب بر روی میزِ بازی ابزارکار و بازار آزاد انجام شد؛ زیرا برابری و آزادی در این‌جا به معنای آزادی مالک ابزار کار و مالک بازار است.

در هیچ حالتی امکان ندارد که اندیشه اسلامی با این‌گونه فلسفه‌ها سازش کند؛ زیرا در هیچ حالتی امکان ندارد که مسلمانان جامعه فرعونی را پیشرفته‌تر از جامعه ابراهیم خلیل علیه السلام بدانند، آن‌هم به این دلیل که جامعه فرعونی از قدرت و ثروتی بیش‌تر برخوردار است.

چنان‌که امکان ندارد که مسلمانان جامعه عباسی و اموی را- که پیش از آن بوده است- یک الگوی پیشرفته‌تر از حکومت مدینه بدانند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را بینان نهاد و دلیل آن هم این باشد که این دو جامعه از لحاظ مادی و تکنولوژی از جامعه مدینه پیشرفته‌تر بوده‌اند. چه، مسلمانان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله را الگویی می‌دانند که حکومت‌های آینده را بر اساس آن قرائت می‌کنند و به مقدار نیرویی که حکومت مدینه و یا هر حکومت دیگر از آن برخوردار است، کاری ندارند.

در این‌جا معیارهای عدالت و توحید و تقوا باقی می‌ماند و همین معیارهاست که عنصر پایدار در قرائت سرشت پیوستگی اجزای پدیده حج است. بالطبع این سخن به‌هیچ وجه بدین معنا نیست که اسلام اصلی را مطرح می‌کند که در تضاد همیشگی با دیگر معیارهاست بلکه واقعیت آن است که اسلام معیار توحید را محور سامان‌دهنده و حاکم بر معیارهای نیرویی می‌داند که بر اساس خط توحید و عدالت سنجیده می‌شود و لذا این معیارها یا با معیار توحید پیوند دارد، یا با آن متفاوت است و یا ناقض آن می‌باشد.

بدین سبب، می‌توانیم بفهمیم که چرا مسلمانان تجربه مدینه را معیار قرائت و شناخت تجربه‌های بعدی می‌دانند؟ دلیل این نظرگاه مسلمانان آن است که تجربه مدینه معیار عدالت و توحید است، هر چند این معیار با معیارهای مدنیّت و نیروهای مادّی تفاوت دارد.

ص: ۲۴

بدین ترتیب، اسلام اندیشه‌ای را ارائه کرده است که در هیچ حالتی به افراد مسلمان یا به قرآن امت اسلامی و یا به جهان مستضعفین در سطح جهانی، خیانت نمی‌کند.

به دلایلی که گفته شد، می‌گوییم: اسلام آن‌چه را که پیش از او بوده است و در نتیجه، غیر خودش را نفی نمی‌کند بلکه دیدگاهی را برای پیروانش به وجود می‌آورد که در برخورد با دیگران به آنان اجازه دهد که تجربه توحیدی را از تجربه بت پرستی جدا سازند و شیوه توحیدی را فرا گیرند و شیوه بت پرستی را طرد کنند.

از جمله چیزهایی که این شیوه و این دیدگاه را توجیه می‌کند، وضعیت حج در زمان پدیدار شدن اسلام و برخورد اسلام با آن است. به عنوان نمونه قریشیان در آن زمان به همراه حاجیان وارد عرفات نمی‌شدند بلکه در حرم درنگ می‌کردند و می‌گفتند: ما خانواده خداوند در شهر او؛ و ساکنان خانه او هستیم و نیز می‌گفتند: ما «حُمس» هستیم.

هدف آنان از این رفتار، این بود که از دیگران جدا شوند و موقعیت دوران جاهلیت خویش و مقام و برتری را که داشتند، حفظ کنند.

از این‌رو، خداوند این امتیاز جاهلی آنان را از میان برد و به آنها دستور داد که همانند دیگر مردمان عمل و در عرفات وقوف کنند و فرمود: «سپس به طریقی که همه مسلمانان باز گردند، برگردید». (۱) از نشانه‌های حج در دوران جاهلیت این است که حج یکی از اعیاد مردم این دوره و نیز جایگاهی برای مباهات به نژادهای قبیله‌ای و آثار پدران و سرگرمی و دشمنی بوده است. از این رو، قرآن این رفتار را رد کرده، در آیه‌ای می‌گوید: «در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سر نزند و جنگ نکند». (۲) نشانه‌های این روش در چیرگی شیوه شرک و بت پرستی، از آن‌جا آشکار می‌شود که اعمال مشخصی را استوار می‌سازد و اعمال دیگری را که در قبل رایج بوده است، دور می‌افکند، تا مسیر خالص توحیدی را ترسیم کند و ویژگی‌های تجربه ابراهیم و آثار او را جاودانه سازد و نیز دعوت و آموزه‌های او را از لحاظ اعتقادی و عملی تجدید کند.

این پیوند حج با خط توحیدی مکتب اسلام در گذشته، پس از گذشت سیزده قرن، از سوی مسلمانان در قرن بیستم نیز ادامه دارد. به عنوان نمونه، محمد اسد در توصیف تجربه خویش در حج می‌گوید:

۱- بقره: ۱۹۷

۲- بقره: ۱۹۷

ص: ۲۵

«وقتی روی آن تپه ایستادم و به پایین به سمت دشت عرفات که آن را نمی‌دیدم چشم دوختم، احساس کردم که گویی زمینی تیره رنگ پیش روی من است، زمینی که چند لحظه پیش مرده بود و اینک با حرکت امواج انسانی در آن، زندگی از نو آغاز شده است. فضای عرفات مالامال از صداهای شگفت‌انگیز میلیون‌ها زن و مردی است که در قالب بیش از هزار و سی‌صد حج، فاصله میان مکه و عرفات را پیاده ویا سواره پیموده‌اند.

چرا که صداها و گام‌های آنان و نیز صداها و گام‌های حیواناتشان، بیدار و از نو شنیده می‌شود: من آنان را می‌بینم که راه می‌روند، سوار می‌شوند و گرد هم می‌آیند؛ یعنی تمامی آن میلیون‌ها حاجی با لباس‌های سفیدشان در طی هزار و سی صد سال. برادرانی دارم از سمت راست و برادرانی دارم از سمت چپ و هیچ کدام آنها را نمی‌شناسم، لیک هیچ کدام از آنان با من بیگانه هم نیست». (۱) در تجربه حج دیگر چنین می‌خوانیم: «انسان وقتی که در مکه مکرّمه، خاستگاه اسلام و در مدینه منوره، جایگاه نخستین حکومت اسلامی حضور می‌یابد، از خاطرات این سرزمین‌ها درس های معنوی بزرگی می‌گیرد: در این‌جا وحی فرود آمده و از این‌جا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاسته است، در حالی که انسان‌ها را فرا می‌خوانده و مژده و بیم می‌داده است. در این مکان‌ها نخستین دعوت کنندگان اسلامی شکنجه شده و برخی از آنان در رویارویی با طاغوت به شهادت رسیده‌اند و از همین مسیر، مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند». (۲) همان گونه که تجربه حج با شیوه توحیدی در تاریخ پیوند دارد، پس از فراخوانی اسلامی درگیری میان خط عمل توحیدی و خط بت پرستی و حکومت ادامه دارد.

از این رو، در تاریخ این پدیده و واقعیت فعلی آن، مجموعه‌ای از پدیده‌ها و عملکردهایی را می‌بینیم که تلاش می‌کند بر این تجربه ضربه بزند و یا دست کم آن را تضعیف کند و به صورت یک عمل ظاهری و بدون محتوا در آورد.

به عنوان نمونه در بسیاری از دوران‌های تاریخی پس از مرحله نخست اسلام می‌بینیم که نابه‌سامانی عمومی در ساختار جامعه اسلامی بر پدیده حج بازتاب‌هایی داشته است؛ زیرا تعیین مسؤول حج از سوی سلاطین و امتیازات و فعالیت‌های مختلف دیگری که از بایسته‌های این مسؤولیت می‌باشد، موجب می‌شود که این مقام فرصتی را

۱- محمد اسد، الطریق الی مکه، دار العلم للملایین، ص ۴۰۴

۲- محمد خنسه، مجلّة الحکمه، شماره ۴، ص ۷۰۱

ص: ۲۶

برای پیشرفت، گردآوری ثروت و توجیه شرعی در آمدها و منافع گوناگون پیش آورد.

چنان‌که نابه‌سامانی عمومی در دوره‌هایی مشخص، موجب شده است که چندین مسؤول برای حج تعیین شود و در نتیجه، فاصله جغرافیایی یا نژادی و یا مذهبی میان حاجیان به‌وجود آید.

افزون بر این نابه سامانی‌ها، گروه‌های بسیاری در میان راه به کاروان‌های حاجیان هجوم می‌آورند و اموال آنان را به یغما می‌برند. همچنین، بازرگانان و عرب‌های بیابانی در مکه تلاش می‌کنند که حیوانات را با قیمت گزافی به آنان بفروشند.

در حال حاضر، ما شاهد محدودیت‌های سیاسی از سوی کشوری هستیم که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند که مانع از آزادی در اعمال حج می‌شود، به ویژه محدودیت‌هایی را که خود کشوری که مکه در آن واقع شده ایجاد می‌کند.

چه، در آن‌جا محدودیت‌ها، مراقبت‌های امنیتی و سیاسی و دخالت‌هایی به‌چشم می‌خورد که اجازه نمی‌دهد حاجیان آن‌گونه که می‌خواهند حج را برگزار کنند.

با این وجود، پدیده حج همچنان زنده است و هر سال نیرومندتر و گسترده‌تر می‌شود. تعداد حاجیان در سال ۱۹۸۰ نزدیک به یک میلیون رسید، در حالی که در سال ۱۹۱۴ هفتاد هزار بوده است. (۱) سرانجام، درگیری میان این پدیده و تمامی پدیده‌ها و روابطی که مانع از برگزاری آن به این و یا آن شکل می‌شود همچنان ادامه دارد.

بعد سیاسی حج

قبایل وقتی که در موسم حج عازم مکه می‌شدند، هرکدام از آنها نشان‌های خاص، بت‌ها و جامه‌های خویش را با خود حمل می‌کردند و بدین وسیله بر برتری قبیله‌ای و برتری مقامش در میان دیگر قبایل پای می‌فشردند. لیکن حج پس از اسلام، بنیاد تازه‌ای را استوار ساخت که با تمامی این اعمال و شعارها در تضاد بود و حتی آنها را از میان برد و یک وضعیت توحیدی خالص را به وجود آورد که مسلمانان را قادر ساخت تا در برابر همبستگی‌های مختلف از قبیل ملیت و قبیله و امثال آن مقاومت کنند.

از این رو، آن‌گونه که ملّی‌گرایی، دیگر ملت‌ها را بلعیده‌اند مسلمانان را نمی‌بلعند و اینان قربانی آن نمی‌شوند و کشورهایشان که بر حسب انگیزه فطری، عاطفی و نژادی آن

۱- دائرة المعارف الاسلامیه، شماره ۱۰۳، سال ۱۹۷۵، قاهره، مادّه «حج».

ص: ۲۷

را دوست می‌دارنـد- قبله‌ای نیست که به سوی آن روی آورنـد و کعبه‌ای نیست که آن را زیارت کننـد، بلکه مسـلمانان را یک قبله هست که شـرقی و غربی، عربی و غیر عربی به سـوی آن رو می‌کننـد و این قبله، همـان کعبه است که هنـدی و افغـانی و اروپـایی و آمریکـایی ... آن را حـج می‌کننـد. از ایـن رو، حـج پیروز شـدن بر ملی‌گرایی‌هـای میهنی، نژادی و زبـانی است که گـاهی برخی از ملت‌های اسلامی زیر فشار عواملی بسیار، طعمه آن می‌شوند. در حج تمامی ملت‌های اسلامی از تمامی جامه‌ها و لباس‌های منطقه‌ای خویش که برخی از برخی دیگر تشخیص داده می‌شونـد و گروه‌هایی نسبت به آن تعصب نشان می‌دهنـد، برهنه می‌شوند و همگی یک لباس را می‌پوشند که از آن در زبان دین وقفه و در اصطلاح حج و عمره به نام «احرام» یاد می‌شوند. کوچک و بزرگ، رییس و مرئوس، ثروتمند و فقیر سرهایشان را برهنه می‌کنند و همگی با یک زبان یک سرود را می‌خوانند:

«لَبَّیْک، اللَّهُمَّ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک، إنَّ الْحَمْدَ وَ النِعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْک، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک». (۱)

از دیـدگاه امام خمینی قـدس سـره طواف پیرامون کعبه، رمز آن است که گردش پیرامون هر اصـلی حرام است، مگر پیرامون اصول الهی و سنگ زدن به شیطان، رمز آن است که باید تمامی شیاطین آدمی و جنّی در زمین را از خویش راند.

ای حاجیـان! این پیـام پروردگارتـان را به ملت هایتان با خود ببریـد که «جز خـدای را نپرستیـد و جز او در برابر هیـچ کس سـر فرود نیاورید». (۲) حـج یکی از گردهمایی‌هـای مسـلمانان است و از لحـاظ فراگیری و گسـتردگی، مهمترین و زیبـاترین آن‌هـا به شـمار می‌رود و این گردهمایی‌ها عبارتند از:

۱- گردهمـایی که در سـطح یکی از محله‌هـای یـک شـهر برگزار می‌شود و روزانه پنـج بار تکرار می‌گردد؛ یعنی نماز جماعت که خداوند آن را سنت نهاده است.

۲- دومین گردهمایی درسـطح یک شـهر و در هر هفته یک بار تشـکیل می‌شود و خداونـد برای انجام این گردهمایی نماز جمعه را وضع کرده است.

۳- سومین گردهمایی در سطح تمامی جهان اسلام برگزار می‌شود. (۳) زیرا در این گردهمایی، مسلمانان از نقاط مختلف کره زمین با یکدیگر دیدار می‌کنند، تا با همدیگر

۱- ابوالحسن ندوی، الارکان الاربعه، ص ۲۶۳ و ۲۶۴

۲- نامه امام خمینی قدس سره به حجاج، سال ۱۳۹۹ هجری.

۳- دکتر محمد سعید رمضان بطوئی، مقدّمه کتاب مناسک حج وعمره، ص ۱۲

ص: ۲۸

آشنا شوند و به تبادل دیدگاه‌ها و تجربه‌ها بپردازند و یگانگی خود را بر دیگر یگانگی‌ها؛ نظیر وابستگی‌های مختلف تاریخی، اجتماعی و فرهنگی چیره سازند.

احمد شلبی از تجربه خویش در حج اطلاعات ارزنده‌ای ارائه می‌دهد و به نقاط زیرا اشاره می‌کند:

- حج گردهمایی مسلمانان است که در آن نمایندگانی برگزیده نشده‌اند که برحاجیان احساس برتری کنند و به جدال بپردازند بلکه در به روی هرکس که بتواند در این گردهمایی بزرگ شرکت کند باز است.

بنابراین، حاجیان نمایندگان تمامی شهرها و حتی تمامی روستاها هستند و نیز از جانب همه فرهنگ‌ها و طبقات نمایندگی می‌کنند.

- از آثار حج، آشنایی طوایف مختلفی است که از چهار گوشه جهان اسلام آمده‌اند.

هر زمان که در حال انجام این فریضه بودم و با دوستان از این‌جا و آن‌جا می‌نشستم، به بررسی مشکلات جهان اسلام می‌پرداختیم. (۱)- از آثار مهم حج که من از طریق ارتباط با کشورهای مختلف در جهان اسلام به عمق آن پی بردم آن است که در بسیاری از این کشورها، برای نام «حاجی» که نام کسی است که این فریضه را انجام داده باشد، ارزش خاصی قائلند. اهمیت این نام به آن‌جا می‌رسد که حتی پسران آن را از پدران و اجداد خود به ارث می‌برند، چنان‌که این موضوع در کشورهایی چون اندونزی، مالزی و سودان رایج است. شخصی که به حج رفته و سپس این نام را پیدا کرده است، هرگز فراموش نمی‌کند که باید به پاکی و درستکاری روی آورد تا سزاوار این نام باشد. (۲) مفاهیم مختلف سیاسی که این پدیده در جامعه اسلامی آنها را در خود دارد، ویژگی‌های خاص این جامعه را در بر دارد؛ زیرا سیاست یک بنیاد مستقل و جدا از سایر جوانب و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی نیست بلکه سیاست در ضمن یک عمل فراگیر و دارای ابعاد مختلف قرار دارد که این عمل به شیوه سیاسی اسلامی بعد توحیدی می‌دهد.

از این‌جا متوجه خواهیم شد که برخی از تحلیل‌گران و پژوهشگران در فهمیدن مفاهیم حج در دو موضوع دچار خطا شده‌اند:

۱- موضوع نخست این که سعی می‌کنند حج را به پدیده‌ای صرفاً تعبدی مبدل

۱- همان، ص ۱۶۳

۲- همان، ۱۶۲

ص: ۲۹

سازند و به اجرای برخی از احکام و واجبات بسنده کنند، آن هم با این دیدگاه که این احکام اعمالی است که هیچ ارتباطی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی ندارد و شما می‌توانید در بسیاری از پژوهش‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان‌های مختلف سیاسی این دیدگاه را ملاحظه کنید. این نظریه، موضع وعملکرد تاریخی را منعکس می‌کند که در طول تاریخ با پدیده حج درهم آمیخته‌اند. لیک این‌گونه نگرش به پدیده حج نتوانست تمامی این پدیده را بپوشاند و آن را فراگیرد، مگر در دوره‌های معیّنی از تاریخ و این پدیده همچنان زنده باقی ماند که به زندگی تحرک می‌بخشد و به انتظار فضایی مناسب است، تا به عنوان یکی از ارکان جامعه توحید، سرشت نخستین خویش را باز یابد.

۲- موضوع دوم، موکول کردن حج به یک کنفرانس سیاسی سالانه بر طبق روشی است که ما در عملکردهای جدید سیاسی شاهد آن هستیم؛ یعنی در گردهمایی و یا کنفرانس حزبی و امثال آن. خطای این نظرگاه در این نهفته است که برداشت جدید از سازمان‌های سیاسی را بر پدیده حج افکنده‌اند، در حالی که حج، اصول و اندیشه خاص خود را دارد و این اصول و اندیشه در پدیده حج خود را نشان می‌دهند و ابعاد عقیدتی، فکری، روانی اقتصادی و سیاسی همزمان در آن گنجانده شده است و همین امر به حج برجستگی ویژه‌ای می‌دهد، چنان‌که به هر کدام از ابعاد آن برجستگی خاصی می‌بخشد که اصول، قوانین و منطق مخصوص به خود را دارد.

از این رو، ما تأکید می‌کنیم که باید یک اندیشه کلی راجع به پدیده حج به دست آورد و بر شیوه‌های فراگیر و انعطاف‌پذیر تکیه کرد که به پژوهش گر اجازه می‌دهد به واقعیت و داده‌های آن را پیدا کند، بدون این که به عقاید و نظرگاه‌های مختلف اجازه دهد که به صورت یک قالب خشک و ناتوان از درهم آمیختن مفاهیم و ابعاد این سازمان در آید. در این حالت، می‌باید مفاهیم و روش‌های اعتقادی و فکری و دیدگاه‌های علمی را متحول ساخت به‌گونه‌ای که با سرشت موضوع مورد بحث همخوانی پیدا کند و در این رابطه باید از ارزش‌ها و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی به ویژه روش‌های جامعه جدید غربی چشم پوشی کرد.

به عنوان مثال مفهوم توحید، گروه، فطرت، عبادت، شریعت و دیگر موضوعات اعتقادی و فکری همچون مفهوم نژاد پرستی، قبیله گرایی و ملّی گرایی، همگی مفاهیمی

ص: ۳۰

است که در پژوهش‌های تاریخی و واقعی جامعه توحیدی به شمار می‌روند که پژوهش گران می‌توانند مفاهیم اجتماعی دقیقی را که با واقعیت و برداشت‌های محیطهای مختلف اجتماعی آنان ساز گاری دارد متبلور سازند.

مشکلی که ملت‌های اسلامی گرفتار آن هستند و به اوج خود رسیده است، به زودی راه را به روی شخصیت فکری اسلامی باز خواهد کرد تا پس از فرسایش در یک دوران طولانی و حرکت انحرافی، دوباره حرکت خویش را از سر گیرد. به بیانی روشن‌تر: ژرفای زخم و ستبر بودن بندها ضرورت یک حرکت فراگیر را ایجاب می‌کند که پا برجاماندن هر کدام از بنیادهای این حرکت جز از طریق پیوند و همکاری با دیگر بنیادها امکان‌پذیر نخواهد بود.

این حرکت، قدرت مسلمانان در رویارویی با تمدن فراگیر در میدان‌های مختلف جهاد را به آزمایش می‌گذارد.

پی‌نوشتها:

ص: ۳۱

ص: ۳۲

خدا در عرفان عرفه

قسمت اول: توحید

قادر فاضلی

اشاره

آنچه در این مقاله و مقالات بعد با عنوان «عرفان عرفه» می‌آید، قطراتی است از دریای بی‌کران معارف الهی که از زبان اولیای خدا جاری شده است. انسان وقتی به نیایش‌های ائمه اطهار علیهم السلام رجوع می‌کند، خود را در کنار اقیانوسی بی‌کران می‌بیند. میل به شنا در این اقیانوس از یک سوی، بی‌پایانی آن از سوی دیگر، آدمی را حیران می‌سازد.

نه چنان حیران که پشتش سوی اوست بل چنان حیران که محو روی دوست

زیرا:

عشق دریایی کرانه ناپدید کی توان کردن شنا ای هوشمند

نیایش انسان‌های کامل جوشش عشق ناب است که موجب گشایش نطق بلبل طبع عاشقی در حضور معشوق می‌شود. در واقع معشوق از زبان عاشق حرف می‌زند و دریای ساکن و ساکت وی را به جوش و خروش می‌آورد.

اولم این جزر و مد از تو رسید ورنه ساکن بود این بحر ای مجید

هم از آنجا کاین تردّد دادی‌ام بی‌تردد کن هم از روی کرم

حدیث دلبردگی و سر سپردگی قدیمی‌ترین قصه پر غصه تاریخ انسانی است. هر نیایشی به نوعی تقریر قصه دلبردگی و دلدادگی است. مناجات روز عرفه از حضرت سیدالشهدا و حضرت سیدالساجدین علیهما السلام از آن جمله است. پدر و پسر عاشق یک معشوق‌اند و ساجد یک مسجود و عابد یک معبود. صدا و ندایی که از نای این ناموران به‌گوش رسد، صاحب گوش را از هوش برد و محو او کند.

پسر شرح دعای پدر می‌دهد. پدر سرّ الست از سینه به در می‌کند و سینه در مقابل غیر حق سپر می‌کند.

ما نیز که دستی از دور به آتش داریم، نهال عشق آنان در صحرای دل کاریم و به عشق آنان نازیم؛ زیرا که:

به سدر و جنّت و طوبی چه نازها دارد هر آنکه دامن اهل عبا رها نکند

آنچه از خودشان یاد گیریم در طبق اخلاص ریزیم و تا نمیریم، چشم از کریمان برنگیریم.

مقالات عرفان عرفه، تفسیر موضوعیِ دعای عرفه امام حسین و امام زین‌العابدین علیهما السلام است، که تقدیم اهل معنی می‌شود.

این مقالات پیرو مقالات سال‌های گذشته است که با عنوان «اسرار و عرفان حج» آوردیم.

لازم می‌دانم که از جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای سید علی قاضی عسکر تشکر و قدردانی کنم که با تشویق و پی گیری خود، ما را به تقریر این مطالب واداشتند.

امام حسین علیه السلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدا فَیَکُونَ مَوْرُوثاً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی مُلْکِهِ فَیُضَادَّهُ فِیمَا ابْتَدَعَ وَ لا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِ فَیُرْفِدَهُ فِیمَا صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ کَانَ فِیهِمَا آلِهَهٌ إِلّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَتَا سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ لَیْسَ دُونَکَ ظَهِیرٌ وَ لا فَوْقَکَ قَدِیرٌ وَ أَنْتَ الْعَلِیُ

ص: ۳۳

ص: ۳۴

الْکَبِیرُ یَا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ الْأَسِیرِ یَا رَازِقَ الطِفْلِ الصَّغِیرِ یَا عِصْمَهَٔ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِیرِ یَا مَنْ لا شَرِیکَ لَهُ وَ لا وَزِیرَ».

سپاس مخصوص خداوندی است که فرزندی برنگزید تا وارث وی شود و شریکی در سلطنت ندارد تا با وی به ضدّیت برخیزد و به معاون و کمکی در آفرینش نیاز ندارد. پاک پروردگاری که پاک است از این که جز او خدایی باشد که اگر چنین بود زمین و آسمان فاسد شده، از هم می‌گسست پاک پروردگاری که یکتای یکتا و صمد است. خدایی که نه زاده است و نه می‌زاید و کسی همانند او نیست.

و نه جز تو پشتیبانی هست و نه بالاتر از تو قدرتمندی، و تنها تو بلندمرتبه و بزرگی. ای که نه شریکی داری و نه وزیری.»

امام حسین علیه السلام

«أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ الَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِدُ.

أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ الَّا أَنْتَ، الْکَرِیمُ الْمُتَکَرِمُ، الْعَظِیمُ الْمُتَعَظِمُ، الْکَبِیرُ الْمُتَکَبِرُ ....

أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ الَّا أَنْتَ ... الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ.

أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ الَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِ أَحَدٍ، وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلّ عَدَدٍ.

أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ الَّا أَنْتَ، الدَّانِی فِی عُلُوِهِ، وَ الْعَالِی فِی دُنُوهِ.

أَنْتَ الَّذِی لَمْ یُعِنْکَ عَلَی خَلْقِکَ شَرِیکٌ، وَ لَمْ یُوَازِرْکَ فِی أَمْرِکَ وَزِیرٌ، وَ لَمْ یَکُنْ لَکَ مُشَاهِدٌ وَ لا نَظِیرٌ.

أَنْتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَکُونَ مَحْدُوداً، وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَکُونَ مَوْجُوداً، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَکُونَ مَوْلُوداً.

أَنْتَ الَّذِی لا ضِدَّ مَعَکَ فَیُعَانِدَکَ، وَ لا عِدْلَ لَکَ فَیُکَاثِرَکَ، وَ لا نِدَّ لَکَ فَیُعَارِضَکَ ...

فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِیدَکَ وَ نَفْیَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْکَ».

تویی خدا، جز تو خدایی نیست. یکتای بی‌همتا، تنهای بی‌مانند.

تویی خدا، جز تو خدایی نیست. بخشنده بی‌همانند و عظیم بی‌مانند. بزرگ و بزرگوار.

ص: ۳۵

تویی خدا، جز تو خدایی نیست. دائم و همیشگی. اول هر کس و آخر هر چیز.

تویی خدا و جز تو خدایی نیست. پایین‌ترین چیز در عین بلندی و عالی‌ترین چیز در عین نزدیکی.

تو آنی که کس را در آفرینش به یاری نخوانی و کسی را درکارهایت لایق مشورت و همیاری ندانی. نگاهدار و نظیر نداری.

تویی خدا که در حدود نگنجی تا محدود شوی. مثل نداری تا موجود گردی. زاده نشوی تا مولود شوی. تو آنی که نه ضدی داری تا با تو دشمنی کند و نه همتا که انبازی نماید و نه بدیل داری که با تو به مبارزه برخیزد. پس من، توحیدت را با نفی اضداد و انداد و اشباهت به پیشگاهت عرضه می کنم.

خداوند رکن اصلی همه نیایش‌ها، به‌ویژه نیایش‌های اولیای الهی است؛ زیرا دعا مولود رابطه انسان با خداوند است و بدین جهت در اول و آخر و وسط هر مناجاتی مطرح می گردد.

شناخت انسان نیایشگر از خود و خدایی که وی را آفریده است و معرفت آدمی به صفات کمالیه و جمالیه و شوق و اشتیاق جهت رسیدن به این معدن عظمت از طرفی، و احساس احتیاج به این مبدأ اعلی و احساس قصور و تقصیر انسان در راستای تکالیف انسانی خود از طرفی دیگر، موجب فوران آتشفشان دل را قالب ادعیه و نیایش‌های عرفانی شده است.

انسان نیایشگر، خدا را آن چنان که می‌یابد می‌ستاید و آن چنان وی را سجود می کند که شهود می کند. بنابراین معرفتِ داعی هر قدر قوی‌تر و جامع‌تر باشد، مضامین دعای او به همان مقدار عالی‌تر می گردد. از آنجایی که معرفت انسان‌های کامل، کاملترین معرفت است. لذا مناجاتشان نیز کاملترین مناجات خواهد بود.

تنوّع جهات در ادعیه حضرات معصوم علیهم السلام بدین جهت است؛ زیرا آنان حضرت احدیت را از جهات و ابعاد گوناگون ادراک کرده و با او به راز و نیاز می‌پردازند.

در این مقال به نمونه‌هایی از آن جهات گوناگون به قدر امکان اشاره می کنیم:

۱- توحید باری تعالی (۱)

مراد از توحید، یکتا دانستن خداوند است و منظور از یکتایی آن است که آدمی

۱- بار توحید هر کسی نکشد طعم توحید هر خسی نچشد

حدیقه سنایی، ص ۶۶

ص: ۳۶

خداوند را به صفاتی متصف بداند که مخصوص وی بوده و برای غیر خدا جایز نباشد.

امام سجاد علیه السلام از این حالت با عبارت‌های:

«الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ»

و

«الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ»

تعبیر می کند.

یعنی خداوند واحدی است که وحدانیّتش مخصوص او است و هیچ واحدی از چنین وحدانیتی برخوردار نیست.

فردیّت خداوند سبحان، مخصوص اوست و هیچ فرد دیگری از چنین تفرّدی بهره‌مند نیست.

در غیر خداوند، هر چیزی که یکی است برایش دویی متصور است و هیچ واحدی بدون ثانی نیست، اما خداوند سبحان احدی است که ثانی ندارد؛ یعنی یکتای همه است که هیچ تایی ندارد. از این، رو خودش را در قرآن کریم چنین توصیف می کند:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. (۱)

بگو تنها خداوند یکی است و بی‌نیاز است، که نه زاید و نه زاییده شود و احدی مانند او نیست.

احد است و شمار ازو معزول صمد است و نیاز ازو مخذول

آن احد نی که عقل داند و فهم و آن صمد نی که حس شناسد و وهم

نه فراوان نه اندکی باشد یکی اندر یکی یکی باشد

در دویی جز بدو سقط نبود هرگز اندر یکی غلط نبود (۲)

احدیت در کلام امام حسین علیه السلام چنین بیان می‌شود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ ... الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوا أَحَدٌ».

«حمد مخصوص آن خداوندی است که فرزندی برنگرفت و شریکی ندارد ...

خدای واحد و احد و صمدی که نه زاید و نه زاده شود و کسی مانند او نیست.»

امام سجاد علیه السلام نیز به خدا عرض می کند:

«أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ الَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ».

۱- اخلاص، ۳- ۱

۲- حدیقه سنایی، چاپ دانشگاه، ص ۶۴

ص: ۳۷

«تو آن خـدایی که جز تو خـدای دیگری نیست. خداونـد، احـدی است که احدیتش مخصوص اوست. خدای فردی که فردیتش جز در او یافت نشود. اوّلی که قبل از هر احدی و آخری که بعد از هر عددی است.»

دلایل توحید

الف: بی‌نهایت و بی‌حد بودن خدا

یکی از دلایل توحید و وحدانیت باری تعالی، بی‌حد و بی‌نهایت بودن او است.

از آنجـا که حضـرت حق، وجود محض است و اقتضـای ذاتی وجود محض، بی‌نهـایت بودنِ اوست؛ زیرا عـدم که تنها نقیض وجود است در ذات وجود راه نـدارد تا بتوانـد آن را محـدود سازد و از طرفی چون ذات باری تعالی به جهت صـرف الوجود بودن ماهیت نـدارد، [که ماهیـات، حـدود و رسـومِ وجودنـد] لـذا وجود وی بی‌حـد و نهـایت می‌گردد. از این رو امـام سـجاد علیه السـلام عرض می‌کند:

«أَنْتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَکُونَ مَحْدُوداً».

«تو آن خدایی هستی که حدی نداری تا بدان جهت محدود گردی.»

لازمه بی‌حد و نهایت بودن خداوند واحد بودن او است؛ زیرا اقتضای بی‌نهایت واقعی، وحدت واقعی است که با دوگانگی و اثنیّت سازگار نیست. چون لازمه عقلی وجود دو موجودِ بی‌نهایت، محدود گشـتن هر دو می‌باشد. محدود بودن نیز لازمه ماهیت داشـتن و لـازمه ماهیت، مرکب بودن و لازمه ترکیب احتیاج به اعضای ترکیبی است. که احتیاج با خداونـد نمی‌سازد؛ زیرا خداونـد بایـد غنی علی الاطلاق باشد.

در قرآن کریم این مطلب با تعابیر گوناگون آمده است:

فَأَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ (۱)

«هر طرف که روی گردانید؛ با خدا روبرویید و خدا همانجا است.»

وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلَهٌ؛ (۲)

«اوست که در آسمان خدا و در زمین نیز خدا است.»

۱- بقره: ۱۱۵

۲- زخرف: ۸۴

ص: ۳۸

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ (۱)

«اوست که اول است و آخر، ظاهر است و باطن. و با شماست هر جا که باشید.»

بی‌نهایت و بی‌حد بودن خداوند باعث شده است که وجود اقدس او در همه جا باشد.

همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست کور دل آنکه نیابد به جهان جای تو را

به کجا روی نماید که تواش قبله نه‌ای آنکه جوید به حرم منزل و مأوای تو را (۲)

امام عارفان، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

«مَلَأَتْ [غَلَبَتْ] أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»؛

«تار و پود هر چیز را پر کرده است.»

بدین جهت هیچ مکانی خالی از خدا نیست و در عین حال خدا در هیچ مکانی نیست؛ زیرا او برتر از مکان و امکان است. از این رو امام سجاد علیه السلام در دعای عرفه عرضه می‌دارد:

«أَنْتَ الَّذِي لا يَحْوِيكَ مَكَانٌ»؛

«تو آن خدایی هستی که هیچ مکانی تو را در بر نگیرد.»

همه جا از او پر است و او خالی از همه جا. مکان و لامکان مخلوق اویند و او خالق همه.

ای خدا، ای هم تو پیدا هم نهان هم مکان‌ها از تو پر هم لامکان

نی زتو جایی پر و نی خالی است وصف تو از این و از آن عالی است

ای منزه از «چه» و از «چون» بری هر چه گویم تو از آن بالاتری (۳)

ناگفته نماند که اگر در بعضی از بخش های ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام مکان به خدا نسبت داده شده است؛ مانند این قسمت از نیایش امام زین‌العابدین علیه السلام که:

«سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ، وَ أَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ».

«پاک پروردگارا! شأن تو چقدر جلیل است و مرتبه‌ات در میان مراتب، چقدر نورانی است.»

۱- حدید: ۳

۲- دیوان امام خمینی، غزل شماره ۴

۳- مثنوی طاقدیس، ملا احمد نراقی، ص ۲۷۱

ص: ۳۹

و کلام امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل که گفت:

«اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطانُکَ وَ عَلا مَکانُکَ»؛

«بار الها! سلطنت تو عظیم و مکانت تو برتر است.»

و تعبیرهایی مانند آن را باید متناسب با مقام الهی معنی کرد؛ یعنی منظور از مکان در اینجا یا مکانت و مرتبت است که از آن، به درجه و جایگاه تعبیر می‌کنند، در این صورت نمی‌توان مکان را به معنای جایی مادی و محسوس معنی کرد که شأن خداوند سبحان اجلّ از مکان بوده است. همانطور که مفسّران گرانقدر «استوی» در الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۱)

رابه معنای تسلط و فرمانروایی آورده‌اند نه به معنای رکوب و نشستن.

محیی‌الدین عربی در این باره می‌گوید: انسان دو نوع علوّ دارد. علوّ مکانی و علو مکانتی، خداوند در یکی از آنها با ما شریک است که همان علوّ مکانتی است و مبرّا از علو مکانی است؛ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى؛ (۲)

«روشن است که در این آیه، مراد از علوّ، علو مکانتی است». (۳) گواه صدق این مدّعی کلام امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای عرفه است که عرضه می‌دارد:

«و تَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةِ مِنْكَ».

«و ولیّ من باش آن‌گونه که ولیّ بندگان فرمان برداری، و آنان را به دوستی خود برگزیده‌ای و منزلت و مکانت داده‌ای.»

احتمال دیگر این است که مراد از مکان، همان مکان مادی و جایی خاص باشد. در این صورت نسبت دادن آن مکان به خداوند، نسبت اشراقی، حبّی و ملکی خواهد بود؛ یعنی مکانی که متعلق به خدا بوده و خدا بدان محل عنایت مخصوص دارد؛ مانند «بیت اللّه الحرام».

خانه‌ای را به خدا نسبت می‌دهیم، در حالی که می‌دانیم خداوند بی‌نیاز از خانه و کاشانه بوده و بلکه خالق آن است. این نسبت، نسبتِ ارزشی و حبّی است؛ یعنی خداوند این مکان را بیشتر از سایر مکان‌ها دوست دارد و ارزش این مکان بیش از مکان‌های دیگر است.

۱- طه: ۵

۲- اعلی، ۱

۳- فصوص الحکم، فص ادریسی.

ص: ۴۰

از طرفی، چون همه مکان‌ها متعلق به خداوند است، پس می‌توان هر مکانی را به خدا نسبت داد و گفت: مکانِ خدا؛ به این معنی که مال خدا است و جز خداوند مالکی ندارد.

خلاصه کلام این که: عبارت مکان در نیایش‌ها یا به معنای مکانت است و یا به معنای مکانی که متعلق به خداونـد است؛ زیرا مکان و لامکان هر دو مخلوقند و مرزوق و خدای را نسزد که محاط در مخلوق خود باشد. بلکه او در زمین و آسمان، خداست.

وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِی الْأَرْضِ إِلَهٌ. (۱)

حقیقت منزل او لامکان است به معنی در زمین و آسمان است

مقام او بود اندر همه جا ازو خالی نباشد هیچ مأوا

خداوندی که عالم نامور زوست زمین و آسمان زیر و زبر زوست

دو عالم خلقت هستی ازو یافت فلک بالا زمین پستی ازو یافت

نه هرگز کبریایش را بدایت نه ملکش را سرانجام و نهایت

نبینم در جهان مقدار مویی که آن را نیست باروی تو رویی

همه باقی به توست و تو نهانی درون جان و بیرون جهانی

جهان از تو پر و تو در جهان نه همه در تو گم و تو در میان نه (۲)

عرفا بـا تـوجه به آیـات قرآنی و نیایش‌هـای عرفانیِ اولیـای الهی، طبق ذوق و کشف و شـهود خود عبـاراتی را در ترجمه مضـامین نصوص دینی بیان کرده‌اند.

امام خمینی قدس سره

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را

هیچ دستی نشود جز بِر خوانِ تو دراز کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را

به کجا روی نماید که تواش قبله نه‌ای آنکه جوید به حرم منزل و مأوای تو را

همه جامنزل عشق است که یارم همه جاست کور دل آنکه نبیند به جهان جای تو را

بابا طاهر

به دریا بنگرم دریا ته بینم به صحرا بنگرم صحرا ته بینم

۱- زخرف: ۸۴

۲- اسرار نامه، ص ۲ و ۳

ص: ۴۱

به هر جا بنگرم و کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته بینم

عطار نیشابوری

نه هرگز کبریایش را بدایت نه ملکش را سرانجام و نهایت

زهی اسم و زهی معنی همه تو همی گویم که ای تو ای همه تو

تو را بر ذره ذره راه بینم دو عالم ثمّ وجه اللّه بینم

دویی را نیست ره در حضرت تو همه عالم تویی و قدرت تو

وجود جمله ملل حضرت توست همه آثار صنع قدرت توست (۱)

در منطق الطیر می گوید:

هم ز جمله پیش و هم بیش از همه جمله از خود دیده و خویش از همه

با توجه به همین بی‌نهایت بودن وجود محض است که عطار می گوید:

غیرتش غیر در جهان نگذاشت لاجرم عین جمله اشیا شد

حکما مضمون این شعر را تحت عنوان

«بسیط الحقیقهٔ کلّ الأشیاء»

بیان کرده‌اند.

منظور از بسیط الحقیقهٔ، وجود محض است. وجود محض یا «صرف الوجود» آن است که مجرد از ماهیت باشد. چون ماهیت حدود اشیاء است. شیء بی‌ماهیت، بی‌حد و بی‌نهایت می گردد.

کمال وجود در بی‌حد و نهایت بودن است. از آنجا که بی‌حد و نهایت بودن حقیقی، تنها با بی‌همتایی سازگار است، ضرورتاً کمال توحیـد ملازم آن بـوده و موجود کامـل واقعی جز یکی نخواهـد بود. از این رو، هر موجودی بایـد کمـال وجودی خود را از وجود کامـل که همان وجود محض و بی‌حـد و نهایت است دریافت کنـد؛ زیرا غیر از او هر چه هست ناقص است و معلول یک علّت تامه کامل، که هر موجودی هر چه دارد از اوست. همه محتاج او و سائلِ درگاه اویند.

أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ؛ (۲)

«شما فقیران به سوی خدایید و تنها خدا غنیّ پسندیده است.»

۱- اسرار نامه، ص ۲

۲- فاطر، ۱۵

ص: ۴۲

یَسْأَلُهُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ؛ (۱)

«هر چه در آسمان و زمین است، از خدا می‌خواهند و خدا هر روز در کار جدیدی است.»

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می گوید:

«... و قد تبیّن بما تقدّم أنّ الواجب لذاته تمام کلّ شیء. و هذا هو المراد بقولهم بسیط الحقیقهٔ کلّ الأشیاء». (۲)

«از آنچه گفته شد، روشن گشت که واجب بالذات تمام همه چیز بوده و مراد حکما از این عبارت که- بسیط حقیقی همه اشیاء است- همین مطلب می‌باشد.»

مرحوم ملّا صدرا نیز می گوید:

«یقیناً بسیط الحقیقه، همه اشیاء وجودی است. مگر آنچه به نقایص و نیستی‌ها تعلّق دارد. واجب تعالی که بسیط الحقیقه است، از هر حیث واحد است. پس او همه وجود است همان طور که تمامش وجود محض است.»

سپس در جایی دیگر و در ادامه بحث می گوید:

همان گونه که وجود یک حقیقت واحد است که در همه موجودات به تشکیک و اختلاف در کمال و نقص، سریان دارد؛ همچنین صفات حقیقی این وجود که همان علم و قدرت و اراده و حیات است نیز به همان عنوان سریان دارد؛ به‌گونه‌ای که راسخین در علم می‌دانند. بنابراین، حتی جمادات نیز زنده و عالم و ناطق‌اند که تسبیح خدا را به جا می‌آورند و به خالق خود علم دارند.» (۳) ب: ضد نداشتن خدا

یکی دیگر از دلایل وحدانیت خداوند سبحان، ضد نداشتن او است. هر چیزی جز ذات باری تعالی یا در برون ضدّی دارد یا در درون. چون خدا ضدّی ندارد پس بی نهایت است. که اگر ضدّی داشت با او به معارضه و مبارزه پرداخته و دولت و سلطنت خدا را محدود می‌نمود.

شاید بتوان گفت چون خدا بی‌نهایت است، واحد است و وحدانیّت با مثل وضد داشتن نمی‌سازد؛ یعنی می‌توان ضد نداشتن را دلیل و گواه بی نهایت بودن، و بی حدّ و نهایت بودن وی را دلیل ضد نداشتن خدا دانست که هر دو، دلیل بر توحید باری‌تعالی است.

۱- رحمن، ۲۹

۲- نهایهٔ الحکمهٔ، چاپ جامعه مدرسین، ص ۲۷۷

۳- اسفار، چاپ بیروت، ج ۶، ص ۱۱۷ و ۱۱۰

ص: ۴۳

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید:

«... وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فی مُلْکِهِ فَیُضادَّهُ فِیها ابْتَدَعَ».

«و در ملکش شریکی ندارد تا با خدا در آفرینش به معارضه پردازد.»

امام زین العابدین علیه السلام نیز عرضه می‌دارد:

«أَنْتَ الَّذِی لا ضِدَّ مَعَکَ فَیُعَانِدَکَ، وَ لا عِدْلَ لَکَ فَیُکَاثِرَکَ، وَ لا نِدَّ لَکَ فَیُعَارِضَکَ ...»

«تو آن خدایی که برایت ضدّی نیست تا به تو انبازی کند. و برابری نداری تا بر تو سرافرازی کند. و همتایی نداری تا با تو به معارضه برخیزد.»

با توجه به این مسائل است که گفته شده، یکی از علل عدم شناخت کامل خداوند، ضد نداشتن اوست؛ زیرا وجود ضد، یکی از راه‌های شناخت است؛ مثلًا انسان شب را به روز، گرما را به سرما، سیاهی را به سفیدی و ... می‌شناسد، که هر کدام از این اضداد معرّف طرف مقابل خود هستند. بدین لحاظ فلاسفه گفته‌اند: «تُعْرَفُ الأشیاءُ بِاضْدادِها»؛ «هر چیزی به ضد خود شناخته می‌شود.» چون خدا ضدی ندارد. شناخت صحیح و کامل او برای انسان ناممکن است.

مولوی در این باره چنین سروده است:

بی ز ضدی ضد را نتوان نمود وآن شه بی مثل را ضدی نبود

پس نهایتها به ضد پیدا شود چونکه حق را نیست ضد پنهان بود

که نظر بر نور بود آنگه به رنگ ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ

پس به ضدّ نور دانستی تو نور ضد، ضد را می‌نماید در صدور

نور حق را نیست ضدی در وجود تا به ضد او را توان پیدا نمود

پس هلاک نار نور مؤمن است زانکه بی ضد دفع ضد لا یمکن است

زانکه هر چیزی به ضد پیدا شود بر سپیدی آن سیه رسوا شود

قرآن کریم یکی از دلایل توحید را نظم عالم می‌داند و نظم نشانه بی ضد بودن خالق عالَم است؛ زیرا اگر خداوند ضدّی داشت، با خدا به معارضه پرداخته و نتیجه معارضه

ص: ۴۴

دو منشأ قدرت و علّت تامّه بر روی یک معلول، جز فساد و تباهی چیز دیگری نیست.

چون فساد و تباهی وجود ندارد، پس ضدی برای ناظم هستی نیست تا علیه وی لشگر انگیزد و نظام وی را به هم ریزد.

لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا؛ «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای واحد بودند، هر دو به فساد کشیده می‌شدند.»

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه بدین مطلب چنین اشاره می کند:

«فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةً الَّا اللَّهَ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا».

«پاک و منزّه است خدایی که اگر در زمین و آسمان خدایانی بودند، هر آینه نظم آن دو از میان رفته و از هم گسیخته می‌شد.»

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید:

«فَلَيْسَ لَهُ فيما خَلَقَ ضِدٌّ وَ لا فِيما مَلَكَ نِدٌّ وَلَمْ يُشْرِكُ فى مُلكِهِ احَدٌ». (۱)

«در میان آنچه آفریده، ضدّی و در میان آنچه که مالک اوست نظیر و بدیلی نداشته و در ملک خداوندی کسی با او شریک نیست.»

ج: مثل نداشتن خدا

لازمه وحدانیت الهی، بی مثل و مانند بودن اوست. چون مثل ندارد واحد است.

بدین جهت جز خداوند سبحان هر موجودی مثل و مانند و به عبارت دیگر زوج دارد.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَمِنْ كُلِّ الثَّمراتِ جَعَلَ فِيها زُوْجَيْنِ اثْنَيْنِ. (۲) «و از هر میوه‌ای در میانشان زوج قرار داد.»

وَمِنْ كُلِّ شَيءٍ خَلَقْنا زَوجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرون. (۳)

«و هر چیزی را زوج آفریدیم، شاید که شما متذکّر گردید.»

سُبْحانَ الَّذى خَلَقَ الأَزواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الأَرضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لا يَعْلَمُونَ. (۴)

۱- انبیاء:/ ۲.

۲- رعد: ۳.

۳- الذاریات: ۴۹.

۴- یس: ۳۶.

ص: ۴۵

«پاک پروردگاری که همه جفت‌ها را آفرید از آنچه در زمین می‌روید و آنچه از خودتان هست و از آنچه که نمی‌دانید.»

وَخَلَقْناکُمْ ازواجاً (۱)؛ «و شما را زوج آفریدیم.»

هر زوجی از این ازواج، مثل و مانند زوج خویش است. اما خداوند چون زوج ندارد، مثل نیز ندارد. به همین دلیل لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ. (۲)

«چیزی همانند او نیست.»

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید:

«فَلا الهَ غَیْرُهُ وَلا شَیءَ یَعدِلُهُ وَلَیْس کَمِثْلِهِ شَیْءٌ».

«هیچ خدایی جز او نیست و چیزی معادل وی نبوده و هیچ چیزی به او شبیه نیست.»

چون چیزی مانند خدا نیست، از این رو، رابطه انسان با چیزهای دیگر نباید مانند رابطه او با خدا باشد. وحدانیّت خداوند اقتضا می کند که روابط مخلوقات با او نیز وحدانی باشد.

معنای توحید عبادی در اینجا بهتر ظاهر می‌شود که آدمی تنها مطیع خدا است و در مقابل وی سر تعظیم فرود می‌آورد. عشق و عبادت و اطاعت هر خداشناسی باید چون خدا، واحد و یکتا باشد؛ به گونه‌ای که غیر خدا را از آن مرتبه دور دارد.

دلم‌خلوت سرای اوست غیری در نمی گنجد که غیر او نمی‌زیبد در این خلوت سرای دل

نه تنها عبادت خداوند منحصر به خدا بوده و غیر او را چنان عبادت نمی کنیم، سؤال از خدا نیز مخصوص بارگاه کبریایی وی است و جز او همه چیز لا شیء است.

هم تو گو و هم تو خواه و هم تو باش ما همه لاشیم با چندین تلاش

مولوی

بدین جهت امام حسین علیه السلام عرضه می‌دارد:

«لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْؤُولٌ»؛

«هیچ چیز همانند تو مسؤول نیست.»

آنچه ما از خدا می‌خواهیم، مخصوص اوست و از غیر خدا آن گونه مسألت

۱- نبأ: ۸.

۲- شوری: ۱۱.

ص: ۴۶

نمی‌کنیم؛ زیرا فقط خداونـد است که می‌توان خیر دنیا و آخرت را از او خواست. فقط اوست که می‌توان آمرزش گناهان و افزایش حسـنات را از وی طلب کرد. اوست که می‌تواند توفیق عطا کند و حال دعا ببخشد و امکان سؤال دهد، و اوست که هر چه در زمین و آسمان است سائل از وی هستند و او معطیِ همه.

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمواتِ وَالْأَرضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شأْنٍ. (۱)

«هر چه در آسمان و زمین است از او سؤال می‌کنند و او هر روز در کار جدیدی است.»

پس ذات خدا بی مثل است، صفات وی نیز بی مثل است، در معطی بودن و مسؤول بودن هم بی مثل و مانند است.

امام سجاد علیه السلام در دعای عرفه می‌گوید:

«لَيسَ كَمِثْلِهِ شَیءٌ وَ لا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیءٍ»؛

«همانندی ندارد و هم از علم او چیزی مخفی نماند.»

«أَنتَ الَّذی لا تَمُدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجوداً».

«تو آن خدایی که حدّ بر نداری تا محدود گردی. و مثل و شبیه نمی‌گیری تا مخلوق شوی.»

مثل‌گیری مساوی با مخلوق شـدن است که لازمه‌اش محدود بودن نیز هست. پس بی‌نهایت بودن خداوند که بیشتر بیان شد، دلیل بر بی مثال بودن او- جلّ شأنه- بوده و بی‌مثال بودن دلیل بر واحد بودن اوست.

هر چه هست و بود و خواهد بود نیز مثل دارد جز خداوند عزیز

هر چه را جویی جز او یابی نذیر اوست دایم بی نظیر و ناگزیر (۲)

شیخ محمود شبستری می‌گوید:

ظهور جمله اشیاء به ضد است ولی حق را نه مانند و نه نِدّ است

چو نبود ذات حق را شبه و همتا ندانم تا چگونه داند او را

۱- الرحمن: ۲۹

۲- منطق الطیر، تصحیح دکتر مشکور، ۲۰۶

ص: ۴۷

ندارد ممکن از واجب نمونه چگونه دانَدش آخر چگونه

زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان (۱)

البته منظور از نفی مِثل و شبیه، نفی تماثل و تشابه تامّه است؛ نه نفی سنخیت تامّه یا نفی تشابه جزئی؛ یعنی مراد این است که «چیزی شبیه خدا نیست»، نه این که «چیزی به خدا شبیه نیست». میان این دو عبارت فرق است. منظور از نفی شبیه، نفی همانند و همتا است، که با این نفی، توحید اثبات می‌شود. اما منظور از شباهت به خدا، بیان ارتباط خالق و مخلوق، و سنخیّت بین آن دو است. اگر شباهت موجود میان خالق و مخلوق را نفی کنیم در واقع ارتباط خالق و مخلوق را نفی کرده‌ایم.

خداوند علّت تامّه و هستی بخش و جهان معلول وی است. در حکمت متعالیه این بحث به اثبات رسیده است که معلول شأنی از شؤون علت تامّه خویش است. بحث سنخیّت نیز یکی دیگر از بحث‌های فلسفی است که در آن ضرورت سنخیّت میان علّت معلول به ثبوت رسیده است. بدین جهت باید تشابهی میان علت و معلول و خالق و مخلوق باشد تا بتوان آن‌ها را به همدیگر نسبت داد.

عرفا نیز جهان را تجلّی اسماء و صفات الهی می‌دانند. پس باید بین «مَجْلی» و «مُتَجَلّی» تشابه و سنخیت باشد. لیکن این تشابه جزئی و ذو مراتب است؛ یعنی هر مخلوقی به اندازه سعه وجودی خود معرّف حضرت حق بوده و عالَم با همه اجزایش شأنی از شؤون بی پایان حضرت احدیت است. و به قول حافظ:

هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

این همه عکس می‌و رنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

این مطلب با توجه به آنچه که در حکمت متعالیه ثابت شده است، از وحدت وجود و تشکیک وجود، بهتر درک می‌شود.

همه موجودات در وجود داشتن به خدا شباهت دارند؛ زیرا خالق و مخلوق هر دو موجودند و شدیدترین نوع ارتباط میان خالق و مخلوق، ارتباط وجودی است.

از آنجا که وجود به همراه خود کمالاتی؛ از قبیل علم و حلم، جمال و کمال و ... را دارد، از این رو موجودات به خصوص انسان در این صفات و سایر فیوضات وجودیِ

۱- گلشن راز.

ص: ۴۸

حضرت باری تعالی به وی شباهت دارند.

مسأله مثلیّت که در روایات و ادعیه مأثوره بیان شده به این معنی است که آوردیم.

در روایتی آمده است که خداوند می‌فرماید: «عَبْدی اطِعْنی حَتّی اجْعَلَکَ مِثْلی»؛ (۱)

«بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود گردانم.» از این رو، عرفا انسان را شبیه‌ترین موجود به خدا و از میان انسان‌ها، انسان کامل را اشبه از همه می‌دانند.

شیخ محمود شبستری می گوید:

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندرین یک میم غرق است (۲)

در روایات مربوط به قرب نوافل و قرب فرایض نیز این مضمون به چشم می‌خورد که خدا می‌فرماید:

«بنده من در اثر قرب فرایض به مقامی می‌رسد که او دست من می‌شود که با آن کار می کنم و چشم من می‌شود که با آن می‌بینم و ... و در اثر قرب نوافل به مقامی می‌رسد که من دست او می‌شوم که کار می کند و چشم او می‌شوم که می‌بیند و گوش او می‌شوم که می‌شنود.» (۳) میزان و معیار تشابه به خداوند، تزکیه و تکامل آدمی است. از آنجا که انسان کامل پاک‌ترین و کامل‌ترین موجود است، شبیه‌ترین موجود به خدا نیز خواهد بود.

حضرت استاد علامه حسن حسن زاده آملی- دام ظلّه- در تفسیر آیه شریفه لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ می‌فرمود: انسان کامل مثل خداست و چیزی مانند انسان کامل نیست.

با توجه به این توضیحات، خلاصه کلام این می‌شود که منظور از نفی مثلیّت از خدا، مثلیّت در الوهیت و ربوبیّت است، نه مثلیّت در کمال و جمال؛ زیرا هر کمال و جمالی فیضان جمال و کمال او و قطره‌ای از دریای بی پایان حضرت اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نَزِّلُونا عَنِ الرُّبُوبیَّةِ فَقُولُوا فِینا ما شِئْتُمْ»؛

«ما اهل بیت را از مرتبه ربوبیّت پایین بیاورید، پس هر چه در علوّ مقام ما می‌خواهید بگویید.»

زیرا علم و حلم و جمال و کمالشان همه خدایی بوده و خودشان آیینه تمام نمای

۱- حدیث قدسی.

۲- گلشن راز.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳

ص: ۴۹

خدایند. پس جز الوهیّت و ربوبیّت، همه چیزشان از او و شبیه به اوست.

بنابراین، آنچه ممنوع است، تشبیه کلّی است که همان تشبیه در ربوبیّت است، نه تشبیه جزئی که تشبیه در مرآتیّت و صفات و صفا است.

ولی تشبیه کلّی نیست ممکن ز جست و جوی او می‌باش ساکن (۱)

پی‌نوشتها:

۱- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

ص: ۵۰

ص: ۵۱

فقه حج

ص: ۵۲

استفتاءات جدید

بخش فقه- مرکز تحقیقات حج

با توجّه به برچیده شدن کشتارگاه‌های عمومی قدیمی و ایجاد مسلخ‌های محدود مکانیکی و گنجایش نداشتن قربانگاه‌های جدید جهت ذبح کلّیه قربانی‌ها در روز عید، در سال‌های اخیر برخی از زائران موفق به انجام قربانی و حلق در روز عید نشده‌اند و به ناچار در احرام باقی مانده و این اعمال را در روز یازدهم انجام داده‌اند؛ لذا برای رفع این اشکال استفتایی از محضر مراجع معظم تقلید شده است که گزارش این مطلب و سؤال مورد نظر و پاسخ آن در ذیل می‌آید.

در ادامه سه استفتا و پاسخ آنها نیز از نظر شما خواهد گذشت:

طرح قربانی

بر اساس تحقیقات و بررسی‌های به عمل آمده توسط بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حجّ و زیارت، انجام قربانی در منا و یا نزدیکترین نقطه به آن، تنها در کشتارگاه‌های تحت پوشش بانک توسعه اسلامی که همگی خارج منا می‌باشند امکان‌پذیر است. این بانک که با سرمایه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تأسیس شده و جمهوری اسلامی ایران نیز عضو فعال آن می‌باشد، پس از انجام ذبیحه حجاج، بلافاصله آنها را آماده سازی و منجمد می‌نماید و سپس در سردخانه‌ها ذخیره و به تدریج به کشورهای مختلف، جهت توزیع بین نیازمندان و فقیران ارسال می‌نماید که

ص: ۵۳

طبق هماهنگی به عمل آمده و قرارداد امضا شده میان بانک توسعه اسلامی و کمیته امداد خمینی قدس سره قرار است به زودی ۰۰۰ ۲۰ لاشه گوشت ذبیحه جهت توزیع میان فقرا به داخل کشور انتقال یابد که در حج آینده این تعداد به بیش از ۰۰۰ ۷۰ عدد می‌رسد. بانک توسعه اسلامی در نظر دارد در سال آتی از امعا و احشا و پوست نیز استفاده نموده، تا هیچ یک از اجزای ذبیحه‌ها از میان نرود.

در سال گذشته حدود هفتاد هزار نفر از زائران ایرانی توانستند در این قربانگاه‌ها ذبح نموده و از تلف شدن ذبیحه‌های آنان نیز جلوگیری به عمل آمد.

بر اساس اظهارات رییس بانک توسعه اسلامی، در سال گذشته حدود ۶۷۰ هزار قربانی در قربانگاه‌های متعلق به این بانک انجام گردیده که تعدادی از حاجیان شافعی مذهب نیز قبل از ایام تشریق در محدوده شهر مکه قربانی کرده‌اند و تعداد قابل توجهی نیز از اهالی عربستان حج افراد انجام داده‌اند که نیاز به قربانی ندارند.

در مسافرتی که اخیراً رییس بانک توسعه اسلامی به جمهوری اسلامی ایران داشت، اظهار نمود: که ما در جهت افزایش امکانات تلاش خواهیم کرد، لیکن به دلیل محدودیت مکانی، زمانی و روند رو به افزایش تعداد حجاج و مشکلاتی از این قبیل، امکان ذبح تمامی قربانی‌ها در روز اول مقدور نیست و تنها مشکل جدی همین امر است که اگر مسأله عدم لزوم رعایت ترتیب در اعمال منا حل شود و یا آنکه زائران تشویق شوند که برای دستیابی به این امر مهمّ و عدم اتلاف ذبیحه‌ها تحمل نموده تا تعدادی روز دوم ذبح را انجام دهند، ان‌شاء اللّه یکی از مشکلات تأسف بار حج که اتلاف ذبیحه‌ها بوده، به خوبی مرتفع خواهد شد.

مزید اطلاع حضرت‌عالی آمار زیر که مربوط به سال ۱۳۷۹ ه. ش. (۱۴۲۱ ه. ق.) می‌باشد به استحضار می‌رسد:

تعداد افراد اعزامی از جمهوری اسلامی ایران ۸۷۸۰۰ نفر

تعداد افرادی که عمره تمتع بجا آورده‌اند ۸۷۰۰۰ نفر

تعداد افرادی که از طرح بانک برای انجام قربانی استفاده کرده‌اند ۷۰۰۳۲ نفر (۵/ ۸۰٪)

تعداد افرادی که صبح روز دهم موفق به انجام قربانی شده‌اند ۱۵۹۴۹ نفر (۷۸/ ۲۲٪)

تعداد افرادی که بعد از ظهر روز دهم موفق به انجام قربانی شده‌اند ۲۲۷۸۲ نفر (۵۳/ ۳۲٪)

تعداد افرادی که تا ظهر روز یازدهم موفق به انجام قربانی شده‌اند ۳۱۳۰۱ نفر (۶۹/ ۴۴٪)

ص: ۵۴

از جمله عوامل موفقیت کامل طرح مذکور که حجاج ایرانی نتوانسته‌اند در روز دهم با انجام قربانی از احرام خارج شوند عبارت بودند از:

۱- ظرفیت محدود کشتارگاه‌ها، علی رغم اینکه تعداد زیادی از سالن‌های ذبح در اختیار حجاج ایرانی قرار داده شد.

۲- وجود پاره‌ای از ناهماهنگی‌ها که با توجه به نو بودن طرح، طبیعی به نظر می‌رسد.

۳- ضرورت رعایت ترتیب توسط حجاج ایرانی.

۴- عدم حضور به موقع وکلای افراد مشمول وقوف اضطراری در کشتارگاه‌ها.

با توجه به اینکه حجاج خارجی احناف نیز ملزم به رعایت ترتیب می‌باشند، عملًا امکان انجام قربانی کلیه حجاج ایرانی در روز دهم میسّر نمی‌باشد.

حال با توجه به گزارش فوق خواهشمند است نظر مبارک خود را مرقوم فرمایید تا در سال‌جاری حجاج محترم ایرانی و دیگر شیعیان جهان بتوانند بدون اضطراب و نگرانی نسبت به انجام اعمال منا اقدام نمایند.

آیهٔ اللّه بهجت: احتیاط تکلیفی در مراعات ترتیب است در حال اختیار و عدم عذر.

آیهٔ اللّه تبریزی: در صورت امکان باید ترتیب در اعمال منا رعایت شود و چنانچه حاجی در روز عید تمکن از قربانی ندارد، حلق یا تقصیر می‌کند و از احرام خارج می‌شود، قربانی را در روز بعد انجام می‌دهد، تأخیر قربانی در فرض مزبور مانعی ندارد و ضرری به حجّ نمی‌رساند. واللّه العالم.

ص: ۵۵

آیـهٔ اللّه خـامنه‌ای: با فرض ضـرورت می‌تواننـد قربانی را تأخیر بیندازنـد، و همان روز عیـد، حلق یا تقصـیر نماینـد و از احرام خارج شوند، ولی اعمال مکّه را قبل از قربانی بجا نیاورند. واللّه العالم

آیـهٔ اللّه سیسـتانی: وقت قربانی تا روز سـیزدهم ادامه دارد، ولی حاجی تا ذبـح نکرده مُحل نمی‌شود، گرچه پس از تحصـیل و تعیین قربانی به نام او، می‌تواند حلق یا تقصیر کند ولی بر احرام باقی می‌ماند تا ذبح شود.

آیـهٔ اللّه شبیری زنجـانی: وقت اختیـاری قربانی تا روز دوازدهم ادامه دارد و حاجی اختیاراً هم می‌توانـد قربانی را تا روز دوازدهم به تـأخیر بینـدازد و تـا ذبـح نکرده نمی‌توانـد حلق یا تقصـیر نمایـد، همچنانکه تا حلق یا تقصـیر نکرده از احرام بیرون نرفته و نمی‌تواند اعمال مکّه را بجا آورد مگر در سه مورد:

۱- کسـی که می‌ترسـد اگر می‌خواهـد برای حلق و تقصـیر صبر کنـد تا ذبـح انجام پذیرد، مشـکلی مانند مراجعت کاروان یا حائض شدن برای او پیش آید که نتواند شخصاً اعمال مکّه را بجا آورد.

۲- کسـی که می‌ترسـد تـأخیر اعمال مکّه باعث بروز مشـکلی که شـرعاً جلوگیری از آن واجب است، گردد؛ مثلًا می‌ترسـد اگر این اعمال را به تأخیر بیندازد جان یا آبروی خود یا شخص محترم دیگر از بین برود.

۳- کسی که تأخیر اعمال مکّه برای او موجب حرج و مشقّت شدید بیش از متعارف

ص: ۵۶

می‌گردد. (تذکر این نکته لازم است که منظور از مشقّت شدید در اینجا مشقتی است که ممکن است استثناءاً برای برخی افراد پیش می‌آید و الّا در احرام ماندن به مقدار چند روز مشقت شدید محسوب نمی‌شود و طبیعت حجّ معمولًا با این مقدار مشقّت‌ها همراه بوده است). این سه گروه نمی‌توانند پس از رمی شبانه ذبح و حلق یا تقصیر کرده و به انجام اعمال مکّه مبادرت ورزند و می‌توانند برای ذبح در روز وکالت بدهند و پس از وکالت دادن حلق یا تقصیر و اعمال مکّه را بجا آورند. (هر چند هنوز قربانی نشده باشد) واللَّه العالم.

آیهٔ اللَّه صافی گلپایگانی: در مورد سؤال، عدم مراعات ترتیب در اعمال منا برای کسی که متمکن از ذبح قربانی در روز عید نباشد اشکال ندارد؛ یعنی می‌تواند حلق یا

ص: ۵۷

تقصیر را روز عید انجام دهد و از احرام خارج شود و روز بعد که متمکن از ذبح شد قربانی را انجام دهد، ولی اگر از ذبح قربانی در روز عید متمکن باشد تأخیر ذبح از روز عید به جهت امر مذکور در سؤال، مشکل است، واللّٰه العالم.

آیـهٔ اللّٰه فاضل لنکرانی: بسمه تعالی وله الحمد، رعایت ترتیب بین اعمال ثلاثه روز عید در حال اختیار، بنابر احتیاط لازم است لکن در فرض سؤال که قربانی عده‌ای از زائران به روز یازدهم تأخیر می‌افتد، حجاج محترمی که باقی ماندن آنها در لباس احرام مشقت دارد می‌توانند بعد از رمی جمره با تقصیر یا حلق از احرام خارج شوند و قربانی را روز یازدهم انجام دهند، لکن توجه داشته باشند که اعمال مکه را باید بعد از تمامیت اعمال ثلاثه انجام دهند، واللّٰه العالم.

ص: ۵۸

آیـهٔ اللّه مکارم شیرازی: خدا را شکر که فتوای قربانی و تلاش‌های دیگر مسؤولان سرانجام تأثیر خود را کرد و یکی از مشکلات حجّ بیت اللّه الحرام، که چهره این عبادت مهم اسلامی را زننده ساخته بود، تا حدّی حل شد؛ زیرا طبق آنچه نوشته‌اید عربستان سعودی تعهّد کرده است که به جای سوزانیدن یا دفن گوشت قربانی‌ها، تمام آنها را بسته‌بندی کرده و به مصرف نیازمندان مسلمان برساند و این یک موفقیت بزرگ برای جهان اسلام و تشیع محسوب می‌شود. بنا براین، در شرایطی که همه گوشت‌ها مصرف می‌شود، اولویت با ذبح در قربانگاه‌های فعلی است هر چند همه آنها خارج از منا است. و اگر مسأله اتلاف تجدید شود، فتوای ما همان لزوم ذبح در محلی است که می‌توان گوشت قربانی را به مصرف شرعی رساند، و چنانچه شرایط فعلی اجازه نمی‌دهد که همه قربانی‌ها روز اول انجام گیرد و بعضی به حکم ضرورت به روز دوم کشیده می‌شود حجاج محترم می‌توانند بعد از رمی جمره و خریدن فیش قربانی تقصیر کنند و از احرام در آیند، عظمت اسلام و مسلمین را از خدای بزرگ مسألت دارم. همیشه موفق باشید.

آیـهٔ اللّه موسوی اردبیلی: بنابراحتیاط واجب، قربانی باید در روز دهم و در منا انجام گیرد و اگر ذبح در روز دهم برای حاجی مقدور نشد، بنابر احتیاط باید تا روز دوازدهم قربانی کند و اگر تا این وقت هم انجام نداد، در روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست،

ص: ۵۹

در بقیه ماه ذی‌الحجّه انجام دهد و اگر کسی قربانی را به تأخیر اندازد، باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر اندازد و پس از ذبح آن را انجام دهد.

آیهٔ اللَّه نوری همدانی: در فرض سؤال در صورتی که برای حجاج محترم و یا برای بعضی از آنها، انجام قربانی در روز عید قربان مستلزم عُسر و مشقّت و حرج باشد، رعایت ترتیب لازم نیست و می‌تواند روز عید بعد از رمی جمره و حلق یا تقصیر از احرام خارج شود و قربانی کردن را تا روز یازدهم و دوازدهم به تأخیر بیاندازد ولی انجام طواف و سعی حج باید بعد از قربانی کردن باشد.

ص: ۶۰

س- در هنگـام ازدحـام و یـا تشـکیل صـفوف نمـاز صـبح، مـأمورین مسـجدالحرام از انجـام نماز طواف در خلف مقام، به‌ویژه برای خانم‌ها ممانعت می‌کنند و افراد را مورد توهین و یا ضرب و شتم قرار می‌دهند. در چنین شرایطی آیا نماز خواندن در محدوده مقابل رکن حجر تا مقابل رکن عراقی کافی است؟

آیـهٔ اللّه بهجت: بسـمه تعالی، اگر طواف مسـتحبی است در هر کجای مسـجد باشـد جایز است و در طواف واجب به اندازه خواندن نماز صبح ضرری به مبادرت عرفیه نمی‌زند؛ لذا به همان نحو که در مناسک ذکر شده بجا آورده شود.

آیـهٔ اللّه تبریزی: بسـمه تعالی، نماز طواف بایـد خلف مقام ابراهیم علیه السـلام خوانـده شود با رعایت الأقرب فالأقرب واگر نزدیک مقام ممکن نیست، خلف مقام در مکان دورتری خوانده می‌شود. واللّه العالم.

آیـهٔ اللّه خامنه‌ای: بسـمه تعالی، نماز طواف بایـد پشت مقام ابراهیم خوانده شود مشـروط بر اینکه مزاحمت برای دیگران نباشد و در صورتی که به خـاطر ازدحـام و یـا کثرت طواف کننـدگان، امکـان اقـامه نمـاز، نزدیک مقام نیست می‌توان در مکان‌های دورتر بجا آورد.

آیـهٔ اللّه سیسـتانی: کافی نیست بلکه اگر ممکن باشـد- با فرض اینکه دو سوی مقام هم میسور نیست- بایـد پشت مقام هر چنـد دور انجام دهند و اگر ممکن نشد هر جای مسجد

ص: ۶۱

می توانند بخوانند.

آیهٔ اللَّه شبیری زنجانی: بسمه تعالی، در هنگام ازدحام واجب نیست نماز طواف واجب را نزد مقام ابراهیم علیه السلام بخوانند بلکه می توانند در نقطه‌ای دورتر آن را بجا آورند ولی باید در پشت مقام باشند و رو به مقام و کعبه نماز بخوانند و نماز در سمت راست و چپ مقام کافی نیست.

آیهٔ اللَّه صافی گلپایگانی: نماز طواف واجب باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود و خواندن نماز در محدوده مذکور با عدم صدق خلف مقام کافی نیست.

آیهٔ اللَّه فاضل لنکرانی: بسمه تعالی، تا محدوده‌ای که از دو طرف مقام، صدق «صلاهٔ خلف المقام» بنماید اشکالی ندارد. بنابراین، در چنین فرضی نماز طواف صحیح است ولو در نزدیکی دیوار چاه زمزم.

آیهٔ اللَّه مکارم: در صورتی که راهی جز این نباشد کفایت می کند.

ص: ۶۲

آیـهٔ اللّه موسوی اردبیلی: اگر طواف واجب باشـد نماز طواف باید خلف مقام ابراهیم علیه السـلام باشد، اگر نزدیک ممکن نیست و مزاحمت دارد، به هر مقدار که می‌تواند با فاصله کم نماز بخواند، ولی در هر حال نماز باید خلف مقام باشد، و نماز طواف مستحبی در همه جای مسجد حرام خوانده شود، مجزی است.

آیهٔ اللّه نوری همدانی: پس از سلام، نماز طواف در مسجد الحرام در هر حال بلا اشکال است.

س- بسـیاری از زائران خانه خدا خواهان اعتکاف در مسـجدالحرام هستند باتوجه به فرصت معنوی و تأثیر فراوان روحی و روانی آن و لزوم روزه جهت اعتکاف آیا می‌توانند پس از حضور در مکه مکرمه با نذر، به اعتکاف بپردازند؟

آیهٔ اللّه بهجت: بسمه تعالی، مانعی ندارد.

آیهٔ اللّه تبریزی: بسمه تعالی، چنانچه نذر روزه در مکّه نماید تا روزه در سفر صحیح باشد، می‌تواند معتکف شود. واللّه العالم.

آیهٔ اللّه خامنه‌ای: بسمه تعالی، می‌توانند برای روزه نذر کنند و در این صورت اعتکاف مانع ندارد.

ص: ۶۳

آیهٔ اللّه سیستانی: اگر نذر کنند که در سفر روزه بگیرند اشکال ندارد.

آیهٔ اللّه شبیری زنجانی: بسمه تعالی، بلی می‌توانند بعد از سفر نذر کنند که در همان سفر روزه بگیرند و معتکف شوند.

آیهٔ اللّه صافی گلپایگانی: صحت نذر روزه بعد از ورود به مکه مکرمه مورد اشکال است.

آیهٔ اللّه فاضل لنکرانی: بسمه تعالی، ظاهر آن است که صحّت روزه در سفر با نذر در وطن محقّق می‌شود.

آیهٔ اللّه مکارم: بدونِ نیّت اقامه ده روز روزه گرفتن و اعتکاف کردن، اشکال دارد.

آیهٔ اللّه موسوی اردبیلی: بسمه تعالی، با نذر می‌تواند در سفر روزه بگیرد.

آیهٔ اللّه نوری همدانی: پس از سلام، نمی‌توانند مگر اینکه در وطن نذر روزه کرده باشند.

ص: ۶۴

س- میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه هستند ابتدای حرم است و بهترین آن‌ها حدیبیه، جِعرانه و تنعیم می‌باشد. آیا زائری می‌تواند با نذر از داخل شهر مکه و یا مسجدالحرام برای انجام عمره مفرده محرم شود؟

آیهٔ اللَّه بهجت: بسمه تعالی، نمی‌تواند.

آیهٔ اللَّه تبریزی: بسمه تعالی، در فرض مزبور برای عمره مفرده باید ادنی‌الحِلّ محرم شود و احرام از داخل مکّه یا مسجد الحرام صحیح نیست. واللَّه العالم.

آیهٔ اللَّه خامنه‌ای: بسمه تعالی، محل احرام بر این اشخاص ادنی الحلّ است و داخل حرم نمی‌توانند محرم شوند و مورد نذر نیست.

آیهٔ اللَّه سیستانی: خیر.

آیهٔ اللَّه شبیری زنجانی: بسمه تعالی، احرام عمره مفرده در داخل حرم صحیح نیست هر چند نذر کرده باشد.

ص: ۶۵

آیة اللّه صافی گلپایگانی: نذر احرام از داخل شهر مکه یا مسجد الحرام در عمره مفرده صحیح نیست.

آیة اللّه فاضل لنکرانی: بسمه تعالی، برای کسانی که از میقات عبور می‌نمایند، نذر قبل از میقات برای احرام صحیح است. بنابر این، در فرض سؤال، برای عمره مفرده لازم است از ادنی‌الحلّ محرم شوند.

آیة اللّه مکارم: جایز نیست. همیشه موفق باشید.

آیة اللّه موسوی اردبیلی: بسمه تعالی، نمی‌تواند و باید برای احرام به یکی از میقات‌های مذکور برود.

آیة اللّه نوری همدانی: پس از سلام، نمی‌تواند.

ص: ۶۶

ص: ۶۷

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۶۸

حج‌گزاری در دوره قاجار (۴)

رسول جعفریان

ورودیه بقعه ائمه در بقیع

بقعه امامان در بقیع، متولّیان خاصی از میان سادات مدینه داشت که برای هر نفر که قصد ورود به بقعه ائمه را داشته، ورودیه‌ای می‌گرفتند. این افراد از یکی از خاندان های علوی مدینه بودند که از طرف دولت عثمانی به تولیت بقیع گماشته می‌شدند. متولی مربوط نیز به نوبه خود کسانی‌را درمحل ورودی بقعه می‌گماشته است تا از واردین مبلغی بگیرد و اجازه ورود بدهد. شگفت آن‌که شیخ‌الحرم، که ازطرف دولت در مدینه حکومت می‌کرد، بر آنان تسلّطی نداشت و می‌گفت:

«تولیت او- سید عبدالکریم برزنجی- هم مثل مأموریت من به موجب فرمان سلطانی است و به او اقتداری ندارم.» (۱) محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ می‌نویسد: «در بقیع هرکس وارد می‌شد، هزار دینار می‌گرفتند و درِ حیاط هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می‌باشد. در گنبد حرم بقیع هم، به جهت زیارت حضرت فاطمه- سلام‌اللَّه علیها- پول می‌گیرند که ببوسند قبر مبارک را.» (۲) بروجردی‌در سال ۱۲۶۱ می‌نویسد:

«و مداخل بقیع متعلّق به سید محمد نامی است که ملقّب به جمال اللیل و نقیب السادات است و در اوّل ورود از آدمی پنج قروش که عبارت از یک قرانی و در سایر ایّام سه‌قروش- چنانچه دانی- می‌گیرد.» (۳)

۱- امین الدوله، ص ۲۵۳؛ سید جعفر برزنجی در کتاب «نزهة الناظرین» ص ۲۷۶ تحقیق احمد سعید بن سلم، قاهره، مکتبة الرفاعی، ۱۴۱۸ تصریح کرده است که ما مسؤولیت بوابی بقعه امامان را داشته‌ایم و این با فرامین سلطانی بوده است.

۲- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹

۳- بزم غریب، ص ۷۷۷

ص: ۶۹

اعتمادالسلطنه هم در سال ۱۲۶۳ نوشته است: «خدّامِ ائمّه بقیع، هزار دینار از هر نفری می‌گرفتند و اذن زیارت می‌دادند». (۱) فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که: «حُجّاج سُنّی کمتر به زیارت بقعه ائمه در بقیع می‌آیند و اگر هم بیایند چیزی از آنان نمی‌گیرند، اما حُجّاج شیعه، هیچ یک را بی دادن وجه نمی‌گذارند داخل بقعه شوند. تنها پس از دادن این وجه است که آنان آزاد هستند بدون تقیه هر زیارتی را که می‌خواهند بخوانند.» (۲) نایب الصدر (در سال ۱۳۰۵) اسامی برخی از این سادات را آورده و با اشاره به درآمد زیاد آنان، اشاره به شب‌نشینی‌های آنان در این ایام دارد که حاصل درآمد آنان از بقیع است. (۳) وی به آنان اعتراض کرده است که چرا شب ها در «بقعه جدّتان چراغی روشن نمی‌نمایید.» آنان گفته‌اند که اگر سالانه یک هزار و پانصد تومان به آنان داده شود، آنان هم چراغ روشن خواهند کرد و هم از عجم‌ها پولی بابت ورودیه نخواهند گرفت. (۴) نجم الملک در سال ۱۳۰۶ نوشته است: «در قبرستان بقیع، بقعه ائمّه طاهرین، بوّابی دارد کریه المَنظر، چماق به دست، غضب آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود، با کمال تشدّد یک صاحبقران از او می گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلًا وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید: بیرون شو. شخصی خواست روزی بانی یک مجلس روضه شود در تحت قبّه مطهّر ائمّه، بوّاب مانع شده، مبلغ دو روپیه، که شش هزار دینار باشد، داد تا اذن حاصل نمود. و این همه ایرادات برای عجم است با اعراب احدی را کاری نیست. (۵) گزارش دیگری هم از سال ۱۳۱۷ حاکی از آن است که: «درِ حرم محترم، متصل از صبح تا غروب دو- سه نفر از اهل سنت نشسته‌اند، یک درِ حرم باز است و لنگه دیگر بسته، هر کس بخواهد مشرّف شود، معمول است نفری یک صاحبقران می گیرند، اگرچه روزی ده مرتبه باشد. این قران باید در هر دفعه داده شود، گاهی ده شاهی هم راضی بودند و منع نمی‌نمودند.» (۶) زائر دیگری نوشته است که:

«خادمان بقیع در عین طمع، اهل قناعتند:

۱- اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۱

۲- فراهانی، ص ۲۳۰

۳- نایب الصدر، ص ۲۵۷

۴- نایب الصدر، ص ۲۵۷

۵- نجم الملک، ص ۱۸۲

۶- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۹

ص: ۷۰

«هرکس از عجم ... فی‌الجمله تعارفی به خدّام بقیع بدهند، آن خادم همان [شخص] را با رفقایش داخل صحن کرده، خود در [کنار] در نشسته محافظت آمد و شد اهل سنت را می‌نمایند تا آن‌ها به دل‌خواه، زیارات مأثوره و ... به عمل آورند و هر گاه در این حالات کسی از اهل سنت بیاید، اعتنا به شأنش باشد و نتواند او را منع از دخول کند، پیش آمده، مردم را خبر می‌دهد: یا حاج، یا خبر، جاء المنافق! (۱) حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ نوشته است که: «چون بوابانِ بقعه مبارکه، درِ بقعه را بر روی حجاج می‌بستند که به ضرب و شتم پول گرفته در را باز کنند، لهذا به آن‌ها سفارش کرده، نوید رعایت و نوازش دادم که مانع حجاج نشوند و درِ بقعه را در این چند روز مفتوح بگذارند که حجاج به آسودگی زیارت نمایند، آن‌ها هم قبول کردند».

وی می‌گوید: «آنها وظیفه‌ای از طرف دولت ندارند و مخارج سال خود را از همین راه به دست می‌آورند.» (۲) در سال ۱۳۱۶ یک ایرانی با نام حاجی صادق، برای امین‌الدوله شرح داده که: چهل سال است که در بقیع خدمت می‌کند «و هر روز دو مرتبه بقعه و اطراف را جارو می‌کنم ... و از برکت ائمه اطهار علیهم السلام پشتِ همه از ترس من می‌لرزد». (۳) پس از آن که امین‌الدوله به مدینه مشرف شده، یک روز که به زیارت بقعه ائمه رفته، می‌گوید: «غیر از حاجی صادق یزدی و یک ضعیفه سیاهِ کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار و متولّی و زیارت‌نامه خوان حضور نداشتند و درِ بقعه متبرکه بسته و مقفّل بود. (۴) وی اظهار می‌دارد که: گویا این کار به عمد بوده است. در واقع، داستان از این قرار بوده است که شریف از شیخ الحرم مدینه خواسته است تا به دلیل حضور امین‌الدوله و دیگر اعیان ایرانی یا به عبارت خودِ او، چون «ذوات کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان به مدینه طیبه می‌آیند، اهتمام کنید خدام و کلیدداران و متولّیان بدطوری و طمع و توقف بیجا و اخذ و عمل ناروا نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده‌اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قروش گرفته می‌شد، سید عبدالکریم برزنجی، کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم

۱- بزم غریب، ص ۷۷۴

۲- حسام السلطنه، ص ۱۵۲

۳- امین الدوله، صص ۱۷۱ و ۱۷۲

۴- امین الدوله، ص ۲۵۰

ص: ۷۱

اعراض کرده، در خانه خود نشسته و به بقیع نیامده است.» (۱) امین الدوله که شاهد «ذلّت و بی‌شأنی ایرانیان» بوده، به دلیل بیرون رفتن شیخ الحرم دستش به او نرسیده، بنای تشر و لاف را گذاشته به سید عبدالکریم پیغام می‌دهد: «فضایل و کمالات شما را از دور شنیده بودیم و می‌گفتند نسبت به ایرانی‌ها چه تحقیر و توهین می‌کنید و همیشه درِ حرم ائمه هدی علیهم السلام بسته است، حالا به رأی العین دیدم و اگر زنده به اسلامبول رسیدم، تکلیف این قسم کلیدداری را معلوم خواهم کرد». (۲) فردای آن روز سید عبدالکریم نزد وی آمده، عذرخواهی کرده و اظهار می‌کند «مایه معاش یک خانواده به همین آستان حوالت است.» امین‌الدوله به او قول داد که پولی به او بدهد و او نیز در را به روی زوّار بگشاید. زوار نیز که این بار قرار نبود پولی بدهند، چون امین‌الدوله تقبّل کرده بود، «الحق بی‌مروّتی کردند و مفت خود دانسته، نقیری به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار و خدمه!» امام جمعه تبریز حاج میرزا آقا پذیرفت تا «در تبریز مبلغی معیّن کنند، همه ساله هزار تومان برای خدام این حرم محترم عاید شود.» خود امین‌الدوله نیز قول مساعدت داد. امین الدوله می‌افزاید: خدا حاجی محسن‌خان مشیرالدوله را خیر ندهد که در طهران همین شیخ جزاء نخاوله آمده بود و قرار دادیم چند نفر از این طایفه شیعی با وظیفه دولتی در بقعه بقیع مشغول خدمت شوند و کار منحصراً در دست سید برزنجی نباشد که با زوّار شیعه و زمره امامیه شاید عداوت داشته باشد.

تحریر فرمان و دستور استخدام را به عهده او گذاشتم، به قدری مسامحه کرد که پس از استعفا و انفصال من از خدمت، شیخ جزاء آیساً به مدینه برگشت». (۳) به هر حال، اقدامات امین‌الدوله در مدینه نتیجه داده و سید عبدالکریم زمینه را برای حضور گسترده زائران ایرانی در بقعه ائمه فراهم آورد و امین‌الدوله نیز قول تلافی داد. (۴) کازرونی از سال ۱۳۱۵ خبر داده است‌که «از هر آدمی یک قرانی می‌گرفتند و داخل در روضه مطهره می‌نمودند». (۵) زائری در سال ۱۳۳۱ «سلوک خدمه را با زوّار» خیلی ناگوار شمرده می‌نویسد:

«به هر یک، یک بلیت می‌دهند و یک مجیدی می‌گیرند. اگر کسی نداشته باشد راه نمی‌دهند.» (۶)

۱- امین الدوله، ص ۲۵۰

۲- امین الدوله، ص ۲۵۱

۳- امین الدوله، ص ۲۵۴

۴- امین الدوله، ص ۲۵۶

۵- کازرونی، ص ۳۷۶

۶- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰

ص: ۷۲

دشواری‌های مذهبی شیعیان و تقیّه

در فقه شیعه، مسأله تقیه، مسأله‌ای اساسی است که هر شیعه باید به آن وفادار باشد و به هیچ روی، از آن روی برنتابد. مصداق این تقیه، در حرمین شریفین و در برابر اهل سنت، این بود تا در صورت حساسیت، در انجام اعمال مذهبی خود تقیه داشته باشند. این تقیه به حدّی بود که بنا به برخی از دیدگاه‌ها، فتوا و حکم به تمام خواندن نماز برای مسافر، در مسجد الحرام و مسجد النبی در اصل از روی مصلحت تقیه بوده است. (۱) یک نمونه از این موارد، شرکت در نمازهای جماعت اهل سنت در مسجد الحرام و مسجدالنبی بوده است که در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام روی آن تکیه شده است. حجاج ایرانی در این باره، یا می‌بایست در هنگام نماز در مسجد نباشند یا در صورت حضور، در نماز جماعت شرکت کنند. امین الدوله که در سال ۱۳۱۶ مشرف شده، در نمازهای جماعت مسجد الحرام شرکت می‌کرده و می‌نویسد: «نمازها به جماعت و فرادا ادا شد.» (۲) زائری در سال ۱۳۱۷ با اشاره به برگزاری چهار نماز جماعت از سوی چهار امامِ چهار مذهبِ فقهی اهل سنت، در باره وضعیت خود در لحظه برگزاری نماز اظهار می‌دارد که: «یا باید در آن موقع از مسجد بیرون می‌رفتم یا در صورت ماندن، این ممکن بود که در گوشه‌ای بنشینم و طبعاً کسی نیز متعرض نبود ولی خیلی بد نما بود و خلاف تقیّه و احتیاط». (۳) طبعاً در سال‌هایی که به دلیل روابط حسنه ایران و عثمانی، دولت استانبول در باره برخورد با ایرانیان، به شریف مکه سفارش می‌کرد، شیعیان کمتر گرفتار تقیه بودند، اما در صورت سختگیری، تقیه لازم‌تر به نظر می‌آمد. زائری پس از شرحی که از احترام به حجاج ایرانی ارائه داده، اشاره می‌کند که: «این اوقات از بابت امنیت حاج در مکه معظمه و ورود مسجد الحرام و کمیِ تقیّه، دخلی به سنوات سابقه ندارد.» (۴) با این حال، همین زائر تأکید می‌کند که: «شخص عاقل ابداً نباید شرایط احتیاط تقیه را از دست بدهد که یک مرتبه دچار زحمت و محنت می‌شود». (۵)و همو می‌افزاید: «یکی از اهل آن صفحات که شیعه بود، به ماها توصیه

۱- گرچه برخی مبنای آن را غیر از تقیه دانسته و آن را ناشی از اجازه خاص‌شارع برای این دو شهر مقدس و همچنین حرم امام حسین علیه السلام می‌دانند.

۲- امین الدوله، ص ۱۸۴

۳- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۱

۴- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵

۵- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵

ص: ۷۳

نمود که در ذهاب و ایاب قبرستان ابوطالب به هیأت جمعیت بروید و رسم تقیه را از دست ندهید که بیم آزار همه جا در کار و گذار خواهد بود.» (۱) همین نویسنده در جای دیگری نیز بر حفظ «قانون تقیه» از سوی حاجِ عجم، تأکید کرده است. (۲) تقیه در منازلِ مسیرِ رفتن و بازگشتن نیز وجود داشت. میرزا داود که در مسیر حج گذارش به استانبول و مسجد ایاصوفیه افتاده بود، می‌نویسد:

«رفتم گوشه‌ای که نماز خود را بخوانم، حاجی قاسم عرب که همراه بود، خیلی می‌ترسید که من به طریق اهل شیعه نماز کنم، اعتنا نکرده، نماز خود را خواندم، کسی هم به سر وقت من نرسید.» (۳) در مسیرهای داخلی حجاز نیز از آنجا که شتربانان نوعاً سنی بودند، زائرین ایرانی مجبور بودند تا در حضور آنان تقیه کنند، به طوری که «در خیمه خود، انسان نتواند یک دو رکعت نماز کند.» (۴) امین الدوله که به عنوان یک رجل سیاسی سخت مورد احترام بود، در راه، بر خود فرض دید تا در برابر جمازه سواران و رییس آنها که شریف محمد- یعنی سید- بود، برای وضو در پشت «چند درخت که حایل» بود وضو ساخته، پس از آن، «نمازها را دست بسته و بی‌قنوت» بجای آورد. (۵) ایضا امین الدوله در وقتی که زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوانده و در ادامه برابر قبر شیخین- ابوبکر وعمر- رسید، به زیارت نامه خوان گفته که «بایستد و زیارت بخواند». پس از آن می‌افزاید: کسی جز حاج ملا باشی با من موافقت نکرد. سید محمد- زیارت نامه خوان- هم سرهم بندی کرد و زیارتی از فحش بدتر خواند. (۶) در کشتی نیز همین دشواری بود.

زائری از سال ۱۳۱۷ گزارش می‌دهد که در بازگشت از جدّه به سوی اسلامبول در کشتی آنها چهارصد نفر بوده که «نهایت پنجاه- شصت نفر» شیعه بوده‌اند و به نوشته او در چنین وضعی روشن است که «بابت آن عداوت و تنافر مذهبی چه می‌گذرد». (۷) میرزا داود نیز نوشته است که در راهِ رفتن به قرن المنازل، با یک عالم حنفی مواجه شده است. وی گفته است که «من چندی قبل با یک نفر شیعی آشنا شدم، دعایی عالیةالمضامین می‌خواند، خوشم آمد، از او کتابش را گرفته‌ام، شما می‌دانید

۱- سفرنامه عتبات ومکه، ص ۱۷۶- ۱۷۷

۲- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸

۳- میرزا داود، ص ۷۲

۴- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۲

۵- امین الدوله، ص ۲۱۹

۶- امین الدوله، ص ۲۴۹

۷- سفرنامه عتبات ومکه، ص ۱۸۴

ص: ۷۴

دعا از کیست؟ گفتم: از فقرات آن در خاطر داری؟ یک فقره خواند، دعای کمیل بود. گفتم: دعا از حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام است، راوی کمیل بن زیاد. قدری از دعای ابوحمزه برای او خواندم، تعجب کرد و خیلی پسندید و از حقیر خواهش نسخه آن را کرد، قدری هم از جواز لعن معاویه و از مذهب صحبت کردیم، معاویه را تجویز لعن نمی‌کرد، اما یزید را خیلی لعن کرد. حقیر هم قدری تقیه، و قدری هم نرم نرم با او صحبت کردم». (۱) زمانی که فرهاد میرزا (در سال ۱۲۹۲) در راه مدینه به مکه، در وقت وضو مسح کرد، مورد اعتراض یکی از اعراب بدوی قرار گرفت. وی برای گریز گفت که بر مذهب مالک‌بن انس هستم که به مسح قائل است. عرب بدوی با «نعم، مرحباً» بحث را تمام کرد و فرهاد میرزا نوشت «از برکت مالک، هالک نشدیم.» (۲) گفتنی است که برای دست نگرفتن در نماز هم، فتوای مالکی‌ها کمکی برای شیعه بود؛ زیرا آنان نیز دست نمی‌گرفتند، و این راه گریز برای شیعه را هموار می‌کرد.

فراهانی نیز که به سال ۱۳۰۲ به حج آمده، لزومی برای تقیه ندیده می‌نویسد:

«در این عصر تقیه کردن حرام است، منتها خلفا را نباید سبّ کرد. دیگر تغییر لباس کردن و طریقه جعفری را پنهان نمودن، جز ذلّت و نفاق حاصلی ندارد. همه اهل تسنن می‌دانند که عجم‌ها مذهب جعفری دارند» و طبعاً تقیه سبب می‌شود که آنان را متهم به نفاق کنند.

وی می‌افزاید: «چطور در عرفه و میقات‌ها، علانیةً شیعه‌ها مخالفت می‌کنند و هیچ کس از آن‌ها مؤاخذه نمی‌کند و هیچ طوری نمی‌شود، اما در مقام نماز و وضو که آمدند، خود را مجبور می‌کنند که دست بسته نماز و قنوت بخوانند و حال آن‌که مالکی‌ها هم دست باز نماز کرده سر و پا را مسح می‌کنند.» (۳) وی در موارد دیگر نیز بر عدم لزوم تقیه تأکید کرده و به خصوص در باره مراسم روضه خوانی اشاره دارد که در سالی که وی حاضر بوده، حجاج عجم در نهایت آزادی این مراسم را- البته در محله نخاوله- برگزار می‌کرده‌اند. (۴) جدای از مسائل مذهبی، اصولًا رفتار عجم‌ها در مکه و مدینه، مشکل خاصی نداشته و تحریک کننده گزارش نشده است. با این حال، برخی از

۱- میرزا داود، ص ۹۶

۲- فرهاد میرزا، ص ۲۰۳

۳- فراهانی، ص ۱۹۹

۴- فراهانی، ص ۲۳۷

ص: ۷۵

سفرنامه‌نویسان در این باب مطالب شایسته‌ای یادآوری آورده‌اند.

نایب الصدر شیرازی پس از شرحی از دزدی‌هایی که از حجاج در گمرک جده شده، و تلاشی که برخی زائران در گذراندن اموال خود، پنهان از چشم گمرکیان داشته‌اند، به حجاجی که به «عزم زیارت بیت اللَّه» می‌آیند گوشزد می‌کند که «سزاوار نیست مال التجاره» همراه آورند و «حواس را صرف معاملات کنند». اما «برفرض که آوردند» تلاش کنند تا کاری «به قاعده» انجام داده موجب «بدنامی حجاج ایرانی» نشوند. (۱) در جریان تقیّه، ایرانی‌ها نوعاً خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کردند، گرچه در مواقع خاصی که احکام شیعه مطابق برخی از مذاهب مانند مالکی‌ها بود، مانند دست رها کردن در نماز و یا مسح پا، تمسک به مذهب مالکی می‌نمودند. میرزا داود در سال ۱۳۲۲ در کشتی، به دو نفر از ملاهای حنفی بخارا، خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کند. (۲) باید توجه داشت که سنی‌ها به ویژه خواجه‌های حرم، از مذهب ایرانیان آگاه بوده و تقیه چندان سودی برای آنان نداشت. برای نمونه در وقت نماز جمعه، ایرانی‌ها را از حرم مدینه بیرون می‌کردند.

میرزا داود در این باره می‌نویسد: «روز جمعه را هم رفتم تماشای نماز جمعه را کردم، در مدینه. گویا حقیر را سنی گمان می‌کردند، که در وقت صلواتشان ابداً متعرض حقیر نمی‌شدند و احترام می‌کردند، ولی باقی مردم عجم را وقت نماز از مسجد بیرون می‌کردند، حقیر هم در نماز اقتدا می‌کردم». (۳) پیش از این، به بحث تغییر لباس توسط ایرانی‌ها برای حفظ حرمت خود اشاره کردیم. طبعاً پوشیدن لباس عربی یا ترکی، قدری از حساسیت‌ها کم می‌کرد.

بحث‌های مذهبی با سنیان

به رغم تقیه شیعیان، بسیاری از سنیان، از مقیم و مسافر، از مذهب ایرانیان آگاه بودند و در این میان، به ندرت بحث‌های مذهبی نیز مطرح می‌شد.

سابقه این مسأله به دوره صفوی می‌رسد که مسافری مغربی در سال ۱۰۷۲ از بحث مفصل خود با یک طلبه اصفهانی سخن گفته و از تسلط او بر مباحث عقلی یاد کرده است. (۴) در این زمینه نمونه‌هایی از دوره قاجاری هم گزارش شده است.

۱- نایب الصدر، ص ۱۳۶

۲- میرزا داود، ص ۸۸

۳- میرزا داود، ص ۱۵۸

۴- المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، محمد امحزون، کویت، دارالارقم، ص ۱۹۲- ۱۹۳

ص: ۷۶

از جمله در سال ۱۳۳۱ گزارش شده است که در راه حج، برخی از روحانیون شیعه با عالم حنفی که مقیم در منطقه دیر بوده، بر سر مباحث مذهبی، با یکدیگر گفتگو کرده‌اند. مهم‌ترین این مسائل بحث از متعه، مسح پا، مهر، حدیث منزلت، حدیث غدیر و برخی از مباحث فقهی و اصولی و کلامی بوده است. (۱) فرهاد میرزا نیز که در جماعت اهل سنت حاضر شده و کنار قاضی مدینه عیسی افندی بوده، در باره برخی از مسائل مذهبی با وی گفتگو کرده است. از جمله در باره این که آیا «بسم‌اللَّه ...» جزو قرآن است یا نه و این که چرا امام جماعت بسم اللَّه را یا نمی گوید یا بلند نمی‌خواند. (۲) فرهاد میرزا به شخصی که قرآن می‌خواند و جایی را که غلط کتابت کرده بودند، غلط تلفظ می کرد، تذکر داد، اما آن شخص «چنان عربده می کرد و وا می‌نمود که العیاذ باللَّه عجم‌ها می گویند قرآن غلط است نه این که قرآن غلط دارد». (۳) اختلاف شیعه و سنی در رؤیت هلال

اعمال حج تمتع از روز نهم ذی حجه آغاز می‌شود، به‌طوری که حاجی می‌بایست از ظهر روز نهم تا مغرب شرعی در عرفات بماند و اگر نماند، حج او صحیح نیست.

مهم‌ترین دشواری میان شیعه و سنی از این بابت در آن بود که شیعیان نظر قاضی مکه را برای حکم به اول ماه نمی‌پذیرفتند بلکه لازم می‌دانستند تا برای خود آنان اثبات شود. طبعاً اگر در اثبات شب اول ماه، اختلاف نظری پیش نمی‌آمد، مسأله حل شده بود و همه حجاج اعم از شیعه و سنی روز عرفه یعنی روز نهم ذی حجه را درعرفات بسر می‌بردند. جزائری می‌نویسد که در شب اول ماه برای استهلال روی کوه ابوقبیس رفتیم وماه دیده شد و پس از آن، شیعه و سنی دسته دسته نزد حاکم مکه می‌آمدند و شهادت می‌دادند. نتیجه آن که «بحمداللَّه ثابت شد و اختلاف بین شیعه و سنی در این خصوص پیدا نشد. و اغلب سال‌ها این اختلاف مایه زحمت حجاج می‌شود.» (۴) موارد اختلاف البته فراوان بود. در گزارشی که از سال ۱۲۶۰ در دست است، اختلاف در رؤیت ماه پدید آمد، «به جهت این که پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که ماه از

۱- میرزاعلی اصفهانی، ص ۱۶۹- ۱۷۰

۲- فرهاد میرزا، ص ۱۷۹

۳- فرهاد میرزا، ص ۱۹۴

۴- جزائری، ص ۵۳

ص: ۷۷

چهارشنبه است و حکم کرد که پنج شنبه نهم است به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می‌دانند.» محمدولی میرزا از ترس مجبور شده است تا از سنیان پیروی کند. وی خود تصریح می کند که «ماهم از ترس آمدیم به منا و شب را در آنجا نماز کردیم». دامنه این اختلاف بالاـ گرفت و شیعیان که الزاماً می‌بایست بر مبنای خود عمل می کردند، مجبور شدند تا پولی به شریف مکه بدهند: «بعد از سعی و دوندگی بسیار پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته ماندیم. پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند.» (۱) در سال ۱۲۶۳ که حجاج ایرانی از ماه شعبان از بغداد حرکت کرده و آخر رمضان را در حلب بودند، از همانجا اختلاف در رؤیت ماه آغاز شد.

اعتمادالسلطنه می‌نویسد که روز بیست و هشتم رمضان بود که گفتند برای مفتی شام اول ماه ثابت شده و فردا عید است، در حالی که حتی روز شنبه هم ماه رؤیت نشد. (۲) از سال ۱۳۱۷ نیز گزارش شده است که «چون امسال اختلاف در غره ذی حجّه میان شیعه و سنی پیدا نشده بود، لهذا کثرت خلق و ازدحام حاج در اینجا نمایشی زایدالوصف داشت». (۳) ظهیرالملک در سال ۱۳۰۶ می‌نویسد: «دیشب در عرض راه رؤیت هلال شد، خیلی هم ارتفاع داشت، الحمد للّه‌رفع این اختلاف شد.» (۴) اما غافل از آن که، سنی‌ها یک شب قبل را شب اول ماه اعلام کرده بودند. در چنین شرایطی بود که اختلاف بالا گرفت.

شیعیان خود را موظف می‌دیدند تا فردای روزی که سنی‌ها آن را روز عرفه می‌دانستند، در عرفات حاضر شوند و به این ترتیب یک روز عقب‌تر از اهل سنت بودند. این تعویق، تا پایان اعمال حج در منا ادامه داشت. ظهیرالملک می‌نویسد:

«امروز که سه‌شنبه هشتم است، اهل جماعت، نهم کردند، لهذا خیال دارند امروز عصر بروند [عرفات] و ان‌شاءاللّه ما خالی از اغیار آسوده باشیم.» (۵) کازرونی هم در سال ۱۳۱۵ نوشته است: «شب جمعه غرّه ذی‌حجهٔ‌الحرام، هلال را به مبارکی و میمنت رؤیت نمودیم، خیلی مرتفع بود و همین ارتفاع سبب اختلاف میان فریقین شد.» (۶) به همین دلیل بود که «دو روز در عرفات

۱- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۵

۲- اعتماد السلطنه، ص ۸۵

۳- سفرنامه عتبات ومکه، ص ۱۷۲

۴- ظهیر الملک، ص ۲۵۷

۵- ظهیرالملک، ص ۲۵۸

۶- کازرونی، ص ۳۶۱

ص: ۷۸

توقف کردیم و نیت وقوف را از ظهر یکشنبه نهم که روز دهم اهل خلاف بود، تا غروب آفتاب قصد کردیم». (۱) فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ به حج مشرف شد، خود اهل علم و دانش و مدعی نجوم‌شناسی بوده و موقعیت شاهزادگی نیز داشت. زمانی که در راه آمدن به مکه احساس کرد که ممکن است اختلاف شود، به سعید پاشا امیر حج گفت: «من از اهل علم هستم و روز پنجشنبه را غرّه می‌دانم، اگر شما اختلاف داشته باشید، باید عسکر بدهید، من روز جمعه را در عرفات خواهم ماند. من علم خود و دین خود را به تقویم سالنامه اسلامبول تابع نمی‌کنم.» (۲) به دنبال آن، اختلاف وسعت گرفته و محمل شامی و مصر یک روز زودتر- روز چهارشنبه- به منا رفتند؛ اما فرهاد میرزا که روز جمعه را عرفه می‌دانست، نرفت. به طور معمول، زائران شب عرفه را به منا رفته و صبح روز بعد به عرفات می‌روند تا از ظهر تا مغرب را در آنجا باشند.

فرهاد میرزا می‌نویسد: «اهل شیعه از هر ولایت و عجم‌ها که تقریباً پنج هزار نفر می‌شدند، از من استعلام کردند. گفتم من امروز نخواهم رفت و اهل عجم هم مأذون نیستند بروند. همگی متابعت مرا کردند و کسی از شهر مکه معظمه حرکت نکرد.» (۳) ظاهراً میان خود متولّیان حج اهل سنت نیز اختلاف پیش آمده و «خطیب خطبه عرفه را» نخواند. این امر سبب خشنودی عجم‌ها شده و از این که «به جهت متابعت و خدمت شاهزاده» حج آنان باطل نشده، مسرور گشتند. (۴) نتیجه آن که سنی و شیعه هم روز جمعه را عرفه کردند.

این اختلاف در سال ۱۲۹۷ نیز صورت گرفت و گزارش شده است که «شب جمعه هشتم- ذی حجه- در میان حضرات اهل تسنن شهرت یافته که امشب‌عرفه است. همه‌بحمد اللّٰه کوچیده، رفتند به منا.» این امر سبب خوش‌حالی زائران ایرانی شده، آن شب را به خلوتی در مسجد الحرام گذرانده «به کام دل حَجَر را» بوسیدند. (۵) البته برخی از درباریان‌ایرانی که در حج حضور داشتند، لازم بود تا حرمت اکثریت را حفظ کرده و از جمله- به گزارش دختر فرهاد میرزا، عمویش- حسام السلطنه در همین سال (۱۲۹۷) «به ملاحظه این‌که زیاد مخالفت حضرات نکرده باشد، شب را در منا توقف‌نکرده، یک‌سر به عرفات رفتند». (۶)

۱- کازرونی، ص ۳۶۳

۲- فرهاد میرزا، ص ۲۰۰

۳- فرهاد میرزا، ص ۲۱۰

۴- فرهاد میرزا، ص ۲۱۲

۵- دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۲

۶- دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۲

ص: ۷۹

در میان سنیان این شایع بوده است که اگر روز عرفه که نهم ذی حجه است، به روز جمعه بیفتد، حج آن سال، حج اکبر می‌شود. به همین دلیل، زمانی که عرفه به اختلاف رؤیت ماه، به پنجشنبه یا جمعه می‌خورد، بیم آن می‌رفت که قاضی مکه روز جمعه را انتخاب کند که حج آن سال حج اکبر باشد. حسام‌السلطنه نوشته است که «گویند هر سالی که قاضی آنها اثبات این مطلب کرده، حج را به اصطلاح آنها حج اکبر ساخت، از جانب دولت علیّه عثمانی وظیفه کلّی به او عطا شود که در نسل او باقی و برقرار بماند». (۱) همین مسأله بود که در باب اثبات اول ماه در این موارد، سبب تردید دیگران می‌شد.

حسام‌السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به حج مشرف شده، از اختلاف شیعه و سنی در این باب یاد کرده است. وی می‌نویسد:

«قدغن کردم به حمله‌داران ایرانی ...

امروز حرکت نکرده فردا را مستعد حرکت باشند». (۲) وی می‌افزاید که اکثر اهل تشیع نیز متابعت ما را نموده خارج نشدند. در عرفات نیز «اردوی شامی و مصری با جناب شریف مکه در سمت یمین بود و اردوی ما با تمام شیعه‌ها در سمت یسار». شیعه‌ها آن شب را در منا ماندند و به امامت میرزا حبیب‌اللّه رشتی که از مراجع دینی نجف بود و به حج آمده بود، نماز گزاردند. (۳) شمار شیعیان در میان یکصد و پنجاه هزار نفر زائر، از دید حسام السلطنه، در سال ۱۲۹۷ حدود بیست هزار نفر بوده است. (۴)البته رقم حجاج در سی سال پیش از آن، در حدود هفتاد هزار نفر بوده است. (۵) چنان که گفته شده است که شمار حجاج در سال ۱۳۰۶ بالغ بر یکصد هزار نفر بوده است. (۶) در سال ۱۳۰۲ نیز اختلاف نظر پیش آمد و عامل آن همین مسأله حج اکبر؛ یعنی افتادن روز عرفه به روز جمعه بود.

فراهانی نوشته است که «سنی‌ها اصرار دارند که عرفات به جمعه بیفتد.

یکی به واسطه آن است که دریافت حج اکبر کنند و یکی به جهت آن که اگر عرفات به جمعه بیفتد، قضات، هم از دولت علاوه وظیفه دارند و هم از بابت حج اکبر نذرها و نیازها بیشتر می‌شود.» نتیجه آن شد که سنی‌ها عصر جمعه از عرفه رفتند و «شیعه‌ها که قریب شش هزار می‌شدند و بیشتر رعیت دولت ایران بودند، چون هیچ کس ماه را ندیده بود، روز شنبه را عرفه کردند». (۷)

نیروهای

۱- حسام السلطنه، ص ۱۰۵

۲- حسام السلطنه، ص ۱۱۹

۳- حسام السلطنه، ص ۱۲۰- ۱۲۱

۴- حسام السلطنه، ص ۱۲۵

۵- اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۲

۶- نجم الملک، ص ۱۷۵

۷- فراهانی، ص ۲۰۷

ص: ۸۰

نظامی عثمانی نیز برای محافظت از شیعیان ماندند، اما قریب چهارصد ریال فرانسوی که معادل دویست و سی تومان ایرانی بود، پول گرفتند.

نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ با اشاره به این که هیچ کس ادعای رؤیت ماه را نکرده بود، یک مرتبه خبر دادند که «قاضی بما هو راضی، حکم داده‌اند که امروز روز هشتم است». تمام شواهد حکایت از آن داشت که کسی ماه را رؤیت نکرده است؛ اما این که چرا قاضی چنین حکمی کرده، باز هم حکمت آن در حج اکبر اهل سنت و افتادن عرفه به روز جمعه بوده که شرح آن را نایب الصدر آورده است. (۱) وی ادامه می‌دهد که:

«چاره‌ای جز تبعیت نبود»، و بنابراین، یک روز قبل از ترویه؛ یعنی روز هفتم به سمت منا حرکت کرده‌اند. فردا صبح به عرفات رفتند و شب هنگام زمانی که یک صد و پنجاه هزار سنی از عرفات به سمت مشعر حرکت کرده‌اند، «به قرب سی هزار شیعیان حیدر کرّار آن شب را احیا داشتند ... چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی.» البته این ماندن اضافی خرج داشت: «هر یک نفر شیعه ایرانی مبلغ یک ریال فرنگسا به اسم مخارج عساکر سلطانی که برای حفظ زوار مقرر است» باید می‌دادند. (۲) نایب الصدر توضیح می‌دهد که در مواردی که اختلاف نظر پیش می‌آمد و شیعیان روز بعد را می‌ماندند، شریف مکه دو نفر از بنی‌اعمام خود را نزد شیعیان می‌گذاشت تا اگر مسأله‌ای پیش آمد حل کنند.

امین الدوله در سال ۱۳۱۶ نوشته است که «بحمداللّٰه در این سال میان فریقین در رؤیت هلال و موقع عید خلاف نیست». (۳)در سال ۱۳۳۱ نزدیک بود که اختلاف پیش آید که علمای شیعه به تحقیق و تفحص پرداختند که مشکل رفع شد. (۴) بر اساس نوشته‌های برخی از زائران، حجاج ایرانی و به طور کلی شیعه، در عرفات، در محل مستقلی وقوف می‌کرده‌اند. بر اساس گزارشی از سال ۱۳۱۷ از یک صد هزار زائر شیعه در این سال، حدود «هفت- هشت، نهایت ده هزار نفر» شیعه بودند که «یک طرف دیگر مقابل کوه که شرعاً نباید بالای کوه رفت، به خلاف حضرات که بالا بودند» اقامت داشته‌اند. (۵)

۱- نایب الصدر، ص ۱۷۴

۲- نایب الصدر، ص ۱۷۹

۳- امین الدوله، ص ۱۸۹

۴- میرزا علی اصفهانی، ص ۲۱۵- ۲۱۶

۵- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۲

ص: ۸۱

حجاج ایرانی و گذران اوقات در ایام حج

کار اصلی زائر در این سفر، انجام فریضه حج و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به هر روی انجام می گرفت. افزون بر آن، انجام کارهای مستحبی به‌ویژه دوره کردن قرآن در مکه و مدینه و اقامه نمازهای مستحبی و قضا در مسجد الحرام و مسجد النبی جزو معمول‌ترین کارهایی بود که با رفت و آمد روزانه به این مساجد انجام می گرفت. زیارت اماکن متبرکه، به ویژه بقیع و سایر مساجد، همان‌طور که گذشت، جزو کارهای زائران بوده است.

با این حال، فرصت‌های فراوانی برای زائر باقی می‌ماند که باید آن را به‌گونه‌ای سپری می کرد. این فرصت‌ها اغلب به دید و بازدیدها و رفت و آمد با یکدیگر و نشستن و برخاستن و سخن گفتن از هرچیز بوده است. طبیعی است که در سفر، افراد غریب با یکدیگر آشنا شده و گفتگوها از هر نوع میان آنها صورت می گرفت.

توده زوار شب را به مسجدالحرام رفته و به طواف و نماز و خواندن قرآن می‌پرداختند. آنان فرصت‌های دیگر خود را به گردش در بازار، دید و بازدید برگزار کرده و اگر روزهای آغازین محرم را در مکه یا مدینه می‌ماندند، با مجالس روضه خوانی سپری می کردند.

اعیان و اشراف نیز که به حج می‌آمدند، طبعاً راحت‌تر از دیگران بودند. این افراد، جدای از ملاقات‌هایی که با شریف مکه یا والی این شهر داشتند، همانند سایر حجاج دید و بازدید از یکدیگر داشته، به گفتگوهای مختلف می‌پرداختند. امین‌الدوله که پس از عزل از ریاست وزارتی به حج آمده و در حقیقت برای فرار از اوضاع غیرعادی پایتخت بر ضد خود از ایران درآمده، حتی در مکه نگران حضور آشنایان امین السلطان صدر اعظم جدید مظفرالدین شاه است. برای همین است که می گوید: «مکه مجمع جماعتی از ایرانیان منافق است» (۱) که اشاره‌اش به خصوص به آشنایان صدراعظم جدید است.

وی می‌نویسد که «امسال شمار زیادی از حجاج از جمله معاریف ایران هستند» (۲) و سپس برخی از آنان را معرفی می کند که به دیدن وی آمده و «چای و قهوه و قلیان صرف کرده برخی ناهار را هم ماندند. (۳) در جمع کاروان‌ها، افراد عالم و

۱- امین الدوله، ص ۱۷۳

۲- امین الدوله، ص ۱۸۱- ۱۸۲

۳- امین الدوله، ص ۱۸۴

ص: ۸۲

روحانی، نقشی خاص در پاسخگویی به پرسش‌های مردم از یک سو و گذراندن اوقات آنان داشته‌اند. در سفر امین‌الدوله عالمی با نام حاج شیخ جعفر ترشیزی و فردی دیگر با نام ملّاباشی بوده که امین الدوله اوقاتش را با آنان سپری می‌کرده است. یکجا می‌نویسد: «شب‌ها به صحبت حاج شیخ و تحقیقات و قصه‌های او ساخته وقت می‌گذرانیم». (۱) و در جای دیگر «حاج شیخ ترشیزی هم مشغول تحقیقات و بیان مهملات است». (۲) با این وصف، امین الدوله، معمولًا وقت رفتن به حرم شیخ را همراه می‌برد: «حاج شیخ ترشیزی را آواز دادم و متفقاً به حرم رفتیم». (۳) زمان فرارسیدن عاشورا هم ترشیزی می‌خواسته برای امین الدوله روضه بخواند که او اکراه داشته، به شوخی می‌گفته: مراد از روضه ذکر مصائب و رقت و بُکاء است؛ می‌ترسم منبر حاج شیخ برای من مضحک واقع شود و ثواب تعزیه‌داری به گناه مبدّل گردد. (۴) گذشت که جدای از حجاجی که با هزینه خود می‌آمدند، شماری درویش مسلک و حجه فروش نیز به حج می‌آمدند که حج‌گزاری برای آنان شغل به حساب آمده و می‌کوشیدند تا دیگران را بدوشند و اندوخته‌ای جمع آوری کنند.

برخی هم در آنجا به دوره‌گردی و مداحی و نوحه خوانی پرداخته پولی جمع می‌کردند. امین الدوله که شب عرفه را در منا گذرانده از آرامش آنجا خبر داده، می‌افزاید: «جز این که درویش‌های ترک وخراسانی و کاشانی و همدانی و غیره به مدح گویی و نوحه خوانی با آواز کریه و الفاظ رکیک پرسه می‌زنند و آفت راحتند.» (۵) و در وقت «باز چاووش‌ها و درویش‌ها پرسه می‌زنند و آهنگشان گوش و دل را می‌خراشد». (۶) گردش بازار هم برای ایرانی‌ها جالب توجه بوده است. در واقع، زائران بر اساس حکم استحبابی خریدن هدیه از حرمین، به‌طور معمول اجناسی را خریداری می‌کردند. یکی از معروف‌ترین این بازارها در منا بوده که ایام توقف حجاج در آنجا از روز دهم تا دوازدهم یا سیزدهم ذی حجه، مملوّ از جمعیت فروشنده و خریدار بوده است.

در واقع این ایام، افزون بر آن که اعمال مذهبی در آن انجام می‌گرفته، هم ایام سرور و شادی و آتش بازی بوده و هم ایام خرید و رفتن به بازار.

۱- عین الدوله، ص ۱۸۴

۲- امین الدوله، ص ۱۹۵

۳- امین الدوله، ص ۲۰۵، ۲۵۲

۴- امین الدوله، ص ۲۲۸

۵- امین الدوله، ص ۱۸۷

۶- امین الدوله، ص ۱۹۴

ص: ۸۳

یکی از دیـدنی‌ترین بازارهـا برای ایرانیـان، بـازار برده فروشـان بوده است که به خاطر عرضه غلامان و کنیزکان و خواجگان سـخت برای ایرانی‌ها دیـدنی بوده است. (۱) نجم‌الملـک در سال ۱۳۰۶ بازار برده فروشان را دیده و شـرح مفصـلی از آن نوشـته است. وی اشاره می‌کنـد که «مشتری از اهل هر مملکت که در آنجا وارد شود، با کمال مهربانی با او گفتگو می‌کنند ... مگر آن که مشتری از اهـل ایران باشـد، ابـداً به او اعتنـایی ندارنـد، و بلکه اگر انـدک توقفی نمود، دور نیست صـدمه‌ای به او بزننـد و معامله با او را حرام می‌دانند. (۲) امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ این بازار را دیده و گزارش کرده، می‌نویسد:

«آنچه معلـوم شـد این بیچاره‌هـا را از عجم ترسانیده‌انـد و گمـان می‌کننـد که در دست ایرانی‌هـا جـور و ظلم می‌بیننـد، سـهل است، گوشت آنهـا خورده می‌شود». (۳) یکی از کنیزکـان صـبا نام داشـته که فارسـی هم می‌دانسـته است. وی مـدتی در ایران کنیز حاج اسدخان بوده و سال پیش از آن، وقتی اسدخان با همسـرش به حج آمده «عیال حاج اسدخان به تصور آن که شوهرش به صـبا مایل است، اصـرار کرده او را در مکه فروختنـد و از پارسال هر کس به او مشتری شـده، به تعصب تشیع تن نداده» است. این کنیز اصـرار داشت تا ایرانی‌ها او را بخرند و «از ذلّت دسـتگاه برده فروشان برهانند». بالأخره امین الدوله سـر غیرت آمده، با توجه به این‌که هزینه بردن این کنیز تـا ایران قریب پانصـد تومان می‌شود، او را خریـداری کرده است. (۴) اصولًا بازار برده فروشان برای ایرانی‌ها بازاری جذاب و دیدنی و به قول میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ از آن دیدن کرده «از جمله چیزهای عجیب و تماشایی» شهر مکه بوده است. به گزارش وی، نوع این افراد [نوعا] توسط اعراب دزدیده شده و به قسمتی از بازار که سرپوشیده است آورده می‌شوند. آنگاه «تاجر این کـار هم مثـل عمر سعد، بالاـی کرسـی نشسـته، به محض اینکه صـدا بلنـد می‌کنـد، همه بر خود می‌لرزنـد». کنیزکان که نگران برخورد خشن اعراب ناراضـی‌اند، اصـرار دارند که کسـی آنها را خریده و ببرد. کنیزها را لباس‌های عربی خوب پوشانیده‌اند، بعضی را که می‌دیدم و به عربی می‌گفتم میل داری که تو را خریده و ببرم، التماس می‌کرد که ببرید!» (۵)

۱- فراهانی، ص ۱۹۷

۲- نجم الملک، ص ۱۷۶

۳- امین الدوله، ص ۱۹۷

۴- امین الدوله، ص ۱۹۹

۵- میرزا داود، ص ۱۴۰- ۱۴۱

ص: ۸۴

بخش‌های دیگر بازار هم برای ایرانی‌ها دلپذیر بود؛ چرا که آنان به عنوان یک شیعه، معتقد بودند که خریدن سوغاتی مستحب است. امین الدوله سفارش می‌کند که از بازار مکه برای او «عطر و تسبیح و یسر و مرجان و برد یمانی و عقیق یمنی ... و مجلداتی از کتاب‌اللَّه مجید که در استانبول و اسکندریه به طبع رسیده» خریداری کنند. (۱) ایرانی‌ها طی این سفر که عمومی‌ترین به عنوان یک سفر خارجی بود، و ملل مختلف را به مناسبت‌های مختلف در آن می‌دیدند، می‌توانستند اخلاق خود را با اخلاق دیگران مقایسه کنند. برای نمونه، وقتی امین الدوله تلاش آرام مأموران عثمانی را در کشتی می‌بیند و «اهتمام بی‌صدا و ادب و نجابت بی‌منتهای» آنان را مشاهده می‌کند، آن را با اصطلاحات معمول ایرانی‌ها در این موارد مقایسه می‌کند، آن‌گونه که با فحش و تندی با یکدیگر برخورد کرده، به هم می‌گویند: «های پدر سوخته مگر کوری و ...» (۲) زائر ایرانی در سفر حج، لزوماً می‌بایست رعایت مسائل دینی و اخلاقی را می‌کرد. به همین دلیل، در سفرنامه‌های موجود کمتر اشاره به رخدادهایی شده که نشانی از توجه زائران به مسائل جنسی داشته باشد؛ به ویژه که در سرزمین عربی، افزون بر تعصب اسلامی، به لحاظ سنتی نیز روی این قبیل مسائل حساسیت وجود داشت.

از اواخر دوره قاجاری به این سو که در برخی از شهرها مانند بیروت و دمشق و اسکندریه و قاهره، این قبیل مسائل رایج گردید، طبیعی بود که برخی از زائران ثروتمند، همان‌گونه که با برخی از پدیده‌های جدید تمدنی روبرو می‌شدند، با پدیده‌هایی مانند تئاتر و رقص نیز آشنا گشته و گاه در این قبیل مجالس عمومی شرکت کنند. و در عین حال، با آن که اصل بر آن بود که زائر خانه خدا باید ازاین قبیل امور پرهیز کند، برخورد با نژادهای مختلف و دیدن زنان زیبا از سایر نژادها، کسانی را بر سر ذوق می‌آورد. امین‌الدوله در سفر حج، وقتی در استانبول به کشتی نشسته و به سوی ازمیر می‌رفت، در سفرنامه حجش دست کم سه- چهار صفحه وصف یک دختر زیبای آلمانی را آورده (۳) و علاوه، از مجالست و گفتگو و خوش و بش خود با او سخن گفته و یک

۱- امین الدوله، ص ۲۰۶

۲- امین الدوله، ص ۳۰۵

۳- امین الدوله، ص ۹۵- ۹۷

ص: ۸۵

آن از شرح زیبایی او خودداری نکرده است.

زائران با ورود به شـهرهای جدید، نژادهای تازه‌ای را می‌دیدند و آنان که دستی به قلم داشتند، وصفی از زنان آن ناحیه می‌کردند و گـاه از تمایلات موجود در آنـان سـخن می‌گفتنـد. حـاج علی خـان اعتمادالسـلطنه در سـال ۱۲۶۳ در بـاره زنـان حلب می‌نویسـد: «زن‌هایش جمیعاً بی روبنـده راه می‌رونـد، کلًا صورت باز دارنـد، ابداً صورت خودشان را نمی‌پوشـند، جمیعاً سـفیدپوست هسـتند و همگی چادرسفید سر می‌کنند، صورتشان با چادر چندان فرق ندارد، آدم مقبول بسیار هم می‌رسد، و کلًّا بی‌عصمت هستند، به ابرام به حضرات حاج اظهار میل می‌کردند.» (۱) اعیان و اشراف و شاهزادگان این تفاوت را با دیگران داشتند که بیشتر به این امور توجه می‌کردنـد. اعتماد السـلطنه، بار دیگر در وصف زنان شام می‌نویسـد: روزِ اسـتقبال حاج، قرب دو فرسخ اهل شام بیرون آمده بودند، بیشـترش زن بـود، همه به قـدر احوال خود زینت کرده بودنـد، ولی یـک نفر در میـان این همه جمعیت، آدم مقبول که به دل چنگ بزنـد به نظر نیامـد، با وجود این که همگی بـدون روبند می‌باشـند، برخلافش اهل شـهر حلب. از ده نفر البته یک نفر آدم مقبول هم می‌رسد. (۲) میرزا داود هم که از طریق روسیه به استانبول رفته، با دیدن زنان آن ناحیه می‌نویسد: «در اینجا زن‌های خیلی خوشگل، صورت‌های خیلی سفید مقبولِ بانمک» هست. (۳) همانجا نوشته است که همراه برخی دیگر از همفسری‌ها شب را نیز به تماشاخانه رفته، (۴) که در یکی از آنهـا «سـی- چهـل دختر فرنگی، و به همین عـدد مرد از لژها پایین آمدنـد و دست هم را گرفته، به اشـکال مختلف رقص کردند، چندان عیبی نداشت». (۵) یکی دیگر از درباریان هم که در سال ۱۲۸۸ به حج رفته، در باره زنان گدای مکه می‌نویسـد: «ظاهراً گـداتر و رذل‌تر و بی‌حیاتر از اعراب در دنیا نباشـد. روزی که آنجا وارد شدیم، پنج زن آمدند به گدایی؛ دوتاش پیر و سه‌تاش جاهل- یعنی جوان- بود. بنای گدایی را گذاشـتند. پولی در مکّه هست، به آن پاره می‌گویند، شانزده دانه‌اش سه پول این جاست. این بنده به این جاهلش گفتم: اگر رقص می‌کنی، این پاره را [به تو می‌دهم] یکی را گرفت، به خدا اینقدر رقص

۱- اعتماد السلطنه، ص ۷۸

۲- اعتماد السلطنه، ص ۸۷

۳- میرزا داود، ص ۶۴

۴- میرزا داود، ص ۷۷

۵- میرزا داود، ص ۷۸

ص: ۸۶

کردند تا یک ساعت تمامشان به رقص آمدند. گفتم اینها باشند، آن بهترشان را به اشاره حالی کردم تو برقص، دندان‌هایش را روی هم گذاشت، زور می‌کرد یک صدای قرچی از این دندان‌هایش بیرون می‌آمد، به طریق نعیف و رقص می‌کردند میان پانصد نفر حاج.» (۱) در مکه نیز شب‌ها زائران، بعد از زیارت و طواف و نماز، به شب نشینی می‌پرداختند. زائری در سال ۱۳۳۱ می‌نویسد: «آقا میرزا شمس‌الدین را صدا می‌زدیم. بالای بام مجلس گرم می‌شد و اغلب آقامیرزا شمس‌الدین با زن‌های عرب که صاحب خانه بودند و در کمال زشتی و کراهت منظرند، ولی ابداً رو نمی‌گیرند و از اجنبی پروایی ندارند، مشغول مزاح و شوخی می‌شد و صداهای غریب و عجیب در می‌آورد و آنها در می‌آوردند و ما می‌خندیدیم.

اغلب این زن‌ها، شوهرهایشان سال به سال در سفرهای دزدی و یغما رفته و آنها هم در مکه به حضرات حمله‌دار و عکام آشنا می‌شوند.» (۲) به‌طور کلی می‌توان گفت که حجاج ایرانی از قشر متوسط به بالا- بوده و تعداد اندکی از افراد فقیر عازم حج می‌شدند.

دلیل آن نیز این بوده است که فریضه حج تنها در صورتی واجب می‌شد که فرد استطاعت مالی لازم را برای انجام این فریضه می‌داشت. به همین دلیل در فرهنگ ایرانی، حاجی علاوه بر جنبه دینی خود، نشان از نوعی مرتبت اجتماعی نیز داشته و به نوعی حاجی مرادف با ثروتمند شده بود. در آن روزگار، لقب حاجی، انتظار پاکی و درستکاری را در اطرافیان ایجاد می‌کرد و زمانی که فرد حاجی، با نادرستکاری از این عنوان، به سوء استفاده از آن می‌پرداخت، نوعی واکنش منفی در جامعه در برابر فرد حاجی به وجود می‌آمد.

به هر روی، روشن است که ثروتمند بودن به معنای باسواد و با فرهنگ بودن نبوده و شماری از حجاج از این زاویه از طبقات پایین و بی سواد بودند. این افراد متناسب با ظرفیت خود، به حج و ابعاد آن نگریسته و به رغم انجام عبادات معموله، ممکن بود برداشت صحیحی از حج و اعمال آن نداشته باشند. نایب‌الصدر از قول یکی از حمله‌دارها نقل می‌کند که ده سال قبل، یک حاجی کاشانی در همین مسجد

۱- سفرنامه یکی از درباریان، نسخه خطی کتابخانه ملی.

۲- جزائری، ص ۵۲

ص: ۸۷

الحرام از من پرسید که اینجا قبر خداست؟ وقتی به او گفتم: خدا جسم ندارد تا ممات و حیات به این معنا داشته باشد، گفت: پس اینجا قبر کیست؟ به او گفتم: کسی در این خانه دفن نیست. آن حاجی کاشانی گفت: شش ماه راه آمده‌ایم، از کتل بالا پایین کرده‌ایم، سرما گرما خورده‌ایم، عبثی دور این خانه می‌گردیم؟! (۱) حکایت دیگری هم که به صورت یک طنز درآمده، مربوط به زائری روستایی است که وقتی، پس از بازگشت از حج، از وی در باره مکه و کعبه پرسیدند، در باره گرمای شهر مکه گفت:

«اما چه بُگم، قبر خدا جهنّم درّه واقع شده». (۲) علاقه‌مندانی از حجاج نیز یافت می‌شدند که با همان سادگی ذهن دینی خود بر آن بودند تا رمز و راز طواف را دریابند. این افراد اندک در گوشه‌ای از مسجد الحرام می‌نشستند و در این باره به بحث می‌پرداختند. اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ گفتگوی دو حاجی ایرانی را در مسجد الحرام این چنین گزارش کرده است که یکی به رفیقش [که پرسید] «چرا دور این خانه می‌گردند و طواف می‌کنند؟

گفت: آخر خانه خدا است، آن مرد سائل گفت: در ده ما هم مسجد است، هر جا مسجد است خانه خدا است، پس ما چرا دور مسجد ده‌مان نمی‌گردیم؟ رفیقش گفت: مگر مسجد ده شما را از سنگ ساخته‌اند و به این بلندی و به این جلال است؟! سائل گفت: اگر به جلال است، پس تو چرا هر روز، دور تخت آصف‌الدّوله- وزیر مهد علیا که همان سال به حج آمده بود- نمی‌گردی که از همه حاجی‌ها با جلال‌تر است؟! جواب گفت که، اگر دور آدم باید گشت شاه ایران از آصف‌الدوله خیلی متشخص‌تر است، چرا رسم نیست دور آدم گشتن، چه شاه چه گدا! سائل، مردِ چیز فهمی بود، گفت:

خانه خدا هم همان صورت دارد، چنان که دور آدم گشتن متعارف نیست و در همه مساجد هم که خانه خدا هستند، متعارف نیست، و این خانه هم مثل سایر مساجد خانه خدا است، پس باید سوای آن که ملّاها می‌گویند، و مناسک حج را نوشته‌اند، یک چیز فهمید که اگر برای خاطر بیت‌اللَّه است، همه مساجد بیت‌اللَّه است، چرا دور سایرمساجد، باآن که در فلان وقت معین است طواف نمی‌کنند؟

سائل گفت: به خدا قسم من تا به این‌جا

۱- نایب الصدر، ص ۱۶۴

۲- نایب الصدر، ص ۲۴۶

ص: ۸۸

نمی‌توانستم تحقیق قولی بکنم، بعد از این واجب شد که سرّ این مسأله حالی بشود، تا حالا هفت هزار و پانصد، که به گدایی جمع نمودیم به‌عرب‌ها دادیم، ودوازده روز سر وپا برهنه دراین هوای عربستان با آن آب‌های مُتعفّن که خوردیم، سرّ این مسأله را ندانیم، پس به دنیا خر آمده‌ایم، علاوه بر زحمات این راه. حقیر در پشت سر این دو نفر نشسته بودم از صحبت این دو جوان حظ کردم! (۱) در این میان حجاجی بودند که به دفعات به حج رفته و آگاهی بیشتری از اوضاع و احوال داشتند. کسانی از اینان حج نیابتی برای دیگران انجام می‌داند که به آنان حجه فروش می گفتند. (۲) حجاج و بیماری‌ها

از دشواری‌هایی که کما بیش در مسیر و در حجاز وجود داشت، بیماری‌های واگیردار به ویژه وبا بود.

اصولًا آب و هوای خشک و سوزان حجاز چندان زمینه مناسبی برای رشد این قبیل بیماری‌ها نبود، اما به هر روی، به دلیل آن‌که زائر از هر سوی به این نقطه سرازیر می‌شد، لازم بود تا چاره‌ای برای این کار اندیشیده شود. تنها مسیری که به خوبی می‌توانست کنترل شود، مسیرهای دریایی بود که در چند نقطه، با ایجاد قرنطینه و نگاه‌داری حجاج برای ده تا دوازده روز، آنان را از نظر سلامتی مراقبت می‌کردند. گزارش این قرنطینه‌ها در برخی از سفرنامه‌ها آمده که پیش از این به آنها اشاره کردیم. به علاوه زمانی که مسافران به جده وارد می‌شدند، به دلیل حساسیت موضوع، از سوی پزشک معاینه می‌شدند: «اول دکتر حافظ الصّحه آمد، وارسی از حال کشتی کرده، واذن خروج داد». (۳) در مسیرهای زمینی کمتر از قرنطینه یاد شده، گرچه مواردی وجود داشته است. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در مسیر دمشق به حجاز، از شهر مزیرب یاد کرده و با اشاره به هوای آلوده آن می‌نویسد: «اکثر از حاج عجم، در آن که توقف داشتند ناخوش شدند و اکثری از آن ناخوشی‌ها تلف می‌شدند، من جمله از مشاهیر، زن «سلیمان خان قاجار، دختر حاجی رضا قلی خان قاجار، که بسیار وجیهه و مقبول بود، در منزل تبوک [که] چهارده منزلی مدینه است فوت شد، و نعش او را صد و بیست تومان دادند به

۱- اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۰

۲- در سال ۱۲۹۲ برای یک حج نیابتی یکصد و ده تومان گرفته شده است. بنگرید: فرهاد میرزا، ص ۱۶۰. به این افراد حجه فروش و حجّه خر گفته می‌شد و برخی اساسا به داشتن لقب حجه فروش شهرت داشتند. بنگرید: میرزا داود، ص ۹۴

۳- میرزا داود، ص ۸۹

ص: ۸۹

حمله‌دار، که قرار نیست در مـذهب اهل سـنت نعش را حرکت بدهنـد، و در خُفْيه به مـدينه بردنـد و در بقيع دفن كردند، و همچنان كنيز تركی از مهـد عليا- والـده اقدس همايونی- ناصـرالدين شاه و رفيع خان نايب فراش‌باشـی، از اين گونه بسـيار تلف شدند». (۱) كاروان حجاج در بازگشت از مسـير شام به عراق، در حاشـيه رود فرات در منطقه‌ای با نام «اورفه» برای قرنطينه نگاه‌داری می‌شدنـد. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ گزارش كرده است كه «هركس از سـمت حجـاز و شام بيايـد، دوازده روز در قرانتين نگهدارنـد، خواه محترم باشـد خواه غير محترم، نـاظری هم برای اين كـار معين است كه بعـد از مرخصـی از قرانتين، نفری بيست و دو قروش و نيم از مردم می‌گيرد، كه به عبـارت اخری، چهار هزار و چهارصـد دينار ايران باشـد». (۲) مرگ و مير در ايـام حـج امری عادی بوده واگر سالی، تعداد كمی تلف می‌شدند، اسباب خوشحالی مردم می‌شد. در كنار آن، حمله‌داران و عكام و جمّال‌ها كه از اين قبيل مرگ و ميرها فراوان داشتند، رفتار آنان با مردگان، از چشم ديگر زائران، بسيار نفرت‌انگيز تلقی می‌شده است.

ميرزا داود می‌نويسـد: در اين راه چند چيز خيلی ارزان است، اول پول، بعد شتر كه خيلی زود می‌رود و فوری عسـكر و پياده‌ها كارد را كشـيده او را تشـريح می‌كننـد، و همين كه شتر خوابيـد ديگر خواهی نخواهی نحرش می‌كننـد، ليره هم به قـدر يـک تومـان كـار نمی‌كند. ديگری جانِ آدم است كه اگر بيچاره‌ای، چه از حاج و چه از جمّال و غيره تبی كرد، يا چند دست اسـهال كرد، همين قدر كه فی‌الجمله سـستی كرد و نتوانست خود را روی شتر نگاه دارد، يا پياده نرود، او را بر شتر می‌بندند، خود حركت شتر و عدم توجه و آفتاب، بيچاره را از حال می‌برد، عكام‌باشـی می‌رسـد و می‌گويـد خلاص خلاص؛ يعنی مرد، معلوم نيست كه مرده يا زنـده است، نيزه‌ها را می‌كشـند و حفيره‌ای به عمق دو وجب، در وسط راه كنـده او را با همان لباس، بـدون غسل و كفن، مشتی خاک بر رويش می‌ريزند، واقعاً سلامت و زنده برگشتن حاجی خيلی مشكل است، خداوند بايد محافظت كند. (۳)***

۱- اعتمادالسلطنه، ص ۹۳- ۹۴

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۱

۳- ميرزا داود، ص ۱۷۳

ص: ۹۰

کتابنامه

۱- افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملك، به کوشش منصوره مافی و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۲- اکسیر التواریخ، اعتضادالسلطنه، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۷۰

۳- بزم غریب، (سفرنامه حج از سال ۱۲۶۱) محمدعلی بن محمدرضـی بروجردی، به کوشش محمد مهدی معراجی، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، قم، کتابخانه مرعشی.

۱۳۷۵

۴- تاریخ عضدی، میرزا احمد خان عضدالدوله، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶

۵- التاریخ القویم لمکهٔ و بیت اللّه الکریم، محمد طاهر کردی، ج ۵ مکه، مکتبهٔ النهضهٔ الحدیثه، ۱۴۱۲ ق.

۶- خلاصهٔ التواریخ، قاضی احمد قمی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، ۱۳۵۹

۷- رسائل، اعلامیه‌ها مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل اللّه نوری، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲

۸- سفرنامه امین الدوله، (۱۳۱۶) میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴

۹- سفرنامه جزائری، (۱۳۴۰) سید فخرالدین جزائری، نسخه خطی.

۱۰- سفرنامه حاج علی خان اعتماد السلطنه (۱۲۶۳)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹

۱۱- سفرنامه حسام السلطنه، (۱۲۹۷) به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴

۱۲- سفرنامه دختر فرهاد میرزا (۱۲۹۷)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶

۱۳- سفرنامه سیف الدوله، (۱۲۷۹) سیف الدوله سلطان محمد، تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران، ۱۳۶۴

۱۴- سفرنامه ظهیرالملک، (۱۳۰۶)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶

۱۵- سفرنامه عتبات و مکه (۱۳۱۷)، مؤلف؟ به کوشش رسول جعفریان، صادق برزگر، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ۱۳۷۶، قم، کتابخانه مرعشی.

۱۶- سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله، (۱۲۹۲) به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶

۱۷- سفرنامه کازرونی، ملّاابراهیم کازرونی، (۱۳۱۵ ق.)، به کوشش رسول جعفریان، میراث

ص: ۹۱

اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶

۱۸- سفرنامه محمد ولی میرزا (۱۲۶۰)، چاپ شده در به سوی امّ القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشرمشعر، ۱۳۷۳

۱۹- سفرنامه مخبرالسلطنه، مهدی قلی خان هدایت (۱۳۲۱)، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸

۲۰- سفرنامه منظوم حج، زوجه میرزا خلیل رقم نویس، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشرمشعر، ۱۳۷۴

۲۱- سفرنامه میرزا داود وزیر وظایف (۱۳۲۲)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹

۲۲- سفرنامه میرزا علی اصفهانی، (۱۳۳۱) چاپ شده در به سوی امّ القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳

۲۳- سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، (۱۳۰۲) به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲

۲۴- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، (تحفهٔ الحرمین)، (۱۳۰۵) میرزا معصوم نایب الصدر شیرازی، تهران، بابک، ۱۳۶۲

۲۵- سفرنامه نجم الملک (۱۳۰۶) چاپ شده با عنوان سفرنامه‌ای شیرین و پر ماجرا، به کوشش سید علی قاضی عسکر، فصلنامه میقات حج، ش ۱۹، بهار، صص ۱۶۵- ۱۸۹ ۱۳۷۶

۲۶- سفرنامه یکی از درباریان، (۱۲۸۸)، نسخه خطی کتابخانه ملی، ش ۷۷۶/ ف

۲۷- مدینه‌شناسی، ج ۲، غزا دفاعی برای صلح، محمد باقر نجفی، کلن، ۱۳۷۵

۲۸- الوجیزه فی تعریف المدینه، (۱۲۹۲) میرزا محمد مهندس، چاپ شده در به سوی امّ‌القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳

پی‌نوشتها:

ص: ۹۲

ص: ۹۳

ص: ۹۴

ص: ۹۵

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۹۶

جامه ساخت عربستان

محمد الدقن/ هادی انصاری

قسمت‌های جامه بیرونی کعبه معظمه:

۱- جامه اصلی کعبه (احمال)

این جامه از پارچه ابریشم طبیعی سیاه تشکیل گردیده که تعداد آنها به ۴۸ قطعه (۱۰۰ سانتیمتر* ۱۴/۵ متر) می‌رسد. در قطعه‌های یاد شده از جامه اصلی کعبه، مقدار ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم سفید، پس از رنگ‌آمیزی آنها در داخل کارگاه به رنگ سیاه، مصرف شده است. برای رنگ‌آمیزی این مقدار ابریشم، حدود ۷۲۰ کیلوگرم رنگ و اسیدهای لازم به کار می‌رود. ضخامت پارچه به حدود دو میلیمتر می‌رسد که از درون به وسیله پارچه سفید پنبه‌ایِ ضخیم آستر می‌شود.

در زمینه جامه اصلی کعبه، نقش و نگارهایی به صورت بافته سیاه و با عبارات:

«لا الهَ الَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و «سُبْحانَ اللَّه وَ بِحَمْدِهِ» و «سُبْحانَ اللَّه الْعَظِیمِ» و «یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا اللَّهُ» دیده می‌شود که عبارات یاد شده بر روی تمامی قطعات تکرار می‌گردد.

کمربند کعبه و نوشته‌های روی آن:

این کمربند از پارچه ابریشم طبیعی سیاه ساده ساخته می‌شود. کمربند کعبه شامل ۱۶ قطعه است که در هر یک از سمت‌های چهارگانه کعبه، چهار قطعه قرار داده می‌شود.

ص: ۹۷

طول آن (محیط کعبه) ۴۵ متر و عرض آن ۹۵ سانتیمتر می‌باشد. کمربند بر روی جامه اصلی، بر کعبه مشرفه و در ارتفاع ۹ متری از زمین استوار می گردد.

بر روی قطعه‌های کمربند در جامه سعودی، آیات قرآنی با خط زیبای ثلث عربی نقش گردیده که حروف این نوشته‌ها به وسیله تارهای طلایی (تارهای نقره‌ای مطلا) آذین شده است. آیات یاد شده به همراه دیگر نوشته‌های جامه کعبه شریفه، به وسیله «شیخ عبدالرحیم امین عبداللّه بخاری» نوشته شده است. نامبرده یکی از کارگران شرکت تولید کننده در ساخت جامه کعبه، از دوران ملک عبدالعزیز آل سعود به شمار می‌آید.

چیزی که یادآوری‌اش ضروری است، این است که آیات قرآنی نوشته شده بر جامه سعودی، همان آیاتی است که پیش از این بر تمامی سمت‌های چهارگانه جامه مصری نوشته می‌شد. البته در این میان تفاوت‌های اندکی به چشم می‌خورد که به علت کم و زیاد کردن برخی نوشته‌ها و نیز اضافه کردن تعدادی قطعه نوشته شده است که در زیر قطعه‌های کمربند، در جهات چهارگانه کعبه قرار داده می‌شود.

برای روشن شدن مطلب، آیات قرآنی نوشته شده بر کمربند را، به همراه تغییراتی که نسبت به جامه مصری داده شده، می‌آوریم و آنگاه به قطعه‌های نوشته شده جدید و آیات قرآنی که بر آنها نقش بسته است، اشاره می کنیم:

در آغاز به نوشته‌های روی کمربند کعبه می‌پردازیم:

سمت شرقی (که در آن درِ کعبه قرار دارد)، دارای چهار قطعه از کمربند بوده و نوشته‌های آن، از ابتدای رکنی است که درِ ورودی به حطیم (حجر اسماعیل علیه السلام) آغاز می گردد:

به قطعه نخستین: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلّیً.

بر قطعه دوم: وَعَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیْتِی لِلطَّائِفِینَ وَالْعَاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ.

بر قطعه سوم: وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَیْتِ وَ إِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

بر قطعه چهارم: رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنَا

ص: ۹۸

مَنَاسِکَنَا وَتُبْ عَلَیْنَا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ نقش گردیده است.

در سمعت جنوبی- که میان حجر الأسود و رکن یمانی واقع گردیده است- نوشته‌ها از بالای حجر الأسود بدین صورت آغاز می‌گردد:

بر قطعه نخستین: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّهَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفاً وَمَا کَانَ مِنْ الْمُشْرِکِینَ.

بر قطعه دوم: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ.

بر قطعه سوم: فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً.

و بر قطعه چهارم: وَللَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْ الْعَالَمِینَ نقش شده است.

با مقارنه‌ای که در سمت جنوبی کعبه با نوشته‌های کمربند بر جامه مصری به عمل آوریم، ملاحظه می‌کنیم که آیه‌ای از آیات قرآنی نوشته شده بر جامه سعودی، نسبت به جامه مصری کم شده و نیامده است؛ زیرا در جامه مصری، به دنبال آیه یاد شده در قطعه چهارم، این آیه نیز نوشته می‌شده است:

قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِیدٌ عَلَی مَا تَعْمَلُونَ.

در سمت غربی- که میان رکن یمانی و حجر اسماعیل واقع است- نوشته‌های روی کمربند ابتدا از سمت رکن یمانی آغاز گردیده است. در این سمت نیز آیات بر روی قطعه‌ها این چنین نقش بسته است:

بر قطعه نخستین: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ أَنْ لَا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَطَهِّرْ بَیْتِی لِلطَّائِفِینَ وَالْقَائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ.

بر قطعه دوم: وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ.

بر قطعه سوم: لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِ الْأَنْعَامِ فَکُلُوا مِنْهَا.

بر قطعه چهارم: وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِیرَ* ثُمَّ لِیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ.

و اما در سمت شمالی- که در آن حجر اسماعیل قرار دارد- آیات زیر منقوش است:

ص: ۹۹

قطعه نخستین: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجّ.

بر قطعه دوم: وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ ... که در سمت شمالی جامه مصری، تا این نقطه نوشته‌ها به پایان رسیده و بر باقیمانده کمربند در این سمت عبارت اهدا نقش بسته است. اما در جامه سعودی- که اکنون از آن سخن می گوییم- عبارت اهدا بر روی قطعه‌ای جدا از آن نوشته شده و بر سمت شرقی در زیر کمربند آن قرار داده می‌شود. به همین جهت برخی آیات قرآنی دیگر، در دنباله آیه یاد شده، در آن سمت، بر روی قطعه‌ها نقش می گردد. بنابراین در دنباله قطعه دوم این آیه اضافه گردیده است:

... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الْأَلْبابِ.

بر قطعه سوم: لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَام.

و بر قطعه چهارم: وَاذْکُرُوهُ کَمَا هَدَاکُمْ وَإِنْ کُنتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنْ الضَّالِّینَ* ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ.

اما قطعه‌هایی که در جامه سعودی اضافه گردیده، عبارتند از: سه قطعه نوشته شده که در زیر کمربند جهات مختلف کعبه مشرفه قرار داده می‌شود.

در زمینه قطعه‌های یاد شده، آیات قرآنی با حروفی برجسته به چشم می‌خورد که به وسیله تارهای نقره‌ای مطلا زیور گردیده است. این آیات عبارتند از: وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ.

وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَی.

وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرْ اللَّهَ یَجِدْ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً.

۳- کردشیات:

در جامه سعودی چهار قطعه مربع وجود دارد که سوره اخلاص را در زمینه آن با خط عربی ثلث زیور نموده‌اند. این نوشته‌ها همگی با تارهای نقره‌ایِ مطلا آذین شده است. هر یک از قطعه‌های یاد شده را در یکی از ارکان کعبه مشرفه قرار می‌دهند. در حالی که در جامه مصری، کردشیات چهارگانه را در سمت شرقی که دَرِ کعبه در آن است

ص: ۱۰۰

در کنار یکدیگر قرار می‌دادند.

اما «رِنک» ها و آنها عبارتند از دایره‌هایی که در زمینه‌اش عبارات «یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا سُبْحان» نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه‌های کمربند قرار داده می‌شد، اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی‌شود.

۴- پرده در کعبه مشرفه (برقع) و نوشته‌های روی آن:

پرده در کعبه ساخت عربستان نظیر پرده درِ کعبه ساخت مصر، از چهار قطعه تشکیل می گردد، لیکن در دوران اخیر، درِ جامه سعودی، قطعه پنجمی را در پرده دَر افزوده‌اند که آن را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده‌اند.

با پیوستن قطعه پنجم به پرده دَر کعبه، طول آن اکنون به هفت متر و نیم و عرض آن به چهار متر می‌رسد.

این پرده با عبارات و آیات قرآنی و نقش و نگارهایی در هر یک از قسمت‌های آن آذین گردیده است که تمامی نقش و نگارها و نوشته‌ها با حروفی برجسته به وسیله تارهای نقره‌ای مطلا، آن چنان زیور گردیده است که این پرده خود آیه‌ای از زیبایی و متانت به شمار می‌آید.

آذین و نقش و نگارها و نوشته‌های روی پرده یاد شده عبارتند از:

* در پیرامون پرده دَر کعبه، حاشیه‌ای است مستطیل شکل، آراسته به نقش و نگارها که در میانه آن مستطیل‌های بیضی شکل و کردشیات مربع شکل دیده می‌شود و در زمینه هر یک از آنها نوشته‌هایی از آیات قرآن و عبارات دینی به چشم می‌خورد.

* در سر تا سر این مستطیل، از درون، تعداد بسیاری دایره و مستطیل‌های بیضی شکل دیده می‌شود. اما دایره‌ها که تعداد آنها به یازده می‌رسد که دو دایره در میانه پرده دیده می‌شود. در هشت تا از آنها عبارت: «اللَّهُ رَبِّی» و در سه دایره باقیمانده عمودی، در میانه پرده، از بالا به پایین عبارت: «اللَّهُ حَسْبِی» نقش بسته است. اما در زمینه مستطیل‌های بیضی شکل که در سر تا سر درون حاشیه قرار داشته و تعداد آنها به ده می‌رسد، در مجموع آنها «سوره فاتحه» نوشته شده است.

* اما در سایر قسمت‌های پرده، در زمینه آن از بالا به پایین، این گونه است:

ص: ۱۰۱

در قسمت بالای پرده دو مستطیل بیضی شکل قرار دارد که میان آن دو یک دایره «اللَّهُ حَسْبِی» دیده می‌شود و در زمینه دو مستطیل آیه قرآنی قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ، فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا، نقش بسته است.

در زیر دو مستطیل یاد شده، مستطیل بزرگ بیضی شکل دیگری قرار دارد که در آن: قالَ اللَّهُ تَعالی: قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً آمده است.

در آذین بندی اخیر پرده درِ کعبه، آیه یاد شده به این آیه تغییر داده شده است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، وَسَارِعُوا إِلَی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ.

در زیر آن مستطیل دیگری قرار دارد که در درون آن، چهار دایره به شکل گلابی است و پیرامون آنها به وسیله تارها زینت داده شده و در زمینه هر یک از آنها آیه اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ نقش بسته است.

در زیر آن دو، مستطیل بیضی شکل قرار دارد که میان آن دو، دایره «اللَّه حسبی» دیده می‌شود. در زمینه دو مستطیل یاد شده قسمتی از آیهٔ الکرسی، نوشته شده است.

در زیر آن، مستطیل بیضی شکل بزرگی دیده می‌شود که در زمینه آن این آیه نقش بسته است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِینَ.

در زیر آن دو مستطیل بیضی شکل است که میان آن دایره «اللَّه حسبی» قرار دارد.

در زمینه دو مستطیل یاد شده بقیه آیهٔ الکرسی نوشته شده است.

در زیر آنها دو دایره بزرگ قرار دارد که در میان آن دو، چهار مستطیل کوچک یکی بر دیگری دیده می‌شود. در هر یک از دایره‌ها سوره اخلاص نوشته شده که در مرکز دایره لفظ جلاله «اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ» نقش گردیده است. اما در زمینه مستطیل‌های چهار گانه، این نوشته‌ها دیده می‌شود: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنْ الْخَاسِرِینَ.

رَبَّنَا لَاتُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

در آذین اخیر پرده دَرِ کعبه، مستطیل‌های چهارگانه و نوشته‌های روی آن حذف

ص: ۱۰۲

گردیده است. اما در یکی از دو دایره بزرگ که در سمت راست بیننده قرار دارد، «سوره اخلاص» و در دیگری گفته باری تعالی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً دیده می‌شود. در مرکز دو دایره یاد شده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» نقش بسته است.

در زیر آن مستطیل بزرگی قرار دارد که در آن: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، لِإِیلَافِ قُرَیْشٍ* إِیلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ* فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ* الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ صَدَقَ اللَّهُ العَظیم نگاشته شده است.

گفتنی است در پرده کنونی درِ کعبه از این مستطیل اثری دیده نمی‌شود.

در پایین آن، چهار مستطیل بیضی شکل دیده می‌شود که هر دو عدد از آنها، یکی بر دیگری قرار داده شده و در میانه آنها مستطیلی دیده می‌شود که قسمت بالای آن، همانند رأس مثلث کشیده شده است. اما در هر یک از دو مستطیل فوقانی از مستطیل‌های چهارگانه، عبارت: «لا اله الا اللَّه الْمَلِکِ الحَقّ الیَقین» و در هر یک از دو مستطیل زیرین عبارت: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الصّادِقُ الْوَعْدِ الْأَمِین» نوشته شده است. اما در مستطیل مثلثی شکل بالای آن عبارت: رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ* رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ نگاشته شده است.

در پرده کنونی درِ کعبه مستطیل‌های چهارگانه به شش عدد افزایش یافته که هر سه عدد از آنها یکی بر دیگری است و در میانه آنها مستطیل رأس مثلثی قرار داده شده است.

بر زمینه مستطیل نخستین از بالا ـ عبارت «لا اله الا اللَّه الملک الحق المبین» و بر مستطیل مقابل آن در سمت چپ عبارت: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الصّادِقُ الْوَعْدِ الْأَمِین» را نوشته‌اند. اما در مستطیل‌های چهار گانه باقی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، لِإِیلَافِ قُرَیْشٍ* إِیلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ* فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ* الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ.

صَدَقَ اللَّهُ العَظیم نقش بسته است.

اما در زمینه مستطیل رأس مثلثی آیه قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ* وَأَنِیبُوا إِلَی رَبِّکُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَاتُنْصَرُونَ جایگزین آیه پیشین گردیده است.

در قسمت پایین و پایانی پرده درِ کعبه معظمه، قطعه پنجم، که اخیراً بدان اضافه

ص: ۱۰۳

گردیده است، قرار دارد. این قطعه شامل دو مستطیل بزرگ است که تمامی زمینه آن، به استثنای دو مستطیل کوچک، که در میانه آن قرار داده شده، به وسیله نقش و نگارهایی زینت شده و در زمینه دو مستطیل کوچک میانی عبارت اهدای جامه کعبه شریفه نوشته شده است.

در یکی از آن دو، عبارت «صنعت هذه الکسوهٔ فی مکّهٔ المکرمهٔ وأهداها الی الکعبهٔ المشرّفهٔ» و در دیگری «خادم الحرمین الشریفین فهد بن عبدالعزیز آل سعود تقبّل اللّه منه سنهٔ ۱۴۰۳ ه.» نگاشته شده است.

لازم به گفتن است، پرده درِ کعبه مشرفه که اکنون در کارگاه جامه بافی مکه مکرمه ساخته می‌شود، از نظر شکل عمومی و آذین بندی و تقسیمات، و نیز آیات قرآنیِ نوشته بر آن، مانند پرده ساخت مصر است و تنها تغییر اندکی، مانند جابجایی آیات یا عبارات دینی و نیز حذف برخی آیات و جایگزینی آیات دیگر، به چشم می‌خورد.

این گفته با مقایسه پرده ساخت مصر و پرده‌ای که اکنون در مکه مکرمه ساخته می‌شود، می‌تواند آشکار و روشن شود.

جامه درونی کعبه معظمه:

همان‌گونه که پیش از این یاد کردیم: ساخت جامه درونی کعبه مشرفه، از دوران عباسی آغاز گردید؛ بدین صورت که این جامه مانند جامه برونی کعبه به صورت منظم و سالیانه ارسال نمی‌شد، بلکه هر چند سال یک بار و به ویژه به هنگام تکیه هر سلطان بر اریکه سلطنت از سوی وی، به همراه جامه بیرونی ارسال می‌گردید. این وضع دوران عباسی، در دوره ممالیک و عثمانیان نیز به همین منوال ادامه یافت تا آنجا که سلاطین آل عثمان ارسال آن را ویژه خویش نمودند و هر یک پس از رسیدن به تخت سلطنت، خود را ملزم به ارسال آن می‌پنداشتند. آخرین بار که جامه درونی کعبه مشرفه ارسال شد، به هنگام تولیت خلافت به وسیله سلطان عبدالعزیز (عثمانی) در سال ۱۲۷۷ ه. بود. نامبرده جامه‌ای ویژه درون کعبه ارسال نمود که این جامه تا دوران پادشاهی ملک عبدالعزیز آل سعود به حجاز همچنان در درون کعبه باقی ماند در این دوران، جامه ارسالی سلطان عثمانی به وسیله جامه‌ای که از سوی سلطان «بُهره» در هند به سال ۱۳۵۵ ه. ارسال شده

ص: ۱۰۴

بود، تعویض گردید و جامه یاد شده جایگزین جامه پیشین در درون کعبه شد.

از آن پس ملک عبدالعزیز فرمان به ساخت جامه درونی کعبه در مکه مکرمه را صادر کرد که این جامه در سال ۱۳۶۳ ه. در درون کعبه آویخته شد. جامه یاد شده، سال‌ها در درون کعبه باقی ماند تا این که مجدداً از سوی ملک خالدبن عبدالعزیز فرمان دیگری مبنی بر ساختن جامه درونی کعبه صادر شد که این جامه در کارگاه جامه بافی «ام الجود» مهیّا گردید و در سال ۱۴۰۳ ه. جایگزین جامه پیشین درون کعبه شد. سپس در دوران ملک فهدبن عبدالعزیز و به دستور وی، ساخت جامه برای درون کعبه را برای احتیاط آغاز کردند که اکنون (سال ۱۴۰۴ ه.) در کارگاه جامه بافی مشغول به آماده‌سازی آن می‌باشند (۱) جامه درونی کعبه همواره از ابریشم طبیعی سبز بافته شده که نوشته‌های روی آن به وسیله تارهای ابریشم سفید رنگ آذین شده است. این جامه از ۶۴ قطعه (۹۰ سانتیمتر* ۱۰ متر) تشکیل گردیده و کلیه نقش و نگارها و آذین‌های این جامه آن چنان زیبا و دلپسند در کنار هم قرار می‌گیرند که بیننده آن را به صورت قطعه‌ای واحد تصور می‌کند.

لازم به یادآوری است که تمامی نوشته‌ها و آذین‌های موجود بر روی این جامه، مانند نوشته‌ها و آذین‌های جامه درونی ارسالی توسط سلطان عبدالعزیز عثمانی است که در درون کعبه آویخته بود. و تنها تغییری که در این جامه داده شده رنگ جامه بود که پیش از این در دوران عثمانیان جامه به رنگ سرخ بود و نوشته‌های روی آن با رنگ سفید، لیکن‌جامه‌سعودی به‌رنگ سبز ونوشته‌های آن مانند جامه‌عثمانیان به رنگ سفید می‌باشد.

نوشته‌های یاد شده در چهار سطر آذین گردیده است.

سطر اول: قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا.

سطر دوم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

سطر سوم: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ.

سطر چهارم: «یا حَنّانُ، یا مَنّانُ، یا ذَالْجَلالُ وَ الإِکْرام».

در سطر چهارم، نوشته به صورت کمان‌هایی پیچ و خم‌دار آذین گردیده است که در این حال نقش و نگارها در نهایت زیبایی و تحسین خودنمایی می‌کند.

۱- جامه یاد شده در شعبان سال ۱۴۱۷ هجری پس از عملیات ساختمانی و نوسازی درون کعبه و بیرون آن، که شامل تغییر سنگ‌فرش‌های کف درون کعبه و دیوارهای آن و نوسازی پله‌های درون کعبه و برداشتن سقف دوم در درون کعبه و نیز تغییر سنگ‌های شاذروان در پیرامون کعبه و جز اینها بود، در درون کعبه آویخته شد.

لازم به یادآوری است که همواره جامه درونی کعبه از زیر سقف دوم درون کعبه تا ابتدای سنگ‌های مرمر معرق اطراف کعبه که در ارتفاع تقریبی یکصد و هشتاد سانتیمتری از کف درون کعبه قرار داشت، آویزان می‌شد، لیکن پس از تغییرات یاد شده در سال ۱۴۱۷ ه. و برداشته شدن سقف درونی کعبه و قرار دادن سنگ مرمر خاکستری راه راه بر دیوارهای درونی آن، جامه یاد شده از زیر سقف اصلی کعبه تا ۱۳۰ ارتفاع کعبه از درون در بالا آویخته شد.

برای اطلاع بیشتر از تغییرات یاد شده می‌توانید به مقاله «درون کعبه در دو دیدار» درج شده در مجله وزین «میقات حج» شماره ۱۸ سال ۱۳۷۶ مراجعه نمایید. «مترجم»

ص: ۱۰۵

ارسال جامه به کعبه مکرمه در هر سال

دست اندرکاران ساختن جامه بیرونی کعبه مشرفه، همواره در طول سال، به استثنای ماه‌های حج، در کارگاه جامه بافی مکه مکرمه مشغولند. کارگاه جامه بافی در کنار ساختن و مهیا کردن جامه کعبه، به ساختن فرش‌های پنبه‌ای که مورد نیاز حرمین شریفین و نیز کلیه مساجد موجود در مملکت عربستان سعودی به هنگام نماز است نیز اقدام می‌کند.

این کارگاه کار گلدوزی و تزیین پرچم‌های مملکتی را نیز به عهده دارد.

هزینه ساخت جامه در این کارگاه برابر با شش میلیون ریال سعودی در سال است که شامل هزینه مواد اولیه و دستمزد کارگران شاغل در آن می‌باشد. این هزینه همواره در هر سال به علت افزایش قیمت مواد اولیه در بازارهای جهانی و نیز بالا- رفتن هزینه دستمزد کارگران، افزایش می‌یابد.

زمان ارسال جامه و قرار داده شدن آن بر کعبه، بدین صورت است که همه ساله اداره کارگاه جامه بافی، اقدام به ارسال آن در روز هشتم ذی الحجه هر سال می‌کند. در این مرحله جامه به پرده‌دار کعبه مشرفه از خانواده شیبیان تسلیم می‌گردد که شیخ شیبی نیز با همکاری اداره کارگاه جامه بافی و در حضور مدیر فنی آن، اقدام به قرار دادن آن بر روی کعبه معظمه می‌کند. جامه کعبه پس از برداشته شدن جامه پیشین و شستشوی کعبه مشرفه با گلاب و خوشبو و معطر کردن به وسیله عطر بدون هیچ‌گونه مراسم جشنی که در دوران‌های گذشته در این هنگام برگزار می‌شد بر کعبه پوشانده می‌شود.

در مراسم شستشوی کعبه، معمولًا پادشاه عربستان سعودی و یا شخصی به جانشینی وی- که غالباً امیر منطقه مکه مکرمه و از خاندان آل سعود می‌باشد- شرکت می‌کند.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۰۶

ص: ۱۰۷

مسجد بنی قریظه یا مسجد فضیخ

مسجد بنی قریظه یا مسجد فضیخ (۱)

رسول جعفریان

مقدمه

از اماکن متبرکه شهر مدینه، که در طول تاریخ همواره مورد توجه و اعتنای زائران بوده، مسجد فضیخ است که در مردادماه سال ۱۳۸۰ تخریب شد. (به قصد بازسازی یا ... تاکنون روشن نیست). این مسجد در شرق منطقه قُبا و در نزدیکی شارع باب‌العوالی قرار داشته است. زمانی که خیابان باب العوالی یا شارع علی بن ابی‌طالب از حرم به سمت جنوب طی می‌شود، سر یک دو راهی، وقتی داخل خیابان امیر عبدالمجید (شارع حزام پیشین) می‌شوی، پس از طی یک و نیم کیلومتر راه، در سمت راست این خیابان، یک خیابان است که مسجد در داخل آن است. از سر خیابان تا مسجد، حدود سیصد متر است. در انتهای فرعی پیشگفته، مسجد فضیخ- در اصل مسجد بنوقریظه- بوده که اکنون خراب شده است. تجدید بنای مسجد متعلق به دوره عثمانی بود که تعمیراتی در آن صورت گرفته و کاملا قابل استفاده بود.

در باره مسجد فضیخ دو پرسش مطرح است: نخست آن که در مدینه منوره و درست در همین منطقه، طایفه یهودی بنوقریظه زندگی می‌کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان محاصره آنان، در محلی نماز می‌خواند که بعد از آن

۱- این مقاله با استفاده کامل از مطالبی که محمد الیاس عبدالغنی درکتاب «المساجد الأثریه» آورده، نوشته شده و افزون بر ارائه استدلال‌های وی، مطالبی مطابق روایات تاریخی که در منابع شیعه آمده، بر آن افزوده شده است.

ص: ۱۰۸

حضرت، در آن محل مسجدی به نام مسجد بنوقریظه ساخته شد. این مسجد تا قرون اخیر سرپا بود و زائران برای خواندن نماز تحیّت بدانجا می‌رفتند.

اکنون محل این مسجد مشخص نیست. شنقیطی محل آن را در بنای امر به معروف و نهی از منکر واقع در حره شرقی دانسته است. (۱) بر این اساس، نخستین پرسش این است که:

چه نسبتی میان مسجد فضیخ و مسجد بنوقریظه وجود دارد؟ به طور اجمال باید گفت، بر خلاف آنچه که امروزه شهرت دارد و تا پیش از تخریب تابلویی با عنوان «مسجد فضیخ» بر این مسجد نصب شده بود، نظریه دیگری بر آن است که این مسجد در اصل مسجد بنوقریظه است که در گذر زمان به خطا مسجد فضیخ دانسته شده است.

اما پرسش دوم آن است که:

میان «مسجد فضیخ» و «مسجد شمس» یا «رد شمس» چه نسبتی است؟ آیا مسجد فضیخ همان مسجد رد شمس است یا این که اینها دو مسجد هستند؟

در اینجا نیز به اجمال باید گفت: در حقیقت، مسجد فضیخ همان مسجد رد شمس یا مسجد شمس است.

مسجدِ فضیخِ فعلی، همان مسجد بنوقریظه است

محمد الیاس عبد الغنی در باره ارتباط میان مسجد فضیخ و مسجد بنوقریظه، تحقیقی انجام داده است که استدلال‌های وی را نقل کرده و مرور می‌کنیم. وی بر این باور است که مسجدی که امروزه فضیخ نامیده می‌شود، در اصل همان مسجد بنوقریظه است.

عبدالغنی می‌گوید: سید غالی محمد الشنقیطی می‌گوید: مسجد بنوقریظه از میان رفته و محل فعلی در بنای حِسبه در حره شرقی قرار گرفته است. این نظریه نادرست است؛ چرا که مورّخان اتفاق نظر دارند که مسجد بنوقریظه در میان مسجد بنونضیر (۲) و مشربه امابراهیم بوده و مشربه در شمال مسجد بنوقریظه قرار داشته است. بنابراین، با مشخص بودن موقعیت مشربه امّابراهیم روشن است که مسجد بنوقریظه در جنوب آن قرار داشته است؛ این در حالی است که بنای حِسْبه در جنوب مشربه نیست تا محل فعلی مسجد بنوقریظه باشد. (۳) به هر روی، در این اواخر میان مورّخان معاصرِ شهرِ مدینه، خطایی رواج یافته و آن این‌که نام مسجد فضیخ را بر

۱- الدر الثمین، ص ۱۴۸. به نظر می‌رسد که شنقیطی مسجد بنوظفر را که به لحاظ تاریخی دقیقا در جای مرکز حسبه بوده، با مسجد بنوقریظه خلط کرده است.

۲- نام دیگر مسجد شمس.

۳- المساجد الاثریه، ص ۱۷۸

ص: ۱۰۹

مسجد بنوقریظه اطلاق می‌کنند. (۱) تابلویی هم با عنوان «مسجد الفضیخ» بر این مسجد قرار گرفته که روشن نیست پیش از اظهار نظر مورخان معاصر نصب شده و آنان را به خطا انداخته یا آن که تابلوی مذکور ناشی از اظهار نظر این قبیل مورّخان بوده است.

عبدالغنی ضمن اشاره به خطایی که درباره مسجد بنو قریظه پیش آمده و تابلوی مسجد فضیخ بر آن نصب شده- طبعاً پیش از تخریب- به بیان عباراتی از آثار کهن که به تعیین محل مسجد فضیخ و مسجد بنوقریظه مربوط می‌شود، پرداخته است:

* نخستین نکته آن است که نویسندگان قدیمی، همگی بر این اعتقادند که مسجد فضیخ در شرق مسجد قبا بوده و مسجد بنوقریظه در شرق مسجد فضیخ با فاصله طولانی قرار دارد.

بنابر این، مسجد شماره (۱) در شرق مسجد قبا همان مسجد فضیخ واقعی و مسجدشماره (۲) (۲) در شرق مسجد فضیخ با فاصله زیاد، مسجد بنوقریظه است.

* دومین نکته آن است که مسجد فضیخ، روی زمینی مرتفع قرار داشته و هر زائری به راحتی می‌تواند دریابد که این وصف بر مسجد شماره (۱) منطبق است نه مسجد شماره (۲).

* سومین نکته آن است که مورخان کهن، مسجد فضیخ را مسجد کوچکی دانسته‌اند.

مَطَری (م ۷۴۱) می‌نویسد: «و هو مسجدٌ صغیر». مراغی (م ۸۱۶) هم می‌نویسد: «و هو صغیر جدًّا». سمهودی (م ۹۱۱) نیز می‌نویسد: «مسجد فضیخ مربع و مقدار آن از مشرق به مغرب یازده ذراع و از سمت قبله به شام، همین مقدار است». عباسی (در قرن یازدهم) می‌نویسد: «مسجدٌ صغیر». عیاشی (در سفرنامه سال ۱۰۷۳) می‌نویسد: «مسجد کوچکی است». همین طور فیروزآبادی (م ۸۱۷) خوارزمی (م ۸۲۷) ابوالبقاء مکی (م ۸۵۴) و عبدالحق دهلوی. (۳) این‌در حالی‌است‌که همین مورخان، مسجد بنوقریظه را مسجدی بزرگ وصف کرده‌اند؛ مسجدی مربع شکل که طول آن ۴۵ ذراع و عرض آن هم به همین مقدار است. این مطلب را ابن النجار (م ۶۴۳) مطری (م ۷۴۱) فیروزآبادی (م ۸۱۷) سمهودی (م ۹۱۱) احمد العباسی (قرن یازدهم) و ابراهیم عباس الصدیقی (م ۱۳۰۰ ق) یادآور شده‌اند.

۱- آثار المدینهٔ المنوره، ص ۱۴۱؛ تاریخ معالم المدینهٔ المنورهٔ قدیما و حدیثا، ص ۱۲۳

۲- به کار بردن شماره یک و دو برای ارجاع راحت‌تر مطالب در باره دو مسجد یاد شده است.

۳- به ترتیب بنگرید: التعریف، ص ۴۵؛ تحقیق النصرهٔ، ص ۱۳۷؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۲؛ عمدهٔ الاخبار، ص ۱۷۱؛ المدینهٔ المنورهٔ فی رحلهٔ العیاشی، ص ۱۱۱؛ المغانم المطابهٔ، برگ ۲۱۵؛ اشارهٔ الترغیب، برگ ۱۳۹؛ البحر العمیق، برگ ۱۵۸؛ جذب القلوب، ص ۱۴۲

ص: ۱۱۰

آنچه در باره مساحت فضیخ گفته شده، منطبق است بر مسجد شماره (۱)؛ همان مسجدی که نزدیک قباست و آنچه در وصف مسجد بنوقریظه گفته شده، منطبق است بر مسجد شماره (۲) همان که امروزه به خطا به نام مسجد فضیخ شناخته می‌شود.

عبدالغنی می‌افزاید: من در ۱۴ ربیع الأول سال ۱۴۱۸ ق. مسجد بنوقریظه؛- همین مسجدی که اکنون تخریب شده- را مساحت کردم و دیدم دقیقاً همان مقداری است که مطری آن را معرفی کرده است؛ یعنی ۴۵ ذراع در ۴۵ ذراع، که حدود ۲۲ متر در ۲۲ متر می‌شود.

* چهارمین نظریه را مطری، سمهودی، عباسی، ابوسالم عیاشی، فیروزآبادی و صدیقی مطرح کرده‌اند، و آن اینکه مسجد بنوقریظه در کنار در ورودی باغی است که به باغ حاجزه معروف بوده است. در این باره، میان مورّخان مدینه اختلافی نیست. این وصف، تنها منطبق بر مسجد شماره (۲)؛ یعنی مسجدی است که به خطا مسجد فضیخ خوانده می‌شود. حاجزه تا به امروز در میان ساکنان اطراف این مسجد شناخته شده است. بنابر این، ثابت شد که مسجد مزبور، نه مسجد فضیخ بلکه مسجد بنوقریظه است. ابراهیم عیاشی از نویسندگان متأخر، پس از آن که تصویر این مسجد را آورده، می‌نویسد: این مسجد بنوقریظه در جنوب شرقی مدینه در کنار بابِ باغِ حاجزه است. این باغ در سمت غربی و جنوبی مسجد قرار دارد. (۱) علی حافظ از دیگر تاریخ‌نویسان مدنیِ دوره اخیر، از باغ حاجزه سخن گفته است. وی گرچه در تعیین محل مسجد دقیق نبوده و میان مسجد فضیخ و باغ حاجزه را جمع کرده است، در باره مسجد فضیخ می‌نویسد: در همسایگی این مسجد، باغی که تا به امروزه به حاجزه معروف است، قرار دارد. (۲) در واقع وی اگر وصف نویسندگان کهن را که مسجد بنوقریظه را کنار باغ حاجزه دانسته‌اند در نظر داشت، می‌بایست تصریح می‌کرد که این مسجد نه مسجد فضیخ بلکه مسجد بنوقریظه است.

* پنجمین نکته در باره مسجد فضیخ آن است که مورخان نوشته‌اند: در حاشیه وادی روی زمینی مرتفع قرار دارد. مراغی می‌نویسد: «علی شفیر الوادی علی نشز من الارض». (۳) سخاوی می‌نویسد: مسجد فضیخ، کوچک در

۱- المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۳۹

۲- فصول من تاریخ المدینهٔ المنوره، ص ۱۴۴

۳- تحقیق النصره، ص ۱۸۲

ص: ۱۱۱

شرق قبا و در حاشیه وادی است. این مطلب را سمهودی، احمد العباسی، ابوسالم عیاشی و ابراهیم عیاشی (م ۱۴۰۰ ق) و محمد الطیب الأنصاری (م ۱۳۶۳ ق.) نیز نوشته‌اند. (۱) این وصف برمسجد شماره (۱) منطبق‌است نه مسجد شماره (۲). مقصود از وادی، وادی مُذَیْنب است که فاصله زیادی با مسجد شماره (۲) یعنی بنوقریظه- یا آنچه به خطا مسجد فضیخ خوانده شده- دارد.

* ششمین نکته آن است که مورخان اتفاق نظریه دارند بر این که مسجد فضیخ در شرق مسجد قبا و در نزدیکی آن است. روشن است که این وصف بر مسجد شماره (۱) منطبق است که نزدیک به یک کیلومتر فاصله دارد نه مسجد شماره (۲) که چیزی بیش از دو کیلومتر با آن فاصله دارد. محمد کبریت الحسینی (م ۱۰۷۰) نوشته است: فاصله میان مسجد قبا و مسجد شمس که درحال حاضر به مسجد فضیخ معروف است، نصف میل (حدود ۷۰۰) است و در جهت شرقی قبا است. (۲) محمد امحزون از نویسندگان معاصر نوشته است: فاصله مسجد فضیخ با مسجد قبا ۷۰۰ متر است. (۳) تمامی این وصف‌ها بر مسجد شماره (۱) منطبق است؛ در حالی که مسجد شماره (۲) فاصله زیادی از مسجد قبا دارد و نمی‌تواند با آن جملات قابل تطبیق باشد. بنابر این، نباید مسجد بنوقریظه را مسجد فضیخ خواند.

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت، مسجدی که در حال حاضر به نام فضیخ شناخته می‌شود و در مرداد ماه سال ۱۳۸۰ تخریب شده، در اصل مسجد بنوقریظه است.

اکنون به معرفی مسجد بنوقریظه می‌پردازیم

این مسجد در اصل محلّی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام محاصره بنوقریظه- پس از پایان محاصره مدینه در غزوه خندق- در آنجا نماز خواندند.

ابن‌شبّه از مسجد بنوقریظه به عنوان یکی از مساجدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده یاد کرده است. (۴) ابن نجار می‌نویسد: این مسجد در منطقه عوالی باقی مانده و مسجد بزرگی است که بنای آن شبیه مسجد قباست و در اطراف آن باغات و مزارع و مشربه امّ‌ابراهیم است. (۵) مطری هم نوشته است: مسجد

۱- به ترتیب بنگرید: التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۷۰؛ خلاصة الوفاء، ص ۳۸۰؛ عمدة الاخبار، ص ۱۷۱؛ المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، ص ۱۱۱؛ المدینة بین الماضی و الحاضر، ص ۳۰؛ عمدة الاخبار پاورقی، ص ۱۷۰

۲- الجواهر الثمینة فی محاسن المدینة، ص ۲۲۲

۳- المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، پاورقی ص ۱۱۱

۴- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۷۰

۵- اخبار مدینة الرسول ص، ص ۱۱۶

ص: ۱۱۲

بنوقریظه در شرق مسجد الشمس با فاصله‌ای دور، در ناحیه حره شرقی در نزدیکی باغی است که اکنون به باغ حاجزه معروف است. این باغ وقف فقرا بوده و در میان خانه‌های خرابی قرار گرفته که برخی از آنها خانه‌های بنی‌قریظه در شمال باب باغ حاجزه است. شماری از مردم عوالی هم در آن اطراف زندگی می‌کنند. بنای مسجد، بنایی عالی- ملیح- به سبک مسجد قباست. طول آن ۴۵ ذراع و عرض آن نیز همین مقدار است. بانی آن عمر بن عبدالعزیز والی وقت مدینه است که همزمان با بنای مسجد قبا آن را به دستور خلیفه‌وقت ولید بن عبدالملک ساخت. (۱) در قرن نهم، مراغی، فیروزآبادی، خوارزمی وابوالبقای‌مکی، با یاد از مسجد و موقعیت آن، مطلب تازه‌ای نگفته‌اند. (۲) سمهودی با اشاره به آگاهی‌هایی که مطری داده، می‌افزاید: شاهین جمالی، شیخ حرم، در سال ۸۹۳ دیوار آن را تجدید بنا کرد. (۳) مورخان قرن یازدهم تا چهاردهم به این مسجد پرداخته‌اند، اما آگاهی تازه‌ای جز همین که در شرق مسجد فضیخ با فاصله دور بوده و در حره شرقی قرار دارد، به دست نداده‌اند. (۴) گذشت که محمد الشنقیطی نوشته است: مسجد بنوقریظه از میان رفته و محل آن در مکان فعلی سازمان حِسْبه (هیئت امر به معروف) در حره شرقی است. (۵) طبعاً اظهار این مطلب از سوی شنقیطی همراه با نوعی مسامحه همراه بوده و نادرست است؛ (۶) زیرا مورّخان بر این نکته اتفاق نظر دارند که مسجد بنوقریظه میان مسجد بنونضیر و مسجد مشربه امابراهیم قرار دارد؛ و مشربه هم در سمت شمالی مسجد بنو قریظه است.

از آنجایی که محل مشربه روشن است، (۷) پس مسجد بنوقریظه باید در سمت جنوبی آن باشد. در این صورت نبایست در محل هیئت امر به معروف باشد که در سمت جنوبی مشربه نیست.

بر اساس آن‌چه گذشت، نباید تردید کرد مسجدی که به مسجد فضیخ شهرت دارد، در واقع مسجد بنوقریظه است که در حال حاضر تخریب شده و بر مؤلف روشن نیست که قصد بازسازی آن را دارند یا نابودی کامل آن را! همانند بلایی که سر مسجد شمس در قربان آمد یا آنچه که در سال ۱۴۰۷ ق. بر سر مشربه امّ ابراهیم آوردند.

روایات متعددی حکایت از آن دارد

۱- التعریف بما آنست الهجرهٔ، ص ۴۵

۲- بنگرید: تحقیق النصرهٔ، ص ۱۳۷؛ المغانم المطابه، برگ ۲۱۶؛ اثارهٔ الترغیب، برگ ۱۳۹؛ البحر العمیق، برگ ۱۵۸

۳- وفاءالوفاء، ج ۳، ص ۸۲۵

۴- بنگرید: عمدهٔ الاخبار، صص ۱۷۲- ۱۷۳؛ المدینهٔ المنورهٔ، ص ۱۱۱؛ المناهل الصافیهٔ العذبهٔ، ص ۶۳؛ مرآهٔ الحرمین، ج ۱، ص ۴۱۹

۵- الدر الثمین، ص ۱۴۸

۶- اشاره کردیم که وی مسجد بنوظفر را با مسجد بنوقریظه خلط کرده و جایی را که معین کرده، در واقع‌محل مسجد بنوظفر است.

۷- مشربه در همان شارع امیر عبدالمجید است. کسی که از حرم به خیابان عوالی رفته و از آنجا سردوراهی وارد شارع عبدالمجید می‌شود، قریب پانصد متر را که طی کند، دست چپ مشربه امابراهیم قرار دارد.

ص: ۱۱۳

که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بنوقریظه نمازگزارده‌اند. حتی بعدها که یهودیان از میان رفتند، یکبار حضرت در خانه زنی از خضر «امرأة من خضر» نماز خواندند که این منزل، بعدها داخل مسجد بنوقریظه شد. در این نقل تأکید شده است که محل نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله در شرق مسجد بنی‌قریظه بوده، جایی‌که مناره بوده و در حال حاضر (یعنی قرن سوم هجری) آن مناره منهدم شده است. (۱) مسجد فضیخ کدام است؟

مسجدی در فاصله یک کیلومتری شرق مسجد قبا واقع است و محل آن، برای کسی که از سمت قبا می‌آید، در تقاطع شارع قربان با شارع العوالی است.

مسجد با این تقاطع، حدود سیصد متر فاصله دارد و در خیابانی است که در کنار وادی کشیده شده است. در حال حاضر این محل به صورت «الحَوْش المسوّر» یک چهار دیواری بدون در ورودی قرار گرفته است.

در منابع موجود از این مسجد، با عناوین، «مسجد فضیخ»، «مسجد بنونضیر»، و «مسجد شمس» یا «رد شمس» یاد می‌شود.

در منابع موجود اهل سنت، دو حکایت برای مسجد فضیخ گفته‌اند:

نخست، ارتباط آن با فضیخ است، که نوعی شراب است که از خرما می‌گیرند و سُکْرآور و مست کننده است.

حکایت فضیخ را از ابو ایوب انصاری و انس‌بن مالک روایت کرده‌اند. در این روایت آمده است که ابو ایوب انصاری و شماری از صحابه در اینجا ظرف‌های پر از شراب خرما را پس از شنیدن خبر تحریم خمر وارونه کردند و شکستند. به همین دلیل مسجدی که در اینجا بنا شد، به مناسبت این موضع اطاعت‌گرایانه اصحاب، مسجد فضیخ نامیده شد. (۲) حکایت انس نیز بر اساس نقل احمدبن حنبل آن است که می‌گفت: من در آنجا به مردم، فضیخ (شرابِ خرما) می‌دادم.

مردی‌آمدوگفت: خمرحرام شد. حاضران گفتند: بس کن انس. من هم بس کردم. (۳) حکایت دیگر مسجد فضیخ به نقل از جابر بن عبداللّه انصاری است. وی می‌گوید: در جریان محاصره بنونضیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله قبه خود را در نزدیکی مسجد فضیخ برپا کرد و برای شش شب در موضع فضیخ نماز می‌خواند. وقتی خمر حرام شد، خبر به ابوایوب انصاری

۱- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۷۰

۲- آثار المدینة المنورة، ص ۱۴۲

۳- مسند احمد، ج ۳، صص ۱۸۳، ۱۸۹

و برخی از انصار همراه او رسید که در حال خوردن فضیخ بودند. آنان ظروف فضیخ را وارونه کرده محتویاتش را ریختند. به همین دلیل آنجا مسجد فضیخ نامیده شد. (۱) به نظر می‌رسـد جـای تحقیق در این نقل‌ها همچنان باقی است. به ویژه زمان تحریم خمر که اختلافات چندی در آن وجود دارد.

در کنار نام مسجد بنونضیر و مسجد فضیخ، نام دیگری نیز برای این مسجد گفته‌اند، و آن «مسجد شمس» است.

مطری می‌نویسد: در حال حاضـر مسـجد فضـیخ را مسجد شمس می‌نامند که روی زمینی مرتفع واقع شده که سنگ‌های سیاه در آن پهن است و مسجد کوچکی می‌باشد. (۲) مسجد فضیخ در منابع شیعه

امـا در منـابع شـیعه، مطـالب دیگری در باره مسـجد فضـیخ آمـده است. نخستینِ آنها روایتی است که لیث مرادی از امام صادق علیه السـلام در باره علت نامیده شدن آن به مسـجد فضـیخ یاد می‌کند. حضرت می‌فرماید: فضیخ نام نوعی نخل است؛ به همین دلیل آن مکان را مسـجد فضیخ نامیده‌اند. (۳) همان‌گونه که علامه مجلسـی نوشته، (۴) در کتاب‌های لغت فضـیخ به معنای نخل نیامـده و بر اساس این روایت، می‌توان گفت که فضیخ نامی برای نوعی نخل بوده که در مدینه وجود داشته و صرفا کاربرد محلی داشته است.

اما این که فضیخ با شراب چه ارتباطی دارد، روایت مفصلی در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام روایت شده است.

طبق این روایت، ابوبکر پیش از تحریم خمر، خمر فراوان خورده و مست شده بود تا آن که آیات تحریم خمر نازل شد.

آن زمان، تنها نوع خمر- در اینجا، خمر به معنای سکرآور بر اساس روایتِ

«امّا الْخَمْر فُکُلُّ مُسْکر مِنَ الشّراب اذا أخمر فهو خمرٌ»

همین خمر از خرما (اعم از خرمای نارس و تمر) بوده است. وقتی آیات تحریم نازل شـد، رسول خدا صـلی الله علیه و آله در مسـجد نشستند و به مردم دستور دادند ظروف محتوی خمر را آورده، بر زمین بریزند. آنگاه فرمودند:

«هذِهِ کُلّها خَمْر حَرَّمهااللَّهُ».

در ادامه روایت آمـده است که آن زمان، بیشترین خمری که وجود داشت، همین فضـیخ بود. (۵) در روایت دیگری آمده است که حضرت می‌پرسند: آیا به مسجد قبا،

۱- تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، ج ۱، ص ۶۹؛ التعریف بما آنست الهجرهٔ، ص ۴۸

۲- التعریف، ص ۴۸

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۸

۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۴

۵- وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۸۱

ص: ۱۱۵

خرابه‌های مسجد بنی‌قریظه

ص: ۱۱۶

مسجد فضیخ و مشربه امّ ابراهیم رفته‌اید؟

زائر می گوید: «نعم، امّا انّه لَم یَبق مِن آثارِ رَسُول اللَّه مِنْ شَیْء الّا وَ قَد غُیِّر غیر هذا». (۱)

در روایات دیگری هم توصیه به خواندن نماز در مسجد فضیخ شده است. (۲) اما مهم‌تر از همه این‌ها، روایتی است که در باره رد شمس نقل شده و راویِ آن، اسماء بنت عمیس، همسر جعفربن ابی‌طالب علیه السلام است که بعدها همسر امام علی علیه السلام شد. راویِ این روایت موسی‌بن عمار است که می گوید: همراه امام صادق علیه السلام وارد مسجد فضیخ شدیم.

آن حضرت نقطه‌ای را نشان داد و فرمود:

زمانی اسماء با فرزندش از جعفر اینجا نشسته بود. یکباره به گریه افتاد. فرزندش علت گریه را جویا شد. ایشان گفت: به یاد حدیثی از امام علی علیه السلام افتادم که برایم درباره این نقطه نقل کرد. آنگاه روایت رد شمس و بازگشت خورشید برای خواندن نماز عصر امام علی علیه السلام را نقل می کند. (۳) طبعاً این حکایت باید مربوط به غزوه بنی نضیر باشد. به نقل بیاضی ابن فورک هم همین نقل را از اسماء بنت عمیس در کتاب «الفصول» خود آورده است. (۴) اکنون جای این پرسش هست که چرا مسجد فضیخ در قرن هفتم به مسجد شمس شهرت داشت؟ مطری، که گویا نخستین کسی است که نام مسجد شمس را به‌کار برده، هیچ دلیلی برای این مطلب نیاورده و تنها می‌نویسد: «و مسجدُ الفضیخ و یعرف الآن بمسجد الشمس و هو شرقی مسجد قبا علی شفیر الوادی علی نشز من الأرض، مرضوم بحجارة سود و هو صغیر جدّا. (۵)

با این حال نویسنده معاصری در باره نامیده شدن این مسجد به شمس می گوید: این بدان دلیل بوده که خورشید در آغاز طلوعش بر اینجا می‌تابیده است! (۶) به نظر می‌رسد این دلیل بی‌توجیه باشد. به احتمال زیاد، شیعیان قرن ششم و هفتم با توجه به روایت رد شمس، نام مسجد را در قرون یاد شده که دوران تسلط آنان بر مدینه بوده، مسجد شمس یا رد شمس گذاشته‌اند. طبعاً در اینجا نام شمس، توجیه حدیثی و تاریخی دارد در حالی که بحث خورشید، پشتوانه تاریخی ندارد.

شهرت این مسجد به شمس از قرن هفتم آغاز شده و ادامه یافته است.

فیروزآبادی (م ۸۱۷) که به نظر می‌رسد از مطری تأثیر پذیرفته، می‌نویسد: از جمله مساجدی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده، مسجد الفضیخ است. این مسجد امروزه

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۶۱

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ج ۲، ص ۵۷۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۷

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۵۵

۴- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۱

۵- التعریف، ص ۴۸

۶- آثار المدینة المنورة، ص ۱۴۲

ص: ۱۱۷

به نام مسجد شمس شهرت دارد و در شرق قبا در کنار وادی بر زمینی مرتفع است که سنگ‌های‌سیاه درآن‌پهن است. (۱) مطلبی که در برخی از اذهان وجود داشته و الخیاری هم یادآور شده، این است که مسجد فضیخ مسجدی به جز مسجد شمس است. (۲) این مطلب همان‌گونه که عبدالغنی گفت، ناشی از خلطی بوده که در میان متأخرین میان مسجد فضیخ و مسجد بنوقریظه وجود داشته است؛ یعنی وقتی مسجد بنوقریظه، به خطا فضیخ نامیده شد، طبعاً کسانی که در محله قربان و در نزدیکی قبا به دنبال مسجد شمس بوده‌اند، و واقعا هم محلی به این نام در آنجا بوده، فضیخ را مسجدی به جز رد شمس دانسته‌اند. در حالی که فضیخ و رد شمس مسجدی است در قبا که در حال حاضر صورت قبرستان داشته و اطراف آن چهاردیواری بدون در ورودی است. و مسجدی که به خطا مسجد فضیخ نامیده می‌شود، در واقع همان مسجد بنوقریظه است.

پی‌نوشتها:

۱- المغانم المطابه، برگ ۲۱۵

۲- تاریخ معالم المدینهٔ المنورهٔ، ص ۱۲۵

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

فرهنگنامه جغرافیایی مکه و مدینه

محمّد حسن شراب/ حمید رضا شیخی

«حاء»

حـاء: نـامی است که یکی از چاه‌هـای مـدینه به آن اضـافه می‌شود و در حرف الف، ماده «آبار»، گـذشت. بعضـی آن را یک کلمه؛ یعنی به‌صورت «بیرحا»، دانسته‌اند. در حدیث ابوطلحه انصاری از این چاه نام برده شده و آمده است که وی به رسول خدا صـلی الله علیه و آله عرض کرد: «من در میان املاك و دارایی‌هایم به بئر حاء بیشترین علاقه را دارم و آن را در راه خدا صدقه می‌دهم».

در سـنن ابو داود آمـده است: «در میان اموالم به «اریحا» بیشترین علاقه را دارم». به گمان من این یک تحریف دوری است ... بکری تأکید کرده که این کلمه مرکب از «بئر» و «حاء» می‌باشد.

بئر حاء در شمال شرقی مدینه بوده و با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۴ متر فاصله داشته است.

حاجر: در لغت به‌معنای زمین بلندی است که میان آن پست و فرورفته باشد، نیز به‌معنای کناره‌های وادی که آب را نگاه دارند.

حـاجر نـام چنـدین جـاست که مشـهورترین آن‌هـا حـاجر مـدینه است در غرب النّقـاء تا انتهای حرّه وبره از طرف وادی عقیق. گفته می‌شود: هرگـاه سـخن از عقیق و حـاجر به‌میان آیـد آتش شوق و اشتیاق (به مـدینه) شـعله‌ور می‌شود و اشک از مَحاجر (کاسه‌های چشم)

ص: ۱۲۰

سرازیر می گردد.

در تعیین زیستگاه‌های بنی‌فَزاره نیز از حاجر سخن به‌میان می‌آید و منازل آن‌ها را بین نقره و حاجر تعیین می کنند.

می گوینـد عُیینـهٔ بن حصن فزاری، عمربن خطـاب را از وارد کردن غیرعرب‌هـا به مـدینه نهی کرد و گفت: گـویی مردی از آنـان را می‌بینم که به این‌جـای تـو خنجر می‌زنـد- او دست خـود را زیر نـافش گـذاشت- و اتفاقاً به همـان نقطه از بـدن عمر خنجر خـورد. هنگامی که ابولؤلؤ بر او خنجر زد، عمر گفت: «همانا میان نُقره و حاجر رأیی است».

حاجزه: جایی است در جنوب عوالی- عوالی مدینه- که یکی از صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا قرار داشته است.

حُباشه (به ضمّ اول): یکی از بازارهای عرب در دوره جاهلیت بوده است. در حـدیث آمـده است: هنگامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به سن بلوغ رسـید و جوانی برنـا شـد ... خـدیجه او را برای تجـارت در بـازار حُباشه، که بازاری است در تهامه، اجیر کرد (به‌نقل از یاقوت). در کتاب المثالب ابوعبیـده آمـده است که صـیفی و ابوصـیفی، دو پسـر هاشم‌بن عبدمناف، از کنیزی سیاهپوسـت بودند که در بازار حُباشه، بازاری متعلق به قینقاع، از مالکش عمروبن سلول، برادر ابیّ بن سلول منافق، خریداری شده بود. این جمله نشان می‌دهد که حُباشه- حُباشه دوم- از مدینه بوده است؛ چرا که بنی‌قینقاع در مدینه به‌سـر می‌بردند و حُباشه نام بازار آن‌ها بوده و در منطقه عوالی مدینه قرار داشته است.

اما حُباشه تهامه؛ ازرقی می‌نویسد:

(این بازار) در منطقه اوصام از سرزمین بارق، در ناحیه یمن است و فاصله آن تا مکه شش شب راه بوده است.

این کـه گفته‌انـد «در نـاحیه یمن است» مقصـود یمن معروف فعلی نیست؛ زیرا «بـارق»، که در تعیین مـوقعیت بـازار از آن یـاد شـده، امروزه در میان محایل و قنفذه در تهامه عسیر، واقع در کشور عربستان سعودی جای دارد.

حجاز: اقلیمی است معروف که مکه و مـدینه و جُدّه و طائف و تبوک و سـرزمین عسـیر و تهامه و بیشه جزو آن می‌باشد. در حدیث آمـده است: «همانـا دین به مـدینه می‌خزد و در آن‌جا جمع می‌شود آن‌گونه که مار به سوراخ خود می‌خزد و جمع می‌شود و دین به حجاز پناه می‌برد آن‌سان که بز کوهی به بالای

ص: ۱۲۱

کوه پناهنده می‌شود».

حِجْر (به کسر حاء و سکون جیم):

حِجر کعبه جایی است که قبر اسماعیل و مادرش هاجر در آن‌جاست و به نام «حجر اسماعیل» معروف می‌باشد. حجر اسماعیل در آستانه کعبه، در رکن شامی آن، قرار دارد و دور آن دیواری به ارتفاع نیم‌قد کشیده شده است. به‌عقیده علما خواندن نماز واجب در آن‌جا درست نیست؛ زیرا جزئی از کعبه به شمار می‌آید.

حَجُون (به فتح حاء): جایی است در مکه که هنوز هم به همین نام معروف است. در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در روز فتح مکه، دستور داد پرچمش در حَجون برافراشته شود.

حُدیبیّه (به ضمّ حاء و تشدید و تخفیف یاء هردو): هم‌اکنون در بیست و دو کیلومتری غرب مکه، در راه جُده، واقع شده و همچنان به این نام معروف است.

حِراء (به کسر حاء): کوهی است که به آن جبل‌النور (کوه نور) نیز می‌گویند و در شمال شرقی مکه مکرمه قرار دارد.

غار حراء که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن‌جا به‌عبارت می‌پرداخت و نخستین سوره قرآن نیز در آن‌جا نازل شد در همین کوه است.

امروزه ساختمان‌ها و خانه‌های مکه تا به این کوه رسیده است. (نک: نقشه مکه مکرمه).

حَرَم المدینه: در احادیثی که حدود حرم مدینه را تعیین کرده‌اند، از جاهایی نام برده شده که در این‌جا به ذکر هریک از آن‌ها و بیان موقعیتشان- تا جایی که توانسته‌ام به دست آورم، می‌پردازم:

۱- لابتان: در حدیث آمده که مابین دولابه مدینه حرم است. لابه همان حرّه است و مدینه دو حرّه داشته، یکی حرّه شرقی که در شرق مدینه است و دیگری حرّه غربی در غرب آن قرار دارد. به اولی حرّه واقم می‌گویند و به دومی حره و بره.

حرّه شرقی و غربی به سمت شمال و جنوب پیچ می‌خورند به‌طوری که مدینه را در احاطه چهار حرّه قرار می‌دهند.

۲- کوه عَیر (به‌معنای الاغ): کوهی است در قبله مدینه نزدیک ذوالحلیفه که میقات مردم مدینه است.

۳- کوه ثَوْر: کوه کوچکی است در پشت کوه احُد.

۴- ذات‌الجَیْش: در راه مدینه به مکه و بعد از ذوالحلیفه است.

۵- مُشیرب: کوهی است در سمت

ص: ۱۲۲

شام (شمال) ذات‌الجیش.

۶- أشراف (کوه‌های) مخیض:

کوه‌هایی است در راه شام.

۷- حفیاء: جایی است در غابه واقع در جهت شام (شمال) مدینه.

۸- ثیب که به‌صورت تیم و یثیب تصحیف شده: کوهی است در شرق مدینه.

۹- وعیره: کوهی در شرق ثور که از ثور بزرگ‌تر و از احد کوچک‌تر است.

حَرَم: دو حرم داریم: یکی حرم مکه و دیگری حرم مدینه. نسبت به حَرَم:

«حِرْمی»- به کسر حاء و سکون راء- است و مؤنث آن «حِرْمیّة» می‌باشد. این نسبت غیرقیاسی است. بعضی آن را «حُرْمی»- به ضمّ حاء- گفته‌اند که ظاهراً نظر به حرمةالبیت داشته‌اند. مبرّر جواز فتح را بنا به اصل نقل کرده است. گفته شده که هرگاه غیر انسان را به حرم لغت‌دهنده می‌گویند: حَرَمی- به فتح اول و دوم- مثلًا گفته می‌شود: ثوب حَرَمی.

هریک از دو حرم یادشده حدود شناخته شده‌ای دارد.

حَرّة اشجع: اشجع از مشهورترین تیره‌های قبیله عظفان است که در وادی مدینه به سمت شمال می‌زیستند. به‌گمان برخی محققان، پاره‌ای از قبایل هیثم ساکن شمال مدینه نسبشان به اشجع برمی‌گردد. اشجع از همپیمانان خزرج بودند و در جنگ «بُعاث» خزرجیان را یاری می‌رساندند، در جنگ حنین همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «انصار و مزینه و جهینه و غفار و اشجع یاوران من در برابر مردم هستند». حرّه اشجع همان است که در دوره «فترت» (قبل از اسلام) در آن‌جا آتشی نمایان شد و طوایفی از عرب تصمیم به پرستش آن گرفتند اما مردی از عبس، به‌نام خالد بن سنان، برخاست و آتش را خاموش کرد. پیامبر اکرم درباره خالد فرموده است: «او پیامبری بود که قومش وی را نابود کردند».

خالد بن سِنان عبسی حکیمی از پیامبران عرب در عصر جاهلیت بود که در سرزمین عبس مردم را به دین عیسی دعوت می‌کرد. ابن اثیر (۱/ ۱۳۱) می‌نویسد: یکی از معجزات او این است که در عربستان آتشی نمایان شد و مردم را به انحراف کشاند و نزدیک بود مجوسی شوند. اما خالد عصایش را برداشت و به درون آتش رفت و آن را

ص: ۱۲۳

پراکنده ساخت ... و در حالی که در میان آتش قرار داشت آتش خاموش گردید.

گفته‌اند: در میان فرزندان اسماعیل، تا قبل از محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری جز خالد نبوده است.

ابن حجر داستان خالد بن سنان را در الإصابه: ۱/ ۴۶۶، آورده و گفته است:

درست‌ترین مطلبی که در این‌باره شنیده‌ام از سعید بن جبیر است. او می‌گوید: دختر خالد بن سنان عبسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ حضرت فرمود:

«خوش آمدی ای دختر پیامبری که قومش او را نابود کردند».

ابن حجر داستان این پیامبر با قومش و داستان آتشی را که وی خاموش ساخت آورده است.

از آن‌جا که ما برای پیامبران قائل به معجزه هستیم و برای اولیا معتقد به کرامت، بنابراین، چنانچه خالد پیامبر بوده باشد این عمل او (خاموش ساختن آتش) یک معجزه است و اگر حکیمی صالح بوده کرامت به‌شمار می‌آید.

حرّهٔ بنی سُلیم: از نواحی مدینه است واقع در نزدیکی حِمی (قرقگاه) نقیع.

حرّهٔ قباء: در سمت قبله مدینه واقع شده و در احادیث از آن سخن رفته است. حرّهٔ حرّهٔ واقم: سنگلاخ شرقی مدینه است. واقعه حرّه در زمان یزید در همین حرّه به‌وقوع پیوست.

حَزْن (به فتح اول و سکون دوم):

ضد سَهْل (زمین نرم و هموار، دشت) است یعنی زمین درشت برآمده، نام راهی اس میان مدینه و خیبر که وقتی نام آن به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد حضرت از پیمودن آن خودداری ورزید و از راه مرحب رفت.

حَزْوَرَهٔ (به فتح اول و سکون دوم و فتح واو و راء): در لغت به‌معنای تپه و پشته کوچک است. حزروه نام بازار مکه بوده است. در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حزروه ایستاد و فرمود: ای سرزمین مکه، تو بهترین سرزمین‌هایی و محبوب‌ترین آن‌ها در نزد من؛ اگر قوم من مرا از تو بیرون نمی‌کردند هرگز در سرزمین جز تو ساکن نمی‌شدم.

حُسْنی (به ضمّ اول و سکون دوم):

یکی از صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله که جزء اموال مخیریق بود. این ملک در منطقه عوالی مدینه قرار داشت.

حُسَیْکهٔ: مصغّر «حَسَکَهٔ» است و حَسَکه واحد «حَسَک» می‌باشد به‌معنای خار. حَسَک السعدان نام جایی در مدینه بوده است.

ص: ۱۲۴

حِشّان (به کسر اول و تشدید شین):

جمع «حشّ» است به‌معنای بوستان. اطم یا دژی بوده در مدینه نزدیک بقیع. در خبر وفات عباس بن عبدالمطلب از این محل نام برده شده و آمده است که مردم جنازه او را تا حِشّان تشییع کردند و همگی از زن و مرد و کودک در مراسم تشییع حاضر شدند.

حُشّ کوکب (به ضمّ حاء، فتح آن را نیز جایز دانسته‌اند): حشّ در لغت به‌معنای بوستان است و وجه تسمیه بوستان به حشّ آن است که مردم برای قضای حاجت به بستان‌ها می‌رفتند.

کوکب نام مردی از انصار بوده است. حش کوکب در محل بقیع‌الغرقد قرار داشت و عثمان آن را خرید و به بقیع افزود.

حِصاب: محل رمی جمره در منا است. مصدری است که به‌نام مکان و جایی تبدیل شده و برگرفته از «حَصباء» (سنگریزه) می‌باشد.

حَصّاص (به فتح اول و تشدید دوم):

یا حصحاص. ذوالحصاص هم می گویند.

کوهی است در حجاز مشرف بر ذی‌طوی. و ذی‌طوی از کوه‌های مکه است که امروزه ساختمان‌های مکه از هرسو آن را درمیان گرفته است.

حِصْن: در لغت به‌معنای دژ و پناهگاه است. از جمله دژها و حصن‌هایی که در حدیث و سیره از آن‌ها یاد شده دژهای خیبر است مانند: حصن ناعم، قموص، وطیح، سُلالم، حصن نزار، صعب بن معاذ، حصن ابیّ و قلعه زبیر.

حطیم: در جایگاه آن اختلاف‌نظر است اما قوی‌ترین قول آن است که حطیم در فاصله حجرالاسود و زمزم تا مقام ابراهیم واقع شده است.

حَفاۂ: حدود ۷۵ کیلومتر با جنوب المنصرف (مُسیجد) فاصله دارد و در راه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشته و در ناحیه الفُرُع از امارت مدینه واقع است.

حَفْر: به سکون فاء، چاهی جاهلی بوده در مکّه. این کلمه به جیم (جَفْر) نیز روایت می‌شود.

حَفْیاء (به فتح اول و سکون دوم):

در حدیث آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله اسب‌هایی را که برای مسابقه تربیت شده بودند از حفیاء مسابقه داد و خط پایان مسابقه ثنیۂالوداع بود. گمان می کنم که حفیاء در «الغابه» بوده و همان است که امروزه به‌نام «الخُلیل» خوانده می‌شود و در شمال مدینۂالنبی واقع است.

ص: ۱۲۵

حَلْقَه: وادیی است که راه حفاۀ به غائر از آن می‌گذرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت خود از این وادی عبور کرد.

حُلْوان (به ضمّ اول و سکون دوم):

به‌معنای پاداشت و بخشش است. یک حلوان در عراق داریم که در انتهای مرزهای شَواد به‌طرف جبال است و یکی در مصر که نزدیک قاهره قرار دارد.

حُلَیفه: ذوالحلیفه نیز گفته می‌شود و آن دهکده‌ای است در حومه مدینهٔالنبی در راه مکّه که با مدینه نه کیلومتر فاصله دارد و در وادی عقیق در دامنه غربی کوه «عَیْر» واقع شده است. با خروج از ذوالحلیفه به‌سمت مکه وارد بیداء می‌شوی. امروزه به‌نام «بیارعلی» شهرت دارد و میقات مردم مدینه و کسانی است که برای حج یا عمره از مدینه می‌گذرند.

مسجد شجره در همین مکان است.

حَمراءالأسد: در حوادث دنباله جنگ احد از این نام یاد شده و آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفت تا این‌که به حمراءالأسد رسید.

حمراءالأسد: کوه سرخ رنگی است در بیست کیلومتری جنوب مدینه. هرگاه از ذوالحلیفه- از راه بدر- به‌سمت مکه بیرون روید جنوب حمراءالأسد را می‌بینید. این کوه در کرانه چپ عقیق‌الحسا، در راه مدینه به الفرع، واقع شده است.

حِمی (به الف مقصور و گاه ممدود): در لغت به‌معنای جاهایی از اراضی موات است که از چراندن حیوانات در آن‌ها جلوگیری می‌شود تا علف‌هایش زیاد شود و احشام مخصوصی در آن بچرند (قرقگاه، چراگاه اختصاصی). در نواحی مدینه جاهایی به این نام مشهورند.

حُنین: نام مکانی است که در کتاب خدا از آن یاد شده است: «وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ». (۱)

جنگ حنین در همین مکان به‌وقوع پیوست. در بیست و شش کیلومتری شرق مکه واقع شده و با دونشانه‌ای که برای تعیین حدود حرم در راه نجد نصب شده‌اند یازده کیلومتر فاصله دارد. وادی حنین امروزه به‌نام «الشرائع» معروف است. به‌عبارت دقیق‌تر، قسمت بالای آن را «صَدْر» می‌گویند و پایین آن را «الشرائع».

حَوْءَب: (به فتح اول و سکون دوم و فتح همزه): جایی است نزدیک بصره و در راه مکه. در حدیث آمده است که

۱- توبه: ۲۵

ص: ۱۲۶

پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: «شاید تو همان صاحب شتر پشمالویی باشی که سگ‌های حوءَب بر او پارس می‌کنند».

حَوْصی (به صاد یا ضاد): جایی است میان وادی‌القری (العلا) و تبوک که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به تبوک در آن‌جا فرود آمد و نماز خواند و در محل نماز آن حضرت مسجدی ساخته شد.

حَیْل (به فتح اول و سکون دوم):

به‌معنای قدرت و نیروست. جایی بوده میان مدینه و خیبر که رمه شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا می‌چرید و چون دچار خشکسالی شد شترها را نزدیک غابه بردند. در آن‌جا عُیینهٔ بن حصن بن حذیفه فزاری به گلّه شتر حمله کرد و به غارت برد. آن‌چه آمد به نقل از معجم‌البلدان یاقوت بود.

«خ»

خاخ: که به آن «روضهٔ خاخ» نیز می‌گویند جایی است نزدیک حمراءالأسد از حدود عقیق. در داستان حاطب بن ابی‌بلتعه از این محل نام برده شده است. داستان از این قرار است که وی نامه‌ای درباره فعالیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به مشرکان نوشت و آن را به زنی داد تا به دست مشرکان قریش در مکه برساند.

پیامبر صلی الله علیه و آله از ماجرا آگاه شد و علی و زبیر و مقداد را در تعقیب آن زن فرستاد و این سه نفر در محل روضهٔ خاخ، واقع در نواحی مدینه، به او رسیدند و ....

خافقین: جایی است در اطراف مدینهٔ‌النبی که محل آن بر من معلوم نشد.

در داستان ساختن منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول ابن‌سعد آمده است: سهل گفت: «در مدینه یک نجار بیشتر وجود نداشت. من و آن نجار به خافقین رفتیم و این منبر را از درخت شوره‌گزی بریدیم». مشهور است که منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دخرتان شوره‌گز غابه بوده که در جهت شام مدینه نزدیک حوضه آبریز مدینه و پشت احد واقع شده است.

یاقوت می‌نویسد: خافقین در لغت به‌معنای دو هوایی است که دو طرف کره زمین را احاطه کرده‌اند (جوّ زمین).

بعضی گفته‌اند: به‌معنای مشرق و مغرب است. یاقوت ادامه می‌دهد: خافقان محلی است معروف. اما او موقعیت آن را تعیین و مشخص نکرده است. شاید مقصود راوی مکان خاصی نباشد بلکه منظورش این بوده که آن‌دو به شرق و غرب رفتند. یعنی برای یافتن درختی

ص: ۱۲۷

مناسب، همه‌جا را جستجو کردند.

خَبار (به فتح خاء): در لغت به‌معنای زمین نزم و سست دارای سنگ است. «خبار» که به آن فیفاءالخبار نیز گفته می‌شود و جایی است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله- قبل از جنگ بدر- مدینه را به‌قصد تعقیب قریش ترک کرد از آن‌جا عبور نمود. گمان می‌کنم این مکان نزدیک مدینه در اطراف دانشگاه اسلامی باشد.

خَذَوات: جایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن عبور کرد و نزدیک «العرج» واقع است. (نک: العرج).

خَرّار (به فتح اول و تشدید راء):

جایی است در حجاز که در تعیین موقعیت آن اختلاف‌نظر شدید است. مثلًا یکی می‌گوید: در خیبر است و دیگری می‌گوید: در جُحفه. در اخبار سریّه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت سعد (بن ابی‌وقاص) را با بیست نفر سواره برای گرفتن راه بر کاروان قریش به خرّار اعزام کرد؛ اما هنگامی که این گروه به خرار رسید متوجه شد که کاروان روز قبل عبور کرده و رفته است.

خُرَیْم: گردنه‌ای است میان دو کوهِ واقع در بین جار و مدینه و به‌قولی بین مدینه و روحاء، که راه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشتش از بدر از آن‌جا می‌گذشت.

خُزاعه: قبیله‌ای قحطانی است که از ازْد که در اطراف مکه، در مرّالظهران به‌بعد، می‌زیستند. از کوه‌های این قبیله است: ابواء و از آب‌های آنان است: وتیر، مُریبع و غُرابات. بنی‌مصطلق یکی از تیره‌های همین قبیله می‌باشد. «مناۀ» یکی از بت‌های این قبیله و قبیله هذیل بود که بین مکه و مدینه قرار داشت.

خَزْبی (به فتح اول و سکون دوم):

جایی است در سندالحرّۀ روبه‌روی مسجدالقبلتین در مدینه. خزبی زیستگاه بنی‌سلمه، از انصار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این نام را خوش نداشت آن را به «صالحه» تغییر داد؛ زیرا خَزِب در لغت به‌معنای التهابی آماس‌مانند در پوست است که بیشتر در پستان به‌وجود می‌آید.

خَصّی: دژ و چاهی است در قباء مدینه.

خَطْمی (ذات‌الخطمی): جایی است در پنج منزلی تبوک که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا مسجدی ساخت.

خُلَیص: وادی پر آب و زرعی است در یکصدکیلومتری شمال مکه.

ص: ۱۲۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا مسجدی ساخت.

خَلیقه: کوهی است نزدیک مکه.

همین کوه بود که مشرکان در روز فتح مکه بالای آن رفتند و از فراز آن پیامبر و یاران آن حضرت را می‌نگریستند. نام این کوه در دوره جاهلی «کَثِد» بود.

خُمّ: در سیره و احادیث از «غدیر خم» یاد شده است. امروزه به‌نام «الغُرَبة» معروف است و در هشت‌کیلومتری شرق جُحفه قرار دارد.

خِنافَه: یکی از صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله در منطقه عالیه (بالای) مدینه بود.

خندق: غزوه خندق یا غزوه احزاب. خندق کانال یا گودالی است که مسلمانان برای جلوگیری از ورود نیروها و دسته‌جات مشرک و یهود به مدینه حفر کرد. مدینه از سه جهت در احاطه حرّه یا سنگلاخ بود و تنها طرفی که مشرکان می‌توانستند از آن‌جا به مدینه حمله کنند شمال غربی مدینه، بین کوه سلع و پایین حرّه وبره- که امروزه به آن حرّه غربی مدینه می گویند- و شمال شرقی آن از سلع تا حرّه واقم بود. لذا مسلمانان بین این دوحرّه خندقی حفر کردند که از پشت کوه سلع دور می‌زد. (نک: نقشه غزوه خندق).

خَنْدَمه: کوهی است در مکه که در خبرهای مربوط به روز فتح مکه از آن یاد شده است.

خَیْف (به فتح اول و سکون یاء):

در لغت به‌معنای جای فروتر از درشتی کوه و بلندتر از مسیل آب است. نام مسجد خیف در منا از همین معنا گرفته شده است. اقوال دیگری نیز در این‌باره گفته شده است. خَیف نامی است که به جاهای زیادی اضافه می‌شود و مشهورترین خیف‌ها یکی خَیْف منا است که مسجد آن به‌نام مسجد خیف شهرت دارد. گفته‌اند: خیف منا همان خیف بنی‌کنانه است. و دیگری خیف نوح است که در راه مدینه به بدر قرار دارد.

خَیْل: بقیع‌الخیل در بازار مدینه نزد خانه زید بن ثابت بوده است. نیز، خیل کوهی است که در مغازی از آن یاد شده است.

خیمهٔ امّ معبد: جایی است میان مکه و مدینه در راه هجرت که در طرف شمالی وادی قدید جای دارد. این مکان هنوز هم در میان مردم آن سامان معروف است. (نک: «راه هجرت»).

ص: ۱۲۹

«د»

دارالأرقم (خانه أرقم): در مکه، نزدیک صفا بود. در آغاز بعثت، مسلمانان مخفیانه در این خانه نماز می‌خواندند.

دار نخلهٔ: در مدینه بوده است. در حدیث از این‌جا به‌عنوان محل بازار آن روزگار مدینه نام برده شده است.

دارالندوهٔ: در مکه قرار داشت و خانه‌ای بود که در آن‌جا برای مشورت و رایزنی گردهم می‌آمدند. این مشورت‌خانه را قصیّ بن کلاب بنا کرد.

نَدْوَهٔ مأخوذ از «نَدیّ» است و ندی و نادی و منتدی به‌معنای انجمن و باشگاه می‌باشد.

دَبَّهٔ المستعجله: طبق یک توصیف قدیمی، مستعجله تنگی است که حاجی پس از طیّ نازیه به‌طرف صفراء، از آن عبور می‌کند. به گفته سمهودی، رسول خدا را در این مکان مسجدی بوده است.

دَحْنا (به فتح اول و سکون حاء): از روستاهای طائف می‌باشد و قبل از جعرّانه واقع شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از محاصره طائف و بازگشت از آن، از این روستا عبور کرد.

دُومهٔالجندل (به ضمّ دال):

دهکده‌ای است از توابع جَوْف در شمال عربستان سعودی، که در ۴۵۰ کیلومتری شمال تیماء واقع شده است. در سیره از این مکان یاد شده است. (برای دیدن موقعیت آن به نقشه شماره ۱۶ مراجعه کنید).

دلال: از املاک و دارایی‌های مخیریق در مدینه بوده که آن‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید. گمان می‌کنم در منطقه عوالی مدینه قرار داشته است.

دیر نجران: به آن «کعبه نجران» می‌گفتند و مردم برای گزاردن حج به آن‌جا می‌رفتند. اهالی نجران در زمان پیامبر برای مباهله آمدند و مسلمان شدند.

دیر نجران نیز در سرزمین بُصرای شام است. می‌گویند: در همین دیر بود که بحیرای راهب، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدار کرد و شناخت.

«ذ»

ذات عِرْق: میقات مردم عراق است و حد فاصل میان نجد و تهامه می‌باشد.

ذَرْع: چاهی در مدینه که در سیره از آن یاد شده است.

ذَرْوان: یا «ذوأروان»، چاهی بوده در مدینه که در داستان جادو شدن پیامبر صلی الله علیه و آله از آن سخن به‌میان آمده است. راجع به

ص: ۱۳۰

موقعیت آن در ماده «بئر ذروان» سخن گفتیم.

ذوالجَدْر: جایی است در غرب کوه عَیْر در شش میلی مدینه که چراگاه شتران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

رانوناء: از وادی‌های مدینه است بین قباء و مسجدالنبی که از حرّه قباء در وادی بُطحان، واقع در جنوب مسجد غمامه می‌ریزد.

در سیره آمده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله جمعه را در محله بنی‌سالم ابن عوف بود، پس نماز را در مسجدی که در بطن وادی رانوناء است برگزار کرد و این نخستین نمازجمعه‌ای بود که آن حضرت در مدینه خواند.

هنگامی که از مسجد قباء برمی‌گردید مسجد جمعه در سمت راست شما می‌افتد.

رَبَذة: در خبرهای مربوط به ابوذر غفاری و قرقگاه ربذه که عمر بن خطاب آن را برای اسبان مسلمانان قرق کرد، از ربذه نام برده شده است.

ربذه دهکده آبادی بود، امّا در سال ۳۱۹ ه. ق. بر اثر یک سلسله جنگ‌ها ویران شد. در جنوب شرقی شهر حناکیه (صدکیلومتری جاده مدینه به ریاض) واقع شده و با شمال مهدالذهب ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد.

رِحیضه: که به‌نام «ارْحَضیَّة» نیز خوانده می‌شود، قریه‌ای است از نواحی مدینه که هنوز هم معروف است و در شمال ابلی در راه مهد به مدینه قرار دارد.

رِقاع (به کسر اول): ذات‌الرقاع یکی از غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله است که در سال چهارم هجرت به‌وقوع پیوست.

در سبب نامگذاری این غزوه به ذات‌الرقاع اختلاف نظر است. بعضی گفته‌اند: رقاع نام درختی است، عده‌ای گفته‌اند: چون پاهای رزمندگان اسلام بر اثر راه رفتن سوراخ شده بود به پاهایشان کهنه‌هایی پیچیده بودند (رقاع در لغت به‌معنای وصله و پینه است). برخی هم گفته‌اند: رقاع نام کوهی است دارای لکه‌های سیاه و سفید و قرمزرنگ، به‌طوری که مانند وصله‌ها و پینه‌هایی در کوه دیده می‌شوند.

درباره موقعیت آن، بلاذری گفته است: ذات‌الرقاع زمینی است محصور در بین نخل (وادی حناکیه) و شُقْره که طول آن به بیست و پنج‌کیلومتری رسد؛ چرا که نخل با مدینه صدکیلومتر فاصله دارد و شقره هفتاد و پنج کیلومتر. نُخیل با این دو

ص: ۱۳۱

رأس مثلثی را به سمت شمال تشکیل می‌دهد که هریک از دو ضلع آن از بیست و پنج کیلومتر فراتر نمی‌رود. غزوه ذات‌الرقاع در این مساحت کوچک به‌وقوع پیوست.

رُقْعَه: گاه به فتح راء مشدد نیز گفته می‌شود. ابن اسحاق می‌نویسد: جایی از شُقّه بنی عُذْره نزدیک وادی القری (شهرالعُلا) که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به تبوک در آن‌جا مسجدی ساخت.

رُکْن: در لغت به‌معنای پایه و ستون خانه و امثال آن است. این کلمه هرگاه به‌صورت مطلق به‌کار رود مقصود رکن شرقی کعبه مشرّفه است که روبه‌روی غرب زمزم قرار دارد. از آن‌جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام طواف این رکن را استلام می‌کرد لهذا دست کشیدن به آن در وقت طواف مستحب می‌باشد.

طواف‌کننده هنگام رسیدن به روبه‌روی آن تکبیر می‌گوید. طواف از این رکن آغاز می‌شود و در شوط هفتم بدان ختم می‌گردد.

رکن یمانی: این رکن از طرف غرب در انتهای دیوار جنوبی کعبه است، و استلام آن مستحب می‌باشد و از آن‌جا طواف شروع نمی‌شود. علت نام‌گذاری آن به رکن یمانی این است که در جهت یمن واقع شده، چنان‌که وجه تسمیه رکن عراقی بدین نام نیز، قرار گرفتن آن در سمت عراق می‌باشد.

رَکُوبه (به فتح اول و ضمّ دوم):

گردنه صعب‌العبوری است میان مکه و مدینه که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام مهاجرتش به مدینه از آن عبور کرد. بکری به اشتباه گفت است: رسول اکرم در غزوه تبوک از این گردنه گذشت. این گردنه امروزه به‌نام «ریع‌الغائر» معروف است. بلادی می‌نویسد: این گردنه راهی قدیمی دارد که به آن «دربالغائر» می‌گویند و از ذوالحلیفه نزدیک مدینه شروع می‌شود و در عقیق از درب الفُرُع می‌گذرد و حمراءالاسد را در سمت راست خود و کوه عَیْر را در سمت چپش می‌گذارد و سپس به چاه ماشی- همان قلهی- می‌رسد و آن‌گاه به سمت راست می‌پیچد و وارد وادی ریم می‌شود و سرانجام به ریع‌الغائر (رکوبه) منتهی می‌گردد.

راهنمای رسول خدا صلی الله علیه و آله در این گردنه عبداللّه ذوالبجادین بوده است.

رَماده: سمهودی یکی از مساجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آن‌جا نسبت داده و گفته است: از جمله مساجد پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۱۳۲

مسجد رماده است. وی به نقل از اسدی می گوید: دو میل پایین‌تر از ابواء، پیامبر صلی الله علیه و آله مسجدی تأسیس کرد که به آن مسجد رماده می گویند.

رَوْحاء: ایستگاهی است در کیلومتر هفتاد و چهار راه مدینه به بدر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه خود به مکه در آن‌جا فرود آمد. در سیره و احادیث از این منزلگاه یاد شده است.

روضه عُرَینه: یاقوت می‌نویسد: در یکی از وادیهای مدینه است که در زمان جاهلیت و اسلام قرقگاه اسب‌ها بود.

قَلَهی در پایین آن واقع شده است.

رُومهٔ (به ضمّ اول): همان «چاه رومه» یا «چاه عثمان» است. در حدیث از آن به‌نام «حفیرهٔالمزنی» نیز یاد شده است. این چاه را عثمان بن عفان خرید و آن را صدقه قرار داد. محل آن هنوز هم در وادی عقیق معروف است و هر گاه کسی به سمت دانشگاه اسلامی برود پیش از آن که به چهارراه منتهی به تبوک برسد، این چاه در سمت راست او قرار می گیرد. ما در کتاب «العقیق» خود راجع به این چاه تحقیق مفصلی به‌عمل آورده‌ایم.

رُوَیْثه (به ضمّ اول و فتح دوم و سکون یاء): موضعی است که در احادیث از آن یاد شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر خود به مکه از آن‌جا عبور کرد. در حال حاضر، محل متروکی است در هفده کیلومتری جنوب مسیجید، واقع در راه مدینه به بدر، که در میان مردم آن دیار به‌نام «محطهٔ خَلصْ» معروف می‌باشد؛ چون در وادی خَلْص واقع شده است.

(نک: نقشه رویثه).

ریم یا بطن ریم: وادیی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه هجرت در آن‌جا توقف فرمود. این وادی از ریزابه‌های وادی نقیع است که از غرب به آن می‌پیوندد. مصب ریم حدود شصت کیلومتر با مدینه فاصله دارد. امروزه در راه هجرت بین مدینه و مکه واقع می‌باشد. (نک: نقشه وادی عقیق).

پی‌نوشتها:

ص: ۱۳۳

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۳۴

کوی آشنا

ره آورد

به کعبه رفتم و سیمای آشنا دیدم قرارگاهِ نبی خانه خدا دیدم

چو جان خسته به امّ القری قرار گرفت ز بند غم دل افسرده را رها دیدم

چو بال شوق گشودم ز طوس زی حرمین جهان و آنچه در آن است زیر پا دیدم

چو پای خسته به دار االشفای دوست رسید برای درد فراوان خود دوا دیدم

سر نیاز چو هشتیم به درگه معبود ز فخر بر سر خود سایه هما دیدم

قدم به وادی مشعر نهادم و عرفات مقام و خیف و منا، مروه و صفا دیدم

به سوی قبله حاجات برده‌ام حاجت به درگهش همه حاجات را روا دیدم

وجود و هستی این بنده از کرامت اوست من این ملاطفت از دوست بارها دیدم

از این خرابه تاریک نا کجا آباد چو گویمت به کجا رفتم و چه‌ها دیدم!

هر آنچه داشت دلم آرزو، فراهم شد به عرش رفتم و دیدار انبیا دیدم

مسیح بود ز یکسوی با دم جان بخش کلیم را ز دگر سوی با عصا دیدم

شدم به یثرب و در آستان ختم رُسل نشان بوذر و سلمان پارسا دیدم

به گرد گنبد خضرای آن حظیره قدس طواف جنّ و ملک را جدا جدا دیدم

کنار منبر و محراب در سرای رسول مقام آمدن جبرئیل را دیدم

ص: ۱۳۵

نزول وحی در آن خانه بود و آنجا را گهر زدیده فشاندم ز شوق، تا دیدم

به چشم دل به مزار بقیع و خاک احد هزار چهره دلجوی آشنا دیدم

مظاهر شرف و زهد و پارسایی را به خانه علی و خیرهٔ النسا دیدم

به عمرِ رفته ز کف، چونکه دیده کردم باز همه گناه و همه لغزش و خطا دیدم

به غیر عشق، که روشنگر خیالم بود هر آنچه در طلبش رفته نا روا دیدم

هزار شکر که در این سفر ز جانب دوست بسی عنایت و بخشایش و عطا دیدم

«بقا!» مقام رفیع تو را به بزم سخن ز یُمن منقبت حضرت رضا علیه السلام دیدم

کوی آشنا

ای عاشقان که رو به سوی کبریا کنید از خانه خدا نظر سوی ما کنید

آنجا، در آن بلند مقام شکوهمند یادی از این شکسته دل بینوا کنید

آنجا مکان وحدت و وحی پیمبر است یاران دور مانده خود را دعا کنید

چون سر نهید بر در دولتسرای دوست جایی برای غمزدگان دست و پا کنید

ما دور ماندگانِ ز دریای رحمتیم ما را از آن کرانه رحمت صدا کنید

بیگانه را زدیده مرانید همچو اشک با یار آشنا دل خود آشنا کنید

در پیش دوست، دم زدن از غیر نارواست جز دوست هر چه هست به عالم رها کنید

باد صبا چو می‌گذرد از دیار دوست دل‌های خود به همره باد صبا کنید

جز عشق آنچه هست به عالم فسانه است باید که اقتدای بدان مقتدا کنید

گاهی قدم به کلبه آزادگان نهید از بهر ما نه، بهر رضای خدا کنید

خواهید اگر گره بگشاید ز کارتان از کار مردمان گره بسته وا کنید

حقّی‌ست بر شما ز سفر، خاصه این سفر با فکر و ذکر، حقّ سفر را ادا کنید

فکری به حال خویش کنید و گذشت عمر ره را جدا از مردم ناپارسا کنید

ذکر خداست حصن امان و فروغ دل روشن روان خویش به ذکر خدا کنید

ص: ۱۳۶

دل را تهی کنید ز کبر و سر از منی آنگاه کعبه رفته و رو بر مُنی کنید

جان را صفا دهید ز ایمان و بعد از آن از مروه ره سپرده و سیر صفا کنید

گر بر شما گزند ز سوء القضا رسد از او بود نگاه به عین الرضا کنید

عمر ابد اگر طلبید از خدا چو خضر باید گذر به سوی زلال «بقا» کنید

مدینه منوره، آذرماه ۱۳۷۵

غریب دوم مدینه

ایزدی

سلام ای برتر از ایّوب صبرت که نبود سایبان بر روی قبرت

سلام ای در صبوری بی‌قرینه غریب دوم شهر مدینه

تویی فرمانده گردان هستی تویی سلطان مُلک حق پرستی

ملک، انسان، فرشته پای بستت کلید جنّت و دوزخ به دستت

همه هُشیارها مست و تو ساقی بُود تا حشر آثار تو باقی

تو را، زهرا به دامان پرورانده رسول اللّه، اوصاف تو خوانده

خدا چون کرد خوبان را گزینش تو گشتی شمع بزم آفرینش

تو شمعی وجهان پروانه تست تمام قلبها کاشانه تست

تو خورشید زمین و آسمانی امام دوّم ما شیعیانی

تو زهرا و علی را نور عینی امید زینبی، عشق حسینی

فلک بر خاک پایت سرنهاده زمین در زیر پایت اوفتاده

تو با یک صلح صدها جنگ کردی جهان را بهر دشمن تنگ کردی

ز صلحت مُشت دشمن باز گردید به مردم کشف صدها راز گردید

قیام کربلا مدیونِ صلحت بقای دین بُود مرهون صلحت

تو پایان داده‌ای جنگ جمل را تو رونق داده‌ای خیر العمل را

تو روح روزه معنای نمازی فروغ مشعل سوز و گدازی

ص: ۱۳۷

تو هستی سبز پوش آل احمد که باشد خُلق و خویت چون محمّد

تو در هر حال باشی با خدایی تو در کشتیّ احسان ناخدایی

مزارت سجده گاه آفتاب است ولی افسوس ویران و خراب است

از این غم بر دل هر شیعه داغ است که قبرت در مدینه بی‌چراغ است

جهانی سوزد از داغ غم تو سیه پوشیده شب در ماتم تو

تو را در خانه‌ات بی‌یار کشتند تو را با آب آتشبار کشتند

به سوی «ایزدی» جانا نظر کن تو سوز شعر او را بیشتر کن

کز آن اشعار آتش برفروزد وز آن آتش جهانی را بسوزد

ص: ۱۳۸

ص: ۱۳۹

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۰

نشستی با ریاست سازمان حج و زیارت

طبق معمول همه ساله، فصلنامه «میقات حج» در نشستی صمیمانه با رییس محترم سازمان حجّ و زیارت، جناب آقای محمّد حسین رضایی، پرسشهایی را در رابطه با مسائل مربوط به حجّ و عمره مطرح نموده تا خوانندگان گرامی را با دیدگاه‌ها و نظریات ایشان آشنا سازد. ایشان درباره زمان‌بندی پروازها، شیوه قربانی، مسکن زائران، نرخ‌گذاری در سال جاری، قوانین جدید عمره و آثار منفی آن و ... پاسخ‌هایی داده‌اند که توجّه خوانندگان عزیز را به آن جلب می‌نماییم:

: با توجه به گذشت چند ماه از برگزاری شکوهمند حج سال گذشته و تشکیل جلسات کارشناسی و بررسی نقاط قوت و ضعف، خواهشمندیم بفرمایید ارزیابی جناب‌عالی از حج سال گذشته چیست؟

آقای رضایی: همیشه کیفیت اجرای برنامه‌های حج، چه قبل از عزیمت و چه در موسم حج، در معرض بررسی و ارزیابی است. عملیات حجّ تمتع شامل حدود ۵۰ نوع فعالیت است که هر جنس از فعالیت های آن حاوی ده ها زیر مجموعه می‌باشد.

تمام عناوین و موضوعات ذیل هر دسته از فعالیت های فوق، به‌طور جزء به جزء، مدام در حال بررسی و رسیدگی است. در نتیجه‌گیری عملکرد اجرایی نیز چنانچه حاصل و برآیند بررسی ها نشانگر ۱۰٪ پایین‌تر از وضعیت مطلوب و استاندارد

ص: ۱۴۱

باشد، به‌نظر می‌رسد یک عملیات مقرون به صحت انجام گرفته و توفیق در اجرای برنامه‌ها وجود داشته است. در حج سال ۷۹ تحلیل ناظران و ارزیابان منصف بر این بود که ضعف کار به مراتب کمتر از سطح ۱۰٪ می‌باشد و از این جهت در وضعیت خوبی قرار داشته‌ایم. روی برخی مشکلاتی هم که امکان کاهش آن در طول سال وجود داشت، فکر جدی شد.

: در سال پیش مشکلاتی، به‌خصوص در زمابندی پروازها وجود داشت که با تدبیر دست اندرکاران برطرف گردید. آیا برای هرچه کمتر شدن مشکلات و انجام مناسک در آرامش و آسودگی خیال تدبیری اندیشیده‌اید؟

آقای رضایی: بروز مشکل در اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده، امری طبیعی است، به خصوص که موضوع حج‌تمتع با عوامل متغیر فراوانی روبروست و با انبوهی از شاخه‌های فعالیت مواجه هستیم و یک مدیریت در حالت بحران بر حج حکمفرماست. زائران از اقشار مختلف هستند که باید در محیطی بیگانه و بدور از وضعیت عادی و متعارف خانوادگی در مدتی نسبتاً طولانی به سر ببرند. این زائران در طول سفر، مدام با دغدغه‌های فراوان روبرو هستند، به ویژه موضوع مناسک حج که باید دقیقاً و در زمان و مکان خاص به انجام برسد، بر اضطراب آنان می‌افزاید. سازمان حج با فراهم کردن رفاه زوار به آسودگی نسبی خیال و کاهش اضطراب مردم کمک می‌کند. لیکن با این حال مشکلاتی در برنامه زمان‌بندی به وجود می‌آید که با همدلی و تلاش دست‌اندرکاران و افزایش سطح آگاهی مردم حل و فصل می‌گردد. در سال قبل هم با توجه به حجم و گستره و فشردگی فعالیت‌ها، پاره‌ای مسائل وجود داشت که با تدبیر مدیران کاروان‌ها و سازمان و توجیه زائران از تبدیل آن به معضل جلوگیری شد.

: برای پیشگیری از تکرار مشکلات حج سال گذشته، چه گام‌هایی برداشته شده است؟

آقای رضایی: اولًا: مسائل مربوط به حمل ونقل زمینی حجاج به طرف سعودی تذکر داده

ص: ۱۴۲

شد که امیدواریم نتیجه مثبت دهد. اما به‌هر حال باید توجه داشت که عربستان هم دچار محدودیت‌هایی است. ضمن اینکه ما هم ملزم به عقد قرارداد با سندیکای اتومبیل‌داران عربستان هستیم.

ثانیاً: در مورد مسکن، زودتر از سال‌های قبل اقدام به اجاره منازل مورد نیاز کردیم، از طرفی قرار بر این است که زائران نرخ منطقه‌ای را بپردازند، لذا هزینه‌های سفر محاسبه و از زائر دریافت گردید تا بدین ترتیب هر زائر قبل از انتخاب کاروان، آگاهانه به نرخ سفر توجه کند و انتظارات خود را با شرایط موجود وفق دهد.

ثالثاً: در مورد روش تغذیه و تدارکات نیز تحوّلاتی در نظر است که از سال‌های بعد با بزرگ کردن ظرفیت کاروان‌ها و دایر کردن سیستم پخت و توزیع متمرکز غذا، به اجرا درخواهد آمد.

: اگر مطالب گفتنی از نخستین نشست مشترک ایران و عربستان در خصوص توجیه رفتاری و آموزش حجاج دارید، لطفاً خوانندگان میقات حج را در جریان آن بگذارید.

آقای رضایی: پیش از آنکه نشست مورد سؤال شما در تهران تشکیل شود، در آذرماه ۱۳۷۷/ شعبان ۱۴۱۹ ق. اجلاس مشترک وزرای بازرگانی دو کشور در ریاض برگزار شد که منجر به امضای یادداشت تفاهمی گردید. یکی از کمیته‌های پنجگانه این اجلاس عبارت از کمیته همکاری‌های فرهنگی- رسانه‌ای- ورزشی و جوانان بود. در بند هشتم توافقات کمیته مزبور آمده است که: «طرف سعودی اظهار تمایل نمود که حجاج در کشور خودشان از طریق رسانه‌های گروهی در جهت حفظ سلامت و ایمنی خود ارشاد شوند و طرف ایرانی اعلام کرد که این موضوع را به مراجع ذیربط منعکس خواهد نمود». متعاقباً سازمان حج و زیارت، اظهار داشت که اینگونه آموزش ها مرتب به زائران و کارگزاران و کلیه دست‌اندرکاران حج القا می‌شود، لذا سعودی‌ها نیز بایستی به‌نحوی با انواع فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در این زمینه آشنا شوند، ضمن اینکه

ص: ۱۴۳

برنامه‌های خاص خود را دنبال می‌کنند.

جلسه بعدی در دیماه ۱۳۷۸/ شوال ۱۴۲۰ به‌ریاست وزرای بازرگانی دو کشور در تهران برگزار شد. در فهرست مذاکرات، در این اجلاس نیز موضوع حج و زیارت گنجانده شد که باز هم منجر به یک توافق کلی گردید و در بند هیجدهم کمیته مربوط اینطور ذکر شد که: «طرفین توافق کردند سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران و وزارت حج پادشاهی عربستان‌سعودی نسبت به هماهنگی تمامی امور مربوط به تبادل اطلاعات لازم اقدام نمایند».

در مهرماه ۱۳۷۹ کنفرانس سراسری به منظور دستیابی به شیوه‌های آموزش و توجیه حجاج در کوالالامپور، پایتخت مالزی برگزار شد که هیأتی از ایران رهسپار آن کشور گردید. این کنفرانس سه روزه راهکارهای آگاه‌سازی حجاج را بررسی کرد و باعث گشایش فصل نوینی در این مقوله گردید. به پیشنهاد هیأت ایرانی کمیته‌های اجرایی برای بررسی امور اجرایی و فرهنگی حج تشکیل شد که جلسه آن نیز در موسم حج سال ۷۹ در مکه‌مکرمه برگزار گردید.

به دنبال آن، در مردادماه ۱۳۸۰ نیز مسؤولان حج عربستان و کارشناسان آموزش آن کشور در راستای اهداف آموزشی حجاج به ایران سفر کردند و اولین نشست مشترک ایشان طی ۴ روز در تهران از ۲۰ تا ۲۳ مردادماه برگزار گردید.

روزهای اول و دوم، کارشناسان سعودی که مجموعه‌ای از محصولات فرهنگی- آموزشی مثل جزوات، نوارهای کاست و تصویری و CD را جهت آگاه‌سازی حجاج تهیه دیده بودند، به شرح کامل آن اقدام کردند. در این جلسات نزدیک به ۱۲۰ نفر از مدیران منتخب استان‌ها، مسؤولان حج و زیارت، برادران و خواهران پزشکی شرکت داشتند. کارشناسان آموزشیِ سعودی توضیحات کاملی از برنامه‌های خود ارائه کردند.

روز سوم این نشست، مسؤولان حج جمهوری اسلامی ایران نسبت به تشریح وظایف و مسؤولیت‌ها و فعالیت‌های سازمان و روش‌های آشناسازی حجاج و آموزش مدیران و عوامل و بازآموزی آنان اقدام کردند.

روز چهارم سه کمیته شامل بررسی‌های آموزشی، پزشکی و بالأخره اجرایی

ص: ۱۴۴

حج تشکیل شده که امیدواریم شاهد نتایج آن باشیم. تمامی این مراسم چهار روزه به‌صورت فیلم ویدئویی ضبط گردید و در اختیار مسؤولان ذیربط و خود سعودی‌ها، قرار گرفت.

در ادامه این نشست، مجدداً هیأتی از سوی وزارت حج در روز ۷/ ۸/ ۸۰ جهت بررسی میزان پیشرفت برنامه‌ها و توافقات وارد تهران شدند. اعضای این هیأت را مدیران کل وزارت حج در مکه و مدینه و قائم مقام و یکی از اعضای مؤسسه مطوفی و همچنین معاون مؤسسه ادلاء مدینه تشکیل می‌دادند. این افراد در گردهمایی متجاوز از ۵۰۰ نفر از کارگزاران حج که در مورخ ۸/ ۸/ ۸۰ در سالن اجتماعات سازمان تشکیل شد، حاضر شدند و به پاسخگویی به سؤالات حضار پرداختند.

: به نظر حضرت‌عالی نتیجه این نشست‌ها تا چه حد مثبت و مفید است؟

آقای رضایی: در مجموع، ارزیابی بنده از این فعالیت‌های مستمر و فشرده بسیار مثبت است و عقیده دارم که اینگونه جلسات افق تازه‌ای را در روابط میان دو کشور پیش می‌آورد و روزبروز به نزدیکی دو ملت کمک می‌کند. سعودی‌ها نیز همانطور که نشان داده‌اند بسیار علاقمند هستند به اینکه با تجربه حج کشورها به خصوص در زمینه آموزش حجاج هرچه بیشتر و از نزدیک آشنا شوند که خوشبختانه انگیزه خوبی هم در سعودی‌ها برای این کار سراغ داریم.

: اخیراً آقای دکتر احمد محمدعلی رییس بانک توسعه اسلامی سفری به ایران کردند و مذاکراتی با برخی مسؤولان کشورمان از جمله جناب‌عالی داشتند، اهداف و نتایج این سفر چه بود؟

آقای رضایی: پس از عملیات قربانی در سال گذشته و استقبال خوب حجاج ایرانی از طرح بانک توسعه اسلامی به‌طوری‌که ۷۰۰۳۲ نفر از حجاج ایرانی با استفاده از تسهیلات بانک توسعه اسلامی، قربانی خود را انجام دادند و خوشبختانه تمامی گوشت ذبیحه مربوط به حجاج ایرانی در اختیار نیازمندان قرار گرفت، از جناب

ص: ۱۴۵

آقای دکتر احمـد محمـدعلی جهت سـفر به تهران و انجام مـذاکرات، دعوت به عمل آوردیم که ایشان علاوه بر انجام مـذاکراتی با مقامـات مسؤول امورمـالی و اقتصادی و صـنعتی کشورمان در رابطه با همکاری‌های دوجانبه، در مورد قربانی، ملاقات‌هایی با جناب آقای مسـجدجامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسـلامی و جناب آقای ری‌شهری نماینده محترم ولی‌فقیه و سرپرست حجاج ایرانی داشتند.

وزیر ارشاد و اینجانب در این سـفر ملاقات‌های کاری با ایشان داشتیم و در مجموع در سـفر دو روزه ایشان وصول به اهداف زیر مد نظر بود:

۱- تقدیر و تشکر از زحمات ایشان و همکارانشان در بانک، به‌خاطر همکاری خوبشان با حجاج ایرانی جهت انجام قربانی.

۲- بررسی نقاط ضعف و قوت طرح قربانی و رفع اشکالات سال گذشته.

۳- انعقاد جلسه بین رییس بانک و سـرپرست محترم کمیته امـداد امام خمینی قـدس سـره با هدف وارد کردن گوشت قربانی حجاج ایرانی به داخـل کشورمـان که علی‌رغم برنامه‌ریزی قبلی با هماهنگی به عمل آمـده حـدود ۲۰۰۰۰ لاـشه گوشت ذبیحه که در حج گذشـته قربانی و در سـردخانه‌ها نگهداری می‌شد، اخیراً به جمهوری اسـلامی ایران حمل گردید و امیدواریم که پس از طی مراحل قانونی و بهـداشتی در میان افراد تحت تکفل کمیته امـداد توزیع شود. و مذاکرات مربوط به انتقال تمامی گوشت ذبیحه به ایران که توسط حجاج ایرانی در حـج آینـده انجام خواهـد گرفت نیز توافق به عمل آمـده است که انشاءاللّه در سال آینـده و بر اساس جدول زمانبندی پس از قربانی به داخل کشورمان حمل خواهد شد.

۴- رییس بانـک در این سـفر با خریـد دام به تعـداد حجاج ایرانی موافقت اولیه خود را اعلام نمود که امیـد است با توجه به نشسـت جناب آقای دکتر احمد محمدعلی با مسؤولان امور دام وزارت جهاد کشاورزی در آینده این امر نیز محقق شود.

: گفته می‌شود که برای بهره‌برداری بهینه از گوشت‌هـای قربـانی، هماهنگی‌هـایی میان مسؤولان ذیربط دوکشور ایران و عربسـتان به عمل آمده و تمهیداتی

ص: ۱۴۶

اندیشیده شده است، لطفاً در مورد این برنامه‌ریزی کمی توضیح دهید.

آقای رضایی: در پایان عملیات قربانی سال گذشته کلیه اقدامات انجام گرفته به صورت علمی جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و متعاقب آن پیشنهادهای اصلاحی برای سال‌های آتی به مسؤولان بانک منعکس گردید و در آخر کلیه موارد تحت عنوان اجرای طرح قربانی سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به صورت کتابی مدون جهت بهره‌برداری در اختیار مسؤولان ذیربط دو کشور قرار گرفت.

با استفاده از تجربیات گذشته در بعد اجرایی، سازمان حج و زیارت، تنظیم برنامه‌ریزی عملیات مربوط به تنظیم موارد مربوط به قربانی را در سال جاری از داخل جمهوری اسلامی ایران انجام خواهد داد و چون مدیران و روحانیون محترم کاروان‌ها برای بار اول از طرح بانک توسعه اسلامی استفاده خواهند نمود یک حلقه نوار ویدیوئی تحت عنوان تشریح طرح قربانی حاوی آموزش عملیات قربانی و همچنین دیدگاههای مسؤولان اجرایی و فقهی و بهداشتی نیز جهت رؤیت یکایک مدیران محترم و روحانیون عزیز کاروان‌ها و افرادی که از هر کاروان به عنوان ذابح در کشتارگاه‌ها حضور خواهند یافت تهیه و توزیع شده است. البته زائران عزیز نیز می‌توانند در صورت تمایل نوار مذکور را تهیه و رؤیت نمایند.

تهیه جزوات و دستورالعمل‌هایی مربوط به امر قربانی با هدف سازماندهی و آشنایی هر چه بهتر مدیران و روحانیون کاروان‌ها از جمله اقدامات انجام شده در سال جاری می‌باشد.

از آنجاکه قربانی به عنوان پنجمین واجب در حج‌تمتع از جمله مناسک حج می‌باشد، طبیعی است استفاده از نظریات فقهی مراجع عظام تقلید راهگشا می‌باشد و ازاین‌رو سازمان گزارشی از عملیات قربانی و مزایای طرح بانک توسعه اسلامی که برای اولین بار در تاریخ حج ایران تمامی گوشت‌های ذبیحه به جای سوزندان و دفن کردن به مصرف می‌رسد، از طریق معاون محترم تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری گزارشی را محضر مراجع عظام تقلید ارسال نمود و از آیات عظام خواسته شد تا نظر مبارکشان را در مورد رعایت ترتیب در اعمال روز

ص: ۱۴۷

نهم در منا اعلام فرمایند؛ زیرا بانک توسعه اسلامی با توجه به مقدورات و محدودیت‌هایش معتقد است که علی‌رغم قرار دادن تسهیلات خاصی برای حجاج ایرانی امکان انجام قربانی کلیه حجاج ایرانی در روز عید وجود ندارد و بناچار باید عده‌ای تا ظهر روز یازدهم قربانی را انجام دهند که الحمدللّه علمای عظام نیز با توجه به مزایای طرح مذکور نظریاتشان را اعلام کرده‌اند که در اختیار مدیران محترم کاروان‌ها و روحانیون معظم قرار گرفته و در سال آینده توافقی با بانک توسعه اسلامی به امضا خواهد رسید که در این توافقنامه سعی می‌شود حداکثر امکانات و تسهیلاتی برای حجاج عزیز ایرانی را به‌دست آوریم تا انشاءاللّه حجاج عزیز ایرانی قربانی را بر اساس توصیه‌های مدیران محترم کاروان‌ها که مسؤول مستقیم امر قربانی می‌باشند و همکاری با مسؤولان سازمان حج و زیارت به نحو احسن انجام دهند.

: در وضعیت مسکن در حج سال جاری در مقایسه با سال های گذشته تغییراتی حاصل شده است؟

آقای رضایی: در سنوات قبل، با توجه به ثبت‌نام سراسری در سال ۶۳ و دریافت وجه قطعی سفر از آنها، محدودیت سرانه قیمت در مسکن باعث می‌شد که از متقاضیان نرخ واحدی دریافت کنیم. در سال‌جاری ضمن حذف این محدودیت اجاره منازل، نسبت به سال‌های قبل حدود ۳ ماه زودتر اقدام شد، و در واقع مصادف با آغاز سفرهای زیارتی عمره بود. لذا در فرصتی مناسب با دغدغه‌های کمتری از نظر رقابت با دیگر کشورهای اسلامی و از طرفی تأمین هزینه آن توسط زائر تقریباً محدودیت اجاره وجود نداشت و مسؤولان مسکن موفق شدند با تعداد کمی نیرو در مدت زمان کوتاهی حدود ۹۸٪ منازل را در مکه و مدینه اجاره نمایند و در مدینه منوره هم در منطقه مرکزی حدود سی هزار نفر (۱۵ هزار نفر مدینه قبل و ۱۵ هزار نفر مدینه بعد) اسکان داده شوند که عموماً به‌صورت هتل و نظام اتاق به حمام و دارای تخت می‌باشد. از طرفی مقررات جدید عربستان‌سعودی و تصریح ساختمان‌ها، متراژ محل اسکان هر زائر را در مدینه

ص: ۱۴۸

منوره ۴ مترمربع و در مکه مکرمه ۳ مترمربع اعلام نموده است که وقتی فضاهای اضافی از آن کسر شود، درصدی از متراژ سرانه کم می‌شود. هر چند امکان دارد به نسبت زندگی عادی، مردم در تراکم جا به‌سر ببرند. در ضمن برای هر ۲۰ نفر یک سرویس حمام و دستشویی در نظر گرفته شده است.

: معیارهای نرخ‌گذاری مسکن در سال جاری و شاخص‌های تعیین گروههای قیمتی به چه صورت است؟

آقای رضایی: در سال جاری محل اسکان در مدینه منوره و مکه مکرمه از جمله عوامل مؤثر در تعیین نرخ سفر است. قابل ذکر است که در مدینه منوره منازل استیجاری به ۶ قیمت تقسیم شده که طبعاً گروه قیمتی یک از نظر کیفی و نزدیکی به حرم مطهر، بهترین امتیاز و گروه‌های ۲ تا ۶ به ترتیب در امتیازات بعدی قرار دارند.

ولی در مکه‌مکرمه منازل به ۳ گروه و قیمت تقسیم شده که دوری و نزدیکی ملاک تعیین امتیاز نبوده و فقط موقعیت منطقه‌ای، قیمت و کیفیت ساختمان در تعیین گروه نقش داشته؛ چرا که نزدیکترین منازل اجاره شده در مکه تا بیت‌اللّه‌الحرام حدود ۲/۵ کیلومتر فاصله دارد که حتی این زائران نیز برای ایاب و ذهاب به حرم، همگی از وسیله نقلیه استفاده می‌کنند که انشاءاللّه به صورت متمرکز و برنامه‌ریزی شده، طی قرارداد با یکی از شرکت‌های حمل ونقل سعودی، این مهم نیز در سطح مکه‌مکرمه انجام خواهد شد. بدین ترتیب وضعیت منازل مکه مثل سال گذشته است اما در مدینه توانستیم وارد منطقه مرکزی شویم.

: ملاک اختصاص منازل مکه و مدینه و تعیین گروه‌های قیمتی یازده‌گانه کاروان‌ها چیست؟

آقای رضایی: در حقیقت ملاک تعیین گروه‌های قیمتی یازده‌گانه، جمع قیمت یکی از گروههای مدینه با یکی از گروه‌های مکه‌مکرمه بوده که به‌صورت قرعه دستی انجام گردیده، طبق جدول تنظیمی برای مثال قیمت یک در مکه و قیمت یک در مدینه، گروه اول تلفیقی و قیمت ۳ در مکه و ۶ در مدینه گروه یازدهم از گروه‌های

ص: ۱۴۹

یازده‌گانه را تشکیل می‌دهند. و ردیف‌هایی که مشترکاً یک گروه قیمتی را تشکیل می‌دهند، مثلًا در مورد گروه تلفیقی شش می‌توان گفت که اگر در مکه گروه قیمتی یک را دارد در مدینه باید گروه قیمتی ۶ و اگر در مکه گروه قیمتی ۲ را دارد باید در مدینه گروه قیمتی ۳ و اگر در مکه گروه قیمتی ۳ را دارد در مدینه باید گروه قیمتی یک را داشته باشند، تا مجموعاً گروه ۶ از گروههای یازده‌گانه را تشکیل دهند.

: قرعه‌کشی و تخصیص منازل به کاروان‌ها به چه شکلی انجام گرفته است؟

آقای رضایی: با توجه به اختلاف قیمت منازل و تعیین گروه‌های قیمتی کاروان‌ها براساس منازل اجاره شده قرعه‌کشی منازل در سال‌جاری در دو مرحله انجام شده. مرحله اول با توجه به ترکیب اجاره و تعیین گروه‌های قیمتی منازل در مکه و مدینه بدون نام مدیر و فقط با توجه به ظرفیت کاروانی در هر استان قرعه‌کشی انجام شده که گروههای یازده‌گانه قیمتی مشخص و پس از ابلاغ به استانها مرحله دوم قرعه‌کشی تعیین مدیران و اختصاص ظرفیت و گروه قیمتی توسط مدیران محترم دفاتر حج به صورت قرعه‌کشی کامپیوتری منازل تخصیص داده شد که مراسم آن هم به انجام رسید.

: تفاوت های اساسی در اسکان و مسائل جانبی آن در عمره مفرده و حج تمتع چیست؟

آقای رضایی: در عمره- عموماً- منازل و هتل‌های محل اسکان در نزدیکی حرم بوده و شامل بهترین ساختمان‌ها و هتل‌های قابل اجاره می‌باشد. چون در زمان عمره به خصوص در ماه‌های اول که از طرف دیگر کشورهای اسلامی استقبال زیادی نمی‌شود برای طول مدت عمره هتل‌های مناسب و نزدیک حرم اجاره می‌شود ولی در زمان حج همین هتلها با قیمت‌های بسیار گران توسط دیگر کشورها اجاره می‌شود که البته در برخی از آنها برای پایین آمدن سرانه قیمت زائران بعضی کشورها به‌صورت شیفتی برای استراحت استفاده می کنند که این شیوه در فرهنگ ما ایرانیان جایی ندارد. از طرفی در عمره خدمات پذیرایی داخل هتل‌ها به‌صورت

ص: ۱۵۰

متمرکز بوده و از رستوران برای سرو غذا استفاده می‌شود. در حالی که در زمان تمتع عموماً ساختمان‌های استیجاری فاقد چنین محلی برای سرو می‌باشد. ضمن اینکه تعداد کاروان‌ها و ترکیب گروهی آنها چنین اجازه‌ای را برای استفاده نخواهد داد.

: در رابطه باحمل ونقل درون شهری حجاج در سال جاری چه پیش‌بینی‌هایی به عمل آمده است؟

آقای رضایی: یکی از مهتمرین فعالیت‌های سازمان حج و زیارت برنامه‌ریزی و نظارت مستمر بر حمل ونقل حجاج است. اگر بخواهیم به مقوله حمل ونقل زائران اشاره‌ای داشته باشیم باید بگوییم حمل ونقل زائران به چهار مرحله تقسیم می‌شود:

۱- حمل ونقل هوایی زائرین از ایستگاه‌های مبدأ داخل کشور به فرودگاه‌های مقصد در عربستان‌سعودی (فرودگاه مدینه و جده) و به عکس.

۲- حمل ونقل بین‌شهری زائرین که بین شهرهای جده، مدینه منوره و مکه مکرمه انجام می‌شود.

۳- حمل ونقل ایام تشریق؛ یعنی انتقال حجاج از مکه به عرفات، منا و به عکس.

۴- حمل ونقل درون شهری.

طبعاً یک زائر پس از سال‌ها انتظار و آرزوی زیارت و انجام مناسک عبادی خود عازم خانه خدا می‌شود و این انتظار برای او وجود دارد که طی این مسافت که به وسایل مختلف نقل انجام می‌شود، برای او فراهم شده باشد. در همین جا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که سازمان حج و زیارت در دو دهه گذشته با هماهنگی‌های به‌عمل آمده با هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در امر انتقال حجاج به فرودگاههای عربستان سعودی حد اکثر تلاش خود را به‌کار برده و بحمداللّٰه زائرین را به‌سلامت اعزام و بازگردانده است.

اما در بخش حمل ونقل بین‌شهری و ایام تشریق به نظر می‌رسد برای آگاهی

ص: ۱۵۱

عموم باید مقداری بیشتر توضیح داده شود.

در سال‌های اخیر عربستان سعودی سندیکایی تأسیس کرده است که این سندیکا تحت عنوان «نقابه السیارات العامه» کلیه شرکت‌های خصوصی اتوبوسرانی را زیر پوشش گرفته و به تمامی زائران کشورها خدمات لازم را ارائه می‌دهد و طبق قوانین عربستان هیچ کشوری حق عقد قرارداد با شرکت‌های خارج از حوزه نقابه را نخواهد داشت.

لذا سازمان حج و زیارت نیز بر اساس تعلیمات حج کشور عربستان سعودی برای انتقال زائرین از فرودگاه جده به شهرهای مکه و مدینه و به عکس و همچنین ایام تشریق تنها باید با مؤسسه مذکور اقدام به عقد قرارداد نماید.

اما موضوع دیگر حمل ونقل درون شهری است که اگر بخواهیم به چنین پرسشی پاسخ دهیم، ابتدا باید مقدمه‌ای را بیان کنیم و آنگاه به راهکارهایی که برای این امر وجود دارد بپردازیم.

همه ساله و در موسم حج بیش از یک میلیون نفر از مسلمانان سراسر جهان به عربستان سعودی عزیمت و به تناسب و با اختلاف زمانی چند روزه در شهرهای مدینه منوره و مکه مکرمه ساکن شده و مهیّای انجام مناسک و عبادات خود می گردند و طبیعی است که در چنین وضعیتی در یک محدوده زمانی بسیار فشرده در امور مختلف از قبیل مسکن، تدارکات، حمل ونقل و حتی انجام عبادات در حرمین شریفین محدودیت‌ها و معذوریت‌هایی پیش می‌آید که تمامی زائران به‌خوبی از آن آگاه هستند. بنا بر این، ایاب و ذهاب و تردد زائران به خصوص در مکه مکرمه یکی از معضلاتی است که پلیس سعودی نیز حتی با این مشکل در آن موسم مواجه است.

سازمان حج و زیارت طی سالیان گذشته روش‌های مختلفی را برای ایاب و ذهاب تا حرم تجربه کرده است که هر یک از آن معایب و محاسن خود را داشته است.

به‌طور مثال می‌توان از تنظیم قرارداد با شرکت اتوبوسرانی مکه- تهیه بلیت اتوبوس و قرار دادن در اختیار زائرین- اجازه به کاروان‌ها برای تهیه اتوبوس و

ص: ۱۵۲

مینی‌بوس و بالأخره در اختیار قرار دادن هزینه ایاب و ذهاب به خود زائرین نام برد. اما هر یک مشکلات و معضلات خود را داشته است.

در سال‌جاری برای انتقال زائران به حرمین در مکه و مدینه و مراجعت آنان با یک شرکت اتوبوسرانی معتبر وارد مذاکره و عقد قرارداد شده‌ایم که این شرکت موظف به انتقال زائران در طول شبانه‌روز به حرم و بازگرداندن آنها شده است.

برای این امر طرحی تهیه شده که به‌ازای هر چهار زائر یک صندلی در طول شبانه‌روز پیش‌بینی گردیده است. و همچنین در مکه‌مکرمه حدود ۵۰۰ دستگاه اتوبوس و مینی‌بوس برای اجرای این طرح پیش‌بینی شده که در قالب ۳۳ خط و با رنگ‌های مشخص از مناطق مختلف در مکه مکرمه به‌صورت ۲۴ ساعته زائران را از نزدیک منازل آنها سوار نموده و در ایستگاه‌های نزدیک حرم پیاده می‌نماید و در مراجعت زائران از حرم به‌همین منوال عمل خواهد کرد.

بنا بر این، زائران محترم با اطلاع و شناسایی اتوبوس مسیر خود که حتی در خیابان‌های فرعی نیز دارای ایستگاه خواهد بود، می‌توانند براحتی برای انجام عبادت به مسجدالحرام در مکه مکرمه مشرف شوند.

این نکته قابل ذکر است که در مکه مکرمه خطوط پیش‌بینی شده در قالب شش رنگ و با شماره‌های مشخص در نظر گرفته شده که طبعاً مدیران کاروان‌ها در این زمینه توجیهات لازم را خواهند نمود. و همچنین در مدینه منوره در خارج از منطقه و محدوده مرکزی در مسیرها و خیابان‌های اصلی اتوبوس‌هایی پیش‌بینی گردیده که زائران را به حرم نبوی انتقال داده و در مراجعت نیز زائران می‌توانند از همین اتوبوس‌ها استفاده نمایند.

نکته دیگر اینکه برای انجام زیارات دوره به خصوص در مدینه منوره، همین شرکت اتوبوس مورد نیاز کاروان‌ها را با یک برنامه‌ریزی تأمین و تدارک خواهد نمود. ضمن آنکه با هماهنگی‌های به‌عمل آمده با توجه به زمان ورود هر کاروان در مکه‌مکرمه مدیران کاروان می‌توانند با هماهنگی ستادهای منطقه خود برای عزیمت زائرین خود برای طواف اول از همین شرکت اتوبوس تهیه نمایند.

ص: ۱۵۳

در پایان ضروری است این نکته را نیز یادآوری کنم که هر طرحی طبعاً معایب و محاسن خود را دارا خواهد بود، اما سازمان حج و زیارت از هر راه‌حل ممکنی که بتواند رفاه و آسایش زائران را فراهم نماید استقبال نموده و تلاش خواهد کرد که تسهیلات لازم را برای آسایش زائران محترم فراهم نماید. ضمن آنکه طرح سال‌جاری که با نظر کارشناسان و افراد باتجربه تدارک دیده شده است به‌لحاظ محدودیت‌ها و تضییقاتی که ناشی از مشکلات ترافیکی و کمبود پارکینگ و همچنین کثرت زائران به خصوص در روزهای نزدیک به ایام تشریق؛ یعنی اول ذیحجه به بعد خواهد بود، به‌صورت کامل اجرا نخواهد شد که برای آن ایام طرح مکملی پیش‌بینی شده که امیدواریم با همکاری و همیاری روحانیون و مدیران محترم کاروان‌ها و همچنین زائرین محترم به اجرا گذاشته شود.

: چرا هزینه‌های حج نسبت به سال گذشته کمی افزایش یافته و آیا هر زائری هزینه واقعی مسکن خود را می‌پردازد؟

آقای رضایی: مراسم عبادی حج، که با حضور نزدیک به دو میلیون نفر از مسلمانان سراسر جهان برگزار می‌شود، محدود به زمان و مکان معین است. طبیعی است که در چنین شرایطی برای تهیه مسکن اگر با برنامه‌ریزی و اقدامات به موقع کار صورت نگیرد مشکلات بسیار زیادی به وجود خواهد آمد.

سازمان حج و زیارت، اگر بگوییم باید بعد از پایان حج اقدامات اولیه جهت سال بعد را شروع نماید، چیزی به گزاف نگفته‌ایم در حالی‌که بیشتر کشورهای اسلامی نیز تقاضای اجاره مکان‌های مناسب و ساختمان‌های جدید و دلخواه را دارند.

در طی سال‌های گذشته از اوایل ماه رجب با استفاده از نیروهای باتجربه و خبره در امر اجاره مسکن به سرپرستی مدیر دفتر نمایندگی سازمان در عربستان اقدام به اجاره مسکن حجاج نموده و به تناسب تعداد زائران هر استان، مسکن مورد نیاز آنها را تهیه نموده است.

ص: ۱۵۴

اما همیشه این سؤال وجود داشت که: «چرا از تمامی زائران رقم ثابتی برای هزینه‌های حج دریافت و در منازل مختلف اسکان داده می‌شوند؟»

به هر حال چند سالی بود که سازمان بر روی این نکته اهتمام داشت تا اینکه پس از بحث‌های کارشناسی و تصویب شورای سیاستگذاری حج، در سال گذشته تصمیم گرفته شد برای حج سال‌جاری هر ساختمانی که اجاره می‌شود متناسب با ظرفیت- قیمت و کیفیت آن رقم آن محاسبه و مجموع میانگین منزل محل اقامت هر کاروان در مدینه و مکه رقم نهایی هزینه مسکن را تعیین نماید؛ بدین معنی که هر زائری هزینه مسکن اجاره شده خود را پرداخت می‌نماید.

بر اساس همین طرح چنانکه در بحث مسکن توضیح دادم تمامی منازلی که در مکه مکرمه اجاره شده بود به صورت متوسط به سه دسته و یا اصطلاحاً به سه نرخ دسته‌بندی شد و تمامی منازلی که در مدینه منوره اجاره شده بود به ۶ دسته تقسیم گردید؛ یعنی آنکه یک منزل و ساختمان در مکه در قرعه‌کشی در مقابل ۶ منزل و ساختمان در مدینه قرار می‌گرفت و مجموعاً هزینه تمام شده ساختمانها به ۱۸ گروه قیمتی تقسیم می‌شدند اما بدلیل نزدیکی برخی از گروههای قیمتی و شرایط آنها نهایتاً تمامی منازل به ۱۱ گروه تعیین گردید.

اما نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن پرداخته شود علت افزایش هزینه‌ها البته در برخی از گروه‌ها است (چون برخی از کاروان‌ها حتی از قیمت سال گذشته که برای تمام زائران به صورت میانگین محاسبه شده بود رقمی کمتر از سال قبل پرداخت می‌نمایند) به دو علت بوده است:

۱- اجاره منازل با کیفیت بهتر در مدینه منوره؛ یعنی ساختمان‌های اطراف مسجدالنبی که شکل هتلی خواهند داشت و حدود ۱۵۰۰۰ نفر از زائرین در مدینه قبل و به همین مقدار در مدینه بعد اسکان خواهند یافت.

۲- سرویس حمل ونقل برای تمامی منازل در مکه و منازل خارج از محدوده مرکزی در مدینه منوره.

و نکته مهمتر به طور کلی افزایش هزینه‌های اجاره در عربستان به خصوص شهرهای مکه و مدینه است که می‌توان به آن اشاره نمود.

ص: ۱۵۵

: نظارت دولت در امر حج و عمره چگونه است؟

آقای رضایی: در مورد حج تمتع، کماکان برنامه‌ریزی و هدایت و نظارت به عهده سازمان حج است و مدیران کاروان بعنوان کارگزاران این امر مقدس، تصدی امور اجرایی را طبق دستورالعمل‌های صادره توسط سازمان بر دوش دارند و عوامل همکار خود را انتخاب و بکار می گیرند. در تهیه دستورالعملها و روش کار نیز خود مدیران بعنوان خبرگان امر دخالت مستقیم دارند و بدین ترتیب بخش غیردولتی؛ یعنی مدیران کاروان‌های حج که مرکب از مشاغل و اقشار گوناگون اجتماع هستند، مشارکت فعال دارند و عملکرد آنان تحت نظارت و بازرسی و ارزیابی سازمان قرار دارد.

سازماندهی و برنامه‌ریزی عمره هم توسط سازمان صورت می گیرد، اما اجرای کار ثبت‌نام و اعزام و راهنمایی زائران و اداره هتل‌های عربستان به وسیله بخش غیردولتی انجام می‌پذیرد. توان دفاتر و شرکت‌های زیارتی برای قبول این مسؤولیت، در قالب امتیازبندی که بر اساس برخی شاخص‌های مهم حرفه‌ای و مدیریتی و امکانات و میزان سرمایه گذاری و پای بندی به ارزش‌های اسلامی و تجربه حج و عمره و سایر سفرهای زیارتی طراحی شده و همچنین با در نظر گرفتن ضرایب و مقیاس‌ها و درجه اهمیت هر یک از پارامترهای امتیازگذاری تهیه شده است، مشخص می گردد و بر حسب توان و امتیاز هر شرکت به وی مسؤولیت سپرده می‌شود و به‌عنوان کارگزار عمره شناخته می‌شوند و در چرخه همکاری با سازمان، قرار می گیرند. بدیهی است امور کلان مثل عقدقرارداد با طرف سعودی و نظارت بر روند اجرای آن و نرخ گذاری و تهیه زمان‌بندی و دستورالعمل و گردشکارهای اجرایی و بازرسی و نظارت بر امر عمره کماکان توسط سازمان از طرف دولت انجام می گیرد اما تصدی اجرای برنامه‌های تنظیمی به عهده بخش غیردولتی است.

: در خبرها شنیده شده است که قوانین جدید عمره عربستان سعودی آثار منفی و مشکلات جدی را برای کشورها به وجود آورده است. بفرمایید تغییر قوانین

ص: ۱۵۶

عمره وزارت حج عربستان چه تأثیری بر اعزام زائران عمره سال جاری داشته است؟

آقـای رضـایی: همانگونه که اشاره کردیـد، اخیراً وزارت حـج عربسـتان سـعودی قوانین جدیـدی را در خصوص چگونگی پـذیرش زائران عمره به تصویب مجلس و دولت عربستان سعودی رسانده و به مرحله اجرا درآورده است. از آنجا که چگونگی اجرای این قوانین برای دیگر کشورهـا به‌طور واضـح مشـخص و روشن نبود. لـذا بسـیاری از کشورها با مشـکلات جـدی در اعزام زائران عمره مواجه گردیدنـد. به‌طوری‌که بر اساس آمارهای رسـمی اعلام شـده، تا پایان ماه شـعبان بیش از ۴۲۰ هزار نفر از متقاضـیان عمره در کشورهای مختلف با مشکل جدی ارسال مدارک به عربستان و اخذ ویزا مواجه شدند.

بر اسـاس قوانین جدیـد، کلیه اطلاعات زائران قبل از تحویل به کنسولگری‌ها می‌بایستی در قالب یک برنامه منظم رایانه‌ای به شـبکه مرکز رایانه عربستان ارسال گردد.

در ایران و در همان شـروع عملیات عمره این موضوع به صورت یک مشـکل اساسـی مطرح گردید که بحمداللّٰه با تصـمیم‌گیری به موقع و راه‌اندازی یک سایت بزرگ رایانه‌ای، با ارسال اطلاعات از طریق ماهواره به مرکز مخاع «شبکه رایانه» عربستان موفق به حل این مشکل شدیم.

: در سال جاری آمار عمره‌گزاران افزایش یافت و تعـداد بیشتری از مردم به عمره مشـرف شدند، لطفاً هم اکنون که به پایان عملیات عمره رسیده‌ایم ارزیابی خود را از عمره سالجاری بیان بفرمایید؟

آقای رضایی: امسال بـدلیل برداشـته شدن سـقف ویزا از طرف دولت عربسـتان، در مدت کمتر از ۴ مـاه موفق به اعزام بیش از ۲۰۶ هزار نفر به عربستان‌سعودی شدیم که این رقم رشدی معادل ۵۰٪ نسبت به آمار سال گذشته را نشان میدهد که بالاترین رقم در طی سالهای گذشـته نیز بوده است واضح میباشد که اعزام این تعداد زائر آنهم در مدت کمتر از ۴ ماه در مقایسه با دوره ۷ ماهه سالهای گذشته نیازمند یک

ص: ۱۵۷

بسیج جدی امکانات و منابع انسانی در همه زمینه‌ها بوده است. برنامه‌ریزی برای انجام ۵۴ پرواز در هفته، اخذ روزانه ۴۰۰۰ فقره ویزا پشتیبانی بیش از ۶۰ هتل در مکه و مدینه عملیات بسیار سنگینی بود که می‌توان مجموعاً آنرا بسیار موفق ارزیابی نمود.

البته لازم به ذکر است که بدلیل بروز بعضی تأخیرهای اولیه که بواسطه قوانین جدید سعودی و محدودیتهای آن بوجود آمد ما مجبور به افزایش اعزام زائر در ماههای شلوغ عمره یعنی ماههای شعبان و رمضان شدیم که این افزایش اعزام زائر منجر به بعضی تغییرات در درجه هتلها گردید اگر چه این تغییر درجات هتلها با موافقت کتبی مدیران کاروان‌ها صورت می‌گرفت لیکن در پاره‌ای موارد پذیرش آن از طرف زائرین با رضایت کامل اولیه همراه نبود که با تلاش، گذشت و ایثار مجموعه‌های ستادی مکه و مدینه و مدیران ثابت هتلها بحمداللَّه مشکلات تا حدی بسیار قابل توجهی مرتفع گردید.

ناگفته نماند که بر اساس آمارهای ارائه شده از طرف وزارت حج عربستان امسال ایران موفق‌ترین کشور در انجام عملیات عمره شناخته شد.

: زائرین گلایه‌هایی نسبت به طبخ غذا و نامناسب بودن پخت برخی از آشپزها و امثال آن داشتند. لطفاً نظر خود را در این زمینه بیان نموده، بفرمایید برای رفع این معایب چه تمهیداتی را پیش‌بینی کرده‌اید؟

آقای رضایی: عوامل بکار گرفته شده در عمره امسال، شامل مدیران ثابت، آشپزها و نیروهای خدماتی همان عزیزانی بودند که در سنوات گذشته و حتی موسم حج نیز بکار گرفته می‌شدند، لیکن در عمره سال جاری و به دلیل محدودیتی که مقامات سعودی در قوانین جدید برای تمدید ویزا و مدت آن اعمال نموده بودند ما نیز مجبور شدیم تا برای برخورد با این محدودیت‌ها از تعداد بیشتری عوامل استفاده نماییم اما نکته مهم در سؤال شما این است که برای سال آینده چه تمهیداتی را انجام داده‌ایم؟ بحمداللَّه جلسات کارشناسی مشترک و جمع‌بندی عمره سال جاری با ستادهای مکه و مدینه و

ص: ۱۵۸

ستادهای اعزام در ایران از هم اکنون شروع شده است که به نتایج بسیار مثبتی نیز رسیده‌ایم.

تهیه شناسنامه هتل‌ها و تعداد عوامل مورد نیاز برای اداره آن، شناسنامه کامل عوامل و میزان آموزش و تجارب افراد، برنامه‌ریزی رایانه‌ای اعزام، استفاده از هتل‌های با ظرفیت بالا، چگونگی تقسیم کار و استفاده از نیروهای آموزش دیده محلی، بکارگیری نیروهای نظارتی مجرّب و ... از جمله مواردی است که به بحث جدی گذاشته شده و امیدواریم که ان‌شاءاللّه با اعمال تصمیم‌گیری‌های جدید، شاهد استفاده بهتر از نیروهای کیفی با هزینه کمتر باشیم.

بهتر می‌دانید که وزارت حج عربستان با اعلام قوانین جدید تصمیم جدی خود را برای ساماندهی عمره گرفته است. لذا باید با کارشناسی دقیق این قوانین، ویژگی‌ها و نکات مثبت آن را بررسی و از آن در جهت رفاه حال زائران استفاده نماییم.

: هتل‌های مکه و مدینه طبق قراردادهای منعقده چه سرویس‌هایی را موظفند به زائران ارائه دهند؟

آقای رضایی: به‌طور کلی رؤوس خدمات مورد نیاز زائران در عربستان شامل: اقامت، حمل ونقل و تغذیه می‌باشد که همه ساله بعد از پایان عملیات جمع‌بندی کامل از موارد مثبت و منفی و مشکلات اجرایی قرارداد صورت می‌گیرد تا در سال بعد نسبت به منظور نمودن آن در قراردادها اقدام شود.

به‌طور مثال در قرارداد سال گذشته بیش از ۴۰ مورد خواسته‌ها و ضوابط مربوط به اسکان و نوع خدمات مختلف در هتل‌ها به‌صورت روشن در قرارداد قید گردید. البته نکته مهم و درخور توجه، نوع و چگونگی اعمال نظارت بر حسن اجرای قرارداد می‌باشد که امسال تصمیم گرفته‌ایم با ایجاد کمیته‌های مشترک نظارت با حضور نمایندگان طرف قرارداد در زمینه‌های اسکان، حمل ونقل و تغذیه این موضوع را به صورت جدی و به منظور بالا بردن کیفیت خدمات پیگیری نماییم.

ص: ۱۵۹

: مردم از چه راههایی می‌توانند انتقادات یا پیشنهادهای خود را مطرح کنند و چگونه می‌توانند حرفهای خود را به شما برسانند؟

آقـای رضـایی: سازمـان در ارتباط با احترام به افکار عمومی و کسب نظریات مردمی، در حـدی فراتر از وضـعیت معمول قرار دارد، به‌طوری که مستقیماً زائران در جریان کل امور کاروان قرار دارند و نظر آنان برای سازمان از اهمیت خاصی برخوردار است و مبنای مهمی برای ارزش‌گـذاری و ارزیـابی عملکرد مـدیر کـاروان و عوامـل وی می‌باشـد. مجرای کسب نظریـات مردم و بهره‌گیری از پیشـنهادهای آنهـا همیشه مـورد اعتنـا بـوده و هیچگـاه فراموش نشـده است. خبرنگـاران و عزیزان خـبرگزاری بعنوان نماینـده افکـار عمومی، بسـیار فعال عمل می‌کننـد و سازمان نیز حالت پاسـخگویی را حفظ کرده و اسـتدلال‌های مورد نظر خود را با مردم عزیز در میان می‌گـذارد و از دیدگاه‌های آنان آگاه می‌شود و همه را جدی می‌گیرد. این است که برنامه‌های سازمان برای مردم خیلی عادی و روان و راحت است و مردم از دیـدگاه‌های سازمان شـناخت خوبی دارند و خیلی مأنوس هسـتند و اصـلًا احساس بیگانگی ندارند. واحـد پژوهش و روابط عمومی سازمان تا کنون نظر سـنجی‌های مختلف در ایران و عربسـتان انجام داده‌اند که نتایج حاصـله از آنها بسیار به‌کار آمده است. از طرفی با راه‌اندازی سیستم تلفن گویا در روابط عمومی سازمان، از این پس امکان دسترسی پرسشگران به زوایـای مسائـل اجرایی سازمـان در همـه زمینه‌هـا از طریـق تلفنی فراهـم آمـده اسـت و پیامهـای منـاسب و پاسـخهای مشـخص برای پرسشهای مختلف طراحی گردیده است.

: برای ثبت‌نام عمره سال آینده چگونه عمل خواهید کرد؟

آقای رضایی: همانگونه که اطلاع دارید، به‌دنبال تصویب قوانین جدید سعودی و تلاشـی که وزارت حج عربستان برای تحمیل این قوانین به دیگر کشورها داشت پس از بررسـی‌ها و مـذاکرات طولانی، در نهایت با عنایت به رهنمود به‌جا و به موقع مسؤولان محترم نظام مقرر گردید فقط یک شرکت که صددرصد منافع آن متعلق به دولت می‌باشد مسؤولیت عقد قرارداد عمره سال ۸۰ را عهده‌دار شود به‌دنبال

ص: ۱۶۰

این تصمیم سرنوشت ساز و مذاکرات میان مقامات جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه ایران با ولیعهد عربستان‌سعودی سرانجام دولت سعودی نیز پیشنهاد ایران را پذیرفت و مقرر گردید که شرکت ارس به عنوان مجری عملیات عمره نسبت به مذاکره و عقد قرارداد با شرکتهای سعودی عمل نماید.

برای اجرای قرارداد مذکور نیز برخی از دفاتر و شرکت های زیارتی دارنده مجوز به‌عنوان کارگزار عمره به‌کار گرفته شدند. که سهمیه منظور شده در قرارداد بین این دفاتر توزیع گردید. در خصوص سال آینده نیز ان‌شاءاللّه به‌همین روش اقدام خواهد شد. البته با توجه به اینکه تعداد کمی از متقاضیان ثبت‌نام شده در سنوات گذشته باقی مانده‌اند لذا سیاستهای جدید چگونگی ثبت‌نام نیز به‌زودی اعلام که امیدواریم از امسال شاهد اعزام به روزِ زائران بوده و موضوع محدودیت اعزام زائران و فیشهای ثبت‌نام از قبل نیز برداشته شود.

: ثبت‌نام حج چگونه است و افراد از چه طریقی باید ثبت‌نام کنند و ان شاءاللّه پس از ثبت‌نام چه زمانی اعزام می‌شوند؟

آقای رضایی: به‌دنبال ابلاغ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۵ قانون اصلاح قانون بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور به سازمان حج و زیارت، اجازه داده شد ظرف یک‌ماه با دریافت ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۸ ریال پیش دریافت بابت بخشی از هزینه‌های حج‌تمتع از هر نفر به‌طور علی‌الحساب نسبت به ثبت‌نام ۰۰۰/ ۳۰۰ نفر متقاضیان حج‌تمتع اقدام و وجوه دریافتی را به حساب درآمد عمومی واریز کند.

بر همین اساس سازمان حج و زیارت طی اطلاعیه‌ای از متقاضیان دعوت کرد تا از طریق شعب بانک ملی در سراسر کشور ثبت‌نام نمایند.

زمان ثبت‌نام و هزینه سفر

مرحله اول: از تاریخ ۱۵/ ۹/ ۷۷ لغایت ۲۸/ ۹/ ۷۷ به‌مدت دو هفته با مبلغ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۸ ریال.

مرحله دوم: از تاریخ ۱۰/ ۱۲/ ۷۷ لغایت ۳۱/ ۱/ ۷۸ و ادامه آن تا پایان سال ۷۸ با مبلغ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۸ ریال.

ص: ۱۶۱

مرحله سوم: از ابتدای سال ۷۹ با دریافت مبلغ ۰۰۰ /۰۰۰ /۱۰ ریال به‌صورت علی‌الحساب که به‌طور مستمر کماکان ادامه دارد و مابه‌التفاوت هزینه سفر به هنگام ثبت‌نام در کاروان با توجه به زمان عزیمت متقاضی تعیین و به‌صورت قطعی محاسبه خواهد شد.

چگونگی ثبت‌نام و مدارک مورد نیاز اعزام

- پرداخت مبلغ علی‌الحساب به‌صورت وجه نقد- چک تضمینی و یا بانکی در وجه بانک ملی ایران.

- ارائه اصل شناسنامه جدید.

- تنظیم برگ درخواست ثبت‌نام که در شعبه مربوطه موجود می‌باشد. در برگ درخواست ثبت‌نام می‌توان مشخصات حداکثر ۲۰ نفر را ثبت کرد، بنا براین، کسانی که تمایل دارند به اتفاق بستگان و آشنایان مشرف شوند، قبل از مراجعه به شعبه بانک حتماً هماهنگی لازم را به‌عمل آورده و مشخصات خود را مجموعاً در یک برگ درخواست با خط خوانا و بدون قلم خوردگی درج نمایند.

- افرادی که بیش از یکبار در شعبه‌های بانک ملی سراسر کشور ثبت‌نام کنند، ثبت‌نام‌های مکرر توسط رایانه از فهرست متقاضیان حذف خواهد شد.

- زمان اعزام ثبت‌نام کنندگان مرحله اول که بقیه قرعه اولویت آنها مشخص شده از سال ۷۹ شروع و احتمالًا بخشی از آنها تا سال ۸۲ به‌طور خواهد انجامید و ثبت‌نام شدگان مرحله دوم و سوم پس از تشرفِ ثبت‌نام شدگانِ مرحله اول ان شاءاللّٰه از سال ۸۲ به بعد با توجه به ظرفیت پذیرش و تعیین سهمیه از سوی دولت عربستان در هر سال و به ترتیب تاریخ ثبت‌نام در بانک خواهد بود.

: زائران همه‌ساله برای بردن کتب ادعیه، آموزش مناسک و ... با مشکلات و سخت‌گیری‌هایی در عربستان مواجه هستند، و این وضعیت همچنان ادامه دارد، آیا اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است؟

آقای رضایی: همه ساله برای همراه بردن کتب ضروری توسط زائران، هماهنگی‌ها و تمهیدات لازم اندیشیده شده و مراتب به مقام های سعودی و دستگاه های ذیربط

ص: ۱۶۲

منعکس می گردد. لیکن در مواردی حتی در خصوص کتبی که مجوز آنها صادر شده است، متأسفانه سختگیری‌هایی در فرودگاه عربستان شد که مراتب به وزارت حج منعکس گردید. امسال نیز نمونه کتبی که زائران به‌همراه خواهند داشت به عربستان ارسال و موافقت‌های آنها کسب شده است. امیدواریم مسأله‌ای پیش نیاید. البته از زائران هم باید بخواهیم که از بردن کتب و جزوات و نشریات متفرقه، بجز کتب مشخص شده، خودداری کنند تا با مشکل مواجه نشوند.

: آیا روند رو به گسترش روابط ایران و عربستان، تأثیری در وضعیت حج و زائران دارد؟

آقای رضایی: تا آنجا که مناسبات بین دو کشور بر امر حج و عمره اثر می گذارد، خوشبختانه مردم هم از این روابطِ بهبود یافته، بسیار خرسند هستند؛ چراکه آثار و نتایج آن را در عرصه حج به خوبی احساس می کنند.

به‌هرحال با زحماتی که امور حج برای سیستم دیپلماسی کشورمان و وزارت خارجه داشته و دارد، و هماهنگی و تعامل فعال که همواره بین سازمان و امور خارجه برقرار بوده است، همواره منجر به تأمین و رفاه و آسایش بیشتر برای حجاج شده است. امید واریم پایه‌های مستحکم این همکاری، همچنان محفوظ بماند.

: امکانات و تسهیلات رایانه‌ای سازمان، از لحاظ گسترش و پیشرفت، در چه مرحله از پیشرفت است؟

آقای رضایی: فعالیت رایانه‌ای سازمان به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: سیستمهای مکانیزه عمومی، سیستمهای مکانیزه تخصصی و پایگاه اطلاع‌رسانی.

۱- سیستم‌های مکانیزه عمومی و این بخش شامل: سیستمهای مالی- اداری و دبیرخانه است. سازمان از اوایل سال ۷۰ اقدام به مکانیزاسیون اینگونه سیستمها کرده و از اوایل سال ۷۲ شروع به بهره‌برداری نموده است. در این بخش

ص: ۱۶۳

سیتسمهای حسابداری، اموال، انبار، بودجه، اعتبارات و همچنین دبیرخانه فعال است.

۲- سیستمهای تخصصی: این بخش شامل سیستم‌های حج- عمره- عتبات و سیستم راهنمایان و چند زیر سیستم کمکی جهت جمع‌آوری اطلاعات و ارزشیابی می‌باشد. در این خصوص نیز سازمان از سال ۷۰ اقدام به طراحی و پیاده‌سازی این دسته از سیستم‌ها خود که با توجه به امکانات و ویژگیهای برنامه‌نویسی تا سال ۷۷ در محیط DOS بهره‌برداری می‌شد و پس از آن از سال ۷۸ نسبت به ایجاد سیستمهای یکپارچه و پیوسته در هر یک از عملیات اقدام جدی شد و با استفاده از کادر فنی قوی نسبت به پیاده‌سازی سیستمهای فوق اقدامات لازم صورت گرفت.

هم اکنون حجم عملیات حج‌تمتع بصورت کاملًا پیوسته در ۲۸ استان انجام می‌پذیرد. کلیه این سیستمها در محیط ویندوز توسط خطوط مخابراتی ۲۸- X و ۲۵- X و سرویس Dial up انجام گرفته است. سیستمهای اطلاع مدیریتی نیز در مرکز در اختیار مدیران ستادی سازمان می‌باشد که در هر لحظه از وضعیت گردش عملیات تمتع مطلع هستند. بعلاوه سیستم گردش عملیات اجرایی عمره و سیستم ثبت‌نام عتبات عالیات نیز در این بخش طراحی و پیاده شده است. از طرفی سیستمی در خصوص بانک اطلاعات کارگزاران زیارتی نیز پیاده شده است که در آن کلیه اطلاعات ضروری کارگزاران وجود دارد و سوابق فعالیت و عملکرد آنان درج شده است.

۳- پایگاه اطلاع‌رسانی: سازمان اقدام به راه‌اندازی سایت اطلاع‌رسانی در اینترنت نموده است. در این سایت اطلاعات آماری و امکان جستجوی زائرین در حج و عمره و دستورالعملهای موجود فراهم است. همچنین در این سایت امکان برقراری ارتباط مردمی نیز وجود دارد. و سیستم تلفن گویا نیز در روابط عمومی سازمان برقرار شده است. در این پایگاه، برای تغذیه بهتر و بیشتر افکار عمومی و صاحبنظران، اطلاعات مختلف در زمینه‌های گوناگون با توجه به اقسام فعالیت‌های سازمان تنظیم و در اختیار متقاضیان قرار دارد.

ص: ۱۶۴

: با توجه به اینکه فصلنامه «میقات حج» در دهمین سال انتشار است، ارزیابی و نظر خود را در این باره بفرمایید.

آقای رضایی: در این ده ساله نشریه جای خود را باز کرده و نتایج آن نیز کاملًا مشهود بوده است. اهل فضل و علم هم در نشریه شما قلم زده‌اند و هم از محتویات ارزنده آن بهره برده‌اند. برای طرح مباحث اجرایی حج نیز جایگاهی اندیشیده شده که علاقمندان از امور اجرایی به حد کافی مطلع شوند. ان‌شاءاللّه آینده شماره‌های ویژه مسائل اجرایی حج و زیارت هم منتشر گردد که مقولات کاربردی را با مردم درمیان بگذارد. امیدواریم مخاطبان بیشتری از طیف‌های مختلف شامل عموم مردم، زائران، کارگزاران و مجریان و علما و دانشجویان را دربر گیرد.

ص: ۱۶۵

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۶۶

سفرهای حج محدث قمّی (نوّراللَّه مرقده)

رضا مختاری

محدث بزرگوار و نامدار سده اخیر، حاج شیخ عباس قمی (حدود ۱۲۹۴- ۱۳۵۹ ق.، از مردان موفق و از خدمتگزاران بزرگ دین و آیین تشیع است. او با حداقل امکانات- بلکه امکاناتی در حد صفر- و بدون بهره جستن از بیت‌المال و تصدّی مسؤولیت های حسّاس، منشأ خدمات و آثار بسیار بود.

در خطابه و منبر وعظ، از خطیبان درجه اول تشیع و از کسانی بود که در حوزه مشهد و قم و نجف، عالمان بزرگ و زهاد و وارستگان و مخلصان جزء مستمعان او بودند و گاهی برای استفاده از منبر او از شهری به شهر دیگر مسافرت می کردند. (۱) در مشهد به دعوت مرحوم آیةاللَّه حاج آقا حسین قمی قدس سره، در قم به دعوت مؤسّس حوزه، مرحوم آیةاللَّه حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره، و در برخی شهرهای دیگر به دعوت بزرگان آن شهرها منبر می‌رفت. منبرش شیفتگان زیادی داشت و تأثیر گذاریِ زیادتری. از میان کسانی که در نجف پای منبر او حاضر می‌شدند، می‌توان از این بزرگان یاد کرد: حضرات آیات: شیخ محمد حسین کاشف الغطا، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمّد حسین اصفهانی، شیخ محمد علی کاظمینی، شیخ موسی خوانساری، سید جمال گلپایگانی، سید هادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی و گاهی هم آیةاللَّه سید ابوالحسن اصفهانی (قدّس اللَّه اسرارهم). (۲)

۱- مانند آخوند ملا عباس تربتی رحمه الله که در ماه رمضانی که محدث قمی در مسجد گوهرشاد منبرمی‌رفت، از تربت یه مشهد مسافرت کرد. نک: سیمای فرزانگان، ص ۱۵۳

۲- نک: مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۸۳

ص: ۱۶۷

در حوزه درس اخلاق او درمشهد، حدود یکهزار نفر از فضلا و طلاب شرکت می کردند و به شدت تحت تأثیر قرار می گرفتند. (۱)

مقبول خاص و عام بود و زهد و ورع او زبانزد همه.

حضرت آیهٔاللّه بهجت (دامت برکاته) درباره ایشان می گویند:

من بـا حـاج شیخ عبـاس زیـاد مصـاحبت داشـتم و از ایشان قضایایی دارم؛ یکی از آنها این است که وقتی در نجف به ایشان عرض کردم: شرح اصول کافی، تألیف ملا صالح مازندرانی را کسی دارد و می‌خواهد بفروشد، می‌خواهید برای شما بخرم؟ فرمودند: بلی. رفتم و کتـاب را از کتـابفروش، که مالـک نزد او برای فروش گذاشـته بود، به صـد و پنجاه فلس خریـدم و برای ایشان آوردم. حاج شیخ خیلی خوشحال بود، هم از مطالب کتاب و هم از خط آن.

خیلی هم از من تشکر کرد، ولی به من فرمودند: برو ببین، نکند صاحبش در معامله مغبون و از فروش پشیمان شده باشد و می‌خواهد پس بگیرد یا پول بیشتری می‌خواهـد. رفتم پیش کتابفروشـی و سؤال کردم و او گفت: صاحبش فروخت و رفت، به همان قیمت هم راضی بود؛ چون قیمت کتاب همان بود.

حاج شـیخ این طور دقت داشت که نکنـد طرف مغبون شـده باشد و می‌خواهد کتاب را پس بگیرد و یا پول بیشتری می‌خواهد؛ اگر چنین است، پول بیشتری به او می‌دهیم که نکنـد فردای قیامت گرفتار باشـیم؛ حتی وقتی به ایران رفته بودنـد باز برای من پیغام دادند که اگر صاحب کتاب پیدا شد و دیدید مغبون و پشیمان است، به من خبر دهید.

آیـهٔاللّه بهجت آن گـاه با حالتی خاص فرمودنـد: «لا اله الا اللّه، سابقاً چه افرادی بودنـد!» (۲) اسـتاد محمود شهابی رحمه الله درباره تأثیر سخن ایشان گفته‌اند:

مرحوم حـاج شـیخ عبـاس قمی، بی‌اغراق و مبـالغه، خود چنـان بود که برای دیگران می‌خواست و چنـان عمل می کرد که به دیگران تعلیم می‌داد. سـخنان و مواعظ او چون از دل خارج می‌شـد و با عمل توأم می‌بود، ناگزیر بر دل می‌نشـست و شـنونده را به عمل وا می‌داشت. هرکس او رابـا آن حـال صـفا و خلوص می‌دیـد، عالم بود یا جاهل، عارف بود یا عامی، بازاری بود یا اداری، فقیر بود یا غنی، و سخنان سر تا پا حقیقت را از او می‌شنید، بی‌اختیار انقلابی در حال وی پدید

۱- الفوائد الرضویهٔ، ص «د»، مقدمه مرحوم شهابی.

۲- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۸۰

ص: ۱۶۸

می‌آمـد و تحت تأثیر بیانات صادقانه و نصایح مشـفقانه او واقع می‌شد و به فکر اصـلاح خویش می‌افتاد. (۱) آیهٔاللّه آقا باقر سلطانی رحمه الله نیز درباره منبر محدث قمی گفته‌اند:

منبر ایشـان به سـبکی بود که اگر انسـان دل می‌داد و به مطـالب ایشـان توجه می‌کرد، منقلب می‌شـد. نحوه گفتارشان طوری بود که مستمع را عوض می‌کرد.

وقـتی عوالم قیـامت و عـالم برزخ را بیـان می‌کرد، موضوع را مجسم و شـخص به خواب غفلت رفته را بیـدار و متنبه می‌کرد. منـبری انسانسـاز داشت. چقـدر افراد که به برکت نصایـح ایشـان منتبه شدنـد و به راه صـلاح و هـدایت آمدنـد! واقعاً کلامـش در قلب اثر می‌کرد. البته این به سبب واقعیت و معنویتی بود که درخودش وجود داشت. اصلًا آن سبک ساده زندگی کردن و وضع لباس و طرز رفتـار ایشـان، خود، مؤدِّب انسـان و الگویی برای اهل علم بود. (۲) علاـوه بر عرصه منبر و وعظ و خطابه، در میـدان تألیف نیز یـدی طولا داشت و به رغم عمر نه چنـدان طولانی‌اش (۶۶ سـال) آثاری تأثیر گـذار و بس پربرکت از خود به جای گـذاشت که در جای جای عالم تشیع منتشر شده و شیفتگان بسیاری یافته است؛ از جمله:

مفاتیـح الجنان، منتهی الآمال، نفس المهموم، سـفینهٔ البحار و تتمّـهٔ المنتهی. دو کتاب اول را کسـی نمی‌دانـد تا کنون چنـد بار و چه تعداد چاپ شده است؛ شمارگان مفاتیح از میلیونها نسخه گذشته و آثارش از زمان حیات تا کنون مورد استفاده خواص و عوام بوده است که این توفیق کم نظیر است.

باری، ایشان به رغم تنگدستی و زهد و احتیاط فوق العاده و کثرت کار و اشـتغال دائمی به تألیف، مردی سـیّاح و اهل سفر و زیارت بود؛ به طوری که در مـدت عمر، چهار بار به حج، بیش از بیست بار به زیارت عتبات (در ایام اقامت در مشـهد و قم)، دفعات بسـیار به زیـارت امـام رضا علیه السـلام، چهار بار به بعلبک، شـش بار به شام و یک بار به هنـد عزیمت کرد. اما آنچه اینجا مـدّ نظر است، سرگذشت سـفرهای حج اوست که با اسـتفاده از یادداشتهای خود ایشان تقدیم می‌شود. گفتنی است که عمده منبع ما در این مقاله، کتاب سودمند مفاخر اسلام، ج ۱۱ و ۱۲ یعنی: «محدث نامی حاج شیخ عباس قمی چهره درخشان روحانیت شیعه» است که نویسنده پر کارِ معاصر، حضرت حجّهٔالاسلام والمسلمین آقای دوانی (دامت افاضاته)، تألیف کرده‌اند.

۱- الفوائد الرضویهٔ، ص «ج، د»، مقدمه مرحوم شهابی.

۲- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۸۱

ص: ۱۶۹

سفرهای حج محدث قمی به ترتیب در این سالها بوده است:

۱. ۱۳۱۸ ق. از نجف اشرف، تقریباً در ۲۴ سالگی، پیش از تأهل.

۲. ۱۳۲۹ ق. از قم، تقریباً در ۳۵ سالگی، ظاهراً پیش از تأهل.

۳. ۱۳۴۱ ق. از مشهد، تقریباً در ۴۷ سالگی، پس از تأهل.

۴. ۱۳۴۷ ق. از مشهد، تقریباً در ۵۳ سالگی، پس از تأهل.

پیش از شرح سفرهای حج محدث قمی، ذکر شهرهای اقامت ایشان در طول عمر مناسب است:

الف) محدث قمی در حدود سال ۱۲۹۴ ق. در شهر مقدس قم متولد شد و مقدمات علوم دینی را در این شهر گذراند.

ب) در سال ۱۳۱۶ ق. برای تحصیل علم، روانه نجف اشرف گردید و تا سال ۱۳۱۸ که حج گزارد مقیم نجف بود، اما پس از سفر حج، به قم باز گشت.

ج) در سال ۱۳۱۹ ق. مجدداً از قم به نجف رفت و تا سال ۱۳۲۲ در آنجا بود.

د) سال ۱۳۲۲ ق. به قم بازگشت و تا سال ۱۳۲۹ مقیم قم بود و دوباره به حج مشرف شد و سپس به قم بازگشت.

ه) درسال ۱۳۳۲ ق. به مشهد تشرف یافت و بیست و دو سال؛ یعنی تا سال ۱۳۵۴، در همین شهر بود.

و) در سال ۱۳۵۴ ق. بر اثر اوضاع پیش آمده در ایران- از جمله حوادث مسجد گوهرشاد و کشف حجاب و تبعید مرحوم آیهٔاللّه حاج آقا حسین قمی (رضوان‌اللّه علیه) به عراق و انس زیاد و حشر و نشر محدّث قمی با ایشان- راهی نجف اشرف شد و تا هنگام وفات؛ یعنی ذی‌حجه ۱۳۵۹ ق. ساکن نجف اشرف بود. در این مدت، بر اثر بیماری تنگی نفس و ناسازگاری هوای گرم نجف با ایشان، تابستانها به بعلبک مسافرت می‌کرد؛ اما در سال ۱۳۵۹ به دلیل رخداد جنگ جهانی دوم نتوانست به بعلبک برود و بر اثر بیماری در نجف اشرف درگذشت.

سفر اول حج

پیشتر گذشت که محدث قمی در سال ۱۳۱۸ ق. از نجف اشرف به حج مشرف شد.

ص: ۱۷۰

به طور دقیق روشن نیست که از چه راهی به مکه سفر کرده، ولی نحوه بازگشتش را خود توضیح داده است؛ از جمله اینکه در جدّه حدود چهل روز در انتظار کشتی بوده و این مدت طولانی را با ناراحتی زیاد به سر آورده است. وی در نامه‌ای خطاب به پدرش- که به وسیله حجاج قمی که قبل از او نوبت حرکت داشته‌اند، به ایران فرستاده- می‌نویسد:

فدایت شوم! الیوم، که جمعه ۲۴ شهر محرم الحرام است، در شهر جدّه به سلامتی مشغول دعا هستم و این جمعه چهارم است که بر ما گذشته در این شهر. و [این شهر] بسیار بد آب و هواست و معلوم نیست کی از این شهر خراب بیرون خواهیم رفت. کشتی نیست نقداً، تا کی بیاید. باید کشتی بنشینیم، در روی دریا سیر کنیم تا قریب بیست روز به ایران برسیم، به بوشهر و شیراز و اصفهان و کاشان و قم. چه کنیم؟ جای احِبّا خالی است.

الحال در عجم، مردم تمام به تعزیه داری و روضه خوانی اشتغال دارند. در اینجا ما در میان این سنّیان گرفتاریم و شب و روز صدای دایره می‌شنویم، چه کنیم؟!

همچنین در نامه‌ای خطاب به برادرش، شیخ مرتضی، نوشته است:

الآن چهل روز است که در این شهر جدّه گرفتاریم ... نه آبی ... نه درختی ... نه بهاری. روزی نیم قِران پول آب می‌دهیم، نمی‌شود خورد. از حشرات و چرک لباس نزدیک است بمیریم. نه می‌میریم که جانمان خلاص شود، نه به یک آب و هوای خوبی می‌رسیم که لااقل چشممان باز شود. چه بگویم؟ دنیاست! (۱) او سرانجام، با کشتی، به سوی ایران حرکت کرد و از راه بوشهر و فارس و اصفهان و کاشان، به قم بازگشت. در مسیر بازگشت، به اماکن زیارتی شیراز نیز می‌رفت. وی این نکته را در چند جای آثارش یاد کرده است؛ از جمله در منتهی الآمال در بحث از فرزندان امام کاظم علیه السلام می‌نویسد:

... و این حقیر در سنه هزار و سیصد و نوزده در مراجعت از بیت‌اللّه الحرام از شیراز برگشتم و در آن بلده، تربت پاک او [شاه چراغ] را زیارت کردم و از باطن آن بزرگوار استمداد نمودم. (۲) همچنین در تحفهٔ الأحباب، ذیل نام احمد بن موسی بن جعفر علیهم السلام گوید:

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۵۰ نیز نک: ص ۳۴۴

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۰۴

ص: ۱۷۱

... و این احقر در چند سال قبل که از بیت‌اللّه مراجعت کردم، از طریق شیراز به قم آمدم و در آن بلده، تربت پاک شاه چراغ را زیارت کردم .... (۱) نیز در الکنی و الألقاب، ذیل نام حافظ می‌نویسد:

... دفن فی شیراز عند باب البلدهٔ و قبره معروف هناك و اتّفق مروری به سنهٔ ۱۳۱۹ فی رجوعی من بیت‌اللّه الحرام الی قم المحروسهٔ علی طریق شیراز. (۲) همچنین هنگام ورود به اصفهان، به مدرسه صدر می‌رود و در مجلس درس جهانگیر خان قشقایی قدس سره حضور می‌یابد. وی در این باره نوشته است:

این احقر در سنه ۱۳۱۹، که از حج بیت‌اللّه مراجعت کردم، به اصفهان رسیدم.

چنان به خاطرم می‌رسد که به آن مدرسه رفتم. آن مرحوم را دیدم که با کلاه پوست در یکی از حجرات نشسته و فضلا بر دور او احاطه کرده‌اند و مشغول تدریس است. در سنه ۱۳۲۸ رحلت فرمود. (۳) سفر دوم حج

سفر دوم محدث قمی، به سال ۱۳۲۹ ق. و از شهر قم بوده است. (۴) در این سفر در بازگشت با کشتی، از جدّه به هندوستان رفته و در بمبئی کتابهایی، از جمله کامل بهایی را خریده است. در همین سفر به زیارت عتبات عالیات مشرّف شده و در ماه ربیع‌الآخر سال ۱۳۳۰، در سامرّا در منزل مرحوم آیهٔ‌اللّه حاج آقا سید حسین قمی قدس سره بوده است. (۵) محدث قمی در سرگذشت محبّ الدین طبری گوید:

کامل بهایی در بلده بمبئی به طبع رسیده ولکن بسیار کمیاب است و من درچندین سال قبل، که به آن شهر عبورم افتاد، یک نسخه از آن به دست آوردم؛ لکن افسوس که تصحیح نشده و بسیار سقیم است؛ به حدّی که برای غیر مطّلع خبیر، انتفاع از آن عسیر است.

(۶)همچنین به مناسبتی گوید:

... چقدر شایسته است که تمام مسلمین، خصوص اهل علم، در احترامات فوق‌العاده قرآن مجید و بر تلاوت آن فرقان حمید بکوشند و ملاحظه کنند اهل

۱- تحفهٔ الأحباب، ص ۳۱، ش ۳۶

۲- الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۱۶۷

۳- الفوائد الرضویه، ص ۸۸

۴- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۷۷، ۲۲۲، ۲۲۶ و ۳۴۵

۵- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۵۸

۶- الفوائد الرضویهٔ، ص ۱۱۲

ص: ۱۷۲

سنت را که چقدر در این باب اهتمام دارند: در سنه ۱۳۲۹، که به مکه معظمه مشرّف گشته بودم، در مراجعت به کشتی سوار بودم. فراموش نمی‌کنم یکی از محترمین اهل سنت را که با ما مجاور بود؛ هر گاه که می‌خواست تلاوت کلام اللَّه کند، مصحف شریف را به دست می‌گرفت و به مردم ارائه می‌داد. پس امر می‌کرد که هر کس در اطراف او بودند، به جهت احترام قرآن، از مکان عالی که بودند نزول کنند. پس کسانی که بر روی صندوقها نشسته بودند یا مکانشان از آنجایی که قرآن در دست او بود بلندتر بود، پایین می‌آمدند و به خضوع می‌نشستند و خود او نیز از مکان عالی خود نزول می‌کرد. چون از تلاوت کلام اللَّه فارغ می‌گشت، هر کس به جای خود بر می‌گشت .... (۱) در این سفر که حدود شش ماه طول کشیده، با دوستش مرحوم آقا شیخ مرتضی عیدگاهی از عالمان مشهد مقدّس همسفر بوده است. (۲) سفر سوم حج

این سفر از مشهد مقدّس و در سال ۱۳۴۱ ق. بوده است. محدث قمی روزی برای خرید گوشت از خانه بیرون می‌رود، نزدیک دکّان قصّابی می‌بیند که چند نفر سوار اتومبیل سواری هستند. یکی از آنها می‌گوید: «حاج شیخ، خوب است حالا گوشت نخرید و تا بیرون شهر به بدرقه ما بیایید». در سه فرسخی شهر به وی می‌گویند: «ما پول زیادی به شما می‌بخشیم که از همین جا با ما حرکت کنید». محدث قمی از همانجا نامه‌ای به آیهٔاللَّه حاج آقا حسین قمی می‌نویسد و پیغام می‌دهد: «نمی‌دانم چه کنم؟ آمده بودم برای خرید گوشت و سپس بدرقه، و اینها چنین می‌گویند». آیهٔاللَّه قمی، که عموی همسر محدّث قمی بوده است، پیراهن و دیگر لباسهای لازم او را برایش می‌فرستد و می‌نویسد:

«سفر خوبی است، بروید. التماس دعا».

آن اشخاص به منزل محدث قمی می‌روند و گوشت و پول را تحویل می‌دهند و بر می‌گردند و به همراه ایشان و بقیه زوّار، که در سه فرسخی مشهد بوده‌اند، راهی حج می‌شوند. محدث قمی در این هنگام در بیرون شهر، در ورقی مطالب ذیل را با مداد می‌نویسد و آن را به منزل می‌فرستد:

نسخه عروهٔ الوثقی در اتاق زیر است، مال جناب حجهٔ الاسلام آقای صدر

۱- الفوائد الرضویهٔ، ص ۲۱۲

۲- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۷۷

ص: ۱۷۳

[آیةاللَّه سید صدرالدین صدر] است. در کتابهایش گذاشته شود. از جناب حجة الاسلام آقا [آیةاللَّه حاج آقا حسین قمی] (دام ظلّه العالی) نزد احقر است: جلد نهم، جلد ششم بحار، مقامع الفضل، مناسک، هر سه بالا خانه است. خدمت ایشان داده شود. مناسک را مرحمت فرمایند به حاجی جعفر یا هر که ملحق شود، به داعی برسد. و از همه التماس دعای لازم دارم. (۱) ایشان برخی حوادث این سفر را یادداشت کرده است؛ از جمله در آغاز نسخه‌ای از وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، تألیف سمهودی نوشته است:

... قد دخل فی نوبتی، و أنا العبد عبّاس القمی، و ذلک بمکّة المعظّمة فی ۱۷ ذی الحجّة ۱۳۴۱.

در آخر جلد اول همان کتاب، قصیده‌ای در مدح مدفونین قبرستان ابوطالب نوشته و در پایان آن افزوده است:

کُتِبَ عند قبر أبی‌طالب علیه السلام بمکّة المکرّمة فی یوم ۲۲ ذی الحجة سنة ۱۳۴۱. عبّاس القمی. (۲) محدث قمی در بازگشت از این سفر، به شام و حلب می‌رود و به زیارت اماکن مقدسه آنجا نایل می‌شود. روز ۱۳ صفر ۱۳۴۲ را در حلب به سر می‌برد. کتابهای امالی سید مرتضی (رضوان‌اللَّه علیه)، الانس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل و جلد اول صحیح مسلم را از بازار حمیدیه می‌خرد (۳) و در شهر حمص، مرقد قنبر قدس سره را زیارت می‌کند. وی در سرگذشت سدیدالدین حمصی می‌نویسد:

... و قبر قنبر، غلام حضرت امیر علیه السلام، و قبور اولاد جعفر بن ابی‌طالب در آنجاست و بالجمله من از آن عبور کرده‌ام. (۴)

محدث قمی همچنین در سرگذشت احمد بن منیر عاملی گوید:

ابن خلّکان گفته که «قبرش در جبل جوشن در حلب است» و من زیارت کرده‌ام قبر او را و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود:

مَنْ زار قبری فلیَکُنْ مُوقِناً أنّ الذی ألْقاه یَلْقاه

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، صص ۷۲- ۷۰

۲- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۱

۳- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ۲۳۰ و ۲۳۱. محدّث قمی در آغاز نسخه‌ای از امالی سید نوشته‌است: «اشتریته بحلب من حامل کتب فی جامع زکریا علیه السلام یوم ۱۳ صفر ۱۳۴۲ بخمسین قروش سوری و سبع قروش لبنانی. الأحقر عبّاس». همچنین در آغاز جلد اول صحیح مسلم و الأُنس الجلیل نوشته است: «اشتریته فی الشام من السوق الحمیدیة عند الجامع الأموی. الأحقر عباس القمی. ۱۳۴۲».

۴- الفوائد الرضویة، ص ۶۶۱

ص: ۱۷۴

فَیرْحَمُ اللّهَ امرءاً زارَنی و قال لی: «یَرْحَمُکَ اللّهُ» (۱)

نیز درباره مشهد السقط و جبل جوشن، که معروف است در آنجا فرزندی از حضرت سید الشهدا علیه السلام از مادر سقط شده است، گوید:

من به زیارت آن مشهد مشرف شده‌ام و به حلب نزدیک است و در آنجا تعبیر می‌کنند از او به «شیخ مُحَسِّن»- به فتح حاء و تشدید سین مکسوره- و عمارتی رفیع و مشهدی مبنی بر سنگهای بزرگ داشته، لکن فعلًا خراب شده به جهت محاربه‌ای که در حلب واقع شده. (۲) محدث قمی پس از زیارت اماکن مقدس شام، در بازگشت ازشام به عتبات می‌رود و درنجف اشرف کتاب إبصار العین مرحوم سماوی را که تازه چاپ شده بود، می‌خرد.

همچنین در پایان مجموعه‌ای نوشته است:

این مجموعه شریفه را در سنه ۱۳۴۲، که از سفر حجاز مراجعت کرده بودم، در طهران به دست آوردم. (۳) سفر چهارم حجّ چهارمین و آخرین سفر حج محدّث قمی، از مشهد و به سال ۱۳۴۷ بوده است. وی با وجود اینکه دوازده سال پس از آن در قید حیات بود، ولی دیگر به حج نرفت. در بازگشت از این سفر نیز به شام، حمص، حلب و سپس عتبات عالیات رفت و بعد از زیارت این اماکن به مشهد باز گشت. وی پیش از این سفر، در صفحه‌ای از دستنویس سفینةالبحار چنین نگاشته است:

... مسوّده تتمه مجلّدات سفینة البحار است. ان شاء اللّه که از سفر حج مراجعت کنم، مبیّضه نمایم. و اگر مُردم جناب آشیخ هادی بیرجندی مبیّضه می‌نماید. ان شاء اللّه.

و پس از مراجعت از سفر حج، به دنبال یادداشت بالا نوشته است:

الحمدللّه به سلامتی مراجعت کردم و شروع نمودم به مبیّضه کردن فی ۴ شنبه، ۲۴/ ج ۲/ ۱۳۴۸. (۴)

۱- الفوائد الرضویة، ص ۳۷

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۹۸، فصل ششم.

۳- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۳۱

۴- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۷۳

ص: ۱۷۵

در این سفر از آثار خود، الأنوار البهیه، نفس المهموم و نفثهٔ المصدور را به همراه داشته و در آغاز الأنوار البهیه نوشته است:

من کتب الأحقر الأقلّ: عباس القمی. و کان معی فی سفر الحجّ. و ألتمس الدعاء من القارئین.

نیز درآغاز نفس المهموم نوشته است:

الیوم، که ۱۶ محرم است، در شام می‌باشم.

امروزکه یوم جمعه بیستم شهر محرم ۱۳۴۸ است، در حرم مطهّر حضرت زینب بنت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته، مشغول مطالعه این کتاب می‌باشم.

امروز، که یوم شنبه ۲۲ محرم است، در شام در منزل مرحوم حاج علی آقای ...

[خوانده نمی‌شود] جناب مستطاب سید العلماء العظام آقا سید محسن [امین عاملی هستم]. (۱) محدث قمی در این سفر در شام مرقد حجر بن عدی را در مرج عذرا زیارت می‌کند و در سرگذشت وی می‌نویسد: «قبر شریفش درعَذراء دو فرسخی (۲) دمشق واقع است». (۳) همچنین به مناسبتی درباره این سفر می‌نویسد:

من توفیق یافتم که برای چهارمین بار به حج بروم. و از خداوندمتعال امید دارم که به این دلیل مرا از فشار قبر ایمن بدارد؛ زیرا وارد شده است که «مَنْ حَجَّ أربعَ حجج لم تُصِبْه ضَغْطهٔ القبر أبداً.» (۴)***

در پایان تذکر چند نکته مناسب است:

(۱)

محدث قمی مطالبی درباره بعضی از مشاهدات سفرهای حج خود- بدون تصریح به سال آن- ذکر کرده است. از این رو معلوم نیست مربوط به کدام سفر اوست؛ از جمله در سرگذشت احمد بن محمد بن یوسف بحرانی می‌نویسد:

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۴- ۲۱۵

۲- برخی از عالمان سوری فاصله مرج عذراء تا دمشق را بیش از بیست کیلومتر دانسته‌اند.

۳- تحفهٔ الأحباب، ص ۸۵، ش ۱۱۶؛ مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۴- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۴۶. نیز ر ک: ص ۲۲۹. این حدیث شریف در فقیه ج ۲، ص ۱۳۹- ۱۴۰، ح ۶۰۶ و از امام رضا علیه السلام و در خصال ص ۲۳۸، باب الأربعهٔ، ح ۳۷ از امام صادق علیه السلام روایت شده است. ظاهراً محدث قمی با توجه به این حدیث شریف، درصدد بوده که چهار بار به حج مشرف شود. به همین دلیل پس از حج چهارمین، با اینکه بیش از ده سال زنده بود، دیگر به حج نمی‌رود.

ص: ۱۷۶

این شیخ احمد، غیر از شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی بحرانی ... صاحب شرح حکمت عرشیه ملا صدرا ... و رساله‌های بسیار است که در اوائل سنه ۱۲۴۳ در سفر حج وفات کرد و در ظَهْر بقعه مبارکه ائمه بقیع (صلوات اللّه علیهم أجمعین) به خاک رفت و من بر سر قبر او رفته‌ام. بر لوح مزارش نوشته بود:

لِزَیْن الدین أحمدَ نورُ علم یُضیءُ به القلوبَ المُدْلَهِمَّهْ

یُریدُ الجاهلونَ لیُطْفِؤوه و یَأبَی اللّهُ إلّاأنْ یُتِمَّه (۱)

(۲)

محدث قمی دانشمندی خوش ذوق و با سلیقه بوده و بسیاری از خاطرات سودمند سفرهای خود را می‌نوشته است؛ از جمله:

... بنده خدا، عباس بن محمد رضا قمی (عُفی عنه)، می‌گوید: من در روز دوشنبه سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۴۰ حضرت موسی بن جعفر و ابوجعفر جواد علیهما السلام را زیارت‌کردم. سپس مشرف شدم به کربلای مشرفه و در نیمه دوم شب سه‌شنبه به آنجا رسیدم. در آنجا تا نیمه رجب ماندم و آن حضرت (سلام اللّه علیه) را زیارت کردم. سپس از آنجا بیرون آمدم و آخر آن روز به بغداد رسیدم و از آن پس به سامره رفتم و روز پنج‌شنبه شانزدهم به آنجا رسیدم و هم اکنون عصر جمعه هفدهم ماه رجب است که در حرم مطهر، سمتِ سر مبارک هستم. این چند سطر را بعد از نماز ظهر نوشتم، در حالی که غیر از من کسی در حرم مطهر نیست ... (۲) خاطرات مذکور مربوط به سفری است که محدث قمی به سال ۱۳۴۰ ق. مشهد را به قصد عتبات ترک گفته بود.

از دیگر خاطرات این سفر اینکه: در ۲۵ ماه رجب همین سال، سید محمد علی، پسر علامه سید شرف الدین عاملی رحمه الله، کتاب الفصول المهمه، تألیف پدرش را به محدث اهدا کرد. محدث در همین سفر، رساله نَسَب حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در ماه رجب ۱۳۴۰ ق.

در حرم عسکریین علیهما السلام می‌نویسد. در همین سال در بازگشت از عتبات کتاب المحجّة البیضاء نصیب او می‌شود و از این رو می‌گوید: «خدایا! چگونه شکر نعمت تو را گزارم؟». (۳)

۱- الفوائد الرضویة، ص ۳۷

۲- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۲۹

۳- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۰

ص: ۱۷۷

(۳)

روشن است که در آن روزگاران، این گونه سفرها مشقت زیادی داشته است.

محدث قمی خود به پاره‌ای از مشکلات سفرهایش اشاره کرده است؛ از جمله هنگامی که به سال ۱۳۲۲ از عتبات، از راه خسروی و قصر شیرین عازم ایران می‌شود، در صفحات آغازین کتابش، فیض القدیر، می‌نویسد:

الیوم، که شنبه ۲۷ شهر ربیع الأول است ... ما را قرنطینه کردند و مدت آن شش روز دیگر است که مجموع هفت روز می‌باشد. ۱۳۲۲.

الیوم، که یکشنبه ۱۱/ ع ۲/ ۱۳۲۲ است، در کرمانشاهان هستم و ناخوش. «وبا» هم می‌باشد و غالب مردم از خود فراموش، در فکر آخرت خود هستند.

بیماری ایشان در کرمانشاهان شدّت می‌یابد، به طوری که از زندگی مأیوس می‌شود. از این رو در صفحه آخر الفوائد الرجبیهٔ مطالبی را به عنوان وصیت می‌نویسد:

... اسبابهای حقیر به جناب آقای رضی قمی برسد. ایشان برسانندبه والدم در قم. در جوف پشتی قبای برکی هست دو تومان در کیسه ... آن دوخته‌ام. از آن خرج من شود و مابقی را به والدم برسانند و این پول تفصیلی دارد: اصل آن پول کتابت قراردادی است که در نجف شده. و قرار نموده‌ام که اگر آن نسخه را نخواستند، پول را به ایشان رد نمایم و جناب شیخ آقا بزرگ طهرانی ساکن نجف، که کتابهای من نزد ایشان است، مطلع هستند و پدرم اگر مرحمت کند تمام کتب مرا و اگر نه ثلث آن رابه طلّاب فقرا بدهد به مقابل نماز و روزه و ردّ مظالم و ... یک حج میقاتی بگیرد برای آن کسی که من نایب او شدم و مکّه نرفتم. دیگر حالم مساعد بیش از این نیست. عقاید خود را مفصلًا نوشته‌ام. فی لیلهٔ ثالث عشر من ع ۲/ ۱۳۲۲. (۱) مرحوم شیخ احمد آخوندی نقل کرده‌اند که: در دوره رضا خان پهلوی با اتوبوس از مشهد به تهران می‌آمدم. در بین راه از دور دیدم شیخی درکنار جاده نشسته و بساطی گسترده است. وقتی نزدیک شدیم، دیدم حاج شیخ عباس است که عبایش را روی زمین انداخته و اوراقش را پهن کرده و مشغول نوشتن است. تعجب کردم که وی در این بیابان، تک و تنها چه می‌کند؟! به راننده گفتم نگه دارد. ایستاد. رفتم پایین و گفتم: آقا! اینجا تک و

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۵۶ و ۵۷

ص: ۱۷۸

تنها چکار می کنید؟ حاج شیخ پاسخ داد:

من با ماشین جلویی آمدم. ماشین اینجا پنچر کرد. شوفر گفت: «چون آخوند در ماشین هست، هی پنچر می کند» و به من گفت: «باید پیاده شوی، ما نمی‌توانیم هی پنچری بگیریم!» مسافرین هم گفتند: «راست می گوید تا شما هستی این طور می‌شود؛ پیاده شوید!» من هم پیاده شدم. گفتم چرا بیکار بنشینم و وقتم را هدر دهم. عبایم را پهن و دستمالم را باز کردم. شروع به نوشتن کردم تا این که خداوند متعال برایم فرجی برساند که حالا شما رسیدید! (۱) (۴)

چنان که گذشت محدث قمی در نهایت تنگدستی و زهد روزگار می گذرانده است.

سفرهای حج او- جز سومین سفر از مشهد، که بذلی و برای خودش بوده- ظاهراً به نیابت و استیجاری بوده است. یادداشتی از خود ایشان که در بند چهارم نقل شد، مُشْعِر به این موضوع است.

(۵)

محدث قمی به سال ۱۳۴۶ ق. زندگینامه کوتاهی از خود به خواهش دوستش، مرحوم واعظ خیابانی قدس سره، برای درج در کتاب علماء معاصرین نوشته که در آن کتاب چاپ شده است. در این زندگینامه خود نوشت، که قبل از چهارمین سفر حج او بوده، به سه سفر حج خود و اینکه با وجودسفرهای بسیار، تألیفات فراوانی دارد اشاره کرده و گوید:

... در خلال این حال، مکرّر به زیارت ائمه عراق علیهم السلام و سوم بار به زیارت بیت اللّه مشرف شدم و عمرم از پنجاه گذشته، با وجود این کتب کثیره از من بروز کرده است و ختم می کنم کلام را به تمثّل به این ابیات:

از روش این فلک سبز فام عمر فزون گشته ز پنجاه عام

در سر هر سالی از این روزگار خورده‌ام افسوس خوشیهای پار

باشدم از گردش گردون شگفت کانچه مرا داد همه پس گرفت

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۱۱

ص: ۱۷۹

قوّتم از بازو و زانو برفت آب ز رخ رنگ هم از مو برفت

عِقْد ثریای من از هم گسیخت گوهر دندان همه یک یک بریخت

آنچه به جا مانْد و نیابد خلل بار گناه آمد و طول امل

بانگ رحیل آمد از این کوچ گاه همسفران روی نهاده به راه

آه ز بی‌زادیِ روز معاد زادْ کم و طول مسافت زیاد

بار گران بر سر دوشم چو کوه کوه هم از بار من آمد ستوه

ای که برِ عفوِ عظیمت گناه در جلوِ سیل بهار است کاه

فضل تو گر دست نگیرد مرا عصمتت ار باز گذارد مرا

جز به جهنّم نرود راه من در سقر انداخته بنگاه من

بنده شرمنده نادان منم غوطه زن لجّه عصیان منم

خالق بخشنده عصیان تویی فرد و نوازنده به غفران تویی

کتبه بیُمناه الوازرهٔ: عباس بن محمد رضا القمی (عفی عنه). سنه ۱۳۴۶ هجری (۱).

پی‌نوشتها:

۱- علمای معاصرین، ص ۱۸۱

ص: ۱۸۰

ص: ۱۸۱

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۸۲

تحقیق و بررسی متن تاریخی «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» (۲)

تحقیق: حاج یوسف ناگوا چانگ/ ترجمه: رضا مرادزاده

بخش نخست این سفرنامه در شماره پیشین (۳۷) از نظر شما گذشت.

همانگونه که ملاحظه کردید، نویسنده کتاب «یادداشتهای سفر به خانه خدا» از مسلمانان کشور چین و پیرو اهل سنّت است. بدیهی است مناسک و احکامی که در بخشهایی از سفرنامه آمده طبق فتاوای اهل سنّت می‌باشد.

حجر الأسود:

در کتاب «آداب و احکام دین آسمانی»، نوشته آقای حاج یوسف ناگواچانگ در توصیف «حجر الاسود» آمده است: «در سمت جنوب کعبه، یک قطعه سنگ بزرگ قرار دارد. در ازای آن یک «جانگ» است. ارتفاع آن از زمین سه «چی» و رنگ آن سیاه است. از آسمان فرود آمده؛ از این رو آن را «سنگ سیاه» (حجر الأسود) می‌نامند. به آن «سنگ آسمانی» هم می‌گویند. هر زائری که وارد مسجد الحرام شود، باید نخست حجر را استلام کند، تا نشان دهد که ایمان وی مانند سنگ سخت و استوار است».

در «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» نیز می‌نویسد:

«حجر الأسود در گوشه کعبه نصب شده ... اطراف آن با نقره و جواهر احاطه شده است. بزرگی آن به اندازه سر انسان است».

ص: ۱۸۳

مقام ابراهیم:

جمله «آن سنگ به هنگام ترمیم و تعمیر کعبه، زیر پای ابراهیم بوده و بر روی آن ردّ پایی هست» با عبارت کتاب «تیئِن فانگ دیئن لی» (آداب و احکام دین آسمانی) همخوانی دارد که می گوید:

«آن مقام محل عبادت و خدمات برجسته ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ بوده است. از کنار کعبه، درست بیست گام فاصله دارد. هر زائری که طواف خانه را به پایان رساند، باید پشت این مقام نماز بخواند و دعا کند و خواسته‌های خود را بیان کند».

دیوار حطیم:

یوسف مافوچو دیوار حطیم را این گونه توصیف می کند:

«دیواری قدیمی هم وجود دارد.

شکل دیوار قدیمی مانند کمان نیم دایره است. ارتفاع آن به سینه آدم می‌رسد.

مردم آن را حِجر اسماعیل می‌نامند.

بعضی می گویند قبر او در آنجا است».

کتاب «آداب و احکام دین آسمانی» نیز در وصف این دیوار می گوید:

«دیوار کهنه، محل خانه قدیمی کعبه است. خانه قدیمی کعبه چند برابر بزرگ‌تر از بنای جدید کعبه بوده است.

پس از این که به سبب سیلاب زیر آب و گِل پوشیده شد، حضرت ابراهیم علیه السلام مأموریت یافت آن را تجدید بنا کند، مصالح را گرد آورد و در جای خود نصب کرد. پایه اساسی آن خانه قدیمی هنوز وجود دارد؛ در قسمت شمال خانه جدید کعبه. کسانی که کعبه را طواف می کنند، باید از بیرون این دیوار طواف کنند».

حجر اسماعیل علیه السلام در وسط مسجد الحرام قرار دارد، حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ خدا بوده است. مراسم سالانه عید قربان نیز بر اساس ماجرایی است که میان اسماعیل و ابراهیم علیهما السلام شکل گرفته است.

علاوه بر این، صفّه‌هایی برای پیروان ائمه چهارگانه اهل سنّت؛ حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی وجود داشت. این مطلب با جمله «برای هر یک از ائمه مذاهب کوشکی وجود دارد». در کتاب «جی لو لی پیئن» مطابقت دارد.

اخیراً «وانگ گن بائو» (۱) خبرنگار خبر گزاری شین هوا (چین نو) در گزارشی با عنوان «بازگشت حجاج از مکه»، کعبه را این گونه توصیف می کند:

«خانه آسمانی مسجد بزرگ (حرم)

۱- Wang Gen Buo

ص: ۱۸۴

در مکه اشاره به معبد طبیعی چهارگوش مرتفع و سر به آسمان کشیده‌ای است که قطب عبادت و قبله نماز مسلمانان سراسر جهان محسوب می‌شود. مسجد بزرگ را مسجد الحرام نیز می‌نامند. بسیار وسیع و با شکوه است. وسعت آن پس از مرمّت و بازسازی و توسعه در دوره‌های مختلف، از سی هزار متر مربع به یکصد و شصت هزار متر مربع در زمان فعلی افزایش یافته است. سیصد هزار مسلمان همزمان می‌توانند در آن نماز بخوانند.

خانه کعبه در وسط صحن مسجد الحرام قرار دارد».

در راه مدینه منوّره:

«من به سبب گردش و دیدار از کوه ابی قبیس، مساجد و محل قبور صحابه و آثار قدیمی و قبور تابعین و صلحا و علما، در مکه توقف و اقامت کردم، پس از فرا رسیدن موسم حج و به انجام رساندن مناسک حج، در آغاز ماهِ نخستِ هجری قمری، درِ کعبه را گشودند، جمعیت زیادی وارد آن شدند. در مجموع دو روز، از صبح تا غروب آفتاب، یک روز مردان داخل می‌شدند، یک روز زنان داخل می‌شدند. سال ۱۲۶۰ هجری، ماه دوازدهم در مشرق زمین (چین)، روز هشتم ماه نخست هجری برای زیارت به سوی مدینه حرکت کردم. مدینه در شمال مکه قرار دارد، از راه زمینی حدود دوازده منزل است، با استفاده از شتر. برای سفر دریایی از جده سوار کشتی شدم، پس از نُه روز به شهر «یانگ بول» (۱) رسیدیم، چون باد موافق و مساعد نبود، و مسیر راه دزد و شرور داشت، مأمور دولتی مانع شد و اجازه سفر نداد، من به «لابوغ» (۲) برگشتم. مجدداً از راه زمینی از «بدر» عبور کردم، که میدان نبرد پیامبر با قریش، و محل هلاکت ابوجهل بود».

یوسف مافو چو پس از انجام اعمال و مناسک «حج»، در اواخر سال ۱۸۴۳ میلادی به قصد زیارت آرامگاه پیامبرخدا صلی الله علیه و آله رهسپار مدینه شد. در آغاز از طریق دریا عزیمت کرد، و از جده با کشتی به ینبع یا ینبوع (یانگ بول) رسید، به سبب بدی شرایط آب و هوا، و وجود دزدان دریایی در مسیر، ناگزیر به رابغ (لابوغ) برگشت. با تغییر مسیر از راه زمینی حرکت کرد، در مسیر راه از میدان قدیمی و معروف «جنگ بدر» گذشت.

در سال ۶۲۲ میلادی، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به همراه عده کمی از یارانش به مدینه

۱- Yang Bule.

۲- La Bu En

ص: ۱۸۵

هجرت کرد. این سال به عنوان مبدأ سال هجری قمری تعیین شد. در این سفرنامه نیز در موارد متعددی از واژه «هجرت یا سال هجری» استفاده شده است.

در کتاب چینی «تیئن فانگ جی شنگ شی لو» (۱) (شرحی واقعی از زندگانی مقدس‌ترین چهره عربستان)، حدیث زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«در نوجوانی به شتر چرانی و اکنون نیز به پیامبری و تبلیغ دین مشغولم، به مدینه هجرت کردم تا برای کیفر مشرکان لشکر کشی کنم»

بدین ترتیب زمان استفاده از سلاح برای دفاع از خود و گسترش اسلام آغاز شد. در سال ۶۲۴ میلادی، مسلمانان در بدر با قریش نبرد کردند، مسلمانان پیروز شدند و سرکرده قریش، ابوجهل، به هلاکت رسید. به دنبال پیروزی در این جنگ و کسب پیروزی‌های زیاد و درخشان در نبردهای دیگر، پیامبر شهر مکه را فتح کرد و قریش شهر را تسلیم کرد و دین اسلام را پذیرفت و این پیروزی پایه‌های وحدت و یکپارچگی جزیرهٔ العرب را به وجود آورد.

«در هفدهمین روز از ماه اوّل ماه قمری بیست و چهارمین سال از فرمانروایی امپراتور دائو گوانگ به مدینه رسیدم. دومین ماه از سال هجری قمری است، آرامگاه زیبای پیامبر را زیارت و ادای احترام کردم. در ابتدا دانستم که مقبره پیامبر در داخل عمارت و گنبد است، ستون‌های آن از سنگ مرمر است، ستون‌ها حدود یک «جانگ» (۲) و پنج «چی» (۳) از یکدیگر فاصله دارند. در پهنای آن مجموعاً شانزده ردیف قرار دارد، هر ردیف دارای ده ستون است. در وسط دو مقام دارد، یکی شافعی و دیگر حنفی.

قبله در سمت جنوب است، آرامگاه پیامبر در سمت چپ نمازگزاران است.

محلّ اقامت من عینیه نام داشت، در جوار آرامگاه عبد اللّه پدر پیامبر قرار دارد».

کتاب «تیئن فانگ دیئن لی» (آداب و احکام دین آسمانی) می گوید:

«پیامبر بزرگ اسلام، محمد صلی الله علیه و آله آرامگاهی دارد. آرامگاه او در شهر مدینه است، دقیقاً سی صد لی از شمال مکه فاصله دارد، طول و عرض زمین آرامگاه بیست «لی» (۴) است. «مدینه درختان سرو و کاج و خرما دارد که در محیط خشک رشد می کنند و میوه می‌دهند، صف طبق‌های میوه تمام نشدنی است. بادهای

۱- Tian Fang Zhi Sheng Shi Lu

۲- جانگ: واحد طول در چین قدیم. هر «جانگ» معادل ۳۳۳ سانتی متر. م

۳- چی: واحد طول در چین قدیم. هر «چی» معادل ۳۳ سانتی متر. م

۴- Li

ص: ۱۸۶

تند و شدید به اینجا که می‌رسد بند می‌آید. پرندگان در آسمان چرخش و گردش می‌کنند. جانوران و حیوانات از نزدیکی حرم عبور می‌کنند ولی داخل محوطه حرم نمی‌شوند. ذرّه‌ای آلودگی و نجاست از خود رها نمی‌کنند. مقبره پیامبر از سنگ زمرّد طبیعی ساخته شده است. کنار مقبره شن و سنگ دارد. بر فراز آن گنبدی است که منظره و دورنمایش جالب است. افرادی که آرامگاه پیامبر را زیارت می‌کنند مقداری از شن و سنگ آن را بر می‌دارند و به همراه خود به وطن می‌برند و آن را مثل یک گنج گرانبها محترم می‌شمارند. گنبد و بالاسرِ مقبره اندکی روشن و درخشان است. روز و شب دسته‌هایی از ابرها نزدیک می‌شوند و می‌روند، در فاصله‌ای بیش از صد «لی» قابل دیدن هستند.

تاکنون وضع به همان منوال گذشته است.

چهار هزار سرباز از آرامگاه حراست و پاسداری می‌کنند. همه حاجیان پس از این‌که سه بار خانه خدا را طواف می‌کنند و مناسک حج پایان می‌یابد، باید به زیارت آن بروند و در آن مکان دعا بخوانند و طلب خیر کنند».

مطالبی که در بالا از کتاب «آداب و احکام دین آسمانی» درباره فاصله و مسافت مکه و مدینه و شگفتی‌های متعدد آرامگاه نبوی ذکر شد، شایعات و شنیده‌های محض است، در نتیجه به اندازه دیدنی‌های شخص یوسف مافوچو که آرامگاه نبوی را از نزدیک زیارت و مشاهده کرده، قابل اعتماد و اطمینان نیستند.

حرکت به سوی مصر:

«روز شانزدهم ربیع الأول هجری قمری، از مدینه خارج شدم. از راه خشکی سفر کردم، دقیقاً روز بیست و هشتم به مکه رسیدم. تا ماه هشتم (شعبان) هجری قمری در آنجا ماندم. من به همراه اسحاق از نوادگان پیامبر از مکه عازم سفر شدم (مرحله‌ای از سفر را با هم بودیم)، در ماه هفتم از تقویم شرق (چین)، روز بیست و یکم از ماه هشتم (شعبان) سال هجری قمری، برای سفر طولانی و دور دست به سوی «یی سی جوان بو» (۱) (استانبول) به راه افتادم. در «چون ده» (جِدّه) ده روز اقامت کردم؛ زیرا کشتی ناخدا نداشت. بعد سوار یک کشتی اهل «گوسوان» (۲) (قسوان) شدم، شب اوّل ماه نهم (رمضان) سوار کشتی

۱- Yi Sy Zhuan Bu

۲- Gu Suan

ص: ۱۸۷

شدم، هجده روز در آن اقامت داشتم.

روز بیستم به شهر «گوسوان» (قسوان) وارد شده دو شب در آن‌جا بیتوته کردم، همچنین سوار بر شتر سه شبانه روز سفر کردم، در روز بیست و چهارم به شهر «گنگ نا» (۱) (جینا/ مینا) رسیدم، در رود نیل سوار قایق شدم. نیل رود بزرگی است، از شمال دریای سودان می‌گذرد و جریان دارد، مصر از آب آن سیراب و مشروب می‌شود. سپس به شهر «بی نی سو وای» (۲) (بنی سویف) رسیدم. شب «عید» (فطر) در کشتی اقامت کردم، لذت و فیض حضور در نماز جماعت (عید) را نتوانستم درک کنم. در ماه نهم تقویم شرق (چین)، روز پنجم ماه شوال هجری به مصر رسیدم. مصر (قاهره) شهری بزرگ است. در آن زمان (حاکم آن) محمد علی پاشاه بود؛ پادشاهی بسیار زرنگ و بسیار دلیر و شجاع بود، مملکت را بسیار نیک و پسندیده اداره می‌کرد.

پایتخت وی مصر (قاهره) بود.

ساختمان‌ها و درختان مرتب و منظم داشت. کالا ـ و اجناس فراوان در مغازه‌ها نگهداری می‌شد. انواع گوناگون فنون و هنرها از فرانسه می‌آید. همه اشیا را تولید می‌کنند و نیازی به دیگر بلاد ندارند.

مسلمانان آن سرزمین بسیار زیادند، بیش از یکصد مسجد دارد، بزرگترین و با شکوه‌ترین آنان، جامع ازهر است. در این سرزمین آرامگاه‌های زیادی از صحابه و تابعین و علما قرار دارد. قبر امام شافعی آنجا است. من به آنجا سفر کردم و آن را دیدم. در داخل باغی در بیرون مصر (قاهره) است، تقریباً یک «تینگ» (۳) فاصله دارد».

در هشتمین ماه سال ۱۸۴۴ میلادی، شیخ یوسف مافوچو مکه را ترک کرد و عازم مصر شد. در بندر جده سوار کشتی شد و راه دریایی را در پیش گرفت. در نیمه راه به کوسار (احتمالًا قسوان) رسید، از راه زمینی هم به شهر جینا (گِنگ نا) وارد شد، سپس به سمت پایین رود نیل (دریای نیل) رفت، و در ماه دهم به قاهره (شهر مصر) رسید.

یوسف مافوچو ذهنیت و خاطره بسیار خوبی از پادشاه مصر دارد. او به بهترین وجه از محمد علی پاشا تعریف و ستایش می‌کند؛ «پادشاهی بسیار زرنگ و بسیار دلیر و شجاع بود، مملکت را بسیار نیک و پسندیده اداره می‌کرد». آری، او دستاوردهای مشخصی در راه سازندگی و بازسازی کشور مصر کسب کرده بود.

۱- Geng Na

۲- Bei Ni Su Wai

۳- Ting

ص: ۱۸۸

محمد علی پاشا (۱۷۶۹ تا ۱۸۴۹ م) یکی از سیاستمداران برجسته در تاریخ معاصر عرب به شمار می‌رود. او از سال ۱۸۰۵ میلادی به عنوان پاشا (فرماندار یا خدیو)، زمام امور مصـر را به دست گرفت و در مصـر یک سلسله جدید تأسیس کرد که مدّت چهل و چهار سـال بر آن سامان حکومت کرد. در دوران حکومت وی بر مصـر، برای این که بتوانـد به اقتضای رشـد و تکامل زمان نیازهای مردم مصر را برآورده سازد و هم با عزمی راسخ و استوار یک رشته اصلاحات لازم را به عمل آورد، ساختمان‌ها و درختان مرتب و منظم بود، کالا ـ و اجنـاس فراوان در مغازه‌ها نگهـداری می‌شـد و هم علوم و دانش را از غرب آموختنـد و تکنولوژی علمی و فنی را وارد کردند و اقتصاد مصـر را شـکوفا ساختند؛ (انواع گوناگون فنون و هنر از فرانسه می‌آید، همه اشیاء را تولید می‌کنند و نیازی به دیگر بلاد ندارند).

در شـرایط تاریخی آن زمان، جرأت اتخاذ آن‌گونه اقدامات در یک کشور عربی که همواره به محافظه‌کاریِ افراطی اشـتهار داشت، امری سـزاوار تحسـین است. خدمات برجسته و بزرگ محمد علی هنوز در پیش رو بود. او مردم مصر را در ایستادگی و مقاومت در برابر استعمارگران انگلیسی بسیج و رهبری کرد و متجاوزان را به پرداخت بهایی گران و شکستِ کامل در جنگ مجبور کرد.

آنان به ناچار مذاکرات صـلح را پذیرفتند و سپاهیان خود را از خاک مصر بیرون کشیدند. همزمان مصر رو به زوال و نابودی را، که زمانی طولانی تحت سـلطه فرمانروایان عثمانی ترکیه بود، بر اثر سازنـدگی و اصـلاحات برای مـدتی به کشور نیرومنـد و مرفّه، و در حقیقت به کشوری مستقل مبدّل گشت. نقش تاریخی و مترقی محمد علی پاشا در انجام اقدامات و اصلاحات مذکور را نمی‌توان از ویژگی «زیرکی و شجاعت» فردی وی تفکیک کرد.

در «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» نیز چنین آمده است که در آن روزگار شهر قاهره بیش از یکصد مسجد داشت؛ (بزرگترین و با شکوه‌ترین آنان، جامع ازهر است).

این مسـجد همان مسـجد ازهر شـریف است که از پیشـینه تاریخی طولانی و عظمت و شـکوه چشمگیری برخوردار بوده و اکنون نیز «جامعهٔ الازهر» دانشگاه بسیار مشهور جهان

ص: ۱۸۹

عرب است.

قبر شافعی «حدود یک تینگ» (۱۰ لی) از شهر قاهره فاصله دارد.

شافعی (۷۶۷ تا ۸۲۰ م) و حنفی، مالکی و حنبلی، پیشوایان چهارگانه مذاهب فقهی اهل سنّت محسوب می‌شوند. مکتب فقهی شافعی در تدوین اصول خود از مشخصات و ویژگی‌های مذهب حنفی و مالکی تأثیر پذیرفته و به «حدیث» و «قیاس» اهمیت می‌دهد. این مذهب فقهی در مصر، کشورهای عربی ساحل خلیج فارس و اندونزی متداول و رایج است.

«روز بیستم ماه شوّال، از مصر (قاهره) خارج شدم، در میان دریای (رود) نیل به سوی اسکندریه سفر کردم، در ابتدای روز بیست و چهارم رسیدم، نُه روز هم اقامت کردم. آن شهر بسیار باشکوه و با عظمت است. دریای (رود) نیل و دریای روم (مدیترانه) در این مکان به هم ملحق می‌شوند.

در آن شهر بازرگانان و تجّار در یک نقطه جمع می‌شوند. زبان مردم آن ترکی و عربی است. در این سرزمین آرامگاه حضرت دانیال و آرامگاه عمرو بن عاص قرار دارد. به آرامگاه محمّد بُصَیری [شرف الدین محمد بوصیری] ادای احترام کردم، نسخه خطی «قصیدهٔ البردهٔ» نوشته و اثر اوست.

در این شهر آثار و ابنیه قدیمی زیادی وجود دارد؛ مانند جالینوس. می‌گویند عمارتی است که توسط بطلمیوس بنا شده است».

شیخ یوسف مافوچو پانزده روز در قاهره اقامت کرده، به سفر دریایی خود ادامه می‌دهد و به شهر اسکندرون در ترکیه می‌رسد؛ این بندر یکی از بنادر معروف امپراتوری عثمانی است؛ (آن شهر بسیار با شکوه و با عظمت است ...

در آن شهر بازرگانان و تجار در یک نقطه جمع‌می‌شوند). به نظر می‌رسد این جمله که: «رود نیل و دریای روم (مدیترانه) در این مکان به هم ملحق می‌شوند» نادرست ثبت شده است. رود نیل با عبور از شهر قاهره، به دریای مدیترانه می‌ریزد، لذا رود مذکور در یادداشت‌های مافوچو باید «رود فرات» باشد. (۱)ورود به ترکیه:

«ماه دهم در تقویم شرق (چین)، روز سوّم ماه ذیقعده هجری، از اسکندریه به راه افتادم و به «یی جو لینگ

۱- استاد حاج یوسف ناگواچانگ محقق این سطور به رغم شفافیّت و صراحت متن یادداشت‌های سفر به خانه خدا، در توصیف شهر اسکندریه مصر با شهر اسکندرون ترکیه دچار اشتباه شده‌اند. رود نیل قبل از ورود به دریای مدیترانه به چندین شاخه تقسیم می‌شود و یکی از شاخه‌های آن از شهر اسکندریه عبور می‌کند و به دریا می‌ریزد، در حالی که رود فرات ده‌ها کیلومتر از شهر اسکندرون ترکیه فاصله دارد. «مترجم»

ص: ۱۹۰

یانگ» (۱) (آنتالیا) رسیدم. در مسیر راه، یک شهر کوچک بود، «بیز لو» (۲) نام داشت (همه از آن دوری می کردند)؛ آن دیار، بیماری حاد و واگیری داشت و ورود به آن ممنوع بود، مرضی شبیه «ناسور» (۳) بود. همه افرادی که از راه دور می‌آمدند، در بیرون شهر نگهداری می‌شدند. پانزده روز تحت نظر (قرنطینه) قرار گرفتم. مردم آن سرزمین جرأت نداشتند به آنجا نزدیک شوند. مترصد بودم تا دوران قرنطینه پایان یابد. می گفتند باید از انتقال و شیوع بیماری طاعون به نقاط دور جلوگیری کرد. به موقع از «بیزلو» خارج شدم، پس از پنج روز به مراسم عید قربان رسیدم، پس از ادای نماز عید با همه همراهان و همکیشان خود خداحافظی و وداع کردم، عازم سفر شدم، پس از پنج روز به شهر «می دینگ لی» (۴) (جزیره میتلوانی) رسیدم، پنج روز اقامت کردم، باد هم موافق و مناسب نبود».

یوسف مافوچو در مسیر عزیمت به استانبول، از شهر آنتالیا (یی جو لینگ یانگ) عبور کرد، به سبب «جلوگیری از بیماری حادّ (طاعون)»، در بیزلو مدت پانزده روز در قرنطینه نگهداری شد، پس از طی دوره مزبور و رهایی از آن وضعیت، در مراسم «عید» آن سال (۱۲۶۰ هجری قمری) شرکت کرد، و بعد وارد جزیره میتلوانی (شهر می‌دینگ لی) شد.

«روز بیست و دوّم ماه ذیحجّه، از می‌دینگ لی خارج شدم، یک روز به شهر «شه ناگای لار» (۵) (شانقلار) رسیدم، معبر و گلوگاه مهم «یی سی جوان بو» (استانبول) است. روز بیست و چهارم به شهر «لی بوساغ» (۶) رسیدم، کشتی که به آنجا رسید دیگر نتوانست ادامه مسیر دهد؛ زیرا باد تندی می‌وزید و مناسب نبود، هوا نیز بسیار سردبود، برای من بسیار سخت و دشوار بود، لذا از آن کشتی صرف‌نظر کردم و همه بهای آن را پرداختم، با استفاده از قایق کوچکی به سفر ادامه دادم و به «کریبوری» (۷) رسیدم؛ یک شهر بزرگ در ساحل دریا، روبروی شهر «لی بوساغ» است. شش روز در آنجا ماندم، سوار کشتی بخار شدم، در طی یک شبانه روز به «یی سی جوان بو» (استانبول) رسیدم، روز سوّم نخستین ماه از بیست و پنجمین سال فرمانروایی دائو گوانگ، ماه صفر سال ۱۲۶۱ هجری، در خیابان «بوجولی موهامو» (۸) اقامت کردم،

۱- Yi ju Ling Yang

۲- Bi Zi Lu

۳- زخمی که آب کشیده و چرک و ورم کرده باشد. در عربی به زخم و ورمی می گویند که در اطراف‌مقعد یا گوشه چشم و بن دندان پیدا شود.

۴- Mi Ding Li

۵- She na gai Lai Er

۶- Li Bu Sai ge

۷- Ke Li Bu Li

۸- Bo jo Li mu Hamu

ص: ۱۹۱

در تجارتخانه یاریم. استانبول در محلّ تلاقی دریای سیاه و دریای روم (مدیترانه) قرار دارد. آن را دریای مرمره می‌نامند. در سه مکان، دریا در میان آنها قرار دارد، نام یکی اسلامبول و نام دیگری «گه لاده» (۱) (گراد)، دریا در میان آن دو نیمه خشکی قرار دارد، نام آن «او سیق دولی» (۲) است؛ دریا در میان اسلامبول و اوسیق دولی قرار دارد؛ مثل یک حوضچه. پایتخت اسلامبول است، نام قدیمی آن قسطنطنیه بوده، در آن هنگام سلطان از تبار عثمانی، پسر محمود، عبد المجید بوده. در هر جمعه، به معبد (مسجد) جامع پایتخت می‌رود.

معبد او مکانی است که به صورت مخصوص برای پادشاه بنا شده است.

پادشاه با عامه مردم در یک صف نیست.

در ماه سوم از شرق (چین)، ماه ربیع‌الثانی هجری به ملاقات یکی از وزیران سلطان رفتم. نام او «عالی فوبای قای» (۳) بود، در آخر به من گفت: پیغامی از کشور شما رسیده، رودخانه مصیبت وسیل دارد. من حدس زدم منظورش رود زرد (هوانگ خِه) است. وزیر سلطان گفت: همین طور است، این مطلب از انگلیس دریافت شده است، او همواره در ایالت «گوانگ دونگ» (۴) انتظار می کشد، هر چه را می‌شنود با یک نامه می‌فرستد، فوراً چاپ و منتشر می کند، و در مملکت آن دین پخش می کند».

در ماه چهارم شرق، ماه جمادی الأول هجری، با یک وزیر اعظم ملاقات کردم، نام او محمد رسول بود. روز بیست و ششم به زیارت آرامگاه حضرت یوشع رفتم، در کوهی نزدیک دریای سیاه قرار دارد.

در ماه پنجم شرق، روز پنجم از ماه جمادی الثانی هجری، به ضیافت سلطان در میدان مشق «او سی گدا» (۵) (اوسکودار) رفتم، به خاطر مراسم ازدواج خواهر سلطان، سرگرمی‌های کمیاب و عجیب و غریب بی شماری دیدم. همچنین یک کشتی بادی (بالون) (۶) را که به آسمان رفت مشاهده کردم، یک نفر داخل آن قرار داشت.

پوشش هوایی آن شبیه هندوانه، شکل آن گرد بود، با استفاده از باد از زمین بلند می‌شد، داخل پوشش آن پر از باد بود؛ مانند دمیدن هوا در یک مثانه کامل. کشتی انسان را به هوا بلند کرد، به جایی رفت که چشم نمی‌توانست ببیند، بالأخره مسافتی طولانی دور شد که حتی چشم نیز

۱- Ge Lai tuo

۲- Wusige Duo Li

۳- A Er Le Fu Bai Kai

۴- Guang Dong

۵- Wu Si Gu Duo

۶- لازم به ذکر است که بالون در ۵ ژوئن ۱۷۸۳ میلادی اختراع شد. م

ص: ۱۹۲

نمی‌دید، مردم می گفتند: در زمان های معمولی یک شبانه روز در آسمان می‌ماند، مجدداً در محل صعود فرود می‌آید، یا اندکی دورتر از محل صعود.

این دفعه کشتی عاقبت مراجعت نکرد، هنوز خبری از آن ندارم، نمی‌دانم کجا به زمین نشست.

در ماه ششم از شرق (چین)، روز بیستم از ماه رجب هجری، من از طریق رسول تقاضای ورقه (بلیت) سلطان کردم، «جَبّه خانه» (۱) را سیاحت کردم؛ مانند «بیمارستان سلطنتی» در چین است.

نگهبان عمارت چون ورقه سلطان را دید، همه درهای انبار اسناد و اموال دولتی را گشود. آن روز، من در میان آن، عجایب زیاد و بی اندازه مشاهده کردم؛ مانند شن‌های رود گنگ بی شمار بود، که نمی‌توانستم شمار آن‌ها را به خاطر بسپارم».

شیخ یوسف مافوچو در مسیر سفر دریایی به استانبول (یی سی جوان بو)، از شهر «کانگ پوساکی» (۲) (لی بوساغ) و «قلی بالا» (۳) (گلی بولی) نیز عبور کرد.

این شهرِ ساحلیِ دریای مدیترانه از فاصله دور در مقابل هم قرار دارند. روز سوم ماه نخست سال ۱۸۴۵ میلادی به شهر استانبول مقصد این سفر رسید.

مافوچو در رساله «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» به دقّت شرایط جغرافیایی استانبول را، که در ساحل دریای مرمره و در محل تلاقی دریای سیاه و دریای مدیترانه قرار دارد، شرح داده است. این سه شهر ساحلی؛ یعنی اوسکودار (اوسیق دولی)، اسلامبول (قسطنطنیه) و گراد با فاصله نسبتاً زیاد در دو سوی تنگه، روبروی هم قد برافراشته‌اند.

مافوچو در خلال سیاحت و گردش در استانبول، به آرامگاه حضرت یوشع علیه السلام ادای احترام کرد؛ و به عنوان یک مسلمان چینی در جشن ازدواج خواهر سلطان حضور یافت؛ نمایش کشتی بادبانی بر فراز دریا- که بیانگر فنون عالی و ممتاز دریانوردی ترک‌ها بود- را تماشا کرد و با معرفی سلطان عبد المجید، از «بیمارستان سلطلنتی» دیدن نمود، و به طور کلی اشیای گوناگون عجیب و غریب و کمیابی را تماشا کرد.

با مطالعه متن سفرنامه، به نظر می‌رسد که واژه «جَبّه خانه» نمی‌تواند به معنای «بیمارستان سلطنتی» باشد. به احتمال زیاد آن مکان موزه نگهداری

۱- Zhuan Bu Ha Nai

۲- Kang Pu Sai ji

۳- Ge Li Bo Lu

ص: ۱۹۳

اشیاء و لوازم خاندان سلطنتی بوده است، و چیزی شبیه موزه «تاشو این» محل نگهداری اشیای عتیقه خاندان سلطنتی ژاپن است.

ورود به بیت المقدس:

«در ماه هفتم تقویم شرق (چین)، روز پنجم ماه شعبان هجری، از استانبول خارج شدم. روز بیست و چهارم وارد شهر «لودوسی» (۱) شدم، جزیره‌ای در میان دریای روم (مدیترانه) است.

همسفران من حدود هفده نفر بودند.

یهودی هم بود. عازم زیارت «خانه پاک و پاکیزه» (بیت المقدس) بودیم. شامگاه از جزیره رودس خارج شدیم.

ماه هشتم تقویم شرق، روز اوّل ماه رمضان هجری، به «دیتوسیل» (۲) در جزیره دریایی «گوبولوسی» (۳) (قبرس) رسیدیم. آرامگاه خاله پیامبر «امّ ملیح» (۴) را زیارت کردم. روز سی ام (شعبان) به آخر رسیده بود. از داخل شهر خبر رسید هلال نو ماه رمضان رؤیت شده است.

شامگاه آن روز حرکت کردیم؛ بنابراین، روزه نگرفتم. روز هفتم به «یافو» (۵) رسیدیم، روز سوّم حرکت کردیم، یک روز و نیم در سفر بودیم، روز یازدهم ماه رمضان به «خانه پاک وپاکیزه» (بیت المقدس) رسیدیم».

شیخ یوسف مافوچو شش ماه در قسطنطنیه اقامت کرد و به عنوان یک مسلمان از سرزمین چین مورد پذیرایی صمیمانه و گرم مقامات دولتی قرار گرفت و این امر گوشه‌ای از روابط دوستانه میان مردم ترکیه و چین را نشان می‌دهد.

مافوچو در ابتدای ماه هفتم آن سال، وارد جزیره رودس (شهر لودوسی) شد با بیش از هفده نفر از یهودیان همسفر بود، در مسیر خود از جزیره قبرس (گوبولوسی) و یافا و دیگر شهرها گذشتند. هدف این مسافرت زیارت «خانه پاک و پاکیزه» در شهر مقدس اورشلیم بود.

«خانه پاک و پاکیزه در شهر قدس، بر فراز کوهی است. طول آن از جنوب تا شمال، پنجاه تا شصت گام است؛ عرض آن از شرق تا غرب، چهارصد و سی گام است. سنگ معلّق در میان آن است، در قسمت پایین آن یک عمارت بزرگ دارد؛ بنایی بسیار زیبا است و در عصر حکومت بنی امیه بنا شده و شکل آن هشت ضلعی است. چهار در، و چهار

۱- Lu Du Xi

۲- Di tu Zi Le

۳- Gu Bu Lousi

۴- Wen mu mi Lai ha

۵- Ya Fu

ص: ۱۹۴

پنجره دارد. هر ضلع آن بیش از سه «جانگ» پهنا دارد. سنگ معلق بزرگ است، محیط آن حدود چهار «جانگ» است، بیش از پنج «چی» از زمین فاصله دارد. وسط آن حفره‌ای دارد. بر روی آن نشانی از جبرئیل است. پایین آن ردّپای پیامبر در شب معراج قرار دارد. کنار آن حفره‌ای است، متعلق به اسب شب معراج، (بُراق) برابر آن نیز حجره مانندی است، مساحت آن گنجایش بیست نفر را دارد. در میان آن اتاق آرام، (محراب) مریم و زکریا قرار دارد».

منظور از «خانه پاک و پاکیزه» همان مسجد صخره است که در سال ۶۹۱ میلادی بنا گردید. واژه «قدس و مقدس» در زبان عربی به معنای «پاک و پاکیزه» است. دانشمند و مؤلف معروف اسلامی چین «وانگ دای یو» (۱۵۸۴ تا ۱۶۷۰ م) در کتاب «چینگ جن داشوئه» (۱) چنین می‌نویسد: «دین اسلام، جوهری پاک و پاکیزه دارد، اساس آن حقیقت و درستی است. پاک و پاکیزه است و کثیف و آلوده نیست. مستقیم و واقعی؛ یعنی بی طرف (عادلانه)، راه راست عادلانه و بی آلایش در میان سرزمین‌ها رواج و گسترش می‌یابد؛ مانند لوبیا و ارزن (حبوبات) در میان آب و آتش ...».

قدیمی‌ترین مسجد در شهر «چوان جو» (۲) در استان «فوجیان» چین نیز. «چینگ جینگ» (۳) (پاک و پاکیزه) نام دارد.

نقل می‌کنند که پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله شبی در سن پنجاه و دو سالگی، که به سبب تبلیغ اسلام مورد اذیت و آزار شدید مشرکان قریش قرار گرفت، غمگین و ناراحت شد. فرشته آسمانی، جبرئیل، از آسمان فرود آمد و او را با خود به سوی آسمان‌ها رهنمون شد، مکّه را ترک کردند و از راه مدینه به بیت المقدس رفتند و از نوک کوهی در محل مسجد صخره کنونی با کمک اسب آسمانی (براق) به آسمان‌ها رفتند. به سرعت سعود کردند، و به بالاترین طبقات آسمان‌ها عروج نمودند. در فاصله‌ای به اندازه «قاب قوسین» به لقای پروردگار متعال مفتخر شد و خدا با او سخن گفت. در طبقات هفت‌گانه آسمان سیر و سفر کرد. انبیای بزرگ را ملاقات کرد و به چشم خویش «بهشت» و «دوزخ» را دید و سپیده دم به شهر مکّه بازگشت.

قرآن مجید در سوره بنی اسرائیل،

۱- Qing Zhen Da Xue

۲- Quan Zhou

۳- Qing jing

ص: ۱۹۵

آیه نخست، این حادثه را چنین بیان می‌کند:

سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (۱)

کتاب «قصيدة البرده» این ماجرای شگفت‌انگیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله را چنین سروده است:

تو در ليلة المعراج

مسجد الحرام و مسجد الاقصی را در نور دیدی

تو همچون ماه تابان و روشنی

که در شب تیره و تار سیر می‌کند.

یوسف ماجو (۱۶۴۰ تا ۱۷۱۱ م) یکی دیگر از نویسندگان و دانشمندان بر جسته مسلمان چین در کتاب «چینگ جن جی نان» (۲) در بخش «مدح پیامبر» حضرت محمد صلی الله علیه و آله را این گونه مدح و ستایش کرده است: «حمد و سپاس خداوند بلند مرتبه‌ای را که همه اشیاء در دست قدرت اوست. تاریکی و روشنایی را خلق کرد و بنده‌اش را به مرتبه قرب خود مفتخر گردانید و او را از تمام آسمان‌ها و افلاک بالاتر برد. سنگ معلّق (آویخته)، گواه جاودانه‌ای است، تا این که همه تردیدها و سوء تفاهم‌ها را دور کند.

بعدها مسلمانان در مکان عروج پیامبر اسلام «چینگ جینگ شی» (۳) (خانه پاک و پاکیزه/ مسجد صخره) را بنا کردند، تا یاد و خاطره این واقعه را برای همیشه گرامی بدارند. البته برخی همواره درباره معجزه معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله تردید کرده‌اند، مافوچو ضمن غلبه بر این شک و تردیدها در کتاب خود با عنوان «جی نان یائویان» (۴) با تأکید می‌گوید:

«واقعه معراج، یک کار خارق‌العاده جاویدان است، پیامبر نیز یک انسان خارق‌العاده جاویدان است، کار خارق العاده جاویدان، مسلماً از انسان خارق العاده جاویدان سر می‌زند؛ انسان خارق العاده جاویدان مسلماً کار خارق العاده جاویدان انجام می‌دهد ... در نتیجه توصیف دقیقی از «صخره معلق» بیان می‌کند.

«مسجد الاقصی در دویست و پنجاه گامی قبّة الصخرة قرار دارد». طول آن حدود یک صد و پنجاه گام است. فاصله در (دروازه) تا محراب حدود سی و پنج «جانگ» است، صخره معلق در شرق مسجد است که مغاری دارد. بعضی

۱- اسراء: ۲- ۱

۲- Qing Zhen Zhi nan

۳- Qing jing Shi

۴- Zhi Nan Yao Yan

ص: ۱۹۶

می گویند اینجا مکان عروج پیامبر است.

مردم می گفتند معبد سلیمان در زیر قبّهٔ الصخره قرار دارد، همچنین می گفتند در بیرون، من نتوانستم بفهمم.

آرامگاه داود در غرب شهر قرار دارد، با فاصله حدوداً دو لی، در فاصله‌ای بیش از یک لی از شهر، چشمه‌ای که ایوب بر آن پای نهاد قرار دارد، با فاصله یک «تینگ» و نیم از شهر قدس، آرامگاه حضرت عزیر قرار دارد، در غرب مسجد قبهٔ الصخره کوه طور قرار دارد، در دامنه کوه، آرامگاه [مادر] حضرت مریم قرار دارد. نصرانی‌ها، با وجود این، مانع دیدار و تماشای مؤمنین نمی‌شوند. بر فراز کوه، محلّ عروج حضرت عیسی به آسمان قرار دارد. آرامگاه لبید بن ربیعه نیز در آنجا است. آرامگاه پیامبران زیادی در این مکان است، اما من علائم و آثار آن‌ها را ندیدم. در شرق کوه قدس، با فاصله تقریباً چهار «تینگ»، آرامگاه حضرت موسی است. بعداً افراد در آنجا معبد و قصری را بنا و ترمیم کردند، امّا هیچ انسانی داخل آن ساکن نبود، آن مکان را «صیون» می‌نامند، فرامین درخشان پیامبران در آن است، یهود اعتقاد و باور ندارد. در جنوب قدس، با فاصله تقریباً چهار «تینگ»، شهری قرار دارد که نام آن را «خلیل» گویند، در داخل آن آرامگاه حضرت ابراهیم نیای پیامبران قرار دارد، آرامگاه‌های بعدی در جوار آن است.

همچنین آرامگاه حضرت یعقوب، و آرامگاه حضرت یوسف وجود دارد، آرامگاه‌های دیگری نیز در مسجد عمر قرار دارد، من همه را مشاهده کردم. در شمال خلیل، با فاصله تقریباً یک «تینگ» روستایی به نام «قلقیلیه» است. در آن آرامگاه حضرت یونس قرار دارد. در موصل نیز آرمگاه حضرت نوح واقع است و آرامگاه حضرت لوط، در نزدیکی شهر الخلیل است. شنیدم که شهر دیگری است با فاصله فقط یک «تینگ»، اما در آن دو مکان، موفق به گردش و تماشا نشدم؛ زیرا در آن منطقه در حال حاضر جنگ و نزاع وجود دارد، ندانستم سبب آن چیست، فردی را پیدا کردم تا مرا به آن سمت هدایت کند، حتی چیزی دادم، هیچکس نمی‌رود، حتی مرا نیز مانع شدند. روز بعد، با پای پیاده به «خانه پاک و پاکیزه» (مسجد الاقصی) مراجعت کردم، خیلی خسته و کوفته شدم».

مسلمانان جهان با کمال احترام اورشلیم را «شهر مقدس» (بیت المقدس)

ص: ۱۹۷

می‌نامند. این مکان نه تنها دارای آثار و ابنیه باستانی مشهور در جهان؛ مانند مسجد الاقصی، قبّهٔ الصخرهٔ، مسجد عمر، «صخره معلّق» و دیگر مراکز است، بلکه آرامگاه گروه زیادی از پیامبران بزرگ الهی و صحابه و علمای دین است.

نام شخصیت‌های تاریخی مذکور در «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» جملگی در کتاب‌های مقدس آسمانی ذکر شده‌اند. یکی از این پیامبران شناخته شده برای مردم، حضرت سلیمان علیه السلام است که پادشاه بنی اسرائیل در قرن دهم قبل از میلاد بوده. دوران سلطنت وی عصر رونق و شکوفایی مملکت بنی اسرائیل بود. او تعداد زیادی از مردمان و سربازان را بسیج و معبد بزرگی بنا کرد.

برای اطلاع بیشتر به کتاب «تورات. سفر سموئیل» مراجعه کنید.

نقل می‌کنند که حضرت داود علیه السلام در قرن یازدهم قبل از میلاد، قبایل گوناگون بنی اسرائیل را متحد کرد و یک مملکت بزرگ تأسیس نمود و پایتخت آن را اورشلیم قرار داد.

چندین بار به قبایل همسایه لشکرکشی کرد و بر دامنه قلمرو خود افزود.

درباره جمله «چشمه‌ای که ایّوب بر آن پای نهاد» نیز باید گفت: ایوب علیه السلام یکی از پیامبران الهی بود، مبتلا به مصیبت و رنج و بیماری لاعلاج شد، پوست بدنش فاسد و گندیده شد، بسیار بردبار و صبور بود، کمترین ناله و رنجش اظهار نمی‌کرد، سرانجام خداوند به او وحی کرد تا پای بر زمین بکوبد، چشمه زلالی فوران کرد، به محض این که خود را با آب چشمه شستشو داد، پوستش براق و لطیف و به حالت اوّلیه برگشت.

عبارت «آرامگاه مادر» در دامنه کوه طور نیز به محل دفن حضرت مریم علیها السلام یا همان «مریم مقدس» اشاره دارد. در کتاب مقدس انجیل از مادر عیسی علیه السلام نام می‌برد و کتاب «انجیل عهد جدید» نیز او را «دختر باکره» خطاب می‌کند. روح مقدس در او دمیده شد و او حضرت عیسی علیه السلام، نجات دهنده بشر را به دنیا آورد. در این رساله نیز از «محل عروج عیسی به آسمان» بر فراز کوهی یاد شده است.

مسیحیان حضرت عیسی علیه السلام را «نجات‌دهنده» خودقلمداد می‌کنند. چنین روایت می‌کنند که در عصر فرمانروایی روم باستان، حضرت عیسی علیه السلام تعالیم «انجیل» را ابلاغ و منتشر کرد و یکی از

ص: ۱۹۸

ص: ۱۹۹

پیروانش به نام یهودا به او خیانت کرد، فرمانروای روم دستور داد که او را به صلیب بکشند، روحش به بهشت پرواز کرد. اسلام معتقد است که او را به صلیب نکشیدند، بلکه به هنگام تعقیب وی از سوی دشمنانش، او (روحاً و جسماً) به آسمان عروج کرد. از این رو، مافوچو می گوید: «فرامین روشن پیامبران در آن است، یهود اعتقاد و باور ندارد». یعنی یهودیان به حضرت عیسی علیه السلام و عروج او به آسمان ایمان ندارند.

مقصود از جمله «نیای پیامبران ابراهیم علیه السلام» در یادداشت‌های مافوچو این است که حضرت ابراهیم علیه السلام جدّ پیامبران زیادی محسوب می‌شود. اسماعیل و اسحاق علیهما السلام فرزندان او هستند. ریشه «عید قربان» در آیین اسلام نیز به زمان حیات ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بر می گردد.

خداوند برای آزمایش میزان صداقت و خلوص نیّت ابراهیم علیه السلام به وی دستور داد که فرزندش اسماعیل علیه السلام را در راه او قربانی کند، ابراهیم علیه السلام از بوته آزمایش سربلند بیرون آمد و صداقت و اطاعت خود را ثابت کرد. در نتیجه، خداوند دستور داد گوسفندی را به جای اسماعیل علیه السلام قربانی کند و این عمل سنّت نسل‌های بعد قرار گرفت.

درباره عبارت «در موصل هم آرامگاه نوح قرار دارد» باید گفت که در کتاب مقدس «تورات- سفر پیدایش» چنین آمده است: وقتی که پروردگار امر کرد که باران و سیلاب گیتی را فرا گیرد، حضرت نوح به فرمان خداوند، یک کشتی بزرگ ساخت، و همه خانواده و پیروانش به همراه یک جفت از همه جانوران در آن کشتی پناه گرفتند. پس از این که مصیبت سیلاب بر طرف شد، انسان‌ها و حیواناتِ داخل «کشتی نوح» بار دیگر به زاد و ولد در جهان پرداختند.

بازگشت به مصر:

«ماه هشتم از تقویم شرق (چین)، روز بیست و پنجم ماه شوال هجری، از «خانه پاک و پاکیزه» (بیت المقدس) خارج شدم. روز بیست و ششم به «یافو» رسیدم، سوار کشتی شدم و به «دمیاط» رسیدم. بی درنگ من همراه با جماعت حرکت کردم، نصف شب روز بیستم، به یک کرانه لم یزرع رسیدیم، آن مکان محل قرنطینه افراد دور دست بود. صاحب کشتی در آن ساحل لنگر انداخت، قصد داشت از قرنطینه فرار کند، امّا آرزویش بر

ص: ۲۰۰

آورده نشد، حتی بدبختی و مصیبت به من نزدیک شد، نزدیک بود بمیرم.

همراهانم رفته بودند. من دو شب در شن زار کنار دریا بودم، یک نفر را ندیدم، نه غذا داشتم، نه آب آشامیدنی و نیز نمی‌دانستم از کدام راه بروم، بعداً همراهان درجستجوی من آمدند، بنابراین به قرنطیه رفتم، پانزده روز در آن اقامت کردم، که مدت زمان معین و محدود آن بود».

یوسف مافوچو پس از ترک بیت المقدس از راه یافا با کشتی به دمیاط رفت. این مکان به خاطر شیوع بیماری واگیر محل قرنطینه بود. ناخدای کشتی قصد داشت از آن محل دوری گزیند، اما مقصودش برآورده نشد، و موجب شد مؤلف «به بدبختی و مصیبت دچار گردد که نزدیک بود هلاک شود»، بعداًمجبور شد با پای خود به قرنطینه برود، و در آن مکان پانزده روز اقامت کند.

ادامه دارد ...

پی‌نوشتها:

ص: ۲۰۱

ص: ۲۰۲

ص: ۲۰۳

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۲۰۴

با «عاتق‌بن غیث بلادی» تاریخنگار شهر مکه

سید محمدباقر حجتی

روز پنجشنبه ۶ ذی‌حجّه ۱۴۱۶ ه. ق.

/ ۶/ ۲/ ۷۴ ه. ش. بدون قرار قبلی، عازم دیدارِ یکی از دانشمندانِ مقیم مکّه شدیم که بیشترین آثارِ قلمی او درباره تاریخ، و به ویژه تاریخِ مکّه و جغرافیای آن و نیز قبایل و طوایف آن و جز آنها می‌باشد و حدود شصت و چهار سال قمری از عمر خود را پشت سر نهاده است؛ چرا که وی در ۳/ ۱۰/ ۱۳۵۲ ه. ق./ ۱۸/ ۱/ ۱۹۳۴ م.

در بیابانی در شمالِ مکّه، جایی که به «مِسْر» نامبردار است، در دامنه کوهی که آن را «أبیّص» می‌نامند زاده شده است.

ساعتِ پنج و ده دقیقه بعد از ظهر به منزل و نیز دفتر او به نام «دار مکّة للنشر والتوزیع» واقع در میدانِ «اسلام» رسیدیم و با دفتردار و منشیِ او- که دارای اتاقکی بسیار کوچک مجهّز به میز و تلفن و تشکیلات اندکی دیگر بود- صحبت کردیم که می‌خواهیم با آقای عاتق مصاحبه و دیداری داشته باشیم.

پس از دقایقی چند، رخصت یافتیم به اتاق کارِ آقای عاتق که تا حدّی بزرگ و مجهّز و در هر چهار جهت دارای ویترین‌ها و قفسه‌های آکنده از کتبِ مرجع بود در آییم. هم منشیِ آقای عاتق و هم خودِ او با گرمی و نیز صمیمانه با ما برخورد کردند. پس از معارفه‌ای کوتاه سرِ صحبت را بازکردیم. در این اثنا فرزند ده- یازده ساله او به نام «محمّد» برای ما، چای مطبوعی که رایحه نعنایی آن، طعم

ص: ۲۰۵

آن را دو چندان دلچسب‌تر می‌ساخت برای ما آورد، و بسیار مؤدب و سنجیده از ما پذیرایی می‌کرد. از او پرسیدم چه می‌کنی؟ گفت: قرائتِ قرآن کریم را فرا می‌گیرم.

آقای عاتق مردی خون گرم و عجول در گفتگو و در عین حال سرشار از معلوماتی مطمئن نسبت به مساجد و جایگاه‌های ویژه و پایگاه‌های کهنِ مکّه و نواحی آن به نظر می‌رسید که اگر شتابزده و با لغتِ دارجه و محلّی با ما سخن نمی‌گفت، حظّ و بهره بیشتری نصیب ما می‌ساخت.

از او درخواست کردیم درباره آثار و نیز ترجمه احوالش با ما به گفتگو بنشیند.

بلافاصله قائمه و نموداری چاپ شده از آثارش را در اختیار ما گذاشت و نیز آن بخش از کتابی را که خود تحتِ عنوان «نشر الریاحین فی تاریخ البلد الأمین» تألیف کرده و ترجمه احوالش در آن آمده، تکثیر نمود و به ما تسلیم کرد.

وی در این کتاب، متواضعانه در ترجمه احوالِ خود می‌نویسد:

«من از اینکه شرحِ احوالِ خود را در کتابی- که خودم به تألیف آن دست یازیدم- وارد سازم در تردید به سر می‌برم، لیکن بر این کار به خاطر اموری که اهمّ آنها را یاد می‌کنم، مصمّم گشتم:

۱- کسانی که از نظر علم و اندیشه و خرد، بهتر و برتر از من بوده‌اند ترجمه احوالِ خود را نگاشتند؛ به عنوان نمونه و نه جامع، چند تن از علما را نام می‌برم که گزارش زندگانی خود را قلمی کرده‌اند:

* استادِ مورّخان مکّه؛ یعنی محمّد تقی فاسی در کتابِ خود به نام «العقد الثمین».

* استاد خیر الدین زرکلی در پایانِ کتاب خود: «الأعلام ...»، که ترجمه احوالشان در همین کتاب «نشر الریاحین» نیز عیناً همانگونه که خود نگاشتند منعکس شده است.

* و دانشمندان دیگر مانند: عماد اصفهانی، ابن سینا، ابن الخطیب، ابن خلدون، و دانشمندانِ بی‌شماری که از جهت علمی در جایگاه پایین‌تری بوده‌اند.

۲- تا کنون ترجمه‌های فراوانی از احوالم- که پاره‌ای از آنها را خود نگاشته‌ام و تؤأم با شتابزدگی و نیز فشرده بود، و اختلاف و کمبودهایی در آنها دیده می‌شود- منتشر شده است: ولی در اینجا بر آنم ترجمه احوالی از خود بنگارم که

ص: ۲۰۶

برای قبل و بعد از خودم، مرجع مطمئنی باشد و خداوند به قصد و نیّت هر کسی آگاه است، و پشت پرده اراده هر کسی را بهتر می‌خواند، و

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ».

لذا اینگونه خود را می‌شناسانم:

عاتق‌بن غیث‌بن زُویربن زائربن حمودبن عطیۀبن صالح البلادی.

«بلادیه» شاخه‌ای از قبیله «حرب العریضه» است که می‌توان گفت:

امروزه- بدون هیچ فاصله- از «صحراء الطف» در شمال تا «وادی حلی» در جنوب در گذرگاهِ مدینه و اطراف مکّه و جدّه و شهرهای دیگر امتداد دارد. [عاتق بلادی درباره «بلادیه» و «حرب العریضه» کتابی با عنوان «نسب حرب» تدوین کرده است که گزارش کوتاهی از آن را ضمن آثارش خواهیم آورد.]

مادرم، مرزوقه دختر حظیظ بن عائذبن حُجیلان بلادی، و مادرِ مادرم، خضریه دختر ثابت مکیحیلی بلادی، و جدّه پدری‌ام رزنه دختر عتیق‌اللّه‌بن مُعتَقِ زَفیفی که او نیز از «بلادیه» است.

من در بیابانِ شمال مکّه، جایی که «مِسْر» نام دارد در دامنه کوهِ کوچکی که به «أبیّص» نامبردار است زاده شدم و در بیابان و صحرا پرورش یافتم.

ممکن است کسی بگوید: تو که در بادیه و صحرا زاده شدی و در آنجا پرورش یافتی از کجا و از چه منبعی می‌گویی که در سوّم شوال ۱۳۵۲ ه. ق. به دنیا آمدی؟!

راستی جا دارد چنین سؤالی مطرح گردد. و حق به تمام معنی برای این پرسشگر برای چنین سؤالی وجود دارد؛ ولی این داستان هم شنیدنی است:

خانواده‌ام می‌گفتند: فلانی همراه مجاهدین؟ در جنگی شرکت داشت؛ و هنگامِ ولادتِ تو با گوسفندی بازگشت؛ و پدرِ تو این گوسفند را از او خرید و آن را به عنوان عقیقه برای تو قربانی کرد. قضیه تا اینجا هیچ مطلبی را درباره تاریخ ولادتم بازگو نمی‌سازد.

در سال ۱۳۹۲ ه. ق. همین شخص که سالخورده گشته بود، بر پدرم درآمد و علی‌رغم آنکه امّی و بی‌سواد بود من این امید را در دل می‌پروراندم که گزارشی درباره تاریخ ولادتم از ناحیه او بیابم. به او گفتم: یا ابا صالح! آیا تولّدم را به یاد داری؟! گفت: چرا به یاد نداشته باشم در حالی که پدر تو با گوسفندی که از من خرید سنّتِ عقیقه کردن را درباره تو اجرا کرد. گفتم: آن سال را به یادداری؟! به فکر

ص: ۲۰۷

فرو رفت، و با انگشتان خود به محاسبه سرگرم شد و گفت: در مثل چنین ماهی چهل سالِ پیش بود که این قضیّه اتفاق افتاد. گفتم: در سال ۱۳۵۲ ه. ق.؟ گفت:

آری. روحانیـانِ محلّی وقتی برای مردم نامه نگاری می‌کردنـد، می‌نوشـتند: مثلًا ۵۲. و این مرد نیز اوّل شـوال را عیـد می‌گرفت چون شوال به عنوانِ اول ماه سال به شـمار می‌رفت. از این رهگـذر بر من ثابت شد که در ماه دهم (شوال) ۱۳۵۲ ه. ق. متولد شدم، و من عنایت و اهتمامی جز به این قضـیه نداشـتم؛ لیکن دو سال قبل خواهر بزرگم در ماه رمضان که با ما در روزه گرفتن همراهی می‌کرد نزد ما آمد، و با هم گفتگو می‌کردیم. گفتم:

ابوصالـح رحمـه الله چنین‌وچنـان می‌گفـت: خـواهر گفـت: راسـت گفتـه است: مـا، در میـدانِ «أبیّص» در «مسـر» جشن عیـد برگزار می‌کردیم. و عـادت صحرانشـینان چنـان بـود که برای عیـد گرد هم می‌آمدنـد، آنگـاه در روز سوّم از هم می‌پراکندنـد. در این عید پدرم- که شیخ قوم و قبیله بود- پس از بامداد خاطرنشان کرد که امروز نمی‌توانم از عیدگاه‌بکوچم. خواهر گفت:

مادرم به درد زایمان برای تولّـد تو در آن روزگرفتار بود، تو را در ساعاتی میانِ نماز عصـر ومغرب‌در چنین روزی به دنیا آورد. این است داستانِ ۳/ ۱۰/ ۱۳۵۲ ه. ق.

[یک مورّخ که در بیابان زاده شـده و تاریـخ ولادت را عادةً در چنین محیط هایی ثبت و ضـبط نمی‌کردنـد، به مـدد ذوق و قریحه و شمّ تاریخی از درون فضایی تاریک و ناشناخته، تاریخِ ولادتِ خود را نسبةً و بلکه کاملًا دقیق استنباط می‌کند؛ واللَّه أعلم].

عاتق می‌گویـد: در چنین بیابانی پرورش یافتم. پـدرم میان وادی «فزع» در شـمال، تا وادی «عُرنه» در جنوبِ مکّه چوپانی می‌کرد. امّا مراتع و چراگاه‌های ما غالباً ازآن پس، شـمالِ «هضاب» تا جنوب «عسـفان» و تا شـمال «أمّ‌المؤمنین- میان مکّه و وادی فاطمه- بود. و امّـا ییلاـق مـا پیرامون نخلسـتانِ مـا، در آن زمانی بود که رطب در قریه و آبادیی- که «محجوبه» نام داشت و در شـمال مکّه بود و با مکّه ۱۲۰ کیلومتر فاصـله داشت- می‌رسـید و شـیرین می‌شد. گفتنی است که فاصله این قریه تا مکّه از بلندی‌های وادیِ «خلیص» در مدّ نظر است.

در خانه پدر و مادری پرورش یافتم که اهل ایمان بودند. پدرم برای تمام نمازهای فریضه اذان می‌گفت، و نماز را

ص: ۲۰۸

برگزار می‌کرد، و مادرم خوانـدن نماز را به من تعلیم می‌داد؛ شایـد بعیـد به نظر رسـد که من بگویم فرق زیادی میان آنچه مادرم به من تعلیم داد، و آنچه را از استاد در مسائل مربوط به نماز فراگرفتم وجود نداشت!

در این بـادیه انـواع چهارپایـان و دام‌هـا را به چرا می‌بردم، گوسـفند و شـتر و جز آنهـا را در چراگاه‌هـا می‌پاییـدم، درازگوش‌هـا را می‌رانـدم، و از مراتع دور می‌سـاختم؛ چنـانکه اسـتاد مـا غزالی می‌گفت؛ و بلکه با عصا و چوبـدستی و آتش گرگ ها را از پیرامون چراگاه‌ها طرد می‌کردم.

پدرم داستان‌سرا و نسب‌شناس و شاعری ناقد بود؛ البته در سطح مردمی که امّی و بی‌سواد بوده‌اند، نه آنگونه که ما هم اکنون شعر و راویه‌هـا و نسّابه‌هـا را ارزیـابی می‌کنیم. و من اشـعار مردمِ قـبیله خود را به گونه‌ای جـامع به خـاطر سپرده بودم، و هیـچ قصـیده‌ای به گوشم نمی‌رسید مگر آنکه آن را در گنجور حافظه خود ذخیره و نگاهبانی می‌کردم.

در سال ۱۳۶۴ ه. ق. پدرم از دنیا رفت؛ در آن زمانی که جنگِ جهانی دوم، ممالك را در تب و تاب خود می‌آزرد.

من مقیم مکه مکرّمه شدم، و به تحصـیل و فراگیری دروس نظامی و ارتشی روی آوردم؛ امّا عمده اهتمام خود را به درس در مسجد الحرام متمرکز ساختم و از اساتید فاضل، علوم را فراگرفتم.

به سال ۱۳۷۲ ه. ق. به طائف سـفر کردم و سـرانجام به مقامات و مناصبی در ارتش دست یافتم و در میان تیپ یازدهِ ارتش سـعودی که به منظور تقویت سپاه اردن همزمان با تجاوز قوای سه‌گانه انگلیس و آمریکا و فرانسه به کانال سوئز گسیل شدند، به عنوان یکی از افسران پیاده نظام می‌کوشیدم.

در خلال دو سال توقّف در اردن به دریافت دیپلم تخصّصـی در مطبوعات در «معهـد دار عـدنان العالی» دست یافتم، و نیز در زبان انگلیسی به دریافت دیپلم طی یك‌سال نایل آمدم.

وقتی گواهی‌نـامه در کـار مطبوعـاتی را گرفتم، گـاهی به کارهـای فکری می‌پرداختم و بالاـخره پس از ارتقـا به مناصبِ مختلف، به عنوانِ رییس سـتادِ سـلاحِ حدود مکّه منصوب گشـتم. در ۱/ ۱۱/ ۱۳۹۷ ه. ق. حکم بازنشسـتگی من- طبق میـل و علاـقه خودم- به منظور پرداختن به کارهای فکری و تحقیقاتی

ص: ۲۰۹

صادر شد.

در ۷/ ۳/ ۱۳۹۹ ه. ق. «دار مکّة للنشر والتوزیع» را که تا کنون به نشر آثارِ من و دیگران همواره فعّال است- تأسیس کردم.

این دانشمند کوشا و نستوه سه بار ازدواج کرد که محصول آنها تا کنون پانزده فرزند پسر و دختر است.

فعّالیت‌های علمی

وقتی به دیپلم امورِ مطبوعاتی دست یافتم، به کارهایی از نظر نگارش توفیق یافتم. گر چه این کارها چندان در سطح بالایی قرار نداشت. برای روزنامه‌ها «الندوه»، «عکاظ»، «القصیم»، «الأضواء» و جز آنها با نام مستعار مقالاتی می‌نوشتم، لیکن از سال ۱۳۸۸ ه. ق. بحثهایی تخصّصی را در مجله «المنهل» و «العرب» به صورت مقالات منتشر ساختم، و این مقالات مجموعاً به صدها مقاله در روزنامه‌ها و مجلات دیگر بالغ شد.

سفرها و کوچش‌هایی را در داخل عربستان و خارج آن در پیش گرفتم.

الف: سفرهای داخل عربستان را نمی‌توانم برشمرم؛ امّا محصول آن مؤلّفات و آثار متعدّد است (که ضمن برشمردن آثارم گزارش خواهد شد).

ب: امّا سفرهایم به خارج عربستان عبارتند از سفر به:

اردن، سوریه، فلسطین، ساحل غربیِ رودِ اردن- قبل از اشغال صهیونیست‌ها، عراق، کویت و مصر.

از جمله سفرهایم سفری بود که ضمن آن هفت‌هزار واندی کیلومتر را در صوب مکّه، عمان، دمشق، بیروت، لاذقیه، حلب، حماة، حمس، بغداد، بصره، کویت، دمّام، ریاض، و بار دیگر ایضاً سرزمین‌های مکّه و عمّان و دمشق را با اتومبیل پشت سرنهادم.

در شماری از کنفرانس‌ها- با وجود آنکه معتقدم چندان مفید نبوده است- شرکت کردم، و عضو چند انجمن ادبی نیز هستم.

مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیویی و تلویزیونی بی‌شماری تا کنون برگزار کرده‌ام و راجع به من ده‌ها زندگی‌نامه و تحقیقات از چین در شرق تا شیکاگو در غرب نگارش یافته، و پاره‌ای از کتاب‌هایم به زبانهای دیگر برگردان شده است.

تا کنون بیش از سی کتاب تألیف کرده‌ام که بیشتر آنها به چاپ رسیده

ص: ۲۱۰

است، بدین شرح:

۱- آیات‌اللّه الباهرات: در بررسی آیاتی که حاوی عبرت و موعظه و دعوت به تفکّر در مخلوقات است. در یک مجلد.

۲- اخبار الأمم المبادة: درباره داستان‌های امّت‌هایی که نابود و منقرض شده و انبیایی که به سوی آنها مبعوث گشتند؛ مانند امّت‌های: عاد، ثمود، قوم شعیب و قوم لوط. در یک مجلّد.

۳- اخلاق البدء: (درباره اشعار و اخبار و تاریخ صحرانشینان و بیابان گردان). این کتاب، اطلاعاتی درباره خُلق و خوی و نحوه زندگانی و حالت اجتماعی و روانی آنان را در اختیار مطالعه کنندگان قرار می‌دهد.

۴- الأدب الشعبی فی الحجاز: نخستین بررسیِ جامع و پر محتوا درباره آداب و عادات و راه و رسم زندگانی در حجاز به شمار می‌آید. این کتاب چند بار به طبع رسیده است.

۵- ألحان و أشجان: عاتق می گوید:

من آن را دیوان شعر برمی‌شمارم که بارها تصمیم گرفتم آن را از میان ببرم، لیکن از این کار بیمناک بودم (وَلَعَلَّ لَهُ عُذْرٌ وَأَنْتَ تَلُومُ).

۶- أمثال الشعر العربی: کتابی که طی آن، ابیاتی از شعرهایی که از زمان پیدایش آن تا پایان سده نهم هجری به صورت ضرب المثل درآمده، گزارش شده است.

در یک مجلد که در ۱۴۰۹ ه. ق. به طبع رسیده است.

۷- أودیهٔ مکّهٔ: این کتاب دارای سه پیوست: جغرافیای منطقه مکّه، مقداری از تاریخِ مکّه، و مطالبی راجع به ساکنانِ مکّه می‌باشد. در یک جلد.

۸- بین مکّه و برک الغماد: سفرنامه و مشاهدات نویسنده است.

۹- بین مکّهٔ و حضرموت: سفرها و مشاهدات نویسنده در سرزمین‌های نجران، الربع الخالی، قبایل یمن و حضرموت و انساب التاریخ و تیره‌های کنونی آنها است که چاپ اوّل آن در ۱۴۰۲ ه. ق. صورت پذیرفت.

۱۰- حصاد الأیام: یاد کرد یادگارهای ایام طفولیّت و کودکی و سالخوردگی است.

۱۱- بین مکّهٔ ویمن: سفرهای تحقیقی راجع به تهامه حجاز و یمن، قبایل، جغرافیا، تاریخ، عادات و رفتارهای اجتماعی و اوضاع اداری آنها است. در یک مجلّد.

ص: ۲۱۱

۱۲- رحلات فی بلاد العرب: وصف و تعریفِ آثارِ شمال حجاز و اردن و شناسنامه قبایل این منطقه، شاخه‌ها، انساب، سرزمین‌ها، تاریخ آن‌ها، و نیز وصف عمانِ عرب: کوه‌ها، خیابان‌ها، بازارها، و امکنه تجمّع آنها است. این کتاب چند بار به طبع رسیده است.

۱۳- الرحله النجدیّه: سفرنامه‌ای است مربوط به اعماق گسترده نجد که در آن، شهرها و آبادی‌ها و روستاهای نجد و مسافت‌های میان آنها، و قبایل و بطون، و جنبش‌های فکری و ادبی در ریاض، وصف و گزارش شده، و چند بار به طبع رسیده است.

۱۴- سقیط الندی: بندهایی حاوی لطایف ادبی که بخشی از آن در مجلّه «المنهل» به طبع رسیده، و بخشی دیگر هنوز به دست چاپ سپرده نشده است.

۱۵- طرائف و امثال شعبیه.

۱۶- علی طریق الهجرهٔ: محصول سفرهایی است در قلب حجاز که جغرافیای میان حرمین در آن شناسانده شده، و نقشه‌هایی در آن آمده است که جایگاه‌های غزواتِ حضرتِ رسول صلی الله علیه و آله را در آن شرح می‌دهد. در یک مجلّد، که چند بار به چاپ رسیده است.

۱۷- علی ربی نجد: سفرها و مشاهدات نویسنده در مناطق میان مکّه و قصیم و بلندی‌های نجد می‌باشد. در یک مجلّد.

۱۸- فضائل مکّهٔ و حرمهٔ بیت‌اللّه الحرام: در بیان فضائل امّ القری و حرمتِ آن، و پاداش اعمال حسنه در آن، و گزارش کیفر کسانی که حرمتِ این سرزمین را نگاه نمی‌دارند و در آن به الحاد دچار می‌آیند. در یک مجلّد که چند بار به طبع رسیده است.

۱۹- فضائل القرآن: درباره فضائلِ تلاوت و تعلیمِ قرآن و فضائل پاره‌ای از سوره‌ها و فضیلت مداومت بر تلاوت و حفظِ آنها. در یک مجلّد.

۲۰- فی قلب جزیرهٔ العرب: سفرها و مشاهدات نویسنده در جزیرهٔ العرب.

در یک مجلد.

۲۱- قلب حجاز: درباره مشهورترین وادی‌ها و درّه‌ها و قُراء و سکّانِ حجاز، و جغرافیای میان حرمین و مقداری از تاریخ آن می‌باشد. در یک مجلّد.

۲۲- معجم قبائل الحجاز: کتابی است در ۶۱۰ صفحه که طی آن همه قبائل و بطونی که از آغاز تاریخ تا روزگارِ ما در

ص: ۲۱۲

حجاز به سرمی‌بردند، و انساب و فروع و تاریخ و سرزمین‌های آن گزارش شده است. در یک مجلّد، که چند بار به طبع رسیده است.

۲۳- معجم الکلمات العجمیهٔ والغریبهٔ فی التاریخ الإسلامی: کتابی است که طی آن، واژه‌های ترکی و فارسی و قبطی و جز آنها- که در کتب تاریخ اسلامی وارد شده- مورد استقصا و بررسی قرار گرفته است.

۲۴- معجم المعالم الجغرافیّهٔ فی السیرهٔ النبویهٔ: در این کتاب، همه مواضع و جایگاه‌هایی که در کتب سیره نبوی آمده، استقصا و بررسی شده، و وضع کنونی آنها نیز مشخّص گردیده است. در یک مجلّد.

۲۵- معجم معالم الحجاز: کتاب جغرافیایی، ادبی و تاریخی پرحجمی که در ده مجلّد تدوین شده است.

۲۶- معالم مکّهٔ التاریخیهٔ والأثریهٔ: معجم و فرهنگی است که به ویژه، مواضع محدوده مکّه مکرمه- که در قرآن و حدیث و شعر و تاریخ آمده- در آن مشخّص گردیده و وضع کنونی آنها نیز گزارش شده است.

۲۷- المیضاح: در این کتاب تصحیحاتی که در مورد منشوراتِ عربستان و احیاناً جز آن، از سوی عاتق بلادی انجام گرفته فراهم آمده است.

۲۸- نسب حرب: کتابی درباره قبیله «حرب» است. در ارتباط با انساب و سرزمین‌ها و شاخه‌های این قبیله و افراد برجسته آن، که مجموعاً بخش مهمّی از تاریخ جزیرهٔ العرب را تشکیل می‌دهند.

۲۹- نسیم الغوادی من مثنیّات البلادی: اشعاری است از عاتق بلادی.

۳۰- نشر الریاحین فی تاریخ البلد الأمین: شرح حال مورّخان و جغرافی‌دانانِ مکّه در گذرِ اعصار است.

در دو مجلّد.

۳۱- هدیل الحمام فی تاریخ البلد الحرام: ترجمه احوال شعرای مکّه از عهد «جُرهُم» تا زمان حاضر، و درج همه و یا نمونه‌ای از اشعار آنها است که در ۴ مجلّد به طبع رسیده است.

۳۲- رسائل و مسائل: عاتق‌بن غیث بلادی در مقدّمه این مجموعه می‌گوید:

دفتر و محلّ کارم از سال ۱۳۹۲ ه.

ق./ ۱۹۷۲ م. شمار فراوانی از نامه‌ها را توسط مطالعه کنندگان کتاب‌هایم و نیز دوستانم دریافت می‌کند.

- پاره‌ای از آنها مراتب تقدیر و

ص: ۲۱۳

ستایش خود را پیشکش می‌کردند.

- شماری از آنها حاوی نقد و تصحیح مربوط به آثارم بوده است.

- دسته‌ای از آنها در مقام اثبات اطلاعاتی، مبتنی بر آراء و ذوق و سلیقه‌های شخصی بوده است.

- و سرانجام تعدادی از آنها جفاکارانه و غیر منصفانه قلمی شده بود.

خدا می‌داند که در تمام مساعی و کوشش‌هایِ علمی و جز آن می‌خواستم با معیار و میزان عدل کارهایم را برگزار کنم و به اصطلاح، عادل باشم. عدل در گفتار همانندِ عدلِ در عمل و کردار از اجر و ثواب برخوردار است.

لیکن جلب رضای مردم، هدفی است که دست یافتن به آن امکان ناپذیر است. و کسی که به چیزی دلبستگی می‌یابد با چیز دیگری نمی‌توان رضای خاطرش را به دست آورد.

هر چند بحمداللَّه، انتشار و رواج علم، و گسترش آشنایی مردم به خواندن و نوشتن- منهای توان کافی فکری و آشنایی به شؤون اجتماعی- به مدد مردم آمد؛ لیکن این ناتوانی‌ها موجب پدید آمدن لغزشهایی غیر قابل اغماض گشت:

لذا بعضی به مجرّد اینکه نام کسی در کتب تراجم آمده و همنام با کسی است که به قبیله‌ای منسوب است انتساب او را به آن قبیله مدعی شده‌اند. به همین جهت شخصی از بنی‌عمرو مدعی شده که ما از «انصار» هستیم. و فردی دیگر از بنی موسی می‌گفت: ما از «بنی موسی‌بن جعفر» می‌باشیم. شماری از مردم انصاف و واقع بینی را نصب العینِ خود ساخته، و اصول و ریشه‌های این قبایل را شناساندند.

باری، وقتی با یکی از برادران درباره این نامه‌ها به مذاکره نشستیم او نشرِ این رسائل و نامه‌ها را به همان صورتی که هست پیشنهاد کرد؛ و گفت اگر این نامه‌ها به صورتِ کتابهای معمولی حروف‌چینی شده و به چاپ برسد بهانه‌ای برای انکار و مغالطه در اختیار دیگران قرار می‌گیرد.

این موضوع را با دوستان در میان گذاشتم دیدم آنها چنین کاری را پسند کرده و طبع این نامه‌ها را به همان صورتِ دست نوشت و یا اصل تایپ شده تأیید و بدان تشویق نمودند.

هدف از نشر این رسائل و نامه‌ها به صورتِ دست نوشت و یا تایپ شده- و به همان صورت اصلی- به شرحی است که ذیلًا یاد می‌کنیم:

ص: ۲۱۴

۱- بدین منظور که مطالعه کنندگانِ معاصر و کسانی که پس از ما می‌آیند نمونه‌هایی از خطوط و تعبیرات و سطوح فرهنگ و معلومات و طرز تفکّر و گرایش‌ها و موضع‌گیری‌های آنها و ما را باز یابند.

۲- باورداشتِ کسانی که این نامه‌ها را می‌خوانند مبنی بر اینکه دست آورد و نوشتارِ خود آنها است؛ چرا که خطوط و املا و تعبیر این نامه‌ها متفاوت می‌باشد، و شاید مطالعه‌کننده این نامه‌ها در میان نویسندگان آنها افرادی را شناسایی کنند که وارد کارهای تحقیقاتی شده و در عین حال، فاعل را از مفعول تشخصی و تمییز نمی‌دهند! و علی‌رغمِ آن به اظهار نظر دست می‌یازند، و بسا افرادی در جمع آنها دیده می‌شوند که نمی‌دانند حکومت عباسیان مقدم بوده و یا حکومت عثمانی‌ها؟!

شخصی برای من نامه‌ای نوشت که من، فلان‌بن فلان ... تا عباس‌بن مرداس سلمی [نسبِ من] می‌باشد. بدینسان مردی که دیروز از بادیه خود آمده نسب خود را در صحیفه‌ای با استمداد از کامپیوتر ترسیم کرده است.

شخص دیگری به من چنین نگاشت: از فردی شنیده که من [عاتق‌بن غیث بلادی]، انساب را از برده «مقطه» فرا می‌گیرم؛ بدانید عاتق- که جزیرهٔ العرب را زیر پا گذاشته و با اتومبیل سرزمین‌های مختلف این جزیره را درنوردیده، کسی جز برده «مقطه» را نیافته که علمِ انساب را از او فراگیرد! من به «المقطه» به خاطر داشتن برده‌ای این چنین تبریک می‌گویم که چنین بنده‌ای و عبدی از او به جای مانده است؛ و پیشنهاد می‌کنم که برای این برده، مؤسسه‌ای بنیاد کنند که او این علم را- که پیچیده‌تر از و غامض‌تر از دم سوسمار و بزمجه است- به مردم تعلیم دهد!

۳- هدف عمده و اساسی نشر این رسائل، نشر نامه‌هایی است که جز نامه‌هایی که در آن سود و فایده‌ای یافتم، نامه‌های دیگری را نیاورم. و بالأخره باید بگویم هدف نهایی، شناخت و آگاهی مطالعه کنندگان به عناوین و آدرس‌ها و مشخصات پاره‌ای از آنها، و مراسله و مبادله نامه‌نگاری به منظور دستیابی به فواید علمی از رهگذر بحث و گفتگوهای طرفینی است. و من سرانجام بر این باورم که این رسائل و نامه‌ها خالی از فایده نیست. «وإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»

ص: ۲۱۵

وَاللَّهُ مِنْ وَراءِ الْقَصْد، وَ آخِرُ دَعْوَانَا أنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ- مکّهٔ المکرّمهٔ، عاتق‌بن غیث بلادی، ۲۲ شوال ۱۴۱۵ ه. ق.).

در میان این نامه‌ها یادداشت‌هایی از شخصیت‌های برجسته علمی از قبیل پروفسور حمیداللّه و جز او جلب نظر می‌کند؛ و عاتق‌بن غیث بلادی را پاسخ‌هایی به این نامه‌ها است.

ما پس از مذاکره با آقای بلادی و استفاده از بیانات ایشان درباره تاریخ و جغرافیای مکّه و شبه جزیرهٔ العرب، او را ترک گفته، توفیق بیشتری را در خدمت به اسلام واقعی برایش آرزو کردیم.

مکّه مکرّمه- المعابده- قصر حسن عابد

۱۶/ ۲/ ۱۳۷۴ ه. ش./ ۱۶ ذی‌الحجّه ۱۴۱۶ ه. ق.

سیّد محمّد باقر حجّتی

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹